



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فرهنگ اخلاقی معصومین

حرف «ب»

محمدهادی فلاح



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (پ)

نویسنده:

احمد رضوان فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۵	فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (پ)
۲۵	مشخصات کتاب
۲۶	اشاره
۲۸	دبیاچه
۳۱	پیش گفتار
۳۳	پاکیزگی
۳۳	اشاره
۳۴	دلیل توجه اسلام به پاکی و پاکیزگی
۳۵	اهمیت پاکیزگی از دیدگاه معصومین علیهم السلام
۳۵	۱. تنها انسان پاکیزه وارد بهشت می شود
۳۶	۲. عابد پاکیزه، محبوب خدا
۳۶	۳. پاکیزگی، ویژگی پیامبران الهی
۳۶	آثار پاکیزگی
۳۷	طهارت و پاکی در فقه
۳۷	اشاره
۳۸	۱. طهر
۳۹	۲. طهارت
۳۹	۳. طاهر
۴۰	۴. طهور
۴۰	طهارت در اصطلاح فقه
۴۱	طهارت و پاکیزگی در قرآن مجید
۴۱	اشاره
۴۲	۱. پاکیزگان، محبوب خداوند

۴۲ اشاره
۴۷ شأن نزول (داستان مسجد ضرار و قبا) - - - - -
۴۹ ۲. رعایت دستورهای الهی، مایه پاکیزگی جامعه
۵۰ ۳. دستور خداوند به پیامبر برای پاکیزه نگه داشتن خانه خدا - - - - -
۵۰ ۴. صدقه و زکات، مایه پاکی و پاکیزگی - - - - -
۵۲ ۵. سفارش قرآن کریم در زمینه پاکی - - - - -
۵۲ الف) غذای پاک و پاکیزه بخورید - - - - -
۵۲ ب) از اموال پاکیزه انفاق کنید - - - - -
۵۲ ج) از خداوند، ذریه و فرزندان پاک بخواهید - - - - -
۵۲ د) پاکان برای پاکان - - - - -
۵۲ ه) نگاه خود را کنترل کنید که مایه پاکی و پاکیزگی است - - - - -
۵۳ گلبانگ حدیث
۵۳ ۱. پاکیزگی بدن
۵۳ ۲. پاکیزگی دهان
۵۴ ۳. پاکیزگی لباس
۵۵ ۴. پاکیزگی خانه
۵۵ ۵. پاکیزگی ناخن
۵۶ نمونه های رفتاری
۵۶ ۱. بدترین بنده
۵۷ آموزه ها
۵۷ ۱. پاکیزگی و ایمان
۵۸ ۲. پاکیزگی و حق اجتماعی
۵۹ ۳. سیر پاکیزگی
۵۹ ۴. پاکیزگی و اقتصاد
۶۰ ۵. پاکیزگی و برنامه
۶۱ ۶. پاکی؛ نماد حقانیت اسلام

۶۳	منابع دیگر
۶۴	پاک دامنی
۶۴	اشاره
۶۴	نظریه های گوناگون درباره روابط جنسی
۶۴	نظریه اول _ سرکوب جنسی
۶۴	نظریه دوم _ آزادی جنسی
۶۵	نظریه سوم _ کنترل جنسی
۶۶	خطر اشتباه در کاربردی کردن نظریه جنسی
۶۶	اهمیت نظریه اسلام (نظریه عفت)
۶۶	اشاره
۶۸	۱. جلوگیری از زمینه های انحراف
۶۸	اشاره
۶۸	الف) وظیفه حکومت
۶۸	ب) وظیفه خانواده
۶۸	ج) وظیفه زن
۶۸	اشاره
۶۹	یک _ کنترل حرف زدن
۶۹	دو _ کنترل نگاه
۶۹	سه _ رعایت حجاب و آشکار نکردن زینت ها
۶۹	چهار _ رعایت راه رفتن
۷۰	پنج _ اعتماد به خانواده
۷۱	د) وظیفه مرد
۷۱	۲. ازدواج
۷۳	۳. مایه عبرت قرار دادن خطاکاران
۷۴	۴. الگو آفرینی واقعی
۷۵	گلبانگ حدیث

۱. مقام شهید و پاک دامنی ----- ۷۵
۲. برترین عبادت ----- ۷۵
۳. جوان مردی ----- ۷۵
۴. پاک دامنی و حفظ نفس ----- ۷۶
۵. درخواست عفت از خدا ----- ۷۶
۶. برترین زنان ----- ۷۶
- اهمیت عفت شکم و عفت جنسی ----- ۷۶
۱. برترین عبادت ----- ۷۶
۲. خیر الهی ----- ۷۸
۳. نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ----- ۷۸
۴. ده سال کار برای پاک دامنی و روزی حلال ----- ۷۹
۵. ریشه عفت ----- ۷۹
۶. عفت و قناعت ----- ۷۹
۷. عفت و شکیبایی ----- ۸۱
۸. عفت و خردمندی ----- ۸۱
۹. عفت و خودشناسی ----- ۸۱
۱۰. ایمان و عفت ----- ۸۱
- ره آورد عفت ----- ۸۳
۱. ناتوانی شهوت ----- ۸۳
۲. قناعت ----- ۸۳
۳. مصونیت ----- ۸۳
۴. عزت و بزرگواری ----- ۸۳
۵. صفات جامع ----- ۸۳
- نمونه های رفتاری ----- ۸۵
۱. زمینه های انحراف را دست کم نگیرید ----- ۸۵
۲. در کار عبادت ضعیف هستیم ----- ۸۶

۳. پاکیزگی و زیبایی و پاک دامنی زنان ۸۶
۴. شیعه علی علیه السلام، پاک دامن است ۸۶
۵. ناپاکی، ناپاکی به بار می آورد ۸۷
- آموزه ها ۸۸
۱. واژه عفت و پاک دامنی ۸۸
- اشاره ۸۸
- اهمیت عفت و پاک دامنی ۸۹
- اشاره ۸۹
- تو هم یوسف باش ۸۹
- زمینه های پاک دامنی ۹۰
- منابع دیگر ۹۲
- پوزش خواهی ۹۳
- اشاره ۹۳
- جنبه های پوزش خواهی ۹۵
- واژه شناسی پوزش ۹۶
- پوزش خواهی در قرآن ۹۷
- اشاره ۹۷
۱. پوزش خواهی در قیامت ۹۷
۲. پوزش خواهی در دنیا و جامعه ۹۹
- زمینه های اشتباه ۱۰۵
- گلبانگ حدیث ۱۰۵
۱. پرهیز از کاری که موجب پوزش خواهی است ۱۰۵
۲. پوزش دیگران را بپذیرید ۱۰۶
۳. پوزش پذیری، نشانه خردمندی است ۱۰۷
۴. مواردی که پوزش پذیرفته نیست ۱۰۷
- اشاره ۱۰۷

- الف) حج را بدون عذر تأخیر نیندازید ۱۰۷
- ب) غسل جمعه بدون عذر ترک نشود ۱۰۹
- ج) همسایه مسجد و نماز ۱۰۹
۵. عذرخواهی نابجا ۱۰۹
- نمونه های رفتاری ۱۱۰
۱. مهمان قاضی ۱۱۰
۲. رفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام ۱۱۰
- آموزه ها ۱۱۱
۱. اعتراف ۱۱۱
۲. توانایی افراد در نظر گرفته شود ۱۱۲
۳. رعایت حقوق اجتماعی ۱۱۲
۴. پوزش هایی که پذیرفته نمی شود ۱۱۳
۵. پوزش خواهی، عیب نیست ۱۱۴
- منابع دیگر ۱۱۴
- پاداش ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
۱. واژه شناسی پاداش ۱۱۶
۲. پاداش از دیدگاه تربیتی ۱۱۸
۳. آثار اعتقاد به نظام اجر و پاداش ۱۱۹
۴. پاداش دادن حضرت حق، نشانه چیست؟ ۱۲۰
- الف) عدالت نظام هستی ۱۲۰
- ب) توجه و حکمت خداوند سبحان ۱۲۰
- ج) حق شناسی حضرت حق ۱۲۱
- اجر و پاداش در قرآن کریم ۱۲۴
- الف) چه کسانی نزد خداوند اجر و پاداش دارند؟ ۱۲۴
- یک _ مجاهدان و شهیدان ۱۲۴

- ۱۲۴ دو _ هجرت کنندگان در راه خدا
- ۱۲۴ سه _ اصلاحگران میان مردم
- ۱۲۵ چهار _ نمازگزاران و زکات دهندگان
- ۱۲۵ پنج _ کسانی که تسلیم خدا هستند
- ۱۲۵ شش _ اهل انفاق بدون منت
- ۱۲۵ هفت _ مؤمنان
- ۱۲۶ هشت _ مصلحان
- ۱۲۶ نه _ نیکوکاران
- ۱۲۷ ده _ صابران
- ۱۲۷ یازده _ توبه کنندگان
- ۱۲۷ دوازده _ قرض دهندگان
- ۱۲۷ (ب) پاداش خدا چیست؟
- ۱۲۹ پاداش های الهی
- ۱۲۹ ۱. آمرزش الهی و بوستان های بهشتی
- ۱۲۹ ۲. باغ ها و همسران بهشتی
- ۱۳۰ گلبنگ حدیث
- ۱۳۰ ۱. پاداش آموزگار
- ۱۳۰ ۲. پاداش شکیبایی
- ۱۳۱ ۳. پاداش انسان خوش اخلاق
- ۱۳۱ ۴. پاداش حلال مشکلات دیگران
- ۱۳۲ ۵. پاداش پنهان کردن فقر
- ۱۳۲ ۶. پاداش هم دردی با مردم
- ۱۳۲ ۷. پاداش کسانی که سنت های نیک در جامعه برجای می گذارند
- ۱۳۳ ۸. پاداش اذان گو
- ۱۳۳ ۹. پاداشی همانند پاداش شهید
- ۱۳۳ ۱۰. پاداش صلوات

نمونه های رفتاری ۱۳۴

۱. نصف پاداش شهید ۱۳۴

۲. بی حساب و کتاب وارد بهشت شوید ۱۳۴

۳. پاداش نیکی ۱۳۵

آموزه ها ۱۳۶

۱. پاداش، عامل پویایی و مهرورزی ۱۳۶

۲. پاداش، سنت الهی ۱۳۷

۳. پاداش های شش گانه ۱۳۷

اشاره ۱۳۷

الف) پاداش بی منت ۱۳۷

ب) پاداش بی حساب ۱۳۸

ج) پاداش نیکو ۱۳۸

۴. پاداش کریم ۱۳۸

۵. پاداش کبیر ۱۳۹

۶. پاداش عظیم ۱۴۰

منابع دیگر ۱۴۱

پارسایی و پرهیزکاری ۱۴۲

اشاره ۱۴۲

پارسایی، مقدمه تربیت ۱۴۵

جنبه های گوناگون پرهیزکاری ۱۴۶

اشاره ۱۴۶

۱. واژه شناسی تقوا و ورع ۱۴۶

۲. حقیقت پارسایی و پرهیزکاری ۱۵۰

۳. آثار پارسایی و پرهیزکاری در قرآن ۱۵۲

اشاره ۱۵۲

۱. مدح و ثنا ۱۵۲

۲. حفظ و حراست ۱۵۳
۳. تأیید و پیروزی ۱۵۳
۴. نجات از مشکلات و به دست آوردن روزی حلال ۱۵۴
۵. اصلاح کارها ۱۵۴
۶. بخشش گناهان ۱۵۴
۷. محبت خدای متعال ۱۵۴
۸. قبولی کارها ۱۵۵
۹. اکرام و بزرگداشت ۱۵۶
۱۰. بشارت در هنگام مرگ ۱۵۶
۱۱. نجات از آتش دوزخ ۱۵۶
۱۲. جاودانگی در بهشت ۱۵۶
۴. موانع یا عوامل تضعیف پارسایی ۱۵۶
- اشاره ۱۵۶
- الف) شیفتگی به دنیا و مظاهر آن ۱۵۷
- ب) نداشتن شرم و حیا ۱۵۸
- ج) بدون تأمل حرف زدن (رها بودن زبان) ۱۵۸
- د) جنگ و اختلاف ۱۵۸
۵. صفات پرهیزکاران ۱۵۸
- گلبانگ حدیث ۱۵۹
- جایگاه پارسایی و پرهیزکاری ۱۵۹
- پارسایی، بنیاد ایمان ۱۵۹
- پارسایی، نشانه دین داری ۱۵۹
- پارسایی یاور دین ۱۶۱
- پارسایی، اخلاقی پیامبران ۱۶۱
- پارسایی، خیر دنیا و آخرت ۱۶۱
- ثمره های پارسایی ۱۶۱

- الف) اصلاح نفس دین ۱۶۱
- ب) مانع ارتکاب حرام ۱۶۱
- ج) دور شدن از هر نوع پستی ۱۶۳
- د) زینت انسانی و عامل رشد دانش ۱۶۳
- آفت پارسایی ۱۶۳
- تقوا و پرهیزکاری در روایات ۱۶۳
- نقش تقوا در پذیرش اعمال ۱۶۷
- تقوا و توجه ویژه حضرت حق ۱۶۹
- جایگاه پرهیزگاران ۱۷۰
- سه علامت برجسته پرهیزگاران ۱۷۰
- اسباب تقوا ۱۷۱
- نمونه های رفتاری ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
- کار با پارسایی و پرهیزکاری را کم م شمار ۱۷۳
- آموزه ها ۱۷۴
۱. راهکار پرهیزکاری ۱۷۴
۲. تعهد متقابل ۱۷۵
۳. ارزش و اثر تقوا ۱۷۵
۴. عوامل دوزخی یا بهشتی شدن ۱۷۶
۵. بهترین یاور پرهیزکاری ۱۷۶
- منابع دیگر ۱۷۷
- پشیمانی ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
۱. چرا پشیمانی در انسان به وجود می آید؟ ۱۸۰
۲. پشیمانی، مثبت است یا منفی؟ ۱۸۱
- زمینه های پشیمانی ۱۸۳

- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۳ ۱. بدی
- ۱۸۳ ۲. پیروی از زن
- ۱۸۴ ۳. ستم کاری
- ۱۸۵ ۴. دوستی با انسان شراب خوار
- ۱۸۵ ۵. خشم و عصبانیت
- ۱۸۶ ۶. کوتاهی در انجام کارهای خوب
- ۱۸۶ ۷. شتاب کردن
- ۱۸۶ ۸. عمل به باطل و یاری کردن آن
- ۱۸۸ ۹. نیازمندن
- ۱۸۸ ۱۰. بی باکی
- ۱۸۹ راهکار پشیمان نشدن
- ۱۸۹ ۱. اندیشه پیش از کار
- ۱۸۹ ۲. مشورت
- ۱۸۹ پشیمانی و پشیمانان در قرآن کریم
- ۱۹۳ زمینه های اساسی پشیمانی از دیدگاه قرآن کریم
- ۱۹۳ ۱. حسادت
- ۱۹۴ ۲. تکیه بر یهود و نصارا
- ۱۹۵ ۳. اعتماد به اخبار انسان های فاسق
- ۱۹۵ گلبنگ حدیث
- ۱۹۵ جایگاه پشیمانی و ندامت
- ۱۹۶ زمینه های پشیمانی
- ۱۹۶ ۱. افراط و تفریط
- ۱۹۶ ۲. به خود بالیدن
- ۱۹۷ ۳. شتاب زدگی
- ۱۹۸ ۴. نادانی

- ۱۹۸ ۵. از دست دادن فرصت ها
- ۱۹۹ ۶. مخالفت با انسان های خیرخواه
- ۱۹۹ نمونه های رفتاری
- ۱۹۹ ۱. ورود گناه کار با محبت به سرزمین پشیمانی
- ۲۰۰ ۲. پشیمانی در عالم برزخ
- ۲۰۱ آموزه ها
- ۲۰۱ ۱. پشیمانی، عامل حرکت
- ۲۰۱ ۲. پشیمان ترین فرد در دوزخ
- ۲۰۲ ۳. پذیرش پشیمانی
- ۲۰۲ ۴. راهکار جلوگیری از پشیمانی
- ۲۰۶ منابع دیگر
- ۲۰۷ پرسش
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۷ پرسش، یکی از مهم ترین ویژگی های انسان
- ۲۰۹ ارکان پرسش
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۰ پرسش گر
- ۲۱۰ پاسخ دهنده
- ۲۱۰ موضوع پرسش
- ۲۱۱ پرسش و پاسخ در قرآن کریم
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۱۴ آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۵ بحث روایی
- ۲۱۶ پرسش های بنی اسرائیلی ممنوع
- ۲۱۶ اشاره

- ۲۱۶ شأن نزول
- ۲۱۷ پرسش های بی جا
- ۲۱۸ هدف پرسش
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۹ ۱. هدف از پرسش، انکار ابطالی است
- ۲۱۹ ۲. هدف از پرسش، انکار توبیخی است
- ۲۲۰ ۳. اقرار گرفتن از مخاطب
- ۲۲۰ ۴. مسخره و ریشخند کردن
- ۲۲۰ پرسش قبر
- ۲۲۱ پرسش در قیامت
- ۲۲۳ گلبانگ حدیث
- ۲۲۳ جایگاه پرسش
- ۲۲۴ خوب پرسیدن
- ۲۲۴ نمی دانم
- ۲۲۶ دیوانه
- ۲۲۸ نمونه های رفتاری
- ۲۲۸ ۱. مساحت این گردو چقدر است؟
- ۲۲۸ ۲. پاسخ دندان شکن
- ۲۲۹ آموزه ها
- ۲۲۹ دری از درهای بهشت
- ۲۲۹ جلسه پرسش و پاسخ
- ۲۳۰ روش تدریس
- ۲۳۱ پرسش و پاسخی آموزنده در قیامت
- ۲۳۱ پرسش های اساسی
- ۲۳۳ منابع دیگر
- ۲۳۴ پناه بردن به خدا

- ۲۳۴ اشاره
- ۲۳۶ اهمیت و جایگاه پناه بردن به خدا در قرآن کریم
- ۲۳۷ پناه بردن به خدا از چیزی که نمی دانیم
- ۲۳۸ فرزندان خود را در پناه خدا پرورش دهیم
- ۲۳۹ پناهنده شدن محمد صلی الله علیه و آله به خدا
- ۲۴۲ حقیقت پناهنده شدن به خدا (استعاذه) و آثار آن
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۲ ۱. ایمان
- ۲۴۳ ۲. توکل
- ۲۴۳ ۳. پارسایی
- ۲۴۴ آثار پناه بردن به خدا
- ۲۴۴ استعاذه از دیدگاه شهید دستغیب
- ۲۴۵ گلبانگ حدیث
- ۲۴۵ پناه بردن به خدا از دانش بی فایده و قلب بی خشوع
- ۲۴۵ پناه بردن به خدا از صفات و اخلاق بد
- ۲۴۶ پناه بردن به خدا از غم و اندوه، فقر و قرض و...
- ۲۴۶ دعای سفر از امیرمؤمنان علی علیه السلام
- ۲۴۶ پناه بردن به خدا از نفاق و دورویی
- ۲۴۷ پناه بردن به خدا از ماندن زنان در خانه
- ۲۴۷ پناه بردن به خدا در سوره حمد
- ۲۴۷ کتاب استعاذه یا پناه بردن به خدا
- ۲۴۹ نمونه های رفتاری
- ۲۴۹ ۱. پناه بردن به خدا از گناهان ناپود کننده
- ۲۴۹ ۲. امام باقر علیه السلام و زراره
- ۲۵۰ ۳. امام صادق علیه السلام و پناه بردن به خدا
- ۲۵۰ ۴. پناه بردن به خدا از نیرنگ باز

- ۲۵۱ ۵. پناه بردن به خدا و بازار
- ۲۵۱ آموزه ها
- ۲۵۱ ۱. گونه ای روش زندگی
- ۲۵۱ ۲. بعضی زمینه های مهم
- ۲۵۲ ۳. ذکر
- ۲۵۲ ۴. شیطان و استعاذه
- ۲۵۳ منابع دیگر
- ۲۵۴ پند و اندرز
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۴ ۱. مقدمه
- ۲۵۵ ۲. موعظه (اندرز) در لغت
- ۲۵۶ ۳. پند و اندرز در لغت فارسی
- ۲۵۷ ۴. تفسیر و تبیین آیه ۱۲۵ سوره نحل
- ۲۶۲ ۵. تفاوت موعظه و حکمت از دیدگاه شهید مطهری
- ۲۶۲ ۶. تفاوت موعظه با خطابه از دیدگاه شهید مطهری
- ۲۶۳ ۷. اندرزها و موعظه های بی نظیر
- ۲۶۳ ۸. عناصر موعظه ای نهج البلاغه
- ۲۶۴ ۹. نمونه اندرز
- ۲۶۶ گلبانگ احادیث
- ۲۶۶ الف) اندرزخواهی
- ۲۶۷ ب) عناصر اندرز یا اندرزدهنده های حقیقی
- ۲۶۸ ج) آداب اندرز دادن
- ۲۶۹ د) عمل، بهترین موعظه گر
- ۲۶۹ نمونه های رفتاری
- ۲۶۹ ۱. هارون الرشید و موعظه
- ۲۷۱ ۲. رفتن تا امام باقر علیه السلام را موعظه کنم

۲۷۲	۳. موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله
۲۷۳	آموزه ها
۲۷۳	۱. موعظه حسنه
۲۷۳	۲. اقسام موعظه
۲۷۴	۳. هدف اندرز و موعظه
۲۷۶	۴. نکاتی از قرآن کریم
۲۸۰	منابع دیگر
۲۸۱	پوشاک
۲۸۱	اشاره
۲۸۱	انسان و پوشاک
۲۸۳	فرهنگ پوشش
۲۸۳	فرهنگ اسلام و پوشش
۲۸۴	فرهنگ غرب و پوشش
۲۸۶	پوشش و غریزه جنسی
۲۸۸	پوشش (لباس) در کتاب و سنت
۲۹۰	پوشش در روایات
۲۹۰	گلبانگ حدیث
۲۹۰	رنگ پوشش
۲۹۱	جنس پارچه
۲۹۱	لباس و پاکیزگی
۲۹۳	معیار کلی لباس
۲۹۳	لباس شهرت
۲۹۳	تأثیر عنصر زمان در نوع پوشش
۲۹۵	لباس های ممنوع
۲۹۷	لباس های معنوی
۲۹۹	نمونه های رفتاری

۱. امام صادق علیه السلام و لباس زیبا ۲۹۹
۲. آشکار کردن نعمت های الهی ۳۰۰
۳. تأثیر زمان در لباس و پوشاک ۳۰۰
- آموزه ها ۳۰۱
۱. مراتب لباس و پوشاک ۳۰۱
۲. مایه توجه و تذکر یاد خدا ۳۰۲
۳. انسان، موجود شریف ۳۰۲
۴. توجه به پوشاک و شخصیت آدمی ۳۰۲
۵. حق لباس ۳۰۳
۶. احکام لباس نمازگزار ۳۰۴
- منابع دیگر ۳۰۴
- پیری و سالمندی ۳۰۶
- اشاره ۳۰۶
- پیری از دیدگاه زیست شناسی و پزشکی ۳۰۶
- اشاره ۳۰۶
- الف) نظریه «مک کئون» ۳۰۷
- ب) نظریه استرهلر ۳۰۷
- پیری و سالمندی از دیدگاه تربیتی و اجتماعی در اسلام ۳۰۹
- جایگاه سالمندان و پیران ۳۰۹
- پیری، حرص و آزمندی ۳۱۰
- پیری و سالخوردگی در ادبیات فارسی ۳۱۱
- پیری و احکام ۳۱۲
- گلبانگ حدیث ۳۱۴
- جایگاه پیری ۳۱۴
- موی سفید و پیری ۳۱۴
- احترام به پیران ۳۱۶

۳۱۷	پیری و حرص و آز
۳۱۷	عوامل پیری از دیدگاه روایات
۳۱۷	خداوند در قیامت به سه نفر توجه نمی کند
۳۱۹	نمونه های رفتاری
۳۱۹	۱. جوان و پیرمرد
۳۲۰	۲. از عذاب کردنش شرم می کنم
۳۲۱	۳. شَكَرَ اللهُ لَكَ يَا شَيْخُ
۳۲۱	۴. آخرین شهید کربلا
۳۲۲	آموزه ها
۳۲۲	۱. احترام به پیر مسلمان
۳۲۳	۲. پدر و مادر پیر و کهن سال
۳۲۴	۳. وقار پیری
۳۲۴	۴. جسم پیر می شود، ولی روح، نه
۳۲۵	۵. نعمت موی سپید
۳۲۵	۶. راه خداشناسی
۳۲۷	منابع دیگر
۳۲۸	پیمان
۳۲۸	اشاره
۳۲۹	جایگاه وفای به عهد و پیمان در اسلام
۳۳۰	اهمیت عهد و پیمان در قرآن
۳۳۲	فلسفه احترام به عهد و پیمان
۳۳۴	معنا و دسته بندی عهد و پیمان
۳۳۶	آثار پیمان شکنی
۳۳۸	گلبانگ حدیث
۳۳۸	۱. وفاداری مسلمان به عهد و پیمان
۳۳۹	۲. پیمان شکنی

۳. آثار وفاداری به پیمان و پیمان شکنی ۳۴۰
۴. بی وفاترین مردم ۳۴۳
۵. رابطه عهد و پیمان با دین و ایمان ۳۴۴
۶. قرآن، پیمان خدا ۳۴۶
- نمونه های رفتاری ۳۴۶
۱. پیمان بستن با خدا ۳۴۶
۲. عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۳۴۷
۳. پای بند بودن مسلمان به عهد و پیمان ۳۴۹
۳. پیامبر و چوپان یهودی ۳۵۰
۴. هیچ یک از مسلمانان نباید تا شب در مکه بماند ۳۵۲
- منابع دیگر ۳۵۳
- پیروزی ۳۵۵
- اشاره ۳۵۵
- فرهنگ پیروزی ۳۵۵
- نقش جهاد مداوم در پیروزی ۳۵۸
- عوامل پیروزی ۳۶۰
- اشاره ۳۶۰
۱. برنامه ریزی ۳۶۰
۲. اراده قوی ۳۶۱
۳. دوراندیشی ۳۶۱
۴. تلاش ۳۶۱
۵. بردباری ۳۶۱
۶. مشورت ۳۶۲
- زمینه های پیروزی در مقیاس وسیع (جامعه و جهان) ۳۶۴
- زمینه های پیروزی از دیدگاه قرآن ۳۶۴
- اشاره ۳۶۴

- ۳۶۴ ۱. اعتقاد به خدا و یاری جستن از او
- ۳۶۴ ۲. شکیبایی
- ۳۶۵ ۳. نماز
- ۳۶۵ ۴. پارسایی
- ۳۶۶ ۵. یاری جستن از مردم
- ۳۶۷ ۶. جهاد
- ۳۶۷ ۷. دعا
- ۳۶۸ گلبانگ حدیث
- ۳۶۸ ۱. پیروزی
- ۳۷۰ ۲. شهوت و پیروزی
- ۳۷۱ نمونه های رفتاری
- ۳۷۱ پیروزی در کنار شکیبایی، تلاش و کوشش و هجرت
- ۳۷۳ آموزه ها
- ۳۷۳ ۱. نقش بردباری در پیروزی
- ۳۷۴ ۲. پیروزی انسان های کریم و بزرگوار
- ۳۷۵ ۳. هدف، وسیله را توجیه نمی کند
- ۳۷۶ ۴. پیروزی حقیقی
- ۳۷۷ منابع دیگر
- ۳۷۸ کتاب نامه
- ۳۸۱ درباره مرکز

فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (پ)

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوان فر، احمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام / احمد رضوان فر؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴ -

مشخصات ظاهری: ج.

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۹۷، ۸۹۸، ۱۲۸۹، ۱۷۲۴، ۱۹۰۳

شابک: ۱۴۰۰ ریال: ج. ۲. ق. ۱-۹۶۴-۸۶۰۶-۹۹-۴؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۲. ق. ۲-۹۶۴-۸۶۰۶-۵۳-۶؛ ۲۵۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۷۸-

۶۰۰-۵۵۶۳-۰۳-۰؛ ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۱۸-۰؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۳۲-۰؛ ۱۴۲۰۰۰

ریال: ج. ۷-۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲؛ ج. ۸-۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۸۳-۲:

یادداشت: ج.؟ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۰).

یادداشت: ج. ۷؟ (چاپ اول: ۱۳۹۲).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

یادداشت: ناشر جلد چهارم دفتر عقل است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. حرف آج. ۲. ق. ۱. حرف الف. ج. ۲. ق. ۲. حرف الف. ج. ۳. حرف ب. ج. ۴. حرف پ. ج. ۵. حرف ت. -

ج. ۶. حرف ث-ج / سیده معصومه اسماعیل پور. - ج. ۷. (حروف د - ذ). - ج. ۸. (حرف ر). - ج. ۹. حرف س / محمد هادی

فلاح.

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: احادیث اخلاقی

موضوع: چهارده معصوم -- اخلاق

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP247/8/ر666ف4 1384

رده بندی دیویی: 297/61

شماره کتابشناسی ملی: 1153264

ص: 1

اشاره

دیباچه

آفریدگار جهان، آفریده خود را بر اساس عقل و فطرت آفریده و سراپای وجود او را با محبت سرشته و شریف ترین مظهر خود را نماینده خویش در زمین قرار داده است. دو یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ یعنی قرآن و سنت، آموزه های شیرینی را در بردارند که دریچه رستگاری را به روی همگان می گشایند و آنان را به کمال مطلوب می رسانند.

در سراسر متون ارزشمند دینی، برای تربیت این آفریده، برنامه هایی ارائه شده است تا بدان جا که پیامبر گرامی اسلام، غایت بعثت خود را به کمال رساندن انسان معرفی فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

پس سپاس خدایی را سزاست که فراخنای گیتی را چشم انداز انسان ساخت و وی را به زیور خرد آراست و هر آنچه را در زمین و آسمان است، رام او کرد تا وی به کاوش در این حقایق پردازد و با دو بال عقل و دین، بر فراز جهان، به جان جهان بنگرد و از بزرگ آموزگاران دین، عالی ترین سطح دانش و بینش را فرا گیرد.

این مجموعه، برگ سبزی است پیش کش به بوستان دانش و ادب تا دانش پژوهان با صرفه جویی در زمان، به دانستنی های دین دست یازند و از دریای بی کران قرآن و حدیث و کردار بزرگان دین، گوهرها بیابند.

نگارنده محترم، جناب حجت الاسلام و المسلمین احمد رضوان فر با قلم شیوای خود، این مجموعه الفبایی فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام را با نظارت و ارزیابی جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین درافشان تحفه همگان ساخته است. پس از بیان مقدمه ای درباره عنوان هر یک از موضوع ها و بررسی اهمیت و ضرورت آن، «گلبانگ حدیث»، احادیثی درباره موضوع یاد شده آمده است. از آنجا که مسائل اخلاقی تنها در قالب ارائه نمونه های رفتاری بسیار زیبا، تأثیر بسزایی بر خواننده خواهد داشت، نمونه های رفتاری نیز آورده شده است. افزون بر آن، شیرازه هر موضوع با اشاره ای به پی آمدها و آموزه های مورد نظر تکمیل گشته است تا خواننده به نتیجه مطلوب برسد.

اکنون خرسندیم که حرف پ از مجموعه فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام را به حضور شما خوبان که اهل اندیشه و ایمان و انتخابید، پیش کش می کنیم. امید است ره آورد این اثر، گشایش افق های تازه ای در چشم انداز زندگی همه باشد. آری، اگر می خواهیم زندگی مان معنادار و هدف مند و حرکتمان جهت دار باشد، باید از فرهنگ اخلاقی و تربیتی پیشوایان معصوم خویش الگو بگیریم و تنها از آنان پیروی کنیم.

در پایان، از ویراستار ارجمند اثر، محمدصادق دهقان و همکارانمان در بخش نمونه خوانی و رایانه سپاس گزاریم. افزون بر آن، از همه خوانندگان محترم خواهانیم تا هرگونه کاستی در این مجموعه را به آگاهی برسانند

تا در جلدهای پسین، از کاستی های احتمالی، پیش گیری و در پرتو به کار بستن نظرهای ارزشمند اهل قلم، بر غنای مجموعه افزوده شود.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش‌گفتار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (۱)

من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم.

حمد و سپاس بی پایان خداوندی را سزد که همه چیز از اوست.

بار دیگر با عنایت حضرت حق در کنار تلاش مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، مجلد دیگری از مجموعه فرهنگی _ اخلاقی معصومین علیهم السلام به زیور چاپ آراسته شد.

مجموعه حاضر، سخنان برگزیدگان خاص درگاه الهی است که چراغ هدایت بشرنند. بر هر مسلمانی فرض است در حد توان خود، این سخنان نورانی را به مردم برساند. استخراج این سخنان از متون حدیثی و عرضه آن در این قالب، کوششی است در این راستا. امید است همه کسانی که در این راه تلاش می‌کنند، مشمول دعای امام رضا علیه السلام قرار گیرند که فرمود:

خداوند بنده ای که امر ما را زنده می‌کند، رحمت کند.

وقتی از حضرت پرسیدند: امر شما را چگونه زنده می‌کند؟ فرمود:

دانش‌های ما را می‌آموزد و به مردم یاد می‌دهد. به یقین، مردم اگر خوبی‌های سخنان ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.

(۲)

۱- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج ۱۱، ح ۱۲۷۰۱ - ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ح ۳۳۲۹۷.

صلوات و سلام خدا بر روح ملکوتی بنیان گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی رحمه الله باد که همه برکت های مادی و معنوی این مرز و بوم مرهون فداکاری و پایداری آن بزرگ مرد تاریخ ایران اسلامی است. امید آنکه نسل های حال و آینده پاسدار این نعمت الهی باشند و فرهنگ علوی را در این کشور و جهان نهادینه سازند.

پاکیزگی

اشاره

پاکیزگی (۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ. (۲)

خداوند پاک است و پاکیزه را دوست دارد. پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

انسان، دوستدار پاکیزگی

انسان در زندگی خود نسبت به بعضی پدیده‌ها تمایل درونی دارد که به این حالت، فطرت می‌گویند. همچنین اموری را که آدمی با این حالت می‌شناسد و به آنها تمایل پیدا می‌کند، امور فطری می‌نامند. بنابراین، امور فطری در نهاد آدمی ریشه دارند و به آموزش نیاز ندارند. برای نمونه، انسان، مهر و محبت را می‌شناسد و دانش و خداجویی را می‌پسندد. به همین ترتیب، انسان، پاکی و پاکیزگی را می‌پسندد و از ناپاکی دوری می‌گزیند.

هماهنگی اسلام با فطرت آدمی

اسلام، دین فطرت است؛ یعنی به کشش‌ها و دریافت‌های باطنی و فطری انسان احترام می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند. سپس آن را به سوی راه درست رهنمون می‌سازد. پاکی و پاکیزگی نیز از این قاعده کلی

۱- پاکیزگی، برگردان «نظافت» است. بحث آراستگی، تکمیل‌کننده این نوشتار است. نک: آراستگی جلد‌های نخست.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۱۴.

مستثنا نیست و اسلام به عنوان دین کامل، به تمام جنبه های پاکی و پاکیزگی توجه کرده و پیروان خویش را به سوی آن فراخوانده است.

اسلام در کنار توجه به پاکیزگی ظاهری، به پاکی باطن هم دستور داده است. پاکی و پاکیزگی به معنای وسیع آن، چنان ارزشمند است که به گفته خداوند، رستگاری انسان در پاکی و پاکیزگی نهفته است:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. (اعلی: ۱۴)

هر آینه، پاکان رستگار شدند.

همچنین می فرماید:

جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى. (طه: ۷۶)

بهشت های جاویدان که در آن نهرها روان است و همواره در آنجا باشند. و این است پاداش پاکان.

دلیل توجه اسلام به پاکی و پاکیزگی

گفتیم که اسلام، دین فطرت است و به پاکی و پاکیزگی توجه کرده است. افزون بر آن، از دیدگاه اسلام، جسم و جان بر یکدیگر اثر متقابل می گذارند. همچنین دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیستند. انسان، مظهر خداوندی است که زیبا و پاک و پاکیزه است و زیبایی و پاکی را دوست دارد.

«اسلام، آخرت را در متن دنیا و دنیا را در متن آخرت قرار داده است. نکته اخروی نماز همین است که انسان به یاد خدا باشد و از خوف خدا [هراسان باشد]. برای حضور قلب و توجه به خدا که این همه آداب ضرورت ندارد. برو وضو بگیر، شست و شو بکن، خودت را پاکیزه کن،

مگر برای نزد خدا رفتن شست و شو کردن هم تأثیر دارد؟ از نظر پیش خدا رفتن تأثیر ندارد که صورت انسان شسته باشد یا نه، ولی خداوند می فرماید:

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ. (مائده: ۶)

وقتی می خواهی به نماز بایستی، اول وضو بگیر. صورت و دست هایت را بشوی و بعد مشغول نماز شو.

در اینجا می بینیم نظافت را با عبادت همراه کرده است. همچنین می فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا. (مائده: ۶)

اگر جنب هستی، باید تمام بدنت را شست و شو دهی.

در اینجا، پاکیزگی مقرون به عبادت است. (۱)

اهمیت پاکیزگی از دیدگاه معصومین علیهم السلام

۱. تنها انسان پاکیزه وارد بهشت می شود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

تَنْظِفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ. (۲)

خودتان را با هر وسیله ای که می توانید پاکیزه کنید؛ زیرا خدای متعال، اسلام را بر پایه پاکیزگی بنا کرده است و هرگز به بهشت نرود مگر کسی که پاکیزه باشد.

۱- برگرفته از: مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۸۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۲، ح ۲۰۳۲۷.

۲. عابد پاکیزه، محبوب خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ النَّاسِكَ النَّظِيفَ. (۱)

به یقین، خداوند، عابد پاکیزه را دوست دارد.

۳. پاکیزگی، ویژگی پیامبران الهی

امام رضا علیه السلام فرمود:

مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ. (۲)

پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.

آثار پاکیزگی

کار خوب به طور طبیعی، آثار خوب در پی دارد. پاکیزگی به عنوان کاری شایسته، آثار خوبی در زندگی فرد و جامعه برجای می نهد. توجه انسان به پاکیزگی جسم و محیط اطرافش، بهداشت و سلامت فرد، خانواده و جامعه را تضمین می کند و می دانیم که سلامتی نعمت کمی نیست. افزون بر آن، پاکیزگی، فقر را ریشه کن می کند؛ رزق و روزی را افزایش می دهد؛ از غم و اندوه می کاهد و مایه الفت و محبت بیشتر میان انسان ها می شود. در کنار همه اینها، فرشتگان الهی در حق انسان پاکیزه دعا می کنند.

اکنون به چند روایت در این زمینه اشاره می کنیم:

۱. امام باقر علیه السلام فرمود:

كَتَسُّ الثُّيُوتِ يَنْفِي الْفَقْرَ. (۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۲، ح ۲۰۳۲۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۲، ح ۲۰۲۳۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۱.

جارو کردن اتاق ها (خانه ها)، فقر را از بین می برد.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

غَسَلُ الْأَعْيَانِ وَ كَسْحُ الْفِنَاءِ، مَجْلِبَةٌ لِلرِّزْقِ. (۱)

شستن ظرف ها و جارو زدن جلوی در خانه، سبب جلب روزی می شود.

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

التَّطْيِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ. (۲)

لباس پاکیزه، غم و اندوه را می برد.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

این بدن ها را پاکیزه سازید، خداوند شما را پاکیزه گرداند؛ زیرا هیچ بنده ای نیست که شب با بدنی پاکیزه بخوابد مگر اینکه فرشته ای در میان جامه او با وی می خوابد و هیچ ساعتی از شب از این پهلو به آن پهلو نمی چرخد مگر اینکه آن فرشته گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا؛ خدایا بنده ات را بیامرزه؛ زیرا با بدنی پاکیزه خوابیده است». (۳)

طهارت و پاکی در فقه

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ- جَعَلَ الْأَرْضَ طَهُورًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا. (۴)

به درستی که خداوند عزوجل، زمین را پاک و پاک کننده آفرید، همان گونه که آب را پاک و پاک کننده آفرید.

طهارت؛ یعنی پاک بودن. طاهر؛ یعنی پاکیزه و طهور؛ یعنی پاک و

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۳۱. بعضی کلمه حَزْنَ را حُزْنَ هم خوانده اند.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۱۶.

۴- محمد بن علی، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۲.

پاک کننده. در مقابل این واژه ها، واژه «نجس» و هم خانواده آن قرار دارد. باید توجه داشت که پاک بودن غیر از پاکیزه و تمیز بودن است، همان گونه که نجس بودن غیر از کثیف و چرکین بودن است. ممکن است چیزی تمیز و پاکیزه باشد، ولی از نظر فقه اسلام، نجس باشد و به تعبیر دیگر، طاهر نباشد.

اسلام در سه مرحله به پاکیزگی توجه کرده است. در مرحله اول، به تمیز بودن و دوری کردن از آلودگی ظاهری سفارش کرده است که امروز از آن به بهداشت تعبیر می کنند. در مرحله دوم، بعضی چیزها را نجس و بعضی چیزها را پاک دانسته است. همچنین بعضی چیزها را حلال و بعضی دیگر را حرام شمرده است. در مرحله سوم، به پاکی روح و روان انسان ها توجه ویژه داشته است که این پاکی روح در کنار توحید و تقوا و ایمان به دست می آید. ره آورد مجموعه این پاکی ها، حیات طیبه (زندگی پاک) است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

به یقین، هر کس _ از مرد یا زن _ کار شایسته کند و مؤمن باشد، او را با زندگی پاکیزه ای، حیات (حقیقی) بخشیم و به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.

فقه، مرحله دوم؛ یعنی مسئله طهارت و پاکی را بررسی می کند که در مقابل نجاست و نجس بودن است.

پیش از بررسی معنای طهارت از دیدگاه فقه، چند واژه را از نظر اهل لغت بررسی می کنیم:

نقیض حیض است و فعل این کلمه هنگامی در زبان عرب به کار می رود که زن از عادت ماهانه پاک شده باشد و به عبارت دیگر، خون حیض قطع شده باشد. (۱)

۲. طهارت

مصدر فعل طَهَّرَ (طَهَّرَ) است. مترادف طَهَّرَ است و در لغت عرب گفته می شود: «طَهَّرَتِ الْمَرْأَةُ طَهْرًا وَ طَهَارَةً.» (۲) طهارت؛ یعنی پاک بودن از آلودگی ها. (۳)

بعضی واژه شناسان گفته اند: «طهارت، اسمی است که در مقام پاک شدن به وسیله آب گفته می شود. مثلاً هرگاه انسان خود را به وسیله آب از بول پاک کند و بشوید، طهارت به کار می رود.» (۴)

در مفردات الفاظ قرآن چنین آمده است: «الطهاره ضربان: طَهَارَةُ جِسْمٍ وَ طَهَارَةُ نَفْسٍ وَ حُمْلٌ عَلَيْهِمَا عَامَّةٌ آیات.» (۵) بر این اساس، طهارت دو گونه است: طهارت جسم و طهارت نفس و جان. عموم آیات قرآن کریم به هر دو معناست؛ یعنی هم شامل طهارت جسم می شود و هم طهارت نفس و جان.

۳. ظاهر

پاک، چیزی که نجس نیست و در آن نجاست نباشد. مثلاً در مورد

۱- خلیل بن احمد، الفراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۱۸.

۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده طهر.

۳- شهید ثانی، شرح اللمعه، قم، انتشارات داوری، ج ۱، کتاب الطهاره.

۴- محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، قم نشر ادب، ج ۴، ص ۵۰۶.

۵- مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده طهر، ص ۳۰۷.

آب می گویند: «الْمَاءُ الطَّاهِرُ الَّذِي لَا قَدْرَ فِيهِ وَالْقَدْرُ النَّجَّاسَةُ»؛ (۱) آب پاک، آن آبی است که در آن «قَدْر» نباشد. قَدْر؛ یعنی نجاست.

۴. طهور

به معنای پاک و پاک کننده است. أَنَّهُ طَاهِرٌ فِي نَفْسِهِ مُطَهَّرٌ لِغَيْرِهِ. (۲) خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا. (فرقان: ۴۸)

و از آسمان، آبی پاک و پاک کننده فرود آوردیم.

با توجه به توضیح های گفته شده در مورد کلمه طهور و طاهر می توان چنین گفت:

هر طهوری، طاهر است. هر پاک کننده ای، پاک است.

هر طاهری، طهور نیست. هر پاکی، پاک کننده نیست.

در اصطلاح علم منطق می گویند رابطه بین چنین مفهومی، عموم و خصوص مطلق است و طهور زیرمجموعه طاهر به شمار می رود.

طهارت در اصطلاح فقه

طهارت را در فقه چنین معنا کرده اند:

«به کار بردن آب یا خاک همراه با نیت که شامل سه کار می شود: وضو، غسل و تیمم (بدل از وضو یا غسل)». (۳)

در بحث طهارت، عنوانی به نام «مطهرات و نجاسات» وجود دارد که مقصود از مطهرات، پاک کننده ها هستند و آب در صدر پاک کننده ها قرار

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۰۶.

۲- المصباح المنیر، ص ۳۷۹.

۳- شرح اللعنه، ج ۱، کتاب طهارت.

می گیرد. می گویند: «الْمَاءُ مَطَهَّرٌ مِنَ الْحَدَثِ وَالْحَبِثِ»؛ یعنی آب، پاک کننده حدث و خبث است.

مقصود از حدث، اثر و حالتی است که برای مکلف هنگام عارض شدن یکی از اسباب وضو و غسل پدید می آید و مقصود از خبث، نجس است. (۱)

باید دانست پاکی و نجاست در کنار هم مطرح است. اصل پاک بودن است، ولی در این دنیا، گاهی یک چیز پاک در اثر تماس با چیز نجس، متنجس می شود و پاکی خود را از دست می دهد. پس چاره کار در این است که با پاک کننده ها پاک شود. خداوند برای پاکی ظاهری انسان ها، آب را طهور قرار داده است. آب، نعمت بزرگ الهی است که خود، پاک است و در عین حال پاک کننده.

همین معنا درباره روح و روان آدمی صادق است. انسان های پاک سیرت گاهی بر اثر ارتباط با انسان های زشت سیرت، پاکی اولیه خود را از دست می دهند و دچار گناه می شوند که این نجاست باطنی است. خداوند برای پاک شدن باطن چنین انسان هایی، توبه و انابه را قرار داده است تا آلودگی های باطنی هم به پاکی و طهارت باطنی برگردد.

طهارت و پاکیزگی در قرآن مجید

اشاره

اسلام در کنار توجه به پاکیزگی تن، لباس، وسایل زندگی و محیط اطراف آدمی، به پاکی روح و روان او نیز توجه داشته است. اگر آب را برای طهارت و پاکیزگی جسم قرار داده، قوانین خود را برای پاکی روح

۱- شرح اللمعه، ج ۱، کتاب طهارت.

و روان آدمی نیز فرو فرستاده است. به همین دلیل، توبه و انابه و توجه به خدا را همانند آبی برای پاک‌سازی جان انسان قرار داده است.

پاکیزگی در قرآن کریم به معنای وسیع آن مورد توجه است. نظافت در قرآن مجید به کار نرفته است و برای تعیین بحث پاکیزگی و پاکیزگی در قرآن کریم، واژگانی چون: طَهْر، زکو و طیب را می‌توان بررسی کرد.

۱. پاکیزگان، محبوب‌خداوند

اشاره

در قرآن کریم می‌خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. (بقره: ۲۲۲)

خداوند، توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست دارد.

خداوند در قرآن کریم، نه گروه را محبوب خود معرفی کرده است که پاکیزگان در شمار آنانند. (۱)

خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره چنین می‌فرماید:

از تو درباره عادت ماهانه (زنان) می‌پرسند، بگو، آن، رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه از (آمیزش با) زنان کناره‌گیری کنید، و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید. خداوند، توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست دارد.

۱- نیکوکاران: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». بقره: ۱۹۵. ۲. توبه‌کاران: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ». (بقره: ۲۲۲). ۳. پاکیزگان: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (بقره: ۲۲۲). ۴. پرهیزکاران: «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (آل عمران: ۷۶). ۵. شکیبایان: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ». (آل عمران: ۱۴۶). ۶. توکل‌کنندگان: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». (آل عمران: ۱۵۹). ۷. دادگران: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (مائده: ۴۲). ۸. کسانی که خواهان پاک‌سازی اند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ». (توبه: ۱۰۸). ۹. جهادگران: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوصًا». (صف: ۴).

درباره این آیه شریفه گفته اند: «طوایف مختلف مردم در مسئله مَحِيض (حيض)، آرا و مذاهب مختلف دارند. یهود در این مسئله، شدت عمل به خرج می داد و در حال حیض زنان، حتی از غذا و آب و محل زندگی و بستر زنان دوری می کرد. در تورات نیز احکامی سخت درباره زنان حیض و کسانی که در محل زندگی و در بستر و غیره با ایشان نزدیکی می کنند، وارد شده است. و اما نصارا (مسیحیت)، در مذهب ایشان هیچ حکمی درباره اجتماع با زنان حائض و نزدیک شدن به ایشان نیامده [است].»

و اما مشرکان عرب، آنان در این باره هیچ حکمی نداشتند، جز اینکه ساکنان مدینه و دهات اطراف آن، از این کار اجتناب می کردند و این بدان جهت بود که آداب و رسوم یهودیان در ایشان سرایت کرده بود و همان سخت گیری های یهود را در معاشرت با زنان حیض معمول می داشتند و اما عرب های دیگر، چه بسا این عمل را مستحب هم می دانستند و می گفتند جماع با زنان در حال حیض باعث می شود فرزندی که ممکن است پدید [آید]، خون خوار باشد و خون خواری در میان عشایر صحرائشین، صفتی پسندیده است.

به هر حال پس از اینکه فرمود: از زنان در حال حیض کناره گیری کنید، هر چند ظاهرش امر به مطلق کناره گیری است، همان طور که یهودیان می گفتند و هر چند که برای تأکید این ظاهر، بار دوم هم فرمود: «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ» و لکن جمله «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» با در نظر داشتن اینکه منظور از (آنجایی که خدا دستور داده) همان مجرای خون است که در آخر آیه است، خود قرینه است بر اینکه جمله: «فَاعْتَرِلُوا» و جمله دوم؛

یعنی «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ»، کنایه است، نه تصریح و مراد از آمدن زنان و نزدیکی با ایشان، نزدیکی از محل خون است فقط، نه مطلق مخالفت و معاشرت و نه مطلق تمتع و لذت گیری از آنان.

پس معلوم شد اسلام در مسئله حیض زنان، راه وسط را اتخاذ کرده... و آن راه میانه آن است که مردان در هنگام عادت زنان از محل ترشح خون نزدیکی نکنند و تمتعات (لذت های) غیر این را می توانند ببرند...: «حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ...». (بقره: ۲۲۲)

کلمه طهارت _ پاکي _ که در مقابلش کلمه نجاست _ پلیدی _ قرار دارد، از کلماتی است که معنایش در ملت اسلام دایر است و احکام و خواصی برای آن تشریح شده و قسمت عمده ای از مسائل دینی را تشکیل می دهد. این دو کلمه به خاطر اینکه بسیار بر سر زبان هاست، حقیقت شرعی و یا حداقل، حقیقت متشرعه ای گردیده است که معنای این دو جور حقیقت در فن اصول بیان شده است.

و اما معنای طهارت، چیزی است که همه مردم با وجود اختلافی که در زبان هایشان هست، می دانند. از همین جا باید دانست که طهارت از آن معانی است که اختصاص به یک قوم و دو قوم، یا یک عصر و دو عصر ندارد، بلکه تمامی انسان ها در زندگی خود با آن سر و کار دارند.

چون اساس زندگی بر تصرف در مادیات و به وسیله آن رسیدن به هدف های زندگی است... این چیزهایی که مورد استفاده... واقع می شود، گاهی مورد هجوم عوارضی واقع می شود که آن صفات رغبت انگیزش را که بیشتر رنگ و بو و طعم است، از دست می دهد و دیگر انسان به آن چیزها رغبتی پیدا نمی کند، بلکه طبع آدمی از آن متنفر می شود. آن حالت

اولی، طهارت و حالت دومی، نجاست نامیده می شوند. پس طهارت و نجاست، دو صفت وجودی است که در اشیا هست. اگر صفت اولی در چیزی وجود داشت و مایه رغبت انسان در آن شد، آن چیز طاهر است و اگر صفت دومی پیدا شد، آن چیز پلید است.

اولین باری که انسان متوجه این دو معنا شد، در محسوسات به آن برخورد نمود. آن گاه آن دو را در معقولات هم استعمال کرد و لفظ را در هر دو جور طهارت و نجاست به کار برد؛ چه طهارت و نجاست مادی و محسوس و چه طهارت و نجاست معنوی. مثلاً طهارت حسب و نسب و طهارت در عمل و طهارت در اخلاق و عقاید و اقوال و نجاست در آنها. این خلاصه سخنی است که در معنای طهارت و نجاست از دیدگاه مردم باید دانست و اما نظافت، نزهت، قدس و سبحان، الفاظی هستند که از نظر معنا با لفظ طهارت نزدیکند.

نظافت به معنای طهارتی است که بعد از پلیدی در چیزی حاصل می شود، مثلاً لباس بعد از شسته شدن نظیف می شود و به همین جهت کلمه نظافت به خصوص در محسوسات استعمال می شود. کلمه نزهت در اصل به معنای دوری بوده و اگر در طهارت استعمال شود، به طور استعاره استعمال شده است و کلمه قدس و سبحان تنها مخصوص طهارت معنوی است...

اسلام، معنای طهارت و نجاست را معتبر شمرده و همچنین طهارت و نجاست مادی و معنوی، هر دو را پذیرفته است... (باید بدانیم) شریعت اسلام چیزهایی را نجس شمرده، مانند خون و بول و غایط و منی از انسان و بعضی حیوانات و پاره ای حیوانات زنده چون خوک (را)

هم نجس می داند) و حکم کرده به اینکه در نماز، خوردن و آشامیدن، از آنها اجتناب شود.

اموری را هم طهارت خوانده، مانند شست و شوی جامه و بدن از نجاستی که به آنها برخورد کرده که آن را طهارت خبثیه خوانده و طهارت با وضو و غسل، آن طور که در کتب فقهی شرح داده شده، به دست می آید و آن را طهارت حدیثیه خوانده است.

... (در معارف دینی) اصل توحید نزد خدای سبحان طهارت کبری است و بقیه معارف کلیه نیز طهارت هایی برای انسان (محسوب می شود) ... اصول اخلاق فاضله نیز طهارت (از رذایل) است و بعد از اصول اخلاقی، احکام عملی نیز که به منظور صلاح دنیا و آخرت بشر تشریح شد، طهارت هایی دیگر است.

(و اما آخر آیه فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**). (بقره: ۲۲۲) چون کلمه تَوَّابِينَ، صیغه مبالغه و به معنای کسی است که بسیار توبه می کند، بعید نیست این مبالغه را از کلمه متطهرین نیز استفاده کنیم. در نتیجه، کثرت در توبه و طهارت از هر جهت استفاده می شود؛ هم کثرت از جهت نوع توبه و طهارت و هم از جهت عدد آن دو. آن وقت معنایش چنین می شود که خدا همه انواع توبه را دوست می دارد، چه اینکه با استغفار باشد و چه اینکه با امتثال همه اوامر و نواهی او باشد و چه با معتقد شدن به همه اعتقادات حقه باشد. نیز خدا همه انواع تطهیر را دوست دارد، چه اینکه با گرفتن وضو و انجام غسل باشد و چه اینکه با انجام اعمال صالحه باشد و چه اینکه با کسب علوم حقه باشد. خداوند

سبحان همه این انواع توبه و تکرار آن دو را و تطهیر را دوست دارد». (۱)

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و (نیز) کمین گاهی است برای کسی که پیش تر با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم، و (لی) خدا گواهی می دهد که به یقین، آنان دروغگو هستند.

هرگز در آنجا نیست؛ زیرا مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن (به نماز) ایستی (و) در آن، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند، دوست می دارد. (توبه: ۱۰۷ و ۱۰۸) (۲)

شأن نزول (داستان مسجد ضرار و قبا)

جماعتی از بنی عمرو بن عوف، مسجد قبا را ساختند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند تا در آنجا نماز بخواند. ایشان هم مسجد را افتتاح کرد و در آنجا به نماز ایستاد.

پس از این جریان، عده ای از منافقان از جماعت بنی غنم بن عوف حسد بردند و در کنار مسجد قبا، مسجد دیگری ساختند تا برای نقشه چینی علیه مسلمانان پایگاهی داشته باشند و مؤمنان را از گرد مسجد قبا

۱- محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ج ۲، صص ۳۱۵ و ۳۱۷.

۲- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانُوا فِيهَا أُولِي حَقٍّ وَأُولِي حَقٍّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ.

پراکنده سازند. آنان می خواستند در آنجا متشکل شوند و، در انتظار ابی عامر راهب بنشینند که قول داده بود با لشکری از روم به سوی آنها می آید و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مدینه بیرون می کند.

پس از آنکه مسجد را بنا کردند، نزد پیامبر آمدند و درخواست کردند که ایشان به آن مسجد بیاید و آنجا را با خواندن نماز افتتاح فرماید و آنها را به خیر و برکت دعا کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن روز عازم جنگ تبوک بود، وعده داد پس از بازگشت به مدینه، به آن مسجد خواهد آمد. پس این آیات نازل شد. (۱)

«... معنای آیه این است که تا ابد در مسجد ضرار برای نماز نیست که من سوگند می خورم مسجد قبا که از روز اول بر اساس تقوا و پرهیز از گناه نهاده شده، سزاوارتر است به اینکه در آن به نماز بایستی؛ زیرا در آن مسجد، مردانی هستند که دوست می دارند خود را از گناهان پاک سازند _ یا از پلیدی ها و آلودگی ها طاهر [کنند] _ و خداوند کسانی را که در صدد پاک کردن خود باشند، دوست می دارد و تو باید در میان چنین مردمی به نماز بایستی». (۲)

درباره این فراز از آیه که می فرماید: «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»، میان مفسران بحث و گفت و گو است که مقصود از پاکی، پاکی ظاهری و جسمانی است یا پاکی معنوی که عبارت باشد از پاک شدن از زشتی گناه و توبه و انابه کردن.

۱- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۱.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۲.

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» پرسید. حضرت فرمود: آنان کسانی هستند که نظافت برای وضو را دوست دارند که عبارت است از استنجا (۱) به وسیله آب. این آیه درباره اهل قبا نازل شده است. (۲)

می توان گفت این روایت دلیل بر منحصر بودن پاکی در طهارت ظاهری نمی شود و ظاهر آیه، هرگونه طهارت و پاکی را می رساند؛ پاکی جسمانی که عبارت باشد از دور بودن از کثافت ها و نجاست های ظاهری و پاکی معنوی که عبارت باشد از دور بودن از شرک و نفاق و گناه.

۲. رعایت دستورهای الهی، مایه پاکیزگی جامعه

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

و چون زنان را طلاق گفتید و عده خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران (سابق) خود، چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی کنند، باز مدارید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می شود. (مراعات) این امر برای شما پربرکت تر و پاکیزه تر است و خدا می داند و شما نمی دانید. (بقره: ۲۳۲)

در شأن نزول این آیه می گویند: شخصی به نام معقل بن یسار خواهری به نام جملاء داشت. جملاء از همسرش، عاصم بن عدی طلاق گرفته بود. او با این حال، دوست داشت دوباره به همسری آن شخص درآید، ولی برادرش نمی گذاشت. (۳) این آیه در این مقام نازل شد. (۴)

۱- پاک کردن محل غایط و بول به وسیله آب را استنجا گویند.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۵۹۵ - ۴.

۳- توجه به دو مطلب مفید است: الف) از نظر فقه شیعه، برادر هیچ گونه ولایتی در مسئله ازدواج خواهر ندارد. ب) زن وقتی یک بار ازدواج کرد، برای ازدواج دوم، حتی پدر و جد پدری هم بر او ولایتی ندارند.

۴- نک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۸۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۱.

از این آیه استفاده می شود که زنان نَبِيَّه (آنان که دست کم یک بار ازدواج و عروسی کرده اند) در ازدواج دوباره خود، هیچ گونه نیازی به جلب موافقت اولیا ندارند و حتی مخالفت آنها بی اثر است. سپس در ادامه آیه، بار دیگر هشدار می دهد و می فرماید: این دستوری است که تنها افرادی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از آن پند می گیرند: «ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». (بقره: ۲۳۲) همچنین برای تأکید بیشتر می گوید: این برای پاکی و نمو (خانواده های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگی ها مفیدتر است و خدا می داند و شما نمی دانید: «ذَلِكَمُ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (البقره: ۲۳۲) در واقع، این بخش از آیه می گوید: «این احکام همه به نفع شما بیان شده، متهی کسانی می توانند از آن بهره گیرند که سرمایه ایمان به مبدأ و معاد را داشته باشند و بتوانند تمایلات خود را کنترل کنند.» (۱) پس نتیجه می گیریم که قوانین الهی برای طهارت و پاکیزگی جامعه انسانی مقرر شده است.

۳. دستور خداوند به پیامبر برای پاکیزه نگه داشتن خانه خدا

چون برای ابراهیم، جای خانه را معین کردیم (بدو گفتیم) چیزی را با من شریک مگردان و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان [و] سجده کنندگان پاکیزه دار. (حج: ۲۶)

۴. صدقه و زکات، مایه پاکی و پاکیزگی

قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ

سَكَنُ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (توبه: ۱۰۳)

از اموال آنها، صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست.

در این آیه، زکات عامل پاکی فرد و جامعه دانسته شده و به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و روانی و اجتماعی زکات اشاره کرده است. آنجا که می فرماید: تو با این کار، آنها را پاک می کنی و نمو می دهی (تَطَهَّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا)، آنها را از رذایل اخلاقی، دنیاپرستی و بخل و امساک پاک می کنی و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در درون آنها پرورش می دهی. از این گذشته، مفاسد و آلودگی هایی را که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می آید، با انجام این فریضه الهی برمی چینی و صحنه اجتماع را از این آلودگی ها پاک می سازی.

هم بستگی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی نیز در سایه این گونه برنامه ها تأمین می شود. بنابراین، حکم زکات هم پاک کننده فرد و اجتماع است و هم رشددهنده بذره‌های فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه. زکات از یک سو، آلودگی ها را می شوید و از سوی دیگر، تکامل آفرین است. (۱)

کلمه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و آثار و برکاتش

ظاهر شود. کلمه تزکیه نیز به معنای رشد دادن همان چیز است. (۱)

۵. سفارش قرآن کریم در زمینه پاکی

الف) غذای پاک و پاکیزه بخورید

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (بقره: ۱۶۸)

ای مردم از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان پیروی مکنید؛ چرا که او دشمن آشکار شماست.

ب) از اموال پاکیزه انفاق کنید

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید و از آنچه برای شما از زمین برآورده ایم، انفاق کنید و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق کنید، در حالی که آن را [اگر به خودتان می دادند] جز با چشم پوشی [و بی میلی] نسبت به آن نمی گرفتید و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده [صفات] است. (بقره: ۲۶۷)

ج) از خداوند، ذریه و فرزندان پاک بخواهید

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ. (آل عمران: ۳۸)

در آنجا بود که زکریا (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می شنوی.

د) پاکان برای پاکان

... وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ... (نور: ۲۶)

و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک.

ه) نگاه خود را کنترل کنید که مایه پاکی و پاکیزگی است

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْصَابِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَهُمْ

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۰ و ۳۱)

به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک دامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند، آگاه است. و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاک دامنی ورزند... ای مؤمنان، همگی (از مرد و زن) به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

کلبانگ حدیث

۱. پاکیزگی بدن

حضرت علی علیه السلام فرمود:

تَنْظِفُوا بِالْمَاءِ مِنَ النَّتَنِ الرَّيْحِ الَّذِي يُتَأَذَى بِهِ تَعَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ الْقَادُورَةَ الَّذِي يَتَأَنَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ. (۱)

خودتان را از بوی نامطبوعی که مایه آزار دیگران است، با آب پاکیزه سازید. به (سر و وضع) خودتان برسید؛ زیرا خداوند عزوجل از بندگان پلشت و بی قید خود که هر که با او می نشیند، از وی بیزار می شود، نفرت دارد.

شخصی به نام آنس چنین می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پاکیزگی ما چنین وقت تعیین کرد: «مرد هر چهل روز موی زهارش را بزند؛ موی زیر بغلش را هر وقت بلند شد، بسترده؛ نگذارد شاربش بلند شود و هر جمعه، ناخن هایش را بگیرد». (۲)

۲. پاکیزگی دهان

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۱، ح ۲۰۳۱۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۹، ح ۱۱۳۷۰.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: راه های قرآن را پاک و پاکیزه کنید. گفته شد: ای رسول خدا! راه قرآن چیست و کدام است؟ حضرت فرمود: دهان های شما. عرض کردند: با چه (پاک و پاکیزه کنیم)؟ حضرت فرمود: با مسواک. (۱)

همان گونه که دهان از بوی بد ظاهری باید به دور باشد، از پلیدی های باطن هم باید دور بماند. دهانی که راه قرآن است، باید از سخنان لغو و بیهوده، فحش و ناسزا، دروغ و غیبت و مانند آن پاک باشد. همچنین این دهان باید از خوردن حرام و چیزهای نجس به دور باشد تا هیچ گونه پلیدی باطنی به او نرسد و پاک و پاکیزه به عنوان راه قرآن باقی بماند.

۳. پاکیزگی لباس

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ. (۲)

هر کس جامه ای انتخاب می کند (و می پوشد)، باید آن را پاکیزه سازد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ. (۳)

لباس پاکیزه و تمیز، غم و اندوه را از بین می برد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ نَظَّفَ ثَوْبَهُ قَلَّ هَمُّهُ. (۴)

هر کس جامه اش پاکیزه باشد، غم و اندوهش کم می شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳۶۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴، ح ۵۷۶۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴، ح ۵۷۶۳.

۴- عبدالمطلب بن محمد، اعرج، کنزالفوائد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. پاکیزگی خانه

امام باقر علیه السلام فرمود:

كُنْتُ الْبَيْتِ يَنْفِي الْفَقْرَ. (۱)

جارو کردن اتاق ها، فقر را از بین می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

غَسَلُ الْإِنَاءِ وَ كَسْحُ الْفِنَاءِ مَجْلَبَةٌ لِلرِّزْقِ. (۲)

شستن ظرف و جارو زدن جلو در خانه، مایه جلب روزی می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

زباله را شب در خانه های خود نگه ندارید و آن را در روز به بیرون از خانه منتقل کنید؛ زیرا زباله نشیمنگاه شیطان است. (۳)

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اتاق های خود را از تار عنکبوت تمیز کنید؛ زیرا باقی گذاشتن آن در خانه، فقر می آورد. (۴)

جَصَّصِ الدَّارَ وَ اكْسَحِ الْأَفْتِيَةَ وَ نَظِّفْهَا وَ أَشْرِجِ السَّرَاحَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ، كُلُّ ذَلِكَ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (۵)

خانه (خود) را با گچ سفید کن، جلوی خانه را جارو کن و آن را پاک گردان و پیش از غروب آفتاب، چراغ را روشن کن؛ (زیرا) همه اینها فقر را ریشه کن و روزی را زیاد می کند.

۵. پاکیزگی ناخن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۱.

۲- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۲.

۳- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۴.

۴- میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۳۴۰، ح ۲۰۳۲۶.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۵۶، باب استحباب کنس البيوت و الأفنيه، ح ۲_۳۹۸۳ از فقه الرضا علیه السلام.

تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ وَ يُدْرِئُ الرَّزْقَ. (۱)

کوتاه کردن ناخن ها از درد بزرگ جلوگیری می کند و روزی را زیاد می گرداند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا قُصَّ الْأَظْفَارُ لِأَنَّهَا مَقِيلُ الشَّيْطَانِ وَ مِنْهُ يَكُونُ النَّسِيَانُ. (۲)

ناخن ها را به این دلیل باید گرفت که لانه شیطانند و منشأ فراموشی.

نمونه های رفتاری

۱. بدترین بنده

جابر بن عبدالله گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و چشمش به مردی افتاد که موهایش ژولیده و درهم بود. فرمود: آیا این مرد چیزی پیدا نکرده است که با آن موهای خود را مرتب کند؟ همچنین مرد دیگری را دید که لباس هایی چرکین به تن داشت. فرمود: آیا این مرد آبی پیدا نکرده است که لباسش را بشوید؟ (۳) پیامبر اعظم و در جای دیگر، هنگامی که مردی را با موهای ژولیده و جامه ای چرکین و وضع نامرتب دید، فرمود:

مَنْ الدِّينِ الْمُتَعَهُ وَ إِظْهَارُ النَّعْمَةِ. (۴)

استفاده از نعمت های خدا و آشکار ساختن نعمت جزو دین است.

بر همین اساس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

بُسَسَ الْعَبْدُ الْقَادُورَهُ.

بدترین بنده، انسان آلوده و ناپاک است. (۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۸، ح ۱۱۳۶۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۸، ح ۱۱۳۶۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۱، ح ۲۰۳۱۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۴۱، ح ۲۰۳۲۰.

۵- کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

آداب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاکیزگی

علامه طباطبایی رحمه الله در کتاب سنن النبی صلی الله علیه و آله آورده است:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست موی سر و محاسن خود را بشوید، با سدر می شست.

۲. علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موی خود را شانه می زد و بیشتر اوقات آن را با آب صاف و مرتب می کرد و می فرمود: آب برای خوش بو کردن مؤمن کافی است.

۳. روایت است که دفن کردن مو و ناخن و خون از سنت است. (۱)

آموزه ها

۱. پاکیزگی و ایمان

رابطه ایمان و عمل چگونه رابطه ای است؟ یک جانبه است یا دو جانبه؟ آیا ایمان سبب عمل و کار و حرکت می شود یا برعکس؟ آیا عمل صالح سبب افزایش و تعمیق ایمان می شود؟

ایمان به خدا و قیامت منشأ عمل صالح است. اگر حقیقت ایمان در جان آدمی نفوذ کند، چنین انسانی اهل کار و تلاش خواهد بود. بنابراین، شکی نیست که ایمان سبب حرکت می شود. در مقابل، آیا عمل صالح هم می تواند سبب افزایش و تعالی ایمان شود؟ در پاسخ باید گفت عمل صالح نیز سبب تثبیت و افزایش ایمان می شود. بنابراین، رابطه ایمان و عمل صالح دوسویه است.

یکی از آثار ایمان، پاکیزگی است که مصداقی از عمل صالح به شمار

می رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ وَصَاحِبُهُ فِي الْجَنَّةِ. (۱)

پاکیزگی از ایمان ریشه می گیرد و از نشانه های ایمان است و ایمان و صاحب آن در بهشت هستند.

۲. پاکیزگی و حق اجتماعی

اسلام تنها به دلیل اهمیت فردی پاکیزگی بدان توجه نکرده، بلکه بُعد اجتماعی آن هم مورد نظر بوده است. مسلمان همان گونه که به خواسته های خود توجه دارد، باید به خواسته ها و احساسات دیگران هم توجه کند.

انسان فطرتاً از منظره ناپاک و نازیبا بیزاری می جوید. بنابراین، رسیدگی به پاکیزگی می تواند نمونه روشنی از احترام گذاشتن به احساسات و افکار اطرافیان باشد. این حق هر فردی است که هم نشین و همکار او پاکیزه باشد تا انسان از معاشرت با او احساس بدی پیدا نکند.

روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر مسلمانی الگو است؛ چون خداوند فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». آن حضرت با حالت پاک و پاکیزه و معطر و آراسته حاضر می شد و در خانه هم پاکی و آراستگی را رعایت می کرد.

پیامبر سفارش می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلَ. (۲)

به درستی که خداوند دوست دارد هر گاه بنده اش به سوی برادران دینی

۱- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۹، ح ۲۰۱۶_۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱، ح ۵۷۵۶.

خویش (افراد جامعه) می رود، خود را آماده کند؛ یعنی زیبا و آراسته در جامعه حضور یابد.

۳. سیر پاکیزگی

این شعر برای پارسی زبانان آشناست که: «ز گهواره تا گور دانش بجوی.» با توجه به آموزه های اسلام هم وزن آن باید گفت: «ز گهواره تا گور پاکی بجوی.» کودک وقتی به دنیا می آید، مستحب است او را بشویند (غسل دهند) و در گوش راست او اذان بگویند و در گوش چپش اقامه. این کار، سرآغازی پاک و پاکیزه در زندگی برای کودک مسلمان است. در پایان عمر هم باید او را بشویند و غسل دهند، در پارچه های پاک و پاکیزه بگذارند و در زمینی پاک به خاک بسپارند. (۱)

در این میان فرموده اند: «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ.» همچنین گفته اند: پاکیزگی از اخلاق پیامبران الهی است و خداوند، انسان های اهل عبادت و پاکیزه را دوست دارد و انسان پاک و پاکیزه (به معنای وسیع آن) سزاوار بهشت است.

۴. پاکیزگی و اقتصاد

گفتیم که از جمله آثار مثبت پاکیزگی، ایجاد رونق در اقتصاد فردی و جمعی است. در بعضی روایات اشاره شده است که پاکیزگی موجب از بین رفتن فقر و سبب جلب روزی؛ یعنی رونق اقتصادی می شود. ممکن

۱- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است. توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسئله ۵۴۲. واجب است میت را سه غسل بدهند. اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص، توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسئله ۵۵۰. میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند. توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسئله ۵۷۰.

است این پرسش پیش آید که چگونه پاکی و پاکیزگی می تواند در اقتصاد مؤثر باشد؟

بی شک، پاکیزگی افراد و مکان ها مانند خانه و محل کار در شادابی افراد و حرکت و تلاش آنان تأثیر فراوان دارد. هر جا شادابی و حرکت باشد، تلاش و کار و رونق اقتصادی هم وجود دارد.

پژوهش های میدانی هم این مدعا را اثبات می کند. بعضی مؤسسه ها فقط با پاکیزه و دل پذیر کردن محیط کار و رنگ آمیزی مناسب، زیبایی خاصی به محیط کار خود می دهند و پس از چندی، با افزایش تولید روبه رو می شوند. به هر حال، این حقیقتی است که هر جامعه ای می تواند آن را در مقیاس های کوچک یا بزرگ تجربه کند.

۵. پاکیزگی و برنامه

اسلام به نظم و برنامه اهمیت فراوان داده است؛ زیرا بشر در کنار برنامه و نظم می تواند پله های ترقی مادی و معنوی را بپیماید. اسلام، برنامه سعادت فردی و اجتماعی است که بر اساس وحی و عقل به بشر ارزانی شده است تا بشر با اجرای آن به سعادت دنیا و آخرت برسد. پاکیزگی نیز بخشی از این طرح و برنامه کلی به شمار می رود.

اسلام برای نهادینه کردن پاکیزگی در زندگی مسلمانان، برنامه هایی را تنظیم کرده است:

۱. عبادت را با پاکیزگی همراه کرده است. یک مسلمان باید هر روز به نماز بایستد، ولی نمازی مورد قبول حضرت حق است که با بدنی پاک، در جامه ای پاک و در مکانی پاک اقامه گردد. پس باید صورت و

دست های خویش را به شکل خاصی با آب بشوید. (۱)

همچنین باید لباس و بدن خود را از نجاست ها پاک نگه دارد. در غیر این صورت، اگر جنب شده باشد، باید تمام بدن خود را با آب به شکل خاصی بشوید. (۲)

۲. به انواع پاکیزگی های ظاهری و باطنی و معنوی سفارش کرده است. از مسواک زدن گرفته تا پاکیزگی بدن، لباس، وسایل خانه، اتاق ها و

۳. یک روز در هفته را عید قرار داده و در آن روز کارهایی را سفارش کرده است که پاکیزگی و درخشندگی خاصی دارد. مستحب است مسلمان در روز جمعه غسل کند، موهای زاید بدن را بزدايد؛ ناخن ها را کوتاه و موهای سر و صورت خود را مرتب کند؛ به چشم های خود سرمه بکشد و سپس به نماز جمعه برود.

۶. پاکی؛ نماد حقانیت اسلام

از مجموعه مباحثی که در مسئله پاکیزگی مطرح است، به جامعیت

۱- وضو گرفتن: در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند. درازای صورت را باید از بالای پیشانی _ جایی که موی سر بیرون می آید _ تا آخر چانه، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد دست چپ را از آرنج تا سرانگشت ها بشوید. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند. نک: توضیح المسائل مراجع.

۲- غسل نماید. غسل را به دو قسم می شود انجام داد: الف) ترتیبی ب) ارتماسی. الف) ترتیبی: باید به نیت غسل اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. ب) ارتماسی: باید به نیت غسل در آب فرو رود. نک: توضیح المسائل مراجع.

دین اسلام پی می بریم. نگاه اجمالی به ابعاد گوناگون مسئله ای، این مدعا را اثبات می کند:

الف) پاکیزگی ظاهری شامل:

یک _ پاکیزگی بدن، دهان، چشم و...؛

دو _ پاکیزگی خانه، آشپزخانه، محل کار؛

سه _ پاکیزگی محل عبادت؛

چهار _ پاکیزگی پوشاک؛

پنج _ پاکیزگی خوراک.

ب) پاکیزگی باطنی و معنوی شامل:

یک _ طهارت در عقیده: اصل توحید نزد خدای سبحان، طهارت کبرا است (۱) و بقیه معارف نیز طهارت هایی برای انسان به شمار می رود.

دو _ طهارت اخلاقی: اصول فاضله نیز طهارت از رذایل است که اسلام به آن پای بند است.

سه _ طهارت عملی: احکام عملی دینی، مانند: پاکیزگی در روابط خانوادگی و اجتماعی، پاکیزگی در روابط جنسی، اقتصادی و... .

منابع دیگر

۱. طباطبایی، محمدحسین، سنن النبی _ ترجمه: استاد ولی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه [بی تا].
۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه (ترجمه فارسی) قم، دارالحدیث، ۱۳۷۴، ج ۱۳.
۳. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۴، مقام پنجم، صفت سی و سوم، مقصد اول، در طهارت و نظافت.

پاک دامنی**اشاره**

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْعَفَافُ أَفْضَلُ شَيْمَةٍ (۱).

عفت برترین خصلت است.

عفت و پاک دامنی از ویژگی های اولیه انسان است که اسلام با توجه به کرامت و جایگاه انسان، آن را روش زندگی مسلمانان قرار داده است. عفت و پاک دامنی، نظریه ای منطقی و مستحکم در روابط جنسی است.

اسلام با توجه به اهمیت و اثرگذاری امور جنسی در زندگی فردی و اجتماعی، اصل این غریزه را پاک و مقدس می داند، ولی برنامه ای برای آن در نظر گرفته است تا انسان بتواند این غریزه را کنترل کند و از آن برای تکامل خود و جامعه بهره گیرد.

نظریه های گوناگون درباره روابط جنسی**نظریه اول _ سرکوب جنسی**

این نظریه، امر جنسی را امری پلید و زشت می داند و سفارش می کند که آدمی از آن دوری کند، به گونه ای که این غریزه کاملاً سرکوب شود. گویا صاحب خلقت در قرار دادن این غریزه در نهاد انسانی، اشتباه کرده است. بنابراین، سعادت انسان را در سرکوبی کامل این غریزه می داند.

نظریه دوم _ آزادی جنسی

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۲، ح ۱۳۱۲۲.

این نظریه که در جهان غرب بیشتر مطرح است و بر اساس نظریه فروید پایه گذاری شده، آزادی افسار گسیخته در زمینه مسائل جنسی است.

در این دیدگاه، نباید هیچ حد و مرز و قید و شرطی برای روابط بین زن و مرد قایل شد. دختر و پسر نیز باید در کمال آزادی جنسی و بدون هیچ مانعی بتوانند با هم رابطه جنسی داشته باشند. اینان معتقدند ایجاد هرگونه مانع در این رابطه برای انسان زیان بار است. در پی گسترش این نظریه که فرو نشستن آتش شهوت را مطرح می کرد، آتش غریزه جنسی همانند آتش فشانی کنترل ناشدنی، دامنه های فساد و تجاوز را در جامعه غرب گستراند و بنیاد خانواده را در معرض خطر قرار داد.

نظریه سوم _ کنترل جنسی

در این نظریه که دیدگاه اسلام به شمار می رود، مفهوم «عفت و پاک دامنی» برای مسلمانان به عنوان روش سالم روابط جنسی تنظیم شده است. این نظریه، اصل غریزه جنسی را حلال و مقدس شمرده و حدود آن را مشخص کرده است. سوره مؤمنون، اهل ایمان را کسانی می داند که پاک دامند و نگاه دار غریزه جنسی خود هستند مگر در مورد همسران یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت هم بر آنان نکوهشی نیست.

اسلام، غریزه جنسی را در قالب ازدواج دائم و موقت به صورت آسان و ساده مطرح کرده است، بدین گونه که زن و مرد پس از توافق اولیه، با بیان واژگانی خاص و مشخص کردن مهریه، به همدیگر حلال می شوند. ازدواج موقت نیز یکی از ساختارهای کارآمد و متناسب با

وضعیت های خاص جوامع بشری است که اگر درست، درک و اجرا شود، می توان از گسترش بسیاری انحراف های جنسی پیش گیری کرد.

اسلام در کنار این دستورها، با واجب کردن رعایت حدود پوشش اسلامی و معرفی الگوی مناسب روابط زن و مرد، به رعایت عفت و پاک دامنی از طرف زن و مرد کمک فراوانی می کند.

خطر اشتباه در کاربردی کردن نظریه جنسی

اشتباه در کاربرد نظریه جنسی، جسم و جان مرد و زن، روابط خانوادگی، دنیا و آخرت انسان و به تعبیر دقیق تر، سعادت بشریت را به خطر می اندازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین باره فرموده است:

أَكْثَرُ مَا تَلْجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانِ: الْبُطْنُ وَالْفَرْجُ. (۱)

بیشتر امت من به سبب دو میان تهی به آتش می روند: شکم و شرمگاه.

خداوند، غریزه جنسی را برای لذت جویی، امیدآفرینی و پویایی قرار داده است که اگر آدمی آن را بدون توجه به دستور الهی به کار گیرد، مشکل ساز می شود.

اهمیت نظریه اسلام (نظریه عفت)

اشاره

نظریه عفت بر کنترل شهوت خوردن و شهوت جنسی تأکید دارد که با یکدیگر بی ارتباط نیستند. میل خوردن و میل جنسی برای ادامه بقای انسان ضروری است، ولی اسلام می گوید این دو باید در کنترل عقل و شرع باشند تا مؤمن بتواند از آنها به درستی بهره گیرد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ بِعَدِّ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عَفِّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ. (۱)

نزد خداوند، پس از معرفتش، چیزی دوست داشتنی تر از این نیست که عفت شکم و شهوت جنسی رعایت شود و همچنین چیزی محبوب تر از تقاضا کردن از او نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره بااهمیت شمردن ازدواج که عامل اصلی پاک دامنی و عفت است، فرمود:

ازدواج، سنت و روش من است، هر کس از آن دوری کند، از من نیست. (۲)

اسلام، رابطه جنسی را پذیرفته است و به آن ارج می نهد:

الْمُؤْمِنُ يُتَزَوَّدُ وَ الْكَافِرُ يَتَمَتَّعُ. (۳)

مؤمن توشه برمی گیرد و کافر فقط لذت می برد.

مؤمن و کافر هر دو لذت می برند، ولی مؤمن یک پله جلوتر است و توشه هم برمی گیرد. او از راه پاک و درست وارد می شود تا سلامتی جسم و جان خود را تضمین کند که همین کار، توشه قیامت او هم به شمار می رود. ارتباط جنسی پاک چنان ارزشمند است که در عالم معنا و ملکوت، فرشتگان الهی، پشتوانه ای برای انسان مؤمن می شوند و در حق او دعا می کنند.

راهکارهای رویارویی با بزرگ ترین لغزشگاه انسان

نیرومندی شهوت جنسی چنان است که هر گاه بر انسان حاکم شود،

۱- حسن بن علی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۸۲.

۲- محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۳- حسن بن محمد، دیلمی، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ج ۱، باب دوم، ص ۱۸.

می تواند توان مندی عقل را خدشه دار کند. قرآن کریم در سوره نساء از مسائل جنسی و خانوادگی سخن می گوید. سپس در آیه ۲۸ می فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» انسان ضعیف آفریده شده و مقاومت او در برابر توفان غرایز کم است.

راهکارهای اسلام برای عملی شدن نظریه عفت بدین شرح است:

۱. جلوگیری از زمینه های انحراف

اشاره

برای عملی شدن نظریه اسلام در زمینه مسائل جنسی، همه افراد جامعه و حکومت باید دست به دست هم دهند.

الف) وظیفه حکومت

حکومت با ایجاد امنیت و عدالت اجتماعی و ایجاد شغل و کار مناسب و کمک در تأمین مسکن خانواده ها می تواند گام مؤثری در جلوگیری از انحراف جامعه بردارد. جامعه ای که در آن ثروت، عادلانه تقسیم شود و جوانان از مسکن و کار برخوردار باشند، کمتر در معرض خطر قرار دارد.

ب) وظیفه خانواده

خانواده از همان ابتدا باید برای تربیت کودک بکوشد. در گام نخست، او را با قرآن و نماز آشنا و با خانواده های متدین ارتباط برقرار کند. به فرزندان کار مفید یاد دهد تا در تولید درآمد و ثروت سودمند باشد. همچنین با برنامه ریزی دقیق، زمینه های ازدواج آسان را فراهم آورد.

ج) وظیفه زن

اشاره

زن باید خود را بشناسد و با توجه به قدرت عقل و راهنمایی شرع، روابطش را با مردهای بیگانه تحت قانون شرع درآورد و زمینه های

انحراف را از بین ببرد. با توجه به آیات قرآن کریم، زن برای خشکاندن زمینه های انحراف می تواند کارهای زیر را انجام دهد:

یک _ کنترل حرف زدن

کیفیت سخن گفتن زن با مردان بسیار مهم است. گاهی بیان واژگان با حالت های خاصی می تواند زمینه ساز انحراف زن و مرد باشد. زن نباید با ناز و کرشمه سخن بگوید. چگونگی سخن گفتن چنان مهم است که قرآن کریم خطاب به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا. (احزاب: ۳۲)

ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان (دیگر) نیستید. اگر سرِ پروا دارید، پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید.

دو _ کنترل نگاه

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ... (نور: ۳۱)

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند.

سه _ رعایت حجاب و آشکار نکردن زینت ها

لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ. (نور: ۳۱)

و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه (طبعاً) از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند.

چهار _ رعایت راه رفتن

کیفیت راه رفتن ممکن است نظر دیگران را متوجه زن کند یا آنکه ساده و باحیا باشد. قرآن کریم در جایی، کیفیت راه رفتن دختر جوان شعیب را می ستاید و از آن با واژه «استحیاء» یاد می کند. این واژه همین یک بار در قرآن کریم به کار رفته است.

داستان بدین شرح است که حضرت موسی علیه السلام به دو دختر جوان

یاری می کند تا آب به خانه ببرند. دو دختر یاد شده به خانه می روند و جریان یاری رساندن آن جوان غریب را برای پدر نقل می کنند. پدر یکی از دخترها را به سراغ موسی علیه السلام می فرستد. قرآن کریم در اینجا می فرماید:

فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ... (قصص: ۲۵)

پس یکی از آن دو دختر در حالی که با آزر، گام برمی داشت، نزد موسی آمد...

قرآن کریم، راه رفتن دختر را با نهایت حیا توصیف می کند. پس با حیا گام برداشتن زن یکی از عوامل جلوگیری از انحراف است.

پنج _ اعتماد به خانواده

یکی دیگر از نکته های تربیتی داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران حضرت شعیب علیه السلام، توجه به برقراری ارتباط صحیح میان دختران حضرت شعیب با پدرشان است.

دختران شعیب، به راحتی، آنچه را بیرون خانه اتفاق افتاده بود، برای پدر بازگو کردند. پدر نیز به راحتی حرف دخترانش را شنید. سپس برای قدردانی از موسی علیه السلام، وی را به خانه اش فراخواند. پس از مدتی گفت و گو میان موسی علیه السلام و شعیب علیه السلام، یکی از دختران از پدر خواست موسی را به کار دعوت کند.

قرآن کریم، سخنان این دختر را با پدرش چنین بیان می کند:

قَالَتْ إِخْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. (قصص: ۲۶)

یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی است که استخدام می کنی؛ هم نیرومند و هم درخور اعتماد است.

فرزندان، خانواده را اولین و مهم ترین پناهگاه خود می دانند. پس باید چنان محیطی برایشان فراهم آورد که افکار و احساسات خود را به راحتی به خانواده منتقل کنند.

د) وظیفه مرد

نخستین وظیفه مردان در حفظ عفت و پاک دامنی، رعایت نگاه کردن است. قرآن کریم در سوره نور به مردان سفارش می کند مراقب نگاه خود باشند:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. (نور: ۳۰)

به مردان باایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک دامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند، آگاه است.

شیطان، گام به گام، انسان را به ورطه هلاکت می کشاند. بر همین اساس، خداوند مهربان می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! پای از پی گام های شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گام های شیطان نهد، (بداند که) او را به کاری زشت و ناپسند وامی دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد، ولی (این) خداست که هر کس را بخواهد، پاک می گرداند و خداست که شنوای داناست. (نور: ۲۱)

۲. ازدواج

دومین راهکار عملی شدن نظریه عفت، پاسخ گویی صحیح به غریزه جنسی است. غریزه جنسی، واقعیتی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. پس باید به آن پاسخ صحیح داد و گرنه فرد و جامعه دچار بحران می شوند.

راه پاسخ گویی صحیح به این غریزه آن است که زن و مرد بتوانند به

راحتی و بدون هیچ گونه دغدغه ای با هم ارتباط داشته باشند که اسلام، ازدواج را راه درست می داند. ازدواج، شیوه کنترل شده و قانون مند این ارتباط است که حدود وظایف زن و مرد در آن مشخص می شود.

روابط جنسی آن قدر در سعادت فرد و جامعه اثرگذار است که خداوند به صراحت از آن در کتابش سخن می گوید:

مردان و زنان بی همسر را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگ دست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. خداوند گشایش دهنده و آگاه است و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاک دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند... (نور: ۳۲ و ۳۳)

سوره نور را در حقیقت می توان سوره پاک دامنی و عفت و مبارزه با آلودگی های جنسی دانست؛ چون آموزه هایش تلاش بر محور پاک سازی اجتماع از آلودگی های جنسی است. این هدف در چند مرحله بیان شده است: مرحله اول، بیان مجازات شدید زن و مرد زناکار است که در دومین آیه این سوره با قاطعیت تمام مطرح شده است. مرحله دوم به این امر می پردازد که اجرای این حد شدید، مسئله ساده ای نیست و از نظر موازین قضایی اسلام، شرط سنگینی دارد. سپس به همین مناسبت، حدیث معروف «افک» و تهمتی را که به یکی از همسران پیامبر زدند، مطرح و آن را تعقیب می کند تا کاملاً روشن شود شایعه سازی درباره افراد پاک چه گناه سنگینی دارد.

در مرحله سوم، برای اینکه تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گناه کار قناعت می کند، به یکی از مهم ترین راه های پیش گیری از آلودگی های جنسی پرداخته است. به همین دلیل، مسئله نهی از

چشم چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده و در این زمینه بحث می‌کند؛ چون چشم چرانی و بی‌حجابی از عوامل مهم انحراف جنسی هستند و تا آنها ریشه کن نشوند، آلودگی‌ها برطرف نخواهد شد.

در مرحله چهارم، برای پیش‌گیری از آلوده شدن به اعمال منافی عفت، دستور ازدواج آسان را صادر می‌کند تا از طریق ارضای مشروع غریزه جنسی، با ارضای نامشروع مبارزه کند. در مرحله پنجم، بخشی از آداب معاشرت و اصول تربیت فرزندان را در رابطه با پدر و مادر بیان می‌کند تا در اوقات خاصی که احتمال دارد زن و شوهر با هم خلوت کرده باشند، فرزندان بدون اجازه وارد آنها نشوند. در مرحله ششم که لایه لای این بحث‌ها طرح شده است، بخشی از مسائل مربوط به توحید و مبدأ و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر را ذکر می‌کند؛ چون پشتوانه همه برنامه‌های عملی و اخلاقی، همان مسائل اعتقادی و ایمان به مبدأ و معاد و حقانیت نبوت است. (۱)

۳. مایه عبرت قرار دادن خطاکاران

اسلام، حفظ آبروی انسان مؤمن را واجب می‌داند، ولی اگر انسانی برای انسان‌های دیگر ارزش قائل نشود و به فساد و تباهی و تجاوز به حقوق دیگران بپردازد، چنین افرادی را سزاوار برخورد شدید می‌شمارد. برخورد با متجاوز را نیز گاهی علنی می‌سازد تا همه بدانند عاقبت انسان متجاوز به کجا ختم می‌شود. افرادی که به پاک‌دامنی و عفت جامعه

احترام نمی گذارند، در مواردی، به صورت آشکار و در حضور مردم مجازات می شوند.

خداوند حکیم در قرآن می فرماید:

این سوره ای است که آن را نازل و آن را فرض و واجب گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم. باشد که شما پند پذیرید. به هر زن و مرد زناکاری، صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در (کار) دین خدا، نسبت به آن دو دل سوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

۴. الگو آفرینی واقعی

خداوند کریم، حضرت یوسف علیه السلام را در معرض آزمایش عفت و پاک دامنی قرار داد که وی این آزمایش را به سلامت گذراند.

دلیل پیروزی یوسف علیه السلام در مراحل مختلف آزمایش های الهی را باید در ویژگی های اخلاقی او جست و جو کرد که عبارتند از:

۱. ایمان به خدا و قیامت

۲. راستگویی

۳. خود را تبریئه نکردن

۴. پناه بردن به خدا (کلمه «مَعَاذَ اللَّهِ» از سخنان آن پیامبر الهی است).

۵. صبر

۶. تقوا

قرآن کریم درباره حضرت یوسف می فرماید:

و آن بانو که وی در خانه اش بود خواست از حضرت یوسف علیه السلام کام گیرد و درها را (پیاپی) چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام. یوسف گفت: مَعَاذَ اللَّهِ (پناه بر خدا). (یوسف: ۲۳)

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ... (يوسف: ۴۶)

ای یوسف، ای مرد راستگوی.

گفتند: آیا تو خود یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است. به راستی، خدا بر ما منت نهاده است. بی گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا، پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند. (یوسف: ۹۰)

بعضی از مفسران با توجه به آیات قرآن کریم، ویژگی های فراوانی را برای حضرت یوسف علیه السلام بیان کرده اند. (۱)

کلبانگ حدیث

۱. مقام شهید و پاک دامنی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَى، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (۲)

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگ تر از پاداش پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد، ولی عفت می ورزد و گناه نمی کند. همانا انسان عقیف و پاک دامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان الهی شود.

۲. برترین عبادت

امام علی علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ. (۳)

برترین عبادت، عفت و پاک دامنی است.

۳. جوان مردی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱- نک: محسن قرائتی، یوسف قرآن، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۲، ح ۱۳۱۱۶.

الْعَفْءُ أَفْضَلُ الْفُتُوءِ. (۱)

عفت و پاک دامنی، برترین جوان مردی است.

۴. پاک دامنی و حفظ نفس

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَ يُنْزِّهَهَا عَنِ الدُّنْيَا. (۲)

عفت، نفس را حفظ می کند و آن را از پستی ها پاک و منزه می گرداند.

۵. درخواست عفت از خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین دعا فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَ التَّقَى وَ الْعِفَافَ وَ الْغِنَى. (۳)

بارالها! از تو هدایت و پارسایی و عفت و بی نیازی درخواست می کنم.

۶. برترین زنان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَقْلُهُنَّ مَهْرًا وَ أَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَ عِفَّةً. (۴)

برترین زنان امت من زانی هستند که مهرشان کمتر، صورتشان زیباتر و عفتشان نیکوتر باشد.

اهمیت عفت شکم و عفت جنسی

۱. برترین عبادت

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ. (۵)

- ٢- ميزان الحكمة ترجمه فارسي، ج ٨ ص ٣٨٢٢، ح ١٣١٢٣.
- ٣- ميزان الحكمة ترجمه فارسي، ج ٨ ص ٣٨٢٢، ح ١٣١٣٨.
- ٤- مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٢١٦، ح ١٦٥٣٣-٢.
- ٥- الكافي، ج ٢، ص ٧٩، باب العفه، ح ١.

خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه عبادت نشده است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عَفَّةَ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ. (۱)

به درستی که برترین عبادت، عفت شکم و شرمگاه است.

همچنین آن امام همام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْوَرَعِ وَعَفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ. (۲)

اهل پارسایی باشید؛ زیرا نزد خدا چیزی دوست داشتنی تر از پارسایی و عفت شکم و شرمگاه نیست.

۲. خیر الهی

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ. (۳)

هر گاه خداوند، خوبی بنده ای را بخواهد، شکم و شرمگاه او را پاک نگه می دارد.

۳. نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مُضِلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ. (۴)

بعد خودم، از سه چیز بر امتم می ترسم: گمراهی پس از معرفت، فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و شهوت جنسی.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹، باب وجوب العفه، ح ۲۰۴۱۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۷۵، باب وجوب العفه، ح ۱۲۹۹۲_۸.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۳.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۷۹، باب العفه، ح ۶.

۴. ده سال کار برای پاک دامنی و روزی حلال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آجَرَ نَفْسَهُ ثَمَانِي سِنِينَ أَوْ عَشْرًا، عَلَى عَفْوِهِ فَرْجِهِ وَطَعَامِ بَطْنِهِ. (۱)

موسی علیه السلام در برابر پاک نگه داشتن شرمگاه و غذای شکمش، خود را به مدت هشت یا ده سال به مزدوری درآورد.

۵. ریشه عفت

امام علی علیه السلام فرمود:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ... وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ. (۲)

ارزش و اندازه مرد به اندازه همت اوست... و پاک دامنی او به اندازه غیرتش.

و همچنین فرمود:

دَلِيلُ غَيْرَةِ الرَّجُلِ عِفَّتُهُ. (۳)

دلیل غیرت مرد، عفت اوست.

۶. عفت و قناعت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَصْلُ الْعِفَافِ الْقِنَاعَةُ وَ ثَمَرُهَا قَلْبُ الْإِحْزَانِ. (۴)

قناعت، ریشه عفت است و میوه اش، کم شدن اندوه ها.

همچنین فرمود:

مَنْ قَنَعَتْ نَفْسُهُ أَعَانَتْهُ عَلَى النَّزَاهَةِ وَالْعِفَافِ. (۵)

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۶.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۵۰.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۵۱.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸ ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۷.

۵- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸ ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۴۸.

هر که نفسش قانع شد، او را در راه پاکی و عفت کمک کند.

۷. عفت و شکیبایی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عِفَّةٌ وَعَنِ الْغَضَبِ نَجْدَةٌ وَعَنِ الْمَعْصِيَةِ وَرَعٌ. (۱)

صبر و شکیبایی از شهوت، عفت است و از خشم، شجاعت است و از معصیت و گناه، پارسایی است.

۸. عفت و خردمندی

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ عَقَلَ عَفًّا.

هر که خردمند باشد، خویشتن دار است. (۲)

۹. عفت و خودشناسی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ. (۳)

کسی که خود را بشناسد، باید به قناعت و عفت چنگ زند.

۱۰. ایمان و عفت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْمُؤْمِنُ عَلَى الطَّاعَاتِ حَرِيصٌ وَعَنِ الْمَحَارِمِ عَفٌّ. (۴)

انسان مؤمن به پیروی از دستورهای الهی، حریص و آزمند است و از حرام های خدا، خویشتن دار است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۳، ح ۱۲۹۴۵-۱۴.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۵۲.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۶، ح ۱۳۱۶۸.

ره آورد عفت

۱. ناتوانی شهوت

امام علی علیه السلام فرمود:

الْعِفَّةُ تُصَعِّفُ الشَّهْوَةَ. (۱)

پاک دامنی، شهوت را ناتوان می کند.

۲. قناعت

امام علی علیه السلام فرمود:

عَلَى قَدْرِ الْعِفَّةِ تَكُونُ الْقَنَاعَةُ؛ قناعت، به اندازه عفت است. (۲)

۳. مصونیت

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

تَمَرَةُ الْعِفَّةِ الصَّيَّانَةُ. (۳) میوه پاک دامنی، مصونیت یافتن است.

۴. عزت و بزرگواری

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ عَفَّ خَفَّ وَزُرَّةٌ وَعَظُمَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرُهُ. (۴)

هر که عفت ورزد، بار گناهانش سبک شود و منزلتش نزد خداوند بالا رود.

مَنْ أُتْحِفَ الْعِفَّةَ وَالْقَنَاعَةَ حَالَفَهُ الْعِزُّ. (۵)

به هر که تحفه پاک دامنی و قناعت پیشکش شد، عزت و سرافرازی هم پیمان او گشت.

۵. صفات جامع

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۵۵.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۶۷.

- ٣- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ٨ ص ٣٨٢٨، ح ١٣١٥.
- ٤- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ٨ ص ٣٨٢٨، ح ١٣١٥٨.
- ٥- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ٨ ص ٣٨٢٨، ح ١٣١٦٣.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آنچه از عفت منشعب می شود، خشنودی است و خضوع و بهره مندی و آسایش و تفقّد و فروتنی و تذکر و تفکر و بخشندگی و سخاوت. اینها ویژگی هایی است که برای خردمند به سبب پاک دامنی و رضایت به خدا و قسمت او پدید می آید. (۱)

نمونه های رفتاری

۱. زمینه های انحراف را دست کم نگیرید

مسعودی در مروج الذهب می نویسد: در زمان یکی از خلفای بنی امیه که لهو و موسیقی رایج شده بود، به خلیفه خبر دادند فلان کس خواننده است. کنیز زیبایی دارد که او هم خواننده است و تمام جوان های مدینه را فاسد کرده است و اگر به کار او نرسید، این زن تمام مدینه را فاسد می کند.

خلیفه دستور داد غل به گردن آن مرد انداختند و آنها را به شام بردند. وقتی در حضور خلیفه نشستند، مرد ادعا کرد معلوم نیست آنچه می خوانم، غنا باشد. پس از خلیفه خواست که خودش امتحان کند. خلیفه دستور داد کنیز بخواند. وقتی زن شروع به خواندن کرد، دید سر خلیفه تکان می خورد. کم کم کار به جایی رسید که خود خلیفه شروع کرد به چهار دست و پا راه رفتن و می گفت: بیا جانم به این مرکوب خودت سوار شو.

موسیقی قدرت فوق العاده ای در دریدن پرده تقوا و عفت دارد. (۲) پس

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۸، ح ۱۳۱۶۴.

۲- برگرفته از: تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۷۱.

کوچک ترین رخنه های انحراف را هم نباید دست کم بگیریم.

۲. در کار عبادت ضعیف هستیم

مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: من در کار عبادت ضعیف هستم و کم روزه می گیرم، ولی امیدوارم و می کوشم جز حلال نخورم. حضرت فرمود:

چه کوشش و عبادتی بهتر از عفت شکم و شرمگاه است؟

در محاسن نقل شده است که آن شخص عرض کرد: کم نماز و کم روزه هستم، ولی امیدوارم و می کوشم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم. حضرت فرمود:

چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه است؟ (۱)

۳. پاکیزگی و زیبایی و پاک دامنی زنان

حسن بن جهم می گوید: خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. دیدم آن حضرت موهای خود را با رنگ مشکمی رنگ کرده است. پس حضرت فرمود:

خضاب کردن (رنگ کردن مو) پاداش دارد و همین رنگ کردن و خودآرایی از چیزهایی است که سبب می شود خداوند بر عفت و پاک دامنی زنان بیفزاید (و چه بسا) زنانی که عفت و پاک دامنی را به واسطه اینکه همسران آنان خودآرایی را کنار گذاشته بودند، از دست دادند. (۲)

۴. شیعه علی علیه السلام، پاک دامن است

امام صادق علیه السلام فرمود:

از پستی دوری کنید. همانا پیرو علی علیه السلام کسی است که عفت

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۷، ح ۱۳۱۴۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۹، باب العفه، ح ۴.

۲- الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۲۷۶؛ الکافی، ج ۶، ص ۴۸، باب الخضاب، ح ۱.

شکم و شرمگاه داشته باشد و زیاد تلاش کند و برای آفریننده خود کار کند و امید پاداش داشته باشد و از عقوبت الهی بترسد. پس هرگاه چنین افرادی را دیدی، (بدان) آنان شیعه جعفر هستند. (۱)

۵. ناپاکی، ناپاکی به بار می آورد

خداوند متعال به حضرت موسی بن عمران علیه السلام فرمود:

ای موسی بن عمران، هر کس زنا کند، نسبت به او زنا می شود، اگرچه در نسل های بعدش باشد. ای موسی بن عمران، پاک دامنی پیشه کن تا اهل و خانواده تو پاک دامنی پیشه کنند. ای موسی بن عمران، هرگاه خواستی خوبی و خیر خانواده ات زیاد شود، از ناپاکی و زنا دوری کن. ای موسی، هرطور عمل کنی، با تو همان گونه رفتار می شود. (۲)

گویند در روزگار حضرت داوود علیه السلام، زنی بود که مردی نزد او می رفت و به زور از وی کام می گرفت. خدای عزوجل در دل آن زن چنین افکند که به آن مرد بگوید: هر بار که تو نزد من می آیی، مردی هم به سراغ زن تو می رود. آن مرد نزد زن خود رفت. دید مردی پیش اوست. او را نزد داوود علیه السلام آوردند. گفت: ای پیامبر خدا! بلایی سرم آمده که بر سر کسی نیامده است. داوود علیه السلام فرمود: آن بلا چیست؟ مرد گفت: این مرد را پیش زنم یافتم. پس خدای تعالی به داوود علیه السلام وحی فرمود که به او بگو: از هر دستی بدهی، به همان دست پس می گیری. (کَمَا تَدِينُ تُدَانُ). (۳)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳، باب المؤمن و علاماته، ح ۹.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۱، ح ۴۹۸۱.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۸۲۵، ح ۱۳۱۳۱.

۱. واژه عفت و پاک دامنی

اشاره

پاک دامنی، واژه فارسی و کنایه از پاک بودن در مسائل جنسی است. انسانی را که فقط از راه حلال و شرعی تماس جنسی برقرار می کند، پاک دامن می نامند.

معادل عربی آن را باید «عِفَّةُ الْفَرْجِ» بنامیم. «عفت» نیز واژه ای عربی است که در زبان فارسی معمولاً به معنای پاک دامنی به کار می رود. البته «عفت» در زبان عربی، معنای عام تری دارد، از جمله: بازداشتن نفس از حرام: «الْعِفَّةُ: الْكُفُّ عَمَّا لَا يَحِلُّ». (۱) یا خودداری از ارتکاب حرام و خودداری از تقاضا کردن از مردم: «وَهُوَ الْكُفُّ عَنِ الْحَرَامِ وَالسُّئَالِ مِنَ النَّاسِ». (۲)

مفردات الفاظ القرآن، عفت را حالتی نفسانی و روحی می داند که سبب می شود شهوت بر انسان چیره نشود: «الْعِفَّةُ حُصُولُ حَالِهِ النَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنْ غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ». (۳)

در روایات، عفت بیشتر در زمینه کنترل شکم و شهوت جنسی به کار می رود؛ یعنی نگاه داشتن شکم و غریزه جنسی از حرام، بلکه از مشتبهات و مکروهات. البته در موارد دیگر هم کاربرد دارد.

علامه مجلسی می نویسد:

عفت در اخبار و روایات بر عفت شکم و مسائل جنسی اطلاق می شود و نگه داشتن این دو از حرام، بلکه مشتبه و مکروه از خوردنی ها و

۱- کتاب العین، ج ۱، ص ۹۲.

۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۲۵۳.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده عَفَّ.

نوشیدنی‌ها و تماس‌های جنسی، بلکه نگه داشتن خود از مقدمات این دو؛ یعنی دوری کردن از کسب و به دست آوردن اموال حرام برای خوردن و همچنین دوری از مقدمات حرام تماس جنسی مثل: بوسیدن و لمس کردن و نگاه به نامحرم، مصداق عفت است. اگر عفت شکم و شهوت جنسی را از برترین عبادات شمرده‌اند، به دلیل این است که این دو از سخت‌ترین کارهاست. (۱)

اهمیت عفت و پاک دامنی

اشاره

شهید مطهری درباره اهمیت عفت و پاک دامنی از آیه اول سوره نور بهره می‌گیرد و می‌نویسد:

آیه اول مخصوصاً با تعبیر «سوره انزلناها» و بعد هم با کلمه «فرضناها» این مطلب را می‌فهماند که مسائل مربوط به عفاف مسائل بسیار جدی است. درست در جهت عکس آنچه بشر امروز فکر می‌کند که در جهت سهل کردن و ساده کردن و ناچیز شمردن روابط جنسی حرکت می‌کند و به غلط اسمش را آزادی می‌گذارد و به اصطلاح در جهت آزادی جنسی گام برمی‌دارد.

قرآن در آنچه تحت عنوان حریم‌های عفاف مطرح می‌کند... می‌خواهد بگوید اینها مسائل بسیار جدی و فرضی (واجب) است و نمی‌شود اینها را کوچک شمرد و یکی از بدبختی‌های دنیای امروز تحقیر کردن اصول عفاف و تقوا در امور جنسی است. (۲)

تو هم یوسف باش

قرآن کریم با طرح داستان حضرت یوسف، این پیام را برای انسان‌های مؤمن می‌فرستد که با تقوا و صبر می‌توانند یوسف باشند. یوسف علیه السلام کسی است که زن عزیز مصر، او را به ناپاکی دعوت و همه

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۹، باب ۷۷، العفاف و عفه البطن و الفرج، ذیل حدیث ۱.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۴ سوره نور، ۱۳۶۹، چ ۱، ص ۹.

زمینه ها را فراهم کرد، ولی حضرت یوسف علیه السلام فرمود:

رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ. (یوسف: ۳۳)

پروردگارا! زندان نزد من از آنچه این زنان مرا به سوی آن دعوت می کنند، دوست داشتنی تر است.

زمینه های پاک دامنی

عفت و پاک دامنی همانند دیگر پدیده های جهان بدون عامل و مقدمه نیست. زمینه های پاک دامنی را می توان به این شرح بیان کرد:

۱. خانواده خوب
۲. توجه جدی به آموزش و پرورش
۳. ازدواج
۴. رفاه اقتصادی
۵. رعایت دستورهای دینی و اخلاقی
۶. توجه به پوشش
۷. رعایت در نگاه کردن
۸. دوری از اختلاط زن و مرد
۹. دوری از مجالس لهو و لعب و موسیقی حرام
۱۰. فعالیت بدنی و ورزش
۱۱. کار
۱۲. رعایت زیبایی و آرایش ظاهری در خانه
۱۳. روزه

۱۴. رعایت ارتباط زن و شوهر به دور از نگاه و توجه فرزندان

۱۵. خانه وسیع

۱۶. ایمان به خدا و قیامت

۱۷. تقوا و صبر.

منابع دیگر

۱. افراسیابی، علی، چهل حدیث از امیرمؤمنان علیه السلام در باب حیا و پاک دامنی، قم، نهانندی، ۱۳۷۵.
۲. حسینیان، روح الله، حریم عفاف (حجاب، نگاه)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۳. خلیلی، فاطمه، درس هایی از پاک دامنی و اخلاق در تفسیر سوره نور، [بی جا]، طور، ۱۳۷۰.
۴. زعفرانی، عدنان، فرجام عفاف، تهران، دانشوران، ۱۳۷۴.
۵. شیخ الاسلامی، جعفر، مروارید عفاف: فرهنگ حجاب و پاک دامنی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۶.
۶. عفاف لطفی، سیدمرسوت، جوامع اسلامی و مسائل جنسی در قرون وسطا، ترجمه: رمضان علی روح اللهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۷. کریمی، حسین، خیمه عفاف، بحث های تحلیلی درباره ازدواج موقت به ضمیمه آیین پاک دامنی در اسلام، قم، ۱۳۷۸.
۸. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.
۹. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.

پوزش خواهی

اشاره

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْمَعْدِرَةُ بِرَهَانٍ عَقْلٍ. (۱)

پوزش خواهی، دلیل خردمندی است.

پوزش خواهی، رفتار اجتماعی

پوزش خواستن، رفتاری اجتماعی است که در همه جوامع بشری، کم و بیش دیده می شود. داوری اولیه درباره این رفتار آن است که پوزش خواهی، رفتاری خوب و پسندیده و نشان دهنده شخصیت و انصاف آدمی است.

انسان باشخصیت و منصف در مواردی بدون هیچ مشکلی از دیگران پوزش می خواهد. اگر این رفتار اجتماعی را در مقابل مکابره بسنجیم، (۲) رفتار مناسب اجتماعی شمرده خواهد شد. امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین پوزش خواهی را دلیل خردمندی انسان می داند؛ یعنی اگر بخواهیم خردمندی کسی را بشناسیم، باید بنگریم که او اهل پوزش خواهی هست یا خیر.

پوزش خواهی بیانگر آن است که آدمی به گفتار و کردار خود توجه

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۹، ح ۱۲۱۳۷.

۲- اگر پوزش خواهی در مقابل حضرت حق تبارک و تعالی باشد، به آن توبه گویند که در حال حاضر مورد بحث نیست. مکابره؛ یعنی تکبر ورزیدن و اصرار نامعقول بر چیزی یا کار و اشتباهی، اعتراف نکردن به اشتباه و حاضر نشدن برای عذرخواهی.

کرده و کوتاهی در آن را تشخیص داده و اشتباهش را پذیرفته است. پس درصدد جبران برآمده است که پوزش می خواهد. از سوی دیگر، نشان دهنده آن است که وی برای شخصیت دیگران ارزش قائل شده است. به عبارت دیگر، پوزش خواهی، احترام به دیگران نیز به شمار می رود.

در برخوردهای اجتماعی ممکن است گفتار یا رفتاری موجب آزار یا زیان دیگران شود. در چنین وضعی، انسان منصف وظیفه خود می داند با گفتار مناسب، آن را جبران کند و در مرحله بعد اگر زیان مالی وارد شده باشد، خسارت آن را به شکل مطلوبی بپردازد. اسلام از دو جهت، پوزش خواهی را می پسندد؛ یکی از جهت اصل پوزش خواهی و دیگری از جهت پذیرش پوزش دیگران. پذیرش پوزش دیگران نیز ارزش است و روایات بر گسترش این روحیه تأکید کرده اند.

ذکر مستحبی پیش از تکبیره الاحرام در نماز وارد شده است که خداوند دوست دارد بنده نماز گزارش آن را بگوید. این ذکر، روحیه عذرپذیری را تقویت می کند:

يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ ۚ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ ۚ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمْ مِنْي. (۱)

ای (خدای) احسان کننده، بنده گناه کار به درگاه تو آمده است و تو فرمان دادی که نیکوکار از گناه کار درگذرد. تو نیکوکاری و من گناه کار. به حق محمد و آل او، بر محمد و آلش صلوات و رحمت

بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده است، در گذر. (۱)

جنبه های پوزش خواهی

پوزش خواهی، نشانه خردمندی و شخصیت والای انسانی است. با این حال، ممکن است در مواردی، پوزش خواهی نشان از ضعف شخصیت آدمی باشد. برای تبیین این مسئله می توان این پرسش را مطرح کرد: چرا انسان به این مرحله می رسد که از دیگران پوزش می طلبد؟ آیا بهتر نیست آدمی به گونه ای رفتار کند که نیاز به پوزش نباشد؟ اگر پوزش خواهی در زندگی اجتماعی فردی زیاد اتفاق افتد، نشانه مثبت بودن شخصیت اوست یا نشانه ضعف او؟

در پاسخ می توان گفت گاهی این رفتار اجتماعی می تواند نشان دهنده ضعف آدمی باشد؛ زیرا پوزش خواهی زیاد، نشان دهنده اشتباه زیاد فرد است و اشتباه زیاد، ضعف به شمار می رود. انسان خردمند، کمتر اشتباه می کند و در نتیجه، کمتر پوزش می خواهد.

از دیدگاه دیگری هم ممکن است پوزش خواهی نشان دهنده ضعف شخصیت آدمی باشد. فرض کنید شخصی، رفتار یا اعتقاد درستی را برگزیده است، مثل اعتقاد به خدا و قیامت و رعایت عفت و ادب در زندگی اجتماعی. با این حال، بخشی از جامعه یا اکثریت جامعه، این اعتقاد و رفتار را نمی پسندد و ممکن است او را مسخره کنند. در چنین وضعیتی ممکن است آن شخص دو نوع واکنش از خود نشان دهد. نخست آنکه با صلابت خاص از عقیده و رفتار خود که منطبق بر عقل و

شرع است، دفاع کند. دوم اینکه دچار تردید و سستی شود و از کار و عقیده خود پوزش بخواهد. زبان حال این گونه افراد این است که: «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو.» به یقین، این گونه پوزش خواهی، نشانه ضعف شخصیت آدمی است. گاهی نیز پوزش خواهی مصداق بهانه جویی است؛ زیرا ممکن است انسان در کار خود کوتاهی کند. پس برای توجیه آن، عذر می تراشد؛ عذری بدتر از گناه که از اصل اشتباه بدتر است.

واژه شناسی پوزش

پوزش، ترجمه «عذر» عربی است و پوزش خواهی، ترجمه واژه «اعتذار». واژه عذر در لغت عرب در کاربرد اسمی به معنای دلیل و حجت است. بر این اساس، اهل لغت، عذر را چنین معنا کرده اند: «الْحُجَّةُ الَّتِي يُعْتَذِرُ بِهَا» (۱). عذر، حجت و دلیلی است که به واسطه آن پوزش می طلبند. بعضی می گویند: در کلام عرب هر گاه «مُعَذِّر» گفته شود، مقصود کسی است که حقیقتاً عذر دارد، ولی مُعَذِّر، کسی است که عذر می تراشد، مثل شخصی که خود را به مریضی می زند. (۲)

در قرآن کریم آمده است:

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (توبه: ۹۰)

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۴۶.

و عذر تراشان اعرابی (به نزد تو) آمدند که به آنان اجازه (خانه نشینی) داده شود و کسانی نیز که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، خانه نشین شدند. به زودی، به آن دسته از آنان که کافر شده اند، عذابی دردناک برساند.

در تفسیر مجمع البیان، «معدّرون» به «مقصرّون» تفسیر شده است و مقصود کسانی است که گمان می کنند عذر دارند، در صورتی که هیچ عذری برای ایشان وجود ندارد. (۱)

پوزش خواهی در قرآن

اشاره

بحث پوزش خواهی در قرآن در دو مورد مطرح شده است: (۲)

۱. پوزش خواهی در قیامت

بنابر آموزه های اسلام، قیامت، تجلی گاه کردار آدمی است. انسان هر آنچه را در دنیا کاشته است، در آخرت درو می کند. در آن روز، انسان های ستم کار، کافر و منافق وقتی با حقیقت آخرت روبه رو می شوند، درصدد پوزش خواهی برمی آیند. البته در چنین روزی، پوزش خواهی آنان سودی ندارد:

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ. (روم: ۵۷)

آن روز، عذر خواهی ستم کاران سودی به حالشان ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی شود.

و در جای دیگر با صراحت می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (تحریم: ۷)

۱- نک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۹۷.

۲- مسئله پوزش خواهی در آیات دیگر، غیر از ماده «عذر» هم مطرح شده است که به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد.

ای کسانی که کافر شده اید! امروز عذر نیاورید. در واقع، به آنچه می کردید، کیفر می یابید.

در این راستا، قرآن مجید، پرسش و پاسخ عده ای را با فرشتگان الهی نقل می کند. این پرسش و پاسخ در عالم برزخ اتفاق می افتد. عده ای به بهانه اینکه در محیط و جامعه ای زندگی می کردند که مورد ستم واقع می شدند، نتوانستند راه حق را بپیمایند. آنان محیط و جامعه را بهانه قرار می دهند و آن را مایه پوزش طلبی خود می دانند. انحراف خود را به محیط و انسان های ستمگری که حاکم بر آن جوامع بودند، نسبت می دهند و پوزش خود را درست می پندارند. این در حالی است که فرشتگان الهی در پاسخ می گویند: آیا زمین خدا گسترده نبود؛ چرا هجرت نکردید؟ (۱)

بر همین اساس، در کتاب های فقهی، در بخش امر به معروف و نهی از منکر، بحثی در مورد هجرت مطرح می شود و آن، این است که اگر انسان در محیطی زندگی می کند که نمی تواند شعایر اسلامی را اجرا کند، وظیفه دارد هجرت کند.

فرض کنید انسان در کشوری زندگی می کند که به او اجازه رعایت حجاب و پوشش اسلامی را نمی دهند. در چنین محیطی، اگر می تواند حرف و عقیده خود را بیان و تثبیت کند، به آن عمل می کند و این، نوعی جهاد در راه خداست. اگر قدرتی ندارد و خود، خانواده، عقیده و آرمانش در معرض ستم است، باید به سرزمینی برود که بتواند شعایر اسلامی خود را اجرا کند.

۱- إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا. نساء: ۹۷

بنابراین، پوشش خواهی به درگاه الهی که «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» یا اینکه تعداد ما کم بود، ما را مسخره می کردند و مانند آنها، پذیرفتنی نیست:

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي آتِيكُمْ فَأَعْبُدُونِ. (عنکبوت: ۵۶)

ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من فراخ است، تنها مرا پرستید.

۲. پوشش خواهی در دنیا و جامعه

در صدر اسلام، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موفق شد اولین حکومت اسلامی را در شهر یثرب برقرار کند، آن شهر را مرکز فعالیت های اسلامی قرار داد. دشمنان اسلام نیز با توجه به دنیاخواهی خود، با این حکومت نوپا دست به مخالفت زدند. برای نمونه، یهودیان مدینه برای تفرقه افکنی میان مسلمانان برنامه ریزی می کردند. در این میان، عده ای نیز از داخل خود جامعه اسلامی، به تضعیف مسلمانان می پرداختند. اینان که با گفتن شهادتین به ظاهر مسلمان شده بودند، در باطن، مسلمانان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مسخره می کردند و برای از بین بردن اسلام نقشه های شومی می کشیدند.

خداوند متعال، خطر منافقان را برای جامعه بیشتر از مشرکان می داند و می گوید که مبارزه با نفاق مشکل تر است؛ زیرا شناسایی مصداق آن برای مردم سخت تر است. منافقان از اسلام به عنوان پوشش استفاده می کنند و به همین دلیل، شناسایی آنان برای مردم مشکل بوده و هست.

از طرف دیگر، سنت الهی این است که پیامبران و مؤمنان با تلاش و کوشش خود، حق را در جامعه حاکم کنند. بنابراین، چنین نبوده است که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کمک گرفتن از نیروهای غیبی کار خود را راحت و آسوده به نتیجه برساند. خداوند در کنار این سنت، سنت دیگری دارد و آن یاری رساندن به مؤمنان است تا نور حق هیچ وقت خاموش نگردد.

خطر منافقان برای جامعه نوپای آن روز چنان زیاد بود که امکان داشت در مواردی، ضربه های سهمگینی بر پیکر اسلام وارد کنند. خداوند مهربان گاهی با فرستادن فرشته وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن حضرت را از نقشه های منافقان آگاه می کرد. همین افشای نقشه های آنان، منافقان را در حالتی از ترس و وحشت قرار می داد و همیشه در اضطراب بودند که شاید وحی نازل شود و آنان رسوا شوند. (۱)

قرآن مجید در آیات متعددی درباره منافقان سخن گفته و حتی سوره ای به نام «منافقون» نازل شده است. خداوند در سوره توبه درباره آنان می فرماید:

و اگر از ایشان بررسی (چرا ریشخند می کردید و این اعمال خلاف را انجام دادید؟)، خواهند گفت: ما فقط شوخی و بازی می کردیم. بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره و ریشخند می کردید؟ (بگو:) عذر نیاورید. شما پس از ایمانتان کافر شده اید. اگر از گروهی از شما در گذریم، گروهی (دیگر) را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا آنان تبه کار بودند. (توبه: ۶۵ و ۶۶)

خداوند، عذر منافقان و کافران را نمی پذیرد؛ زیرا کار آنان، عذر بدتر از گناه است. اسلام به همان اندازه که برای گذشت، خوش اخلاقی و

۱- منافقان بیم دارند از اینکه مبدا سوره ای درباره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل هایشان هست خبر دهد، بگو: ریشخند کنید، بی تردید خدا آنچه را که (از آن) می ترسید بر ملا خواهد کرد. (توبه: ۶۸)

نرمی با مردم سفارش کرده، در مسائل اجتماعی و حکومتی و در مقابل دشمنان اسلام، از هرگونه ساده اندیشی و ساده لوحی برحذر داشته است. در این راستا، نباید ترندها و زبان بازی های دشمنان اسلام، مسلمانان را دچار اشتباه سازد. (۱)

در همین اساس، قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأَعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأَوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. (توبه: ۷۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است.

چرا خداوند با آن همه مهر و محبت، عذر کافران و منافقان را حتی در قیامت نمی پذیرد. پاسخ این پرسش را از قرآن مجید می جوئیم. خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (تحریم: ۷)

ای کسانی که کافر شده اید! امروز عذر نیاورید. در واقع، به آنچه می کردید، کیفر می یابید.

پاسخ آن پرسش در یک جمله از این آیه نهفته است: «انما تجزون ما کنتم تعملون». آیه می فرماید: شما فقط به آنچه عمل کرده اید، کیفر داده می شوید.

حقیقت جزا و قیامت به دلالت بسیاری از آیات قرآن کریم و تصریح بسیاری از مفسران، چیزی جز تجسم رفتار آدمی نیست. رفتار آدمی در قیامت به صورت مجسم درمی آید و بهشت و دوزخ افراد را می سازد.

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۸، سوره توبه، آیات ۶۴ _ ۶۶ و آیه ۹۴.

بنابراین، مبنای قیامت و جزا، امری قراردادی نیست، بلکه آثار کردار آدمی است:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (زلزله: ۷ و ۸)

«(قرآن می فرماید): امروز عذرخواهی نکنید، امروز اعتذار بجوئید. اعتذار نوعی اظهار پشیمانی و بازگشت و به یک معنا توبه است... چرا عذر پذیرفته نمی شود؟ آیا از پذیرفتن عذر مضایقه می شود یا پذیرفتنی نیست؟

قرآن در بیان خودش عجیب است. این مسئله مطرح می شود که خدای کریم، رحیم و مهربان که کرم و رحمتش نامتناهی است، چرا عذر را نمی پذیرد؟ قرآن جواب می دهد هر چه قابل پذیرش باشد، او می پذیرد. آن را نمی پذیرد که امکان پذیرش ندارد و پذیرفتنش محال است. این مثالی که عرض می کنم از یک نظر مثال خوبی است... مثلش مثل این است که ما، در یک شیشه را محکم ببندیم. بعد آن را وارد یک اقیانوس کنیم. آن گاه بگوییم اقیانوس با این عظمت چرا یک ذره آب در این شیشه نیم لیتری نمی ریزد؟ جواب این است که اقیانوس بی پایان است، ولی در این شیشه بسته است... قرآن این طور تعبیر می فرماید: «لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ»؛ عذر نجوئید. امروز که پذیرفته نمی شود، نه از آن جهت که عذر قابل پذیرش است و خدا از پذیرش امساک می کند، بلکه پذیرش پذیر نیست. حال چرا پذیرش پذیر نیست؟ «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» کیفر داده می شوید به عین اعمال خودتان؛ یعنی ما که کیفر را از بیرون نیاورده ایم. مثل یک آتش بیرونی، که شما بگوئید این آتش را از

من دور کن، این آتش، خود اعمال شماسست. همان اعمال شماسست». (۱)

امام صادق علیه السلام درباره آیه ۳۶ سوره مرسلات: «و لا يُؤذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ؛ و به آنها اجازه داده نمی شود که عذرخواهی کنند» می فرماید:

خداوند، بلند پایه تر و دادگرتتر و بزرگتر از آن است که بنده اش عذری داشته باشد و اجازه ندهد عذرش را بیاورد، بلکه خداوند کاوش کرد، ولی عذری برای او ندید. (۲)

مؤمن پوزش نمی خواهد

در بعضی روایات آمده است که مؤمن، پوزش نمی خواهد. این جمله نمی خواهد بگوید که مؤمن، انسان بی ادبی است؛ زیرا مؤمن در کمال و ادب، سرآمد همه است. اگر او اشتباه کند، به راحتی پوزش می طلبد.

قرآن کریم، عزت و سربلندی حقیقی را از آن خدا و رسول و مؤمنان می داند:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَئِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (منافقون: ۸)

و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است، ولی این دورویان نمی دانند.

مؤمن وظیفه دارد از این عزت پاسداری کند. او حق ندارد با گفتار و رفتار ناپسندش، این حیثیت و عزت را خدشه دار سازد. او، عالم را محضر خدا می داند. بنابراین، در گفتار و رفتار فردی و اجتماعی دقت کامل دارد و از بدی و اشتباه دوری می کند.

انسان وقتی پوزش می طلبد که اشتباه کند. پوزش خواهی معلول اشتباه

۱- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۱۰۴.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۲۳.

است. هرگاه انسان دچار لغزش و اشتباه شود و به حقوق دیگران لطمه وارد کند، وظیفه دارد آن را جبران کند و جبران حقوق دیگران با پوزش خواهی همراه است. مؤمن کمتر اشتباه می کند. او بدی نمی کند و می کوشد به دیگران زیان نرساند. بنابراین، نیازی به پوزش خواهی نیست.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «شایسته نیست مؤمن خود را خوار کند.» راوی می گوید: عرض کردم: چگونه خود را خوار می کند؟ حضرت فرمود: «وارد کاری می شود که باید از آن پوزش بطلبد». (۱)

در سخن دیگری نیز فرمود:

إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ وَالْمُنَافِقُ يُسِيءُ كُلَّ يَوْمٍ وَيَعْتَدِرُ. (۲)

زناهار از کاری که از آن پوزش بخواهی. به درستی که انسان مؤمن نه بدی می کند و نه پوزش می طلبد، ولی انسان منافق هر روز بدی می کند و پوزش می طلبد.

سخن امام صادق علیه السلام نشان می دهد که مؤمن تا چه اندازه باید در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود دقیق باشد. او می کوشد در راه درست قدم بردارد؛ چون خداوند به معنای حقیقی در زندگی مؤمن حاضر است. او در همه حال، خدا را حاضر و ناظر می بیند و بر این اساس دقت می کند تا اشتباه نکند. او زمینه های اشتباه را می شناسد و با داشتن تقوا و ایمان، از آن زمینه ها دوری می کند. مؤمن، اهل خرد، تدبیر، آینده نگری و محاسبه است؛ حق کسی را ضایع نمی کند. اشتباه نمی کند و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۸، ح ۲۱۲۳۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۸، ح ۲۱۲۳۸.

در نتیجه، نیازی به پوزش خواهی ندارد. اگر هم دچار اشتباه شد، وظیفه خود می‌داند آن را جبران کند. پس با کمال صداقت، پوزش می‌طلبد و گذشته را جبران می‌کند.

زمینه های اشتباه

اشتباه، واقعیت است و این واقعیت، معلول علت یا علت‌هایی است. مؤمن با خردمندی و تقوایش، آن علت یا علت‌ها را می‌شناسد و از آنها پرهیز می‌کند. مهم‌ترین عوامل یا زمینه‌های اشتباه عبارتند از:

۱. شتاب زدگی

۲. خشم

۳. نادانی

۴. عادت‌های غلط

۵. افراط و تفریط.

کلبانگ حدیث

۱. پرهیز از کاری که موجب پوزش خواهی است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُعْتَدِرُ مِنْ خَيْرٍ. (۱)

زنهار از کاری که به سبب آن پوزش خواهی؛ زیرا از کار خوب پوزش خواهی نمی‌شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَ أَخَذَرُ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ أَخَذَرُ

كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ. (۱)

از هر کار پنهانی که در آشکار شدنش شرم داری، پرهیز کن. از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد و انکارش کند یا پوزش خواهد، دوری کن. آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده.

۲. پوزش دیگران را بپذیرید

امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ وَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ. (۲)

اگر مردی از طرف راست به تو ناسزا گفت و سپس به طرف چپ آمد و عذر خواست، عذرش را بپذیر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَ شَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي. (۳)

ای علی! بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیای خود فروخت و بدتر از آن کسی است که آخرتش را به دنیای دیگری فروخت. ای علی! هرکس پوزش پوزش خواهی را نپذیرد خواه راست گو باشد یا دروغ گو، به شفاعت من نمی رسد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ مِنْ ذَنْبٍ قَدْ أَتَاهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ غَدًا. (۴)

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۴، ح ۱۲۱۱۰.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۲.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۴، ح ۱۲۱۱۶.

هر که برادر مسلماننش از گناهی که نسبت به او کرده است، عذر بخواهد و او عذرش را نپذیرد، فردای قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد نمی شود.

۳. پوزش پذیری، نشانه خردمندی است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَعْقَلُ النَّاسِ أَعَذَّرُهُمُ لِلنَّاسِ. (۱)

خردمندترین مردم، پوزش پذیرترین آنها نسبت به مردم است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَنْقَصُ النَّاسِ عَقْلًا مَنْ ظَلَمَ دُونَهُ وَلَمْ يَصْفَحْ عَمَّنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ. (۲)

کم خردترین مردم کسی است که به زیردستش ستم کند و کسی را که از او عذرخواهی می کند، نبخشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَعْظَمُ الْوِزْرِ مَنَعُ قَبُولِ الْعُذْرِ. (۳)

بزرگ ترین گناه، خودداری از پذیرفتن پوزش است.

۴. مواردی که پوزش پذیرفته نیست

اشاره

حسین بن مُصعب همدانی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

سه چیز است که برای کسی هیچ عذری پذیرفته نیست: برگرداندن امانت به انسان نیکوکار یا فاسق و بدکار؛ وفای به عهد و پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار؛ نیکی کردن به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند یا بدکار. (۴)

الف) حج را بدون عذر تأخیر نیاندازید

۱- غرر الحکم، ج ۳۸۷.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۴، ح ۱۲۱۱۹.

٣- ميزان الحكمة ترجمه فارسي، ج ٨ ص ٣٥٣٤، ح ١٢١٢٠.

٤- شيخ صدوق، الخصال، ج ١، ص ١٢٣، ح ١١٨؛ الكافي، ج ٥، ص ١٣٢، باب أداء الامانه، ح ١.

زید شَحَام می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تاجر حج را به تأخیر می اندازد. حضرت فرمود:

پوزش برای او نیست و اگر در همین حال بمیرد، هر آینه، دستوری از دستور اسلام را ترک کرده است. (۱)

ب) غسل جمعه بدون عذر ترک نشود

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمود:

مَا أَحِبُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَدَعَ الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا مِنْ عُدْرٍ أَوْ لِعَلِّهِ مَانِعَةٌ. (۲)

دوست ندارم کسی غسل روز جمعه را ترک کند مگر از روی عذر یا بیماری.

ج) همسایه مسجد و نماز

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: نماز همسایه مسجد کامل نیست مگر در مسجد؛ (البته این حکم در مورد کسی که عذر یا بیماری داشته باشد، استثنا می شود. گفتند: ای امیر مؤمنان، همسایه مسجد چه کسی است؟ حضرت فرمود: کسی که ندای اذان را بشنود. (۳)

۵. عذرخواهی نابجا

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَنْ اعْتَذَرَ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ فَقَدْ أَوْجَبَ عَلَى نَفْسِهِ الذَّنْبَ. (۴)

هر کس بدون ارتکاب گناهی عذرخواهی کند، خود را گنه کار دانسته است.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹، باب من سوف الحج و هو مستطیع، ح ۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۲۵۵۶-۱.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۶، ح ۳۷۶۷-۱.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۳۳.

لَا تَعْتَذِرُ مِنْ أَمْرِ أَطَعْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فِيهِ فَكَفَى بِذَلِكَ مُتَّقَبَةً. (۱)

از کاری که با آن خدای سبحان را فرمان برده ای، عذرخواهی مکن؛ زیرا آن کار برای تو افتخار است.

نمونه های رفتاری

۱. مهمان قاضی

مردی به عنوان یک مهمان عادی، بر علی علیه السلام وارد شد و روزهای زیادی در خانه آن حضرت مهمان بود. او یک مهمان عادی نبود، بلکه چیزی در دل داشت که ابتدا اظهار نمی کرد. حقیقت این بود که این مرد اختلاف و دعوایی با شخص دیگری داشت و منتظر بود طرف حاضر شود و دعوا در محضر علی علیه السلام طرح گردد.

وی روزی موضوع اختلاف را بیان کرد. علی علیه السلام فرمود: پس تو فعلاً طرف دعوا هستی؟

— بلی یا امیر مؤمنان!

— خیلی معذرت می خواهم، از امروز دیگر نمی توانم از تو به عنوان مهمان پذیرایی کنم؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

هر گاه دعوایی نزد قاضی مطرح است، قاضی حق ندارد یکی از طرف های دعوا را ضیافت کند، مگر آنکه هر دو طرف با هم در مهمانی حاضر باشند. (۲)

۲. رفتار امیر مؤمنان علی علیه السلام

پیرمرد نصرانی، عمری کار کرده و زحمت کشیده بود، ولی ذخیره و اندوخته ای نداشت. کور هم شده بود. پیری و ناداری و کوری همه با هم

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۳۱؛ غرر الحکم، ص ۱۸۲، ح ۳۴۱۴.

۲- مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۱۰۱، چ ۳۰.

جمع شده و جز گدایی راهی برایش باقی نگذارده بود. کنار کوچه می ایستاد و گدایی می کرد. مردم ترحم می کردند و به عنوان صدقه، چیزی به او می دادند و او از همین راه به زندگانی ملامت بار خود ادامه می داد.

روزی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از کوچه ها می گذشت که او را به آن حال دید. علی جویای احوال پیرمرد شد تا ببیند چرا به این روز و حال افتاده است. امام می خواست ببیند آیا فرزندی ندارد که او را نگه دارد یا راه دیگری نیست که در آخر عمر آبرومندانه زندگی کند؟

کسانی که پیرمرد را می شناختند، شهادت دادند که این پیرمرد نصرانی است و تا جوانی و چشم داشت، کار می کرد. اکنون که هم جوانی اش را از دست داده و هم چشمش را، نمی تواند کار بکند. ذخیره ای هم ندارد. پس گدایی می کند. علی علیه السلام فرمود:

عجب، تا وقتی که توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذشته اید؟ سوابق این مرد حکایت می کند در مدتی که توانایی داشته، کار کرده و خدمت انجام داده است. بنابراین، بر عهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، او را تکفل کند. بروید از بیت المال به او مستمری بدهید. (۱)

آموزه ها

۱. اعتراف

به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام: «پوزش خواهی، نشانه خردمندی است.» (۲) در این میان، باید به نکته ظریفی توجه کرد و آن اینکه چه بسا

۱- مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۳۷.

برای پوزش خواهی لازم نباشد شخص، مستقیم پوزش بطلبد، بلکه اظهار پشیمانی و اعتراف می تواند مصداق پوزش خواهی باشد. به ویژه مریبان و پدر و مادر در مورد جوان ها باید توجه کنند که یک اظهار پشیمانی و اشاره می تواند کافی باشد و چه خوب است انسان بسیار زود، این عذر خواهی را بپذیرد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

الْإِقْرَارُ إِعْتَدَارٌ. (۱)

اعتراف (به اشتباه)، خود، نوعی پوزش خواهی است.

۲. توانایی افراد در نظر گرفته شود

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

هر گاه توانایی کاستی گیرد، تمسک به عذر و بهانه ها فزونی یابد. (۲)

از این سخن، این نکته تربیتی برمی آید که پدر و مادر یا مربی و مسئول، باید متوجه افراد زیر دست خود باشند و کارهای سخت و طاقت فرسا را به آنان واگذار نکنند؛ زیرا با این کار، آنها را در معرض تمسک به عذر و بهانه قرار می دهند. پس بهتر است، به شکلی عمل شود تا دیگران ناچار نشوند به پوزش خواهی دست یازند.

۳. رعایت حقوق اجتماعی

پوزش طلبی نشان دهنده این است که رعایت حقوق افراد لازم است و در صورت کوتاهی در آن، فرد می کوشد دست کم با پوزش طلبی، اندکی از آن را جبران کند. از نظر اسلام، رعایت حقوق اجتماعی اهمیت

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۲۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۳۸، ح ۱۲۱۲۵.

بسیاری دارد و پای مال کنندگان حقوق دیگران در پیشگاه خداوند هیچ عذر و بهانه ای ندارند.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هر کس بدون هیچ حق و دلیلی، همسایه را بیازارد، خداوند، عطر بهشت را بر او حرام می کند و جایگاه چنین فردی دوزخ است. آگاه باشید، خداوند از حق همسایه می پرسد و هر کس آن را ضایع کرده باشد، از ما نیست و کسی که از دادن وسایل مورد نیاز خانه به همسایه خودداری کند، خداوند در روز قیامت، آنها را از فضل خود محروم می کند و به خودشان وامی گذارد و کسی را که خداوند به خودش واگذارد، هلاک می شود. خداوند عزوجل هیچ پوزشی را از او نمی پذیرد. (۱)

۴. پوزش هایی که پذیرفته نمی شود

از آیات و روایات درمی یابیم که در برخی موارد، پوزش بندگان پذیرفته نمی شود یا سخت پذیرفته می شود.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

اگر به شخصی پنج چیز داده شده باشد و او برای آخرت و قیامت کار انجام ندهد، عذرش پذیرفته نیست:

اول _ مردی که همسری شایسته دارد که او را در کار دنیا و آخرت یآوری می کند.

دوم _ فرزندان خوب و نیکوکار دارد.

سوم _ کار و درآمد او در شهر خودش است.

چهارم _ اخلاقی خوش دارد که با آن با مردم مدارا می کند.

پنجم _ دوستی اهل بیت (به او عطا شده است). (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۴۰، باب تحریم أذی البحار، ح ۶۷۳۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ح ۱۶۴۱۲-۱۳.

۵. پوزش خواهی، عیب نیست

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند از هیچ کس نه از فرشته مقرب و از پیامبر مُرسل، پوزش نمی طلبد مگر از شیعیان فقیر (در روز قیامت). شخصی به حضرت عرض کرد: چگونه خداوند پوزش می طلبد؟ حضرت پاسخ داد:

(روز قیامت) منادی ندا سر می دهد که مؤمنان فقیر کجایند؟ از میان مردم، بعضی بلند می شوند. خداوند رب العالمین بر آنها متجلی می شود و می فرماید: سوگند به عزت و جلال و بلند مرتبه بودنم در دنیا از روی کوچک کردن شما چنان نکردم، بلکه آن را ذخیره این روز شما ساختم... (۱).

منابع دیگر

۱. جعفری، محمد حسین، توبه زیباترین پوزش، قم، مؤسسه نشر فائز، ۱۳۷۴.
۲. حکیم، محمد تقی، الهام از گفتار علی علیه السلام، باختران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۶.
۳. صانعی، صفدر، راهی به سوی او، مشهد، جعفری، ۱۳۵۲.
۴. فاضل، جواد، صحیفه سجادیه امام زین العابدین تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
۶. ناظم زاده قمی، سید اصغر، جلوه های حکمت گزیده موضوعی، قم، الهادی، ۱۳۷۴.

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۲، باب احوال المتقین، ح ۲۷.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، خطاب به دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام فرمود:

قُولًا بِالْحَقِّ وَاعْمَلًا لِلْآخِرِ. (۱)

حق بگوئید و برای پاداش (آخرت) کار کنید.

انسان، پیچیده ترین آفریده جهان و موجودی تربیت پذیر است. بهترین دلیل برای این سخن، فرستادن رسولان الهی از ناحیه حضرت حق تبارک و تعالی برای پرورش اوست. البته باید دانست به همان اندازه که انسان پیچیده است، تربیت او نیز پیچیدگی خاصی دارد. این تربیت چنان پیچیده و مهم است که حضرت حق در تربیت انسان دخالت مستقیم می کند. به این معنا که خداوند مهربان، انسان هایی را تربیت می کند تا به عنوان سفیران و مربیان الهی در خدمت جامعه انسانی قرار گیرند که همان پیامبران و امامان معصوم هستند. افزون بر آن، شریعت و قانون متناسب با این تربیت را خود حضرت حق می نویسد:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ. (۲) (حدید: ۲۵)

در این میان، از راهکارهای متفاوتی برای پرورش وجود آدمی

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷، وصیت نامه حضرت علی علیه السلام که پس از ضربت خوردن در ماه رمضان سال ۴۰ هجری قمری در شهر کوفه مطرح فرمود.

۲- ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

استفاده شده است. یکی از مؤثرترین راهکارها، بهره‌گیری از ساختار وعد و وعید است.

وعد؛ یعنی نوید پاداش دادن و وعید؛ یعنی تهدید به کیفر کردن. وعد و وعیدهای الهی، حق و درست است؛ یعنی واقعا پاداش و کیفری وجود دارد، نه اینکه صرف نوید و تهدید باشد.

اصل وعد و وعید در علم کلام بررسی می‌شود، چنان‌که بعضی فرقه‌های اسلامی، یکی از اصول اعتقادی خود را همین اصل مهم می‌دانند. معتزله اصول اعتقادی خویش را چنین بیان می‌کند:

الف) توحید؛ یعنی عدم تکثر ذات و صفات (در ناحیه خدا).

ب) عدل؛ یعنی خداوند عادل است و ظالم نیست.

ج) وعد و وعید؛ یعنی خداوند به بندگان وعده پاداش اطاعت و وعید کیفر معصیت داده است. همان‌طور که وعده پاداش مطیعان تخلف بردار نیست، وعید معصیت‌کاران نیز تخلف بردار نیست. پس آموزش تنها هنگامی میسر است که بنده توبه کرده باشد و مغفرت بدون توبه هرگز صورت نمی‌گیرد. (۱)

۱. واژه‌شناسی پاداش

پاداش یا پاداشت، ترجمه واژه «أجر» است. أجر عبارت است از جزای نیک عمل. (۲) أجر آن چیزی است که در مقابل سخن خوب، زیبا و

۱- مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۱.

۲- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۹.

هدایتگر یا در مقابل کار شایسته ای به انسان داده می شود.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ القرآن می نویسد:

أجر و أجرة عبارت از آن چیزی است که از ثواب کارها به انسان برمی گردد. حال این ثواب و پاداش می تواند دنیایی یا اخروی باشد. مثل این آیه قرآن: «إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ؛ پاداش من جز بر عهده خدا نیست. (یونس: ۷۲)

یا در سوره عنکبوت می خوانیم:

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، گناهانشان را از آنان می زداییم و بهتر از آنچه می کردند، پاداششان می دهیم. (عنکبوت: ۷)

و در آیه ۵۷ سوره یوسف می فرماید:

و البته پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزکاری می کردند، بهتر است... (۱)

این واژه که در فارسی به پاداش یا پاداشت ترجمه شده، چیزی است که در مقابل نیکی ها و خوبی ها قرار می گیرد، برخلاف کلمه جزا که در مقابل سودها و زیان ها و به تعبیر رساتر در مقابل خوبی ها و بدی به کار می رود. به دو آیه زیر توجه کنید:

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا. (انسان: ۱۲)

و به (پاس) آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.

وَ مَنْ يَقتُلْ مُؤمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ. (نساء: ۹۳)

و هر کس به عمد، مؤمنی را بکشد، جزایش (کیفرش) دوزخ است.

۲. پاداش از دیدگاه تربیتی

نظام تربیتی اسلام بر اساس محبت و خرد در بستر جزا و پاداش بنا نهاده شده است و انسان را مسئول و متعهد پرورش می دهد. بر اساس نظام جزا و پاداش باید بدانیم که جهان هستی نسبت به همه کارهای آدمی واکنش نشان می دهد و در مقابل کارهای خوب، پاداش مناسب می دهد.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (زلزله: ۷ و ۸)

پس هر که، هم وزن ذره ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر که هم وزن ذره ای بدی کند، آن را خواهد دید.

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (توبه: ۱۲۱)

و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ وادی را قطع نمی پیمایند، مگر اینکه به حساب آنان نوشته می شود تا خدا آنان را به بهتر از آنچه می کردند، پاداش دهد.

بر اساس این فرهنگ، هر مسلمانی باید اهل قدردانی باشد و در مقابل کارهای خوب دیگران واکنش مناسب انجام دهد. مرد در مقابل همسر، زن در مقابل شوهر، فرزند در مقابل پدر و مادر و برعکس، با ابراز محبت و اظهار قدردانی، فرهنگ محبت و مسئولیت را که فرهنگی الهی است، تحقق می بخشد.

بیان پاداش کارها، زنده کردن یاد آخرت در دل بندگان خداست و یاد خدا و قیامت، انسان ساز است. مسلمان در همه احوال باید متوجه حضرت حق باشد و همانند همه انبیا و اولیای الهی، اهل کوشش و

خدمت باشد و بگوید:

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ. (شعراء: ۱۰۹)

این؛ یعنی توحید در مقام دل و عمل که تنها راه نجات است و حرف اول و آخر همه پیامبران الهی است. همان که پیامبر در اولین کلام خویش فرمود:

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا.

بگوئید لا اله الا الله تا رستگار شوید.

بین این سخن (لا اله الا الله) و رستگاری، رابطه تلازم برقرار است. توحید در مقام فکر و دل و عمل مساوی است با رستگاری.

۳. آثار اعتقاد به نظام اجر و پاداش

الف) احساس شخصیت

هر گاه شخصی اعتقاد داشته باشد که جهان هستی به او و کارهایش توجه دارد، به گونه ای که اگر او در راه خیر، حرکت کند، او را می ستاید و به او پاداش می دهد، چنین انسانی احساس شخصیت می کند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرماید:

هر کس، راهی را بپیماید که در آن راه، علمی را طلب کند، خداوند راهی به سوی بهشت برایش می گشاید و به یقین، فرشتگان الهی با تمام رضایت، بال های خود را برای طالب علم می گسترانند و آن چه در آسمان و زمین وجود دارد و حتی ماهی های دریاها برای او استغفار می کنند. (۱)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۴، باب ثواب العالم و المتعلم.

(ب) امیدواری

(ج) کوشش

(د) تولید دانش و ثروت

(ه) پیشی گرفتن در کارهای خوب

(و) دوری جستن از کارهای زشت و کاهش میزان جرم و جنایت

(ز) افزایش بردباری

فرض کنید شخصی می خواهد زیر آب برود و قدرت تحمل خود را زیر آب بیازماید. اگر چنین شخصی، در منظر دید دیگران باشد و مطمئن باشد که اگر هر چقدر بیشتر مقاومت کند، اجر و پاداش بیشتری نصیبش می شود، با آن شخصی که در چنین موقعیتی نیست، آیا از لحاظ روحی یکسان هستند؟

۴. پاداش دادن حضرت حق، نشانه چیست؟

الف) عدالت نظام هستی

وجود اجر و پاداش نشانه عدالت نظام هستی و مالک آن است و انسان را مطمئن می کند که خداوند، اجر و پاداش کسی را تباه نمی سازد.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا. (کهف: ۳۰)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، (بدانند که) ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباه نمی کنیم.

ب) توجه و حکمت خداوند سبحان

وجود قیامت و نظام اجر و پاداش، نشان دهنده آن است که انسان مورد توجه حضرت حق است و او موجود رها شده ای نیست.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. (قیامت: ۳۶)

آیا انسان پندارد که بیهوده رها می شود؟

همچنین نشان دهنده حکمت خداوند است:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. (انعام: ۷۳)

و او کسی است که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و هر گاه می گوید: باش، بی درنگ موجود شود. سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروایی از آن اوست. داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه.

ج) حق شناسی حضرت حق

دادن اجر و پاداش از ناحیه حضرت حق می تواند نشانه نوعی قدردانی باشد، به این معنا که هر گاه آدمی با اختیار خود، راه اصلی اش را می پیماید و به دستوره‌های الهی و رهنمودهای عقل خویش گوش فرا می دهد، خداوند مهربان از سر لطف، با پاداش دادن، از این کار خلیفه خود قدردانی می کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. (بقره: ۱۵۸)

و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار و از کردار وی آگاه است.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. (اسراء: ۱۹)

و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی قرار خواهد گرفت.

بنابراین، فرهنگ پاداش یکی از عوامل تربیت آدمی است. کسانی که در تربیت افراد و جامعه نقش دارند، اعم از پدر و مادر و معلم، استاد و

رهبران سیاسی اجتماعی می بایست از این اصل سود بجوینند و با تشویق و پاداش دادن به افراد و کارهای خوب آنان سبب ترقی آنان شوند. افزون بر آن، زمینه رشد را برای دیگران فراهم کنند.

قرآن کریم می فرماید که اهل ایمان و عمل صالح نزد خداوند اجر و پاداش دارند و در مواردی، مصداق هایی را بیان می کند.

در روایات نیز به موارد زیادی اشاره شده است، از آن جمله:

۱. آموزگار

۲. اهل صبر بر بلا و مشکلات

۳. انسان خوش اخلاق

۴. کسی که حاجت و نیاز مردم را برآورده می سازد.

۵. فقیر

۶. کسی که با مردم هم دردی می کند.

۷. کسی که به زیارت قبور معصومین علیهم السلام می رود.

۸. کسی که سنت ها و عادت های خوب را در جامعه رواج می دهد.

۹. مؤذن.

۱۰. کسی که خشم خود را فرو می خورد.

۱۱. زن خوش زبان

۱۲. کسی که با همسر خود ارتباط مناسب برقرار می کند.

۱۳. شاکر

۱۴. صله رحم کننده

۱۵. اهل امر به معروف و نهی از منکر

۱۶. کسی که بین زن و شوهر آشتی می دهد.

۱۷. کسی که به مردم قرض الحسنه می دهد.

۱۸. کسی که سخن حق و زیبا می گوید.

۱۹. دانشمند

اجر و پاداش در قرآن کریم

الف) چه کسانی نزد خداوند اجر و پاداش دارند؟

یک _ مجاهدان و شهیدان

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء: ۷۴)

و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

دو _ هجرت کنندگان در راه خدا

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (نساء: ۱۰۰)

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه های فراوان و گشایش ها خواهد یافت و هر کس (به قصد) مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه اش به درآید، سپس مرگش در رسد، پاداش او بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است.

سه _ اصلاحگران میان مردم

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِضْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء: ۱۱۴)

در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که (بدین وسیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر

کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی، او را پاداش بزرگی خواهیم داد.

چهار _ نماز گزاران و زکات دهندگان

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۲۷۷)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

پنج _ کسانی که تسلیم خدا هستند

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۱۱۲)

آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس پاداش وی نزد پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهد شد.

شش _ اهل انفاق بدون منت

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۲۶۲)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

هفت _ مؤمنان

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۱۷۱)

و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان) نیز مسرورند و (می بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع و تباه نمی کند.

وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (آل عمران: ۱۷۹)

اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

هشت _ مصلحان

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ. (اعراف: ۱۷۰)

و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش مصلحان را تباه نخواهیم کرد.

نه _ نیکوکاران

وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ - لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (۱)

نیکوکاران، اهل تقوا و پایداری هستند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم که ایشان چون خود را به برادرانش معرفی می کند، می فرماید:

خدا بر ما منت گذاشت و هر کس اهل تقوا و صبر باشد، خداوند اجر و پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد.

گفتند: آیا تو خود یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است. به درستی که خدا بر ما منت نهاده، بی گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد. (یوسف: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را (با سود) چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بترسید. خدا و رسول را فرمان برید؛ باشد که مشمول رحمت قرار گیرید.

برای رسیدن به آمرزش از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش (به قدر) آسمان ها و زمین است (و) برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند

و از مردم در می گذرند و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد. (آل عمران: ۱۳۴)

ده _ صابران

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. (هود: ۱۱)

مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند (که) برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ خواهد بود.

قُلْ يَا عِبَادِ اللَّهِ ءَاتُوا رَبَّكُمُ اللَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَارْزُقُوا بِاللَّهِ وَسِعَهُ إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (زمر: ۱۰)

بگو: ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان پروا بدارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده اند، نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است. بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] تمام خواهند یافت.

یازده _ توبه کنندگان

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء: ۱۴۶)

مگر کسانی که توبه کردند و (عمل خود را) اصلاح کردند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود و خدا به زودی مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد بخشید.

دوازده _ قرض دهندگان

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَّ عَفْوَ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ. (حدید: ۱۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه اش را] برای وی دو چندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟

(ب) پاداش خدا چیست؟

اعتقاد به قیامت و زندگی اخروی از اصول مسلم دین مبین اسلام

است. بر اساس این اعتقاد، انسان پس از زندگی دنیا و سپری کردن عالم برزخ، زندگی جدیدی را در قیامت آغاز می کند.

زندگی آخرت بر چه اساس استوار است؟ آیا بر اساس پاداش و کیفر است یا بر اساس تجسم کردار آدمی یا هر دو؛ به این معنا که می تواند بین این دو سخن منافاتی وجود نداشته باشد؟

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسد:

گفتار خدای تعالی درباره مسئله قیامت و زندگی آخرت بر دو وجه است: یکی وجه مجازات که پاداش و کیفر انسان ها را بیان می کند. در این باره آیات بسیاری از قرآن دلالت بر این دارد که آنچه بشر در آینده با آن روبه رو می شود، چه بهشت و چه دوزخ، جزای کردار انسان در دنیاست.

دوم، وجه تجسم کردار است که آیات بسیاری بر آن دلالت دارد؛ یعنی می رساند که خود اعمال یا لوازم و آثار آن، سرنوشت سازند و اموری گوارا یا ناگوار، خیر یا شر برای صاحبش درست می کنند که به زودی در روزی که بساط خلقت برچیده می شود، به آن امور می رسند. میان این دو دسته از آیات هیچ منافاتی هم نیست. (۱)

البته علامه در مورد منافات نداشتن این دو دسته از آیات قرآن کریم توضیحی نمی دهد. به هر حال، ممکن است در ناحیه کیفرها، دوزخ، تجسم کردار آدمی باشد و حضرت حق چیزی به آن نمی افزاید، ولی در ناحیه نعمت های الهی برای اهل بهشت، چه اشکالی دارد که خداوند از روی فضل، به انسان های مؤمن بیشتر عنایت فرماید. به تعبیر دیگر، در ناحیه نعمت ها هم تجسم کردار وجود دارد و هم خداوند کریم از فضل

و کرم خویش به بندگان بهشتی خود جزا و پاداش عنایت می فرماید.

قرآن کریم می فرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (انعام: ۱۶۰)

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن (پاداش) خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.

پاداش های الهی

۱. آموزش های الهی و بوستان های بهشتی

و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آموزش می خواهند، و چه کسی جز خدا، گناهان را می آموزد؟ و بر آنچه مرتکب شده اند، با آنکه می دانند (که گناه است) پافشاری نمی کنند. آنان پاداششان، آموزش از جانب پروردگارشان و بوستان هایی است که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست. (آل عمران: ۱۳۵ و ۱۳۶)

۲. باغ ها و همسران بهشتی

بگو: آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند، نزد پروردگارشان باغ هایی است که از زیر درختان آنها نهرها روان است. در آن جاودانه بمانند و همسرانی پاکیزه و (نیز) خشنودی خدا (را دارند) و خداوند به (امور) بندگان (خود) بیناست. (آل عمران: ۱۵)

در سوره نباء می خوانیم:

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا؛ برای پرهیزکاران، نجات و پیروزی بزرگی است.

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا؛ باغ هایی سرسبز و انواع انگورها.

وَ كَوَاعِبَ أُنثَاءٍ؛ و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال.

وَ كَأَسَا دِهَاقًا؛ وَ جَام هَائِي لَبْرِيز وَ پِيَاپِي (از شراب طهور).

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِدَابًا؛ در آنجا نه سخن لغو و بیهوده می شنوند و نه دروغی.

کلبانگ حدیث

۱. پاداش آموزگار

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إِنَّ الَّذِي يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلِهِ الْعِلْمِ وَ عَلَّمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُوهُ الْعُلَمَاءُ. (۱)

به یقین، از شما کسی که دانش را به دیگران بیاموزد، برایش اجر و پاداشی مثل پاداش دانش پژوه است، در حالی که برای آموزگار، پاداش اضافه تری نیز هست. بنابراین، علم را از حاملان آن یاد بگیرید و به برادرانتان بیاموزید، همان طور که عالمان، آن را به شما آموختند.

برای روشن شدن جایگاه آموزگار کافی است از جایگاه جویندگان دانش آگاه شویم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

همه پدیده ها حتی ماهیان دریا و حشره ها و خزندگان روی زمین و درندگان و چرندگان صحرا برای جوینده دانش آموزش می طلبند. (۲)

۲. پاداش شکیبایی

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ ابْتَلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ. (۳)

هر گاه هر یک از مؤمنان به بلایی دچار شود، پس بر آن بلا، شکیبایی کند، پاداش او مثل پاداش هزار شهید است.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۵، باب ثواب العالم و المتعلم.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۸، ص ۳۵۵۳، ح ۱۳۷۸۷.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۹۲، باب الصبر، ح ۱۷.

۳. پاداش انسان خوش اخلاق

رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود:

إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. (۱)

به درستی که برای دارنده اخلاق نیکو و زیبا، پاداشی همانند پاداش انسان روزه دار شب زنده دار است.

۴. پاداش حلال مشکلات دیگران

مراجعه مردم به سوی انسان برای حل مشکلی از نعمت های الهی است و انسان برای این نعمت الهی باید شکر گزار خداوند باشد. امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید:

إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النَّعْمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ. (۲)

بدانید نیازهای مردم به سوی شما از نعمت های خداوند بر شماست. بنابراین، این نعمت ها را از خود دور نسازید؛ که اگر چنین کنید، این نعمت (مراجعه مردم به سوی شما از شما گرفته می شود) و به دیگران داده می شود.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَشْعُونَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

خداوند (متعال) در زمین بندگان دارد که در راه (برطرف کردن) نیازهای مردم گام برمی دارند. چنین افرادی در روز قیامت در پناه (خداوند) هستند (و بدانید) هر کس مؤمنی را شاد کند، خداوند، قلب او را در روز قیامت شاد می کند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰، باب حسن الخلق، ح ۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹، باب وجوب حسن جوار النعم بالشکر، ح ۱۴۳۲۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۶، باب استحباب السعی فی قضاء حاجه، ح ۲۱۷۷۶.

۵. پاداش پنهان کردن فقر

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ - جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّيَّامِ الْفَائِمِ وَمَنْ أَفْشَاهُ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهِ حَاجَتِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أَمَا إِنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلَا رُمْحٍ وَ لَكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ. (۱)

ای علی! خداوند، فقر را امانتی نزد خلق خود قرار داده است. پس هر کس این امانت را بیوشاند (و نزد دیگران افشا نکند)، خداوند پاداشی همانند پاداش انسان روزه دار شب زنده دار به او عنایت می فرماید. هر کس این امانت الهی را نزد کسی که قدرت برطرف کردن نیازش را دارد، فاش سازد، (آن شخص وظیفه دارد که حاجت این نیازمند را برآورده کند. بنابراین، اگر) نیاز او را برطرف نسازد، به یقین او را نه با شمشیر و نیزه، بلکه با زخمی که به قلبش وارد کرده، کشته است.

۶. پاداش هم دردی با مردم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَزَى مُصَابَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْئًا. (۲)

هر کس به مصیبت زده ای تعزیت بگوید (یعنی او را به صبر دعوت کند)، برای این شخص پاداشی همانند پاداش آن انسان مصیبت زده است، بدون اینکه از اجر و پاداش آن مصیبت زده چیزی کم شود.

۷. پاداش کسانی که سنت های نیک در جامعه برجای می گذارند

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةً هُدًى كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمَلَ بِذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةً ضَلَالٍ

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۰، باب فضل فقراء المسلمین، ۳.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵، باب ثواب من عزى حزینا، ح ۲.

كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ. (۱)

هر بنده ای از بندگان خدا، سنت و روش هدایتی پایه گذاری کند، برای او پاداشی است همانند پاداش عمل کننده به آن سنت خوب بدون اینکه از پاداش عمل کنندگان چیزی کاسته شود. (و در مقابل) هر بنده ای از بندگان خدا سنت و روش گمراه (کننده ای) پایه گذاری کند، برای او گناهی همانند آن گناه کار است بدون اینکه از گناه کاران چیزی کم شود.

۸. پاداش اذان گو

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِلْمُؤَذِّنِ فِيمَا بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... (۲)

برای اذان گو، میان اذان و اقامه، پاداشی است همانند پاداش شهیدی که در راه خدا در خون خود غلتیده باشد.

۹. پاداشی همانند پاداش شهید

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَمَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ عَفَا عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ. (۳)

هر کس خشم خود را فرو برد و از برادر مسلمانش درگذرد، خداوند، پاداش شهید را به او عطا فرماید.

۱۰. پاداش صلوات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قَالَ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳، باب استحباب السنن الحسنه، ح ۲۱۲۷۴.

۲- من لا- يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸۳، باب الاذان و الاقامه، ح ۸۶۹ در همین باب، احادیث طولانی دیگر درباره فضیلت مؤذن وارد شده است. مثل ح ۹۰۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۹، باب استحباب كظم الغيظ، ح ۱۶۰۱۵.

سَبْعِينَ شَهِيدًا وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (۱)

هر کس بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»، خداوند، پاداش هفتاد و دو شهید به او ارزانی دارد و آن شخص از گناهان خویش بیرون رود همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد.

نمونه های رفتاری

۱. نصف پاداش شهید

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: (یا رسول الله) من همسری دارم که هرگاه به خانه می روم، به پیشوازم می آید و هرگاه می خواهم از خانه خارج شوم، مرا همراهی می کند. هرگاه مرا غمناک می بیند، به من می گوید: چه چیز تو را اندوهناک ساخته است؟ اگر غصه روزی ات را می خوری، پس (بدان) که دیگری آن را بر عهده دارد و اگر غم آخرت خود را داری، (که اگر چنین است) پس خداوند چنین غمی را زیاد کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند کارگزارانی (در روی زمین) دارد و چنین زنی از جمله کارگزاران خداست. برای او نصف اجر و پاداش یک شهید (در راه خدا) است». (۲)

۲. بی حساب و کتاب وارد بهشت شوید

ابی حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: هنگامی که خداوند اولین و آخرین (از خلق خود) را در قیامت جمع می کند، منادی می ایستد و ندایی سر می دهد که همه مردم آن را بشنوند. پس آن منادی می گوید: «مُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ» کجایند؟ یعنی ذوب شدگان در محبت خدا کجا هستند؟

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۳۵، باب استحباب الإكثار من الصلاة، ح ۶۰۲۷_۱۸.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹، باب ما يستحب و يحمد من اخلاق النساء، ح ۴۳۶۹.

در این هنگام، گردن‌هایی از مردم بلند می‌شود (عده‌ای برمی‌خیزند). پس به آنها گفته می‌شود: بدون حساب به سوی بهشت روید. (آنان به سوی بهشت حرکت می‌کنند که) عده‌ای از فرشتگان الهی به آنان برخورد می‌کنند و از آنان می‌پرسند: به کجا می‌روید؟ آنان در پاسخ گویند: ما بدون حساب به سوی بهشت الهی می‌رویم. فرشتگان می‌پرسند: شما چگونه مردمی هستید؟ از چه دسته‌ای هستید؟ گویند: ما «مُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ» هستیم؛ یعنی ذوب‌شدگان در محبت خدا. فرشتگان می‌پرسند: کار شما در دنیا چه بوده است؟ می‌گویند: ما برای خدا دوست می‌داشتیم و برای خدا دشمن می‌داشتیم. فرشتگان الهی می‌گویند: پاداش اهل عمل چقدر خوب و زیباست! (۱)

۳. پاداش نیکی

اسلام بر جبران لطف و محبت بسیار تأکید کرده است:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ. (رحمان: ۶۰)

آیا پاداش نیکی جز نیکی، چیز دیگری می‌تواند باشد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که به شما احسان کرد، آن را تلافی کنید و اگر نتوانستید، آن قدر وی را دعا کنید که فکر کنید تلافی شده است. (۲)

در تاریخ آمده است که هیئتی از سوی نجاشی (پادشاه حبشه که پیش از هجرت، به یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پناه داده بود) بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدینه وارد شدند. خود حضرت از آنها پذیرایی کرد. یاران

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶، باب الحب فی الله و البعض فی الله، ح ۸.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۳.

گفتند: یا رسول الله! اجازه بفرمایید ما پذیرایی ایشان را بر عهده گیریم. فرمود: آنها این گونه از اصحاب من پذیرایی کردند. (بنابراین، ایجاب می کند که ما نیز احسان آنها را تلافی کنیم). (۱)

آموزه ها

۱. پاداش، عامل پویایی و مهرورزی

انسان در زندگی اجتماعی باید متوجه کارها، محبت ها و توجه دیگران باشد. هر گاه کسی به ما خدمتی کرد، اگر بگوییم او به وظیفه خود عمل کرده است، باید بپذیریم ما هم در مقابل، وظیفه ای داریم که همان قدردانی است. انسان مؤمن به خوبی های دیگران پاسخ مناسب می دهد که در این میان، رفتار پیامبران الهی، الگوی مناسبی برای این کار است. قرآن کریم، هنگامی که داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام را نقل می کند، با ظرافت خاصی، چگونگی برخورد حضرت شعیب علیه السلام را یادآور می شود.

حضرت موسی علیه السلام که برای گریز از ستم فرعونیان، راه هجرت را انتخاب کرده بود، به منطقه ای رسید و سر چاه آبی، به دو دختر برخورد. پس در کشیدن آب از چاه و سیراب کردن گله گوسفند به آنها کمک کرد. او این کار را برای خدا انجام داد. پس زیر سایه درختی رفت و به خدا گفت:

رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. (قصص: ۲۴)

پروردگارا! من به هر خیری که سویم بفرستی، سخت نیازمندم.

دختران شعیب به خانه رفتند و داستان جوان مردی موسی علیه السلام را برای پدرشان بازگو کردند. حضرت شعیب علیه السلام یکی از دختران خود را به سوی او فرستاد.

پس یکی از آن دو زن _ در حالی که به آزر گام برمی داشت _ نزد وی آمد (و) گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را به پادشاه آب دادن (گوسفندان) برای ما، مزد و اجر دهد... (قصص: ۲۵)

۲. پادشاه، سنت الهی

حضرت ابراهیم علیه السلام، مهاجر الی الله بود: «أَنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي». (عنکبوت: ۲۶)

خداوند در مقابل آن همه تلاش و فداکاری های حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید در دنیا، به او پادشاه دادیم و در آخرت نیز از شایستگان و مقربان درگاه ماست:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. (عنکبوت: ۲۷)

و اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندان او، پیامبری و کتاب قرار دادیم و در دنیا پادشاهش را به او بخشیدیم و او در آخرت (نیز) از شایستگان خواهد بود.

از این آیه، دو نکته درمی یابیم: نخست آنکه پادشاه الهی به آخرت منحصر نمی شود. دیگر اینکه بیان کار پیامبران و انسان های خوب، نوعی قدردانی و پادشاه به شمار می رود.

۳. پادشاه های شش گانه

اشاره

قرآن مجید در مواردی که از اجر و پادشاه سخن به میان می آورد، آن را به صفتی می آراید، مانند:

الف) پادشاه بی منت

پاداش بی منت از آن کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح باشند:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. (۱)

به راستی، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست ترین (مراتب) پستی بازگردانیدیم، مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت.

(ب) پاداش بی حساب

افرادی را که در زندگی در برابر مشکلات، شکایا هستند و با پایداری آنها را از سر راه برمی دارند، «صابر» می نامند. قرآن کریم، این گونه انسان های بااراده را می ستاید:

إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (زمر: ۱۰)

شکیبایان (صابران) پاداش خود را بی حساب خواهند یافت.

(ج) پاداش نیکو

کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و فرمان الهی را اطاعت کنند، سزاوار پاداش خوب هستند:

و يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا. (کهف: ۲)

(قرآن) مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند، نوید می بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست.

فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا. (فتح: ۱۶)

پس اگر فرمان برید، خدا شما را پاداش نیک می بخشد.

۴. پاداش کریم

آمزش الهی همراه با پاداش کریمانه از آن کسانی است که پیرو قرآن

کریم باشند و از خدای رحمان در نهان بترسند:

إِنَّمَا تُنَدِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ. (یس: ۱۱)

بیم دادن تو تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در نهان بترسد [چنین کسی را] به
آمزش و پاداشی پرارزش مژده ده.

قرآن کریم در جای دیگر کسانی را که اهل وام دادن هستند، سزاوار پاداش کریمانه می داند:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له و له أَجْرٌ كَرِيمٌ. (حدید: ۱۱)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا (نتیجه اش را) برای وی دو چندان گرداند و او را پاداش خوش باشد؟
در حقیقت، مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که به خدا وام نیکو داده اند، پاداش دو چندان و نیکو خواهند داشت.

۵. پاداش کبیر

پاداش کبیر، ثمره ایمان، انفاق در راه خدا و کار شایسته و ترس نهانی از خداوند بزرگ و پایداری است:

فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ أَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. (حدید: ۷)

پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. (هود: ۱۱)

مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند که برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. (ملک: ۱۲)

کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، آنان را آمرزش و پاداش بزرگ خواهد بود.

۶. پاداش عظیم

ایمان به خدا و قیامت و نیکوکاری، عمل صالح، جهاد در راه خدا راه رسیدن به پاداش عظیم است.

قرآن کریم درباره مجاهدان نبرد احد می فرماید:

کسانی که (در نبرد احد) پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر او را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیک و پرهیزکاری کردند، پاداشی عظیم است. همان کسانی که (برخی از) مردم به ایشان گفتند: مردمان برای (جنگ با) شما گرد آمده اند: پس از آنان بترسید، ولی (این سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت گری است. (آل عمران: ۱۷۲ و ۱۷۳)

همچنین درباره مجاهدان که در راه خدا می جنگند، فرمود:

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.
(نساء: ۷۴)

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند، در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. (۱)

منابع دیگر

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹، صص ۳۸۶، ۴۵۳ و ۱۳۶؛ ج ۱۸، ص ۴۱۶؛ ج ۶، ص ۵۵؛ ج ۲۳، صص ۳۶۱، ۱۷۲، ۲۱۵ و ۴۷۰؛ ج ۳، ص ۱۲۲؛ ج ۲۶، ص ۵۱.
۲. ثقه الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، باب ثواب العالم و المتعلم، ص ۳۵، ج ۲، باب الصبر، ص ۹۲؛ ج ۲، باب حسن الخلق، ص ۱۰۰؛ ج ۲، باب السعی فی حاجه المؤمن، ص ۱۹۷.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، باب استحباب التعزیه للرجل، ص ۲۱۳.
۴. بهتاش، ید الله، چهل سرگذشت پاداش اعمال و کیفر کردار، تهران، سبحان، ۱۳۸۳.
۵. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ثواب الاعمار عقاب الاعمال، قم، سرور، ۱۲۸۱.
۶. تهانوی، اشرفعلی، پاداش اعمال ترجمه الاعمال، ترجمه: محمد قاسم قاسمی، تهران، صدیقی، ۱۳۸۲.

پارسایی و پرهیزکاری

اشاره

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

قُرْنُ الْوَرَعِ بِالتَّقَى. (۱)

پارسایی به پرهیزکاری و تقوا بسته شده است.

اهمیت پارسایی و پرهیزکاری (۲)

در میان سفارش های اسلام که همگی خیر و برکت الهی هستند، به آموزه هایی برمی خوریم که توجه و عنایت بیشتری به آنها شده است. از این توجه و عنایت می توان حدس زد که آن مفهوم و آموزه در زندگی و سعادت انسان، اثر ویژه ای خواهد داشت. بنابراین، اگر اهمیت مطلبی از دیدگاه اسلام روشن شد، باید در دو زمینه معرفتی و عملی درباره آن اقدام ویژه صورت گیرد. در بُعد معرفتی، باید آن را خوب شناخت و جایگاهش را دریافت. سپس آن را برای همه تبیین کرد. در بُعد عملی نیز باید زمینه های تحقق آن را در افراد و جامعه فراهم آورد.

عدالت اجتماعی از آموزه های مهم پیامبران الهی به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. اسلام به عدالت اجتماعی نگاهی ویژه

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۴.

۲- پارسایی ترجمه واژه ورع به شمار می رود و پرهیزکاری معادل واژه تقوا به شمار رفته است. در این نوشتار به هر دو موضوع با هم توجه شده است.

دارد. با توجه به اهمیت موضوع، هر اندازه از عدالت اجتماعی سخن گفته شود، کم است. اگر روزی چنین مفاهیم زیربنایی از حوزه بحث و گفت و گوی اندیشمندان مسلمان خارج شود، زمینه برای سلطه ناپاکان و ناعادلان فراهم می شود. پس به عنوان مسلمان وظیفه داریم زمینه را برای گسترش عدالت فراهم سازیم.

از این دست، موضوع های فراوانی در اسلام وجود دارد، مثل امر به معروف و نهی از منکر. یکی دیگر از نمونه های روشن آن، تقوا و پارسایی است. قرآن مجید به مسئله پارسایی از جهت کمی و کیفی توجه خاص دارد؛ زیرا پارسایی و پرهیزکاری از سفارش های ویژه حضرت حق تبارک و تعالی است:

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ. (نساء: ۱۳۱)

ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) به شما سفارش کردیم که تقوای الهی را رعایت کنید (از خدا پروا کنید).

پارسایی، ملاک نزدیکی به خداست که فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (حجرات: ۱۳)

در کنار قرآن کریم، سنت هم به مسئله پارسایی و پرهیزکاری نگاه ویژه دارد. تعبیرهایی چون: «لَا إِيْمَانَ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ»، (۱) تعبیری آشنا و گویاست. نگاهی گذرا به قرآن و نهج البلاغه نیز اهمیت این آموزه را برای ما روشن می سازد. پارسایی و پرهیزکاری آن قدر اهمیت دارد که صاحب این شریعت به پیامبرش و هر کس که جای پیامبر بر مسند

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۲۱ و ۲۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۸ ح ۵۷۴۰۹۱.

خطابه جمعه تکیه بزند، دستور داده است پیش از خطبه ها از تقوا سخن بگوید. اولین خطابه جمعه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که در متون دینی ضبط شده است، به تقوا اختصاص دارد. (۱)

شهید مطهری در این باره می نویسد:

این کلمه (تقوا) از کلمات شایع و رایج دینی است و در قرآن کریم به صورت اسمی و یا به صورت فعلی زیاد آمده است. (۲)
تقریباً به همان اندازه که از ایمان و عمل، نام برده شده و یا نماز و زکات آمده و بیش از آن مقدار که مثلاً نام روزه ذکر شده، از تقوا اسم برده شده است. در نهج البلاغه از جمله کلماتی که زیاد روی آنها تکیه شده، کلمه تقواست. در نهج البلاغه، خطبه ای هست طولانی به نام خطبه متّقین. (۳)

تقوا و پارسایی، توجه عملی به خود و خداست:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ... (تحریم: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ هاست، حفظ کنید... .

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. (نور: ۵۲)

و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد و از خدا بترسد و از او پروا کند، آنان کام یابند.

بر این اساس، پارسایی، مقدمه به فعلیت رسیدن همه استعدادهای روحانی و ملکوتی آدمی است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۳، ح ۶۳۶۰-۳.

۲- بیش از ۲۵۰ مورد.

۳- مرتضی مطهری، ده گفتار، چ ۵، ص ۱۵.

پارسایی، مقدمه تربیت

اگر مفهوم اخلاق را ناظر به خود بدانیم و مفهوم تربیت را ناظر به دیگران؛ پارسایی در مقوله اخلاق می گنجد که مقدمه تربیت است. کسی می تواند به معنای واقعی، دیگران اعم از افراد خانواده یا افراد جامعه را تربیت کند که خود از رهگذر پارسایی گذشته باشد.

برای به فعلیت رساندن استعدادهاى خود نیز باید از گذرگاه پارسایی گذشت. یکی از تفاوت های انسان با دیگر موجودات این است که انسان می تواند با اختیار خویش، در مراحلی به تربیت خود پردازد؛ یعنی همان گونه که انسان می تواند عامل تربیت دیگران شود، در تربیت خویش نیز نقش خواهد داشت.

بنابراین، پارسایی، مقدمه تربیت خود و دیگران است. این نکته از ظرافت های کلام علی علیه السلام، مربی واقعی انسان است که در نهج البلاغه فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمِ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبِهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (۱)

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، به تعظیم سزاوارتر است از آن که مردم را تعلیم دهد و به آنها ادب بیاموزد.

هر گاه انسان، خود را همانند الگوهای الهی تربیت کرد، حق حضور در مسئولیت های اجتماعی را دارد. مشکل اساسی دنیای دیروز و امروز و فردا، خود انسان است؛ انسان بی تقوا و انسان بدون معنویت. چنین انسانی در قربانگاه پول و قدرت و هوس قربانی می شود و در نتیجه، خود و جامعه را به تعفن می کشاند. انسان اگر از گذرگاه معنویت، ایمان و پارسایی نگذرد و در مکتب ایمان و تقوا، جوهر خود را صیقل ندهد، نمی تواند برای بشر مفید باشد.

جنبه های گوناگون پرهیزکاری

اشاره

پرهیزکاری، جنبه های گوناگون و متفاوتی دارد که به اجمال از آن سخن می گوئیم.

۱. واژه شناسی تقوا و ورع

تقوا به معنای صیانت و حفظ کردن است. «وَقِيْتُ الشَّيْءَ» را زمانی می گویند که آن شیء را از انواع آزارها و آسیب ها حفظ کرده باشند. اگر کسی گناه کند، می گویند چنین شخصی تقوای الهی را رعایت نکرده است، مگر اینکه توبه کند. وقتی می گویند: «وَقَاهُ اللَّهُ»؛ یعنی خداوند او را حفظ کرده است.

در حدیث آمده است: «أَمَّا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يَتَّقِي بِهَا»؛ یعنی امام، سپری است که به وسیله آن (انسان) حفظ می شود. از همین باب است که فرموده اند: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ (۱) در سختی های جنگ به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و به وسیله حضرت،

۱- این حدیث، در نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی، ذیل فصل فی غرائب کلامه، ح ۹، ص ۶۹۰ آمده است.

خود را حفظ می کردیم. (۱)

در کتاب مجمع البحرین آمده است:

الَّتِئَاءُ: الْأَمْتِنَاعُ مِنَ الرَّدَى بِاجْتِنَابِ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ الْهَوَى.

تقوا پیشه کردن؛ یعنی خودداری کردن از کارهای پست به وسیله دوری جستن از هر آنچه هواهای نفسانی به آن دعوت می کند. (۲)

واژه «تقیه» نیز که شعار شیعه است و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن تأکید فراوان داشتند، از همین ماده است.

«الْوَرَعُ: شِدَّةُ التَّحَرُّجِ». (۳) شدت سخت گیری بر نفس را ورع گویند. به تعبیر دیگر، شدت تقوا و پارسایی و پرهیزکاری را «ورع» می نامند. بر این اساس، رابطه منطقی بین تقوا و ورع، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر ورعی، تقواست، ولی هر تقوایی، ورع نیست، بلکه بعضی از مصداق های تقوا، مصداق ورع است و بعضی مصداق ورع نیست.

خواجه عبدالله انصاری، ورع را چنین معنا می کند:

الْوَرَعُ هُوَ تَوَقُّؤٌ مُسْتَقْصَى عَلَى حَذَرٍ أَوْ تَحَرُّجٌ عَلَى تَعْظِيمٍ.

ورع عبارت از نگاهداری کامل و آخر مرتبه حفظ نفس و در عین حال ترسناک بودن از لغزش یا سخت گیری بر نفس برای تعظیم حق. (۴)

در کتاب مجمع البحرین از قول بعضی شارحان حدیث آمده است:

ورع اقسامی دارد: از جمله: ورع تابئین، ورع صالحین، ورع متقین و ورع صدیقین. ورع تابئین آن است که انسان مکلف از سرزمین فسق و

۱- نک: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳- کتاب العین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴- امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۴۸۲.

فجور بیرون شود. چنین ورعی سبب می شود شهادت انسان در محاکم قضایی پذیرفته شود. ورع صالحین نیز آن است که از شبهه ها دوری کند. همچنین ورع متقین آن است که انسان مؤمن از حلالی که ترس آن هست زمینه ساز فعل حرام شود، دوری کند. ورع صدیقین آن است که انسان از غیر خدا، از ترس ضایع شدن عمر در چیزی که فایده ای بر آن مترتب نباشد دوری کند. (۱)

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: (مولای من) من توفیق زیارت شما را هر چند سال پیدا می کنم. بنابراین، چیزی به من بیاموزید که به آن عمل کنم. حضرت فرمود:

أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ إِجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ. (۲)

تو را به تقوای الهی و ورع و اجتهاد سفارش می کنم و بدان که اجتهاد و تلاش (در راه خدا) اگر با پارسایی همراه نباشد، هیچ سودی در پی ندارد.

علامه مجلسی ذیل حدیث توضیح می دهد که شاید مقصود حضرت از تقوا، ترک محرّمات الهی باشد و مقصود از ورع، ترک شبهه ها، بلکه ترک بعضی از مباحات.

واژه «ورع» در قرآن کریم نیامده و این واژه از اختصاصات سنت است؛ یعنی در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام از این واژه استفاده شده است. البته «تقوا» (پرهیزکاری) در قرآن کریم فراوان به کار رفته است و در سنت هم این واژه را فراوان می بینیم.

۱- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۶، باب الورع و اجتناب الشبهات، ح ۱.

شهید مطهری با توجه به کتاب مفردات الفاظ القرآن در مورد پرهیزکاری چنین می نویسد:

این کلمه از ماده «وقی» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. معنای اتقا، احتفاظ است، ولی تاکنون دیده نشده که در ترجمه های فارسی این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند. در ترجمه های فارسی اگر این کلمه به صورت اسمی استعمال شود، مثل خود کلمه تقوا یا کلمه متقین به پرهیزکاری ترجمه می شود. مثلاً در ترجمه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» گفته می شود: هدایت است برای پرهیزکاران و اگر به صورت فعلی استعمال شود، خصوصاً اگر فعل امر باشد و متعلقش ذکر شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می شود. مثلاً در ترجمه «اتَّقُوا اللَّهَ» یا «اتَّقُوا النَّارَ» گفته می شود: از خدا بترسید. البته کسی مدعی نشده که معنای تقوا، ترس یا پرهیز و اجتناب است، بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی، ترک و پرهیز است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم است با ترس از آن امور؛ چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است. البته هیچ مانعی هم در کار نیست که این کلمه مجازاً به معنای پرهیز یا به معنای خوف استعمال بشود.

از طرف دیگر، موجب و دلیلی هم نیست که تأیید کند از این کلمه یک معنای مجازی مثلاً ترس یا پرهیز قصد شده است. چه موجبی هست که بگوییم معنای «اتَّقُوا اللَّهَ» این است که از خدا بترسید و معنای «اتَّقُوا النَّارَ» این است که از آتش بترسید، بلکه معنای این گونه جمله ها این است که خود را از گزند آتش حفظ کنید یا خود را از گزند کیفر الهی محفوظ بدارید. بنابراین، ترجمه صحیح کلمه تقوا، خود نگهداری است که همان ضبط نفس است و متقین؛ یعنی خود نگهداران. (۱)

۱- مرتضی مطهری، ده گفتار، چاپ و نشر علامه طباطبایی، ۱۳۶۸، چ ۵، ص ۱۶.

۲. حقیقت پارسایی و پرهیزکاری

پارسیا نیز معادل فارسی متقی است. برای تشخیص حقیقت پارسایی و پرهیزکاری باید به قرآن و سنت مراجعه کرد. یکی دیگر از راه های تشخیص حقیقت پارسایی و پرهیزکاری این است که بینیم این حقیقت به کدام یک از حقایق وجودی و دینی نزدیک است تا بر اساس آن به حقیقت پارسایی و پرهیزکاری پی ببریم.

تقوا، پارسایی و پرهیزکاری از جنس عدالت و عصمت است؛ یعنی همانند عدالت و عصمت، صفت ثابتی است که در درون انسان تحقق می یابد. مگر نه این است که عدالت را به «ملکه» تفسیر می کنند و ملکه همان حالت روحانی ثابت است که انسان در پناه آن به راحتی از گناه دوری می جوید و طاعت الهی را به آسانی انجام می دهد. بنابراین، درست است که بگوییم تقوا و پرهیزکاری از جنس عدالت و عصمت است؛ زیرا انسان در کنار تقوا از گناه دوری می جوید و به سوی طاعت الهی حرکت می کند.

عدالت، عصمت و پرهیزکاری در علم و ایمان ریشه دارند؛ یعنی در پناه علم به خدا و پیامبر و قیامت و ایمان به آنان، پرهیزکاری و پارسایی، عدالت و عصمت حاصل می شود. پارسایی و پرهیزکاری چون در فطرت و جان آدمی ریشه دارد، انسان با توجه به فطرت پاکش، خود را از حیوان بالاتر می یابد. او معرفتی در وجود خویش می یابد که می تواند زشتی و زیبایی و بدی و خوبی را درک کند.

این معرفت و صیانت و خودنگهداری بدون در نظر گرفتن فرهنگ

خاص در همه انسان ها وجود دارد و این همان مرتبه اول تقوا و پارسایی است که خداوند در نهاد هر انسانی به ودیعه گذاشته است. البته این مرتبه پایینی از عصمت است. که قرآن کریم می فرماید: «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا». (شمس: ۸)

هرگاه این تقوا و پارسایی ابتدایی و خدادادی که در وجود هر انسانی وجود دارد، با نیروی تعقل او درهم آمیزد و در سایه آن، خدا و قیامت تصدیق شود و آن گاه این تصدیق در کنار خداشناسی فطری قرار گیرد، معجونی می شود که ثمره آن، ایمان است.

ایمان، حقیقتی است که در جان آدمی تحقق می یابد و چون حقیقت وجودی است، آثار وجودی متناسب با خود را در دل و جان آدمی باقی می گذارد. به تعبیر دیگر، ایمان همانند درخت به ثمر می نشیند و میوه می دهد. یکی از مهم ترین ثمره های ایمان، همانا پارسایی و پرهیزکاری والاتر و بالاتر است.

این پارسایی و پرهیزکاری با پارسایی و پرهیزکاری ابتدایی تفاوت دارد. ریشه این تقوا و پارسایی، علم و ایمان است و از جنس عدالت و عصمت است. مرحله پست و خرد آن، عدالت معمولی و مرحله والا- و بالای آن، عصمت است که درجاتی دارد. بالا-ترین آن نیز عصمت انبیا و اولیای الهی است. وقتی حقیقت تقوا و پارسایی چنین است، اثر طبیعی عصمت، رعایت کردن عظمت الهی است. خواجه عبدالله انصاری می گوید: «حقیقت ورع، سخت گیری بر نفس و رعایت عظمت حضرت حق است».

بر اساس همین تحلیل، تعبیر روایات گویاتر به نظر می رسد. در

روایات، ورع را چنین تفسیر می کنند: ریشه پارسایی، دوری کردن از گناهان و پرهیز از حرام است. (۱) پارسایی در حقیقت طلب درآمدهای حلال است و خویشتن داری از نیازخواهی است. (۲) همانا پارسایی، پاک بودن از گناهان است. (۳)

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

پارسایی سرور اعمال است. هر کس پارسایی داشته باشد، هر گاه در خلوت با نافرمانی خدا روبه رو شود، او را از ارتکاب آن باز می دارد. خداوند به دیگر اعمال او توجهی نمی کند؛ زیرا پارسایی ترس از خداست در نهان و آشکار و میانه روی در هنگام تهی دستی و توانگری و مراعات عدالت در گاه خشنودی و خشم. (۴)

بر همین اساس، در روایات، پرهیزکاری را چنین تفسیر کرده اند:

التَّقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. (۵)

پرهیزکاری برای کسی که به آن پناه برد، دژی تسخیرناشدنی است. پرهیزکاری، ثمره دین و نشانه یقین است. (۶)

شهید مطهری درباره حقیقت پرهیزکاری می نویسد:

تقوا در نهج البلاغه نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین های زیاد پدید می آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر، معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می رود. این حالت، روح را نیرومند و

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۱، ۲۱۶۲۲، ۲۱۶۲۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۱، ۲۱۶۲۲، ۲۱۶۲۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۱، ۲۱۶۲۲، ۲۱۶۲۳.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۵.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۲، ح ۲۲۳۷۱.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۴، ح ۲۲۴۴۷؛ ح ۲۲۴۶۹ و ۲۲۴۷۷.

شاداب می کند و به آن مصونیت می دهد... .

(بنابراین) نهج البلاغه، تقوا را به عنوان یک نیروی معنوی و روحی که بر اثر ممارست و تمرین پدید می آید و آثار و لوازم و نتایجی دارد و از آن جمله پرهیز از گناه را سهل و آسان می کند، طرح و عنوان کرده است. (۱)

۳. آثار پارسایی و پرهیزکاری در قرآن

اشاره

درباره آثار پارسایی و پرهیزکاری سخنان فراوان گفته شده است، در این مقام، به سخن استاد حسن حسن زاده آملی بسنده می کنیم:

بعضی از عرفا می گویند: تمام خیر و خوبی دنیا و آخرت در یک کلمه جمع شده است و آن «تقوا» است. نگاهی به قرآن مجید این سخن را تایید می کند.

در این مقام به دوازده خصلت از آثار تقوا اشاره می کنیم:

۱. مدح و ثنا

خداوند متعال می فرماید:

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (آل عمران: ۱۸۶)

و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، این (ایستادگی و پرهیزکاری) حاکی از عزم استوار (شما) در کارهاست.

۲. حفظ و حراست

حضرت حق فرمود:

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا. (آل عمران: ۱۲۰)

و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی رساند.

۳. تأیید و پیروزی

خداوند سبحان می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا. (نحل: ۱۲۸)

در حقیقت، خداوند با کسانی است که پروا داشته اند.

۴. نجات از مشکلات و به دست آوردن روزی حلال

خداوند متعال می فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (طلاق: ۲ و ۳)

و هر کس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند... .

۵. اصلاح کارها

خداوند متعال فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (احزاب: ۷۰ و ۷۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوئید تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد.

۶. بخشش گناهان

خداوند متعال فرمود:

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (احزاب: ۷۱)

اعمال شما را به صلاح می آورد. و گناهانتان را بر شما ببخشد.

۷. محبت خدای متعال

حضرت حق تبارک و تعالی می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (توبه: ۴)

خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

۸. قبولی کارها

حضرت حق می فرماید:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (مائده: ۲۷)

خدا فقط از تقوای پیشگان می پذیرد.

۹. اکرام و بزرگداشت

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (حجرات: ۱۳)

در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.

۱۰. بشارت در هنگام مرگ

خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. (یونس: ۶۳ و ۶۴)

همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند، در زندگی دنیا و در آخرت، مژده برای آنان است.

۱۱. نجات از آتش دوزخ

خداوند متعال می فرماید:

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا. (مریم: ۷۲)

آن گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند، می رهانیم.

۱۲. جاودانگی در بهشت

خداوند متعال می فرماید:

أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ. (آل عمران: ۱۳۳)

(بهشت) برای پرهیزگاران آماده شده است. (۱)

۴. موانع یا عوامل تضعیف پارسایی

موانع یا عوامل تضعیف پرهیزگاری فراوان است، ولی در روایات به مهم ترین آنها اشاره شده است که به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) شیفتگی به دنیا و مظاهر آن

۱- شرح منظومه، ص ۳۲.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

جای گرفتن تقوا در دلی که شیفته دنیا باشد، حرام است. (۱)

(ب) نداشتن شرم و حیا

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

هر که از چهره های مردم پروا نکند، از خداوند پروا نمی کند. (۲)

(ج) بدون تأمل حرف زدن (رها بودن زبان)

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند، هیچ بنده ای را نمی شناسم که تقوایش سودمند باشد، مگر اینکه زبانش را نگه دارد. (۳)

(د) جنگ و اختلاف

حضرت علی علیه السلام می فرماید کسی که مخاصمه کند، نمی تواند از خدا پروا داشته باشد. (۴)

۵. صفات پرهیزکاران

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه به تفصیل از پرهیزکاران سخن می گوید:

پارسا کیست؟ پارسا زبانش به صواب است چشمش به حلال. از جهنم گریزان، به بهشت مشتاق، خدایش نزد او عظیم؛ دگران به پیش او، ذلیل و صغیر دلش اندوه دارد. جانش از او در زحمت است و مردم از او در راحتند. جسمش نحیف و لاغر و روحش قوی و ثمین است. خواسته اش اندک و فایده اش بسیار است. اهل صبر است و عفت. اهل شب و اهل قرآن. اهل علم و اهل حلم. از خودش ناخشنود و از خدایش خشنود. در دین، قوی و در اخلاق، نرم و لطیف. دوراندیش است و ایمانش به

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۵.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۱۵، ح ۲۲۴۵۶.

یقین، عجین. حریص است، ولی حریص دانش. در توانگری، میانه رو و در سختی، بردبار است. کسب حلال طلب کند؛ از طمع دوری کند؛ روز را به شب رساند به سپاس و شب را به روز رساند به نیاز. از خدا فرمان برد و از نفسش نافرمانی کند. از ستم و از بریدن، به دور است.

اهل آزار نیست و همسایه از او در امان. بر صراط مستقیم است. او ذاکر قیامت و اهل است؛ اهل خوبی ها. او معدن است؛ معدن زیبایی ها. او در یک واژه خلاصه می شود: او عبد است؛ عبد خدا.

کلبانگ حدیث

جایگاه پارسایی و پرهیزکاری

پارسایی، بنیاد ایمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ أَسٌّ وَأَسُّ الْأَيْمَانِ الْوَرَعُ. (۱)

هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد ایمان پارسایی است.

مَلَائِكُ الدِّينِ الْوَرَعُ. (۲)

پایه و ملاک دین پارسایی است.

رَأْسُ الدِّينِ الْوَرَعُ. (۳)

پارسایی، در رأس دین است.

پارسایی، نشانه دین داری

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَرَعُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ دِينِهِ. (۴)

پارسایی انسان، به اندازه دین (و دینداری) اوست.

٢- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٧٠١٥، ح ٢١٥٧٦.

٣- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٧٠١٥، ح ٢١٥٧٧.

٤- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٧٠١٥، ح ٢١٥٧٨.

پارسایی یاور دین

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ وَ شِمِيمَةُ الْمُخْلِصِينَ. (۱)

بر تو باد پارسایی؛ زیرا آن یاور دین است و خصلت مخلصان.

پارسایی، اخلاقی پیامبران

امام علی علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ بِالتَّقَى، فَإِنَّهُ خُلِقَ الْأَنْبِيَاءُ. (۲)

بر تو باد پرهیزکاری و تقوا، که آن خوی پیامبران است.

پارسایی، خیر دنیا و آخرت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ رَزَقَ تَقَى فَقَدْ رَزِقَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۳)

هر که پرهیزگاری روزی اش شود، خیر دنیا و آخرت روزی اش شده است.

ثمره های پارسایی

الف) اصلاح نفس دین

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

تَمَرَةُ الْوَرَعِ صِلَاحُ النَّفْسِ وَالِدِّينِ. (۴)

نتیجه پارسایی، درست شدن نفس و دین است.

ب) مانع ارتکاب حرام

حضرت علی علیه السلام فرمود:

- ١- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٧٠١٥، ح ٢١٥٨٨.
- ٢- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٧٠١٥، ح ٢٢٣٣١.
- ٣- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٧٠١٥، ح ٢٢٣٣٢.
- ٤- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٦٧٥٦، ح ٢١٦٠١.
- ٥- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٦٧٥٦، ح ٢١٦٠٣.

پارسایی مانع ارتکاب حرام ها می شود.

ج) دور شدن از هر نوع پستی

علی علیه السلام فرمود:

وَرَعَ الْمَرْءُ يُنْزَهُ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ. (۱)

پارسایی انسان، او را از هرگونه پستی دور می کند.

د) زینت انسانی و عامل رشد دانش

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْوَرَعُ... يَزِينُ الْمُرُوءَةَ. (۲)

پارسایی، انسانیت را می آراید.

همچنین فرمود:

لَا يَزْكُوا الْعِلْمَ بِغَيْرِ وَرَعٍ. (۳)

علم و معرفت بدون پارسایی پاک نمی شود (یا رشد نمی کند).

آفت پارسایی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

آفَةُ الْوَرَعِ قَلَّةُ الْقَنَاعَةِ. (۴)

آفت پارسایی، اندک بودن قناعت است.

تقوا و پرهیزکاری در روایات

در قرآن مجید از تقوا به لباس تعبیر شده است. در روایات علاوه بر آن، تعبیرهای دیگری نیز وجود دارد که هر کدام می تواند اشاره به نکته ای باشد.

- ۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۶.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۷.
- ۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۸.
- ۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۵۹۸.

امام باقر علیه السلام در تفسیر «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ...» (الاعراف: ۲۶) فرمود:

لباس تقوا، عفاف و پاکدامنی است؛ زیرا شخص پاک دامن، اگر چه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی شود و آلوده دامن، هر چند پوشیده از لباس باشد، عیب هایش آشکار است. (۱)

امام علی علیه السلام فرمود:

تَوْبُ التَّقِي أَشْرَفُ الْمَلَابِسِ. (۲) جامه تقوا، فاخرترین جامه هاست.

همچنین فرمود:

مَنْ تَعَرَّى مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَبِرْ بِشَيْءٍ مِنَ اللِّبَاسِ. (۳)

هر که از جامه تقوا برهنه شود، هیچ جامه ای او را نمی پوشاند.

تقوا، دژ مومن است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

التَّقْوَى حِصْنُ الْمُؤْمِنِ. (۴)

تقوا دژ مؤمن است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ - وَقَاهُ. (۵)

هر که از خدا پروا کند، خداوند او را حفظ می کند.

تقوا کلید صلاح است

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَا أَصْلَحَ الدِّينَ كَالْتَّقْوَى. (۶)

- ٢- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٩٩٣، ح ٢٢٣٦٣.
- ٣- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٩٩٣، ح ٢٢٣٦٩.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٩٩٣، ح ٢٢٣٧٢.
- ٥- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٩٩٣، ح ٢٢٣٨٢.
- ٦- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٩٩٣، ح ٢٢٣٨٤.

چیزی مانند تقوا، دین (و دین داری) را درست نکرد.

همچنین فرمود:

سَبَبُ صَلاَحِ الْإِيْمَانِ التَّقْوَى. (۱)

سبب درستی ایمان، تقواست.

حضرت درباره آثار تقوا می فرماید:

تقوای خدا، دوستان خدا را از ارتکاب حرام هایش نگه داشت و ترس از او را قرین دل هایشان ساخت، تا بدان جا که شب ها بیدارشان نگه داشت و در روزهای گرم به تحمل تشنگی (روزه داری) واداشت و رنج را بر آسایش ترجیح دادند و تشنگی را بر سیرابی و اجل را نزدیک دیدند و به کار و عمل شتافتند. (۲)

تقوا، کلید هدایت است

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ التَّقْوَى جَنَى ثِمَارَ الْهُدَى. (۳)

هر که درختان تقوا بکارد، میوه های هدایت بچیند.

نقش تقوا در پذیرش اعمال

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابوذر فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ، كُنْ لِلْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اِهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ. (۴)

ای ابوذر! به عمل با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش تا به (نفس) عمل.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (مائده: ۲۷)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۸۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۹۹۳، ح ۲۲۳۸۹ و نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

٣- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٩٩٣، ح ٢٢٣٩٣.

٤- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٩٩٣، ح ٢٢٤١٨.

خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد.

تقوا و توجه ویژه حضرت حق

خداوند مهربان، بندگان پارسا و پرهیزکار را دوست دارد و به آنان توجه خاصی می کند. با آنان همراه است و در مشکلات به کمک آنها می آید.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَ اتَّقُوا اللَّهَ - وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (بقره: ۱۹۴)

و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایندگان است.

بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (آل عمران: ۷۶)

آری، هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگار باشد، بی تردید، خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ * وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا. (طلاق: ۲-۴)

هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند. و هر کس از خدا پروا دارد، خدا برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.

در روایات هم به تقوا و اهل تقوا توجه ویژه شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَصَلَهُ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتْهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ وَ رِيحُ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ.

خصلتی است که هر کس پای بند آن باشد، دنیا و آخرت به فرمانش در آیند و به بهشت دست یابد.

عرض شد: ای رسول خدا! آن چیست؟ حضرت فرمود:

التَّقْوَى، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

تقوا، هر که می خواهد با عزت ترین مردم باشد، باید از خدا پروا کند.

در حدیثی دیگر حضرت فرمود:

لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا عَلَى عَبْدٍ ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا. (۱)

اگر آسمان ها و زمین در برابر بنده ای سر به هم آورند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، حتی خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد.

بر این اساس، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ - يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» را خواند، فرمود:

مِنْ شُبُهَاتِ الدُّنْيَا وَمِنْ غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَشَدَائِدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۲)

هر کس اهل تقوا شد، خداوند راه بیرون شدن از شبهات دنیا و از سختی های مرگ و دشواری های روز قیامت را به او نشان می دهد.

جایگاه پرهیزگاران

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءٌ وَالْأَتِقِيَاءُ حُصُونٌ وَالْعَمَالُ سَادَةٌ. (۳)

علماء، امانت دارند و پرهیزگاران، دژ و کارگزاران، مهتر.

سه علامت برجسته پرهیزگاران

امام باقر علیه السلام فرمود:

لِلْمُتَّقِي ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ، إِخْلَاصُ الْعَمَلِ، وَقِصْرُ الْأَمَلِ، وَاعْتِنَاءُ الْمَهَلِ. (۴)

پرهیزگار را سه نشانه است: اخلاص در عمل، کوتاهی آرزو و بهره گرفتن از فرصت ها.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۲۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۲۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۳۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۴۵.

اسباب تقوا

تقوا واقعیتی در زندگی انسان است. این واقعیت بدون علت و سبب نیست و همانند واقعیت های دیگر سبب یا اسبابی دارد. آن اسباب کدامند و چگونه می توان در جاده تقوا حرکت کرد؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

التَّقْوَى ثَمَرَةُ الدِّينِ وَ أَمَارَةُ الْيَقِينِ. (۱)

تقوا، ثمره دین است و نشانه یقین.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابوذر فرمود:

ای ابوذر! آدمی از پرهیزگاران نباشد، مگر آن گاه که حساب رسی او از نفسش، سخت تر از حساب کشیدن شریک از شریکش باشد و بداند از کجا می خورد، از کجا می آشامد و از کجا می پوشد؛ آیا اینها از راه حلال است یا حرام؟ (۲)

نمونه های رفتاری

اشاره

پارسایی هنگام شهوت و گناه روشن می شود. اگر انسان به وقت گناه، از خدا شرم کند و حضور حضرتش را دریابد و احترام کند، او از حقیقت پارسایی چیزی را دریافته است. پرهیزگاری و پارسایی به زبان نیست، بلکه به عمل در وقت عمل است. داستان شاگرد بزاز نمونه پرهیزگاری به وقت عمل است.

جوانک شاگرد بزاز، بی خبر بود که چه دامی در راهش گسترده شده است. او نمی دانست این زن زیبا و متشخص که به بهانه خرید پارچه به مغازه آنها رفت و آمد می کند، عاشق دل باخته اوست و در قلبش توفانی

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۴۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۰۴، ح ۲۲۴۵۰.

از عشق و هوس تمنا برپاست.

یک روز همان زن به مغازه آمد و دستور داد مقدار زیادی جنس بزازی جدا کردند. آن گاه به عذر اینکه قادر به حمل اینها نیستم، به علاوه پول همراه ندارم، گفت: پارچه ها را بدهید این جوان بیاورد و در خانه به من تحویل دهد و پول بگیرد.

زن مقدمات کار را فراهم کرده بود. خانه از اغیار خالی بود، جز چند کنیز اهل ستر کسی در خانه نبود. محمد بن سیرین _ که در عنفوان جوانی بود و از زیبایی بهره داشت _ پارچه ها را به دوش گرفت و همراه آن زن تا درون خانه آمد.

در از پشت بسته شد. ابن سیرین به داخل اتاقی مجلل راهنمایی گشت. او منتظر بود که خانم هرچه زودتر بیاید، جنس را تحویل بگیرد و پول را بپردازد. انتظار به طول انجامید. پس از مدتی پرده بالا رفت. خانم در حالی که خود را هفت قلم آرایش کرده بود، با هزار عشوه پا به درون اتاق گذاشت. ابن سیرین در یک لحظه کوتاه فهمید که چه دامی برایش گسترده شده است.

فکر کرد با موعظه و نصیحت یا با خواهش و التماس، خانم را منصرف کند. دید خشت بر دریا زدن و بی حاصل است. خانم عشق سوزان خود را برای او شرح داد. به او گفت: من خریدار اجناس شما نبودم، خریدار تو بودم. ابن سیرین زبان به نصیحت و موعظه گشود و از خدا و قیامت سخن گفت، ولی در دل زن اثر نکرد. التماس و خواهش کرد، ولی فایده نبخشید. گفت: چاره ای نیست باید کام مرا برآوری و همین که دید ابن سیرین در عقیده خود پافشاری می کند، او را تهدید

کرد. گفت: اگر به عشق من احترام نگذاری و مرا کام یاب نسازی، الآن فریاد می کشم و می گویم این جوان نسبت به من قصد سوء دارد. آن گاه معلوم است که چه بر سر تو خواهد آمد.

موی بر بدن ابن سیرین راست شد. از طرفی ایمان و عقیده و تقوا به او فرمان می داد که پاکدامنی خود را حفظ کن. از طرف دیگر، سر باز زدن از تمنای آن زن به قیمت جان و آبرو و همه چیزش تمام می شد. چاره ای جز اظهار تسلیم ندید، ولی فکری مثل برق از خاطرش گذشت. فکر کرد یک راه باقی است؛ کاری کنم که عشق این زن تبدیل به نفرت شود و خودش از من دست بردارد. اگر بخواهم دامن تقوا را از آلودگی حفظ کنم، باید یک لحظه آلودگی ظاهر را تحمل کنم. به بهانه قضای حاجت از اتاق بیرون رفت. با وضع و لباس آلوده برگشت و به طرف زن آمد. تا چشم آن زن به او افتاد، روی درهم کشید و فوری او را از خانه بیرون راند. (۱)

کار با پارسایی و پرهیزکاری را کم شمار

مُفَضَّل می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم. سپس سخن از کارها شد. گفتم چقدر کارم ضعیف و کم است. حضرت فرمود:

از خدا طلب آمرزش کن. کار کم، ولی با تقوا بهتر است از کار زیاد بدون تقوا.

عرض کردم چگونه کار زیاد بدون تقوا می شود؟ حضرت فرمود:

مثل انسانی که غذا (به مردم) می دهد، با همسایگانش مدارا و رفاقت می کند و... اما هرگاه دری از کارهای حرام به رویش باز می شود،

داخل آن کار می شود و آن حرام را انجام می دهد. پس همان کار زیاد بدون تقواست، ولی شخص دیگری چنین کارهایی را انجام نداده (نه اطعام کرده و نه...)، ولی هرگاه دری از کارهای حرام به روی او باز می شود، او داخل آن نمی شود و مرتکب گناه نمی گردد. (۱)

آموزه ها

۱. راهکار پرهیزکاری

تقوا از جنس عصمت است که در سایه علم و ایمان حاصل می شود و به انسان نوعی مصونیت می دهد. باید توجه داشت پارسایی یک مقوله مشکک است؛ یعنی دارای مراتب متعددی است. پایین ترین درجه آن، همان پرهیزکاری عام است که در همه انسان ها وجود دارد. مرحله بعد آن، پرهیزکاری است که بعد از ایمان در انسان مشاهده می شود. این مرحله از پرهیزکاری نتیجه علم و ایمان است و بر اثر عمل صالح تقویت می شود. این تقوا و پارسایی، انسان را از لغزش ها حفظ می کند، ولی خود آن هم باید با مراقبت و عمل صالح حفظ شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَلَا فَصُوْتُهَا وَ تَصَوُّتُهَا. (۲)

آگاه باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتن را با تقوا حفظ کنید.

بر این اساس، انجام کارهای خوب و مورد پسند شرع و عقل می تواند زمینه ساز تقوای بیشتر باشد. هنگامی که در قرآن کریم آیه روزه را تلاوت می کنیم، در آخر آن می خوانیم: «شاید اهل پرهیزکاری شوید.» این نشانه آن است که روزه می تواند پرهیزکاری را در انسان تقویت کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۱، ح ۲۰۳۸۴.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۱، ص ۳۷۸.

همچنین قرآن کریم درباره نماز می فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (عنکبوت: ۴۵)

نماز حقیقی، انسان را از فحشا و کارهای زشت حفظ می کند.

و این چیزی نیست جز همان تقویت روحیه پرهیزکاری.

۲. تعهد متقابل

امام علی علیه السلام با اینکه می فرماید تقوا، نوعی ضامن و وثیقه در برابر گناه و لغزش است، ما را به این نکته توجه می دهد که انسان نباید آنی از نگهبانی آن غفلت ورزد. تقوا، نگهبان انسان است و انسان، نگهبان تقوا و این دور محال نیست، بلکه دور جایز است. این نگهبانی متقابل از نوع نگهبانی انسان و جامه است که انسان، نگهبان جامه از دزدیدن و پاره شدن است و جامه، نگهبان انسان از سرما و گرما است. (۱)

۳. ارزش و اثر تقوا

گذشته از آثار مسلمی که تقوا در زندگی اخروی بشر دارد و یگانه راه نجات از شقاوت ابدی است، در زندگی دنیوی انسان هم ارزش و آثار زیادی دارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بیش از هر کس دیگر در آموزه های خود، روی معنای تقوا تکیه کرده است، آثار زیادی برای آن ذکر می کند.

علی علیه السلام، همه دردها و ابتلاهای بشر را یک کاسه می کند و تقوا را برای همه آنها مفید می داند. (۲) ایشان می فرماید:

عَتَّقُ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ نَجَاةً مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. (۳)

۱- نک: سیری در نهج البلاغه، چ ۲، ص ۲۰۸.

۲- ده گفتار، چ ۵، ص ۳۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۸۳.

آزادی است از هر بندگی و نجات است از هر گونه بدبختی.

دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ. (۱)

تقوا، دوی بیماری دل های شما؛ شفای مرض بدن های شما؛ درستی خرابی سینه های شما و مایه پاک شدن نفوس شماست.

شهید مطهری با استناد به قرآن و نهج البلاغه، آثار تقوا را عبارت می داند از: آزادی، مصونیت، شفابخشی، حکمت عملی یا روشن بینی (بصیرت)، افاضه علم الهی، حل مشکلات و تلطیف احساسات.

۴. عوامل دوزخی یا بهشتی شدن

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: بیشترین چیزی که به واسطه آن، امت من داخل آتش می شوند، دو چیز میان تهی است. عرض کردند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو چیز کدامند؟ حضرت فرمود:

شرمگاه (فُزَج) و دهان؛ و بیشترین چیزی که به واسطه آن وارد بهشت می شوند؛ پرهیزکاری و خوش اخلاقی است. (۲)

۵. بهترین یاور پرهیزکاری

فقر و نداری می تواند عامل مهم در بی تقوایی انسان بشود. برعکس، غنا و دارایی نیز می تواند انسان را در پرهیزکاری و پارسایی کمک کند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى. (۳)

بهترین یاور برای پرهیزکاری و پارسایی، غنا و دارایی است.

دارایی در کنار ثروت تنها حاصل نمی شود. غنای حقیقی در کنار زهد

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۸، ح ۲۵۸۲۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹، ح ۲۱۸۹۷.

و روحیه بی‌اعتنایی به دنیا به دست می‌آید. هر کس این روحیه را دارا شد، او احساس بی‌نیازی می‌کند و همین مهم‌ترین یار برای پرهیزکاری و پارسایی است.

منابع دیگر

۱. الکافی، باب الطاعه و التقوی، ترجمه: سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا، ج ۲، ص ۷۵.

۲. بحارالانوار، باب ۵۶، الطاعه و التقوی و الورع، بیروت، دارالرضا، ۱۳۷۰، ج ۶۷، ص ۲۸۸.

۳. بحرانی، حسین، الطریق الی الله _ فارسی _ رساله در اخلاق اسلامی، مترجم: احمد فهری، تهران، ۱۳۷۵.

۴. حائری یزدی، محمدحسن، جلوه‌های تقوا، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۱ (داستان‌هایی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، ج ۲ (داستان‌هایی از زندگانی امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام) و ج ۳ (داستان‌هایی از زندگانی امامان شیعه از امام حسن علیه السلام تا امام زمان (عج)).

۵. دیانی، محبوبه، تقوی در قرآن آیات تقوی در قرآن مجید، تهران، نشر به دید، ۱۳۷۸.

۶. سهراب پور، همت، آثار تقوا و عبودیت، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۷. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.

۸. _____، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۴.

۹. مقالات برگزیده (همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام)، نشر تربیت اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۹.
۱۰. موسوی جزایری، هاشم، آثار التقوی فی دار الدنیا، ۱۳۷۴.
۱۱. موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
۱۲. نعیم آبادی، غلام علی، آیین پارسایی: شرح خطبه همام، قم، توسعه قلم، ۱۳۸۱.

امام علی علیه السلام فرمود:

التَّوْبَةُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُ النَّدَمَ. (۱)

اندیشیدن پیش از پرداختن به کار، (آدمی را) از پشیمانی ایمن می گرداند.

پشیمانی از ویژگی های روحی انسان است. انسان، موجودی عاقل، عاقبت اندیش و حساب گر است و در کنار آن، خطا کار، شتاب زده و در مواردی، پیرو هوا و هوس. این ویژگی ها سبب می شود در مواردی اشتباه کند و در پی آن، نوعی حالت روحی برای او به وجود آید که آن را پشیمانی می نامند و در فرهنگ قرآن و سنت از آن به «نَدَم» و «نَدَم» و «ندامت» تعبیر شده است. پشیمانی، غم و اندوهی است که بر اثر آگاهی انسان از آثار بد کارش به وجود می آید. پشیمانی، حالتی از حسرت است که از تغییر دید انسان درباره مسئله ای که از او فوت شده است، حاصل می شود. (۲)

بنابراین، می توان گفت پشیمانی نتیجه توجه انسان و دانش و آگاهی اوست. پشیمانی، مرهون قوه تفکر و خرد آدمی است و از سلامت فطرت و جان آدمی خبر می دهد. در گیاه و حیوان چنین حالتی را نمی یابیم؛ زیرا حیوان براساس غریزه و طبع خود عمل می کند و از آن

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۰۳.

۲- الندم و الندامة: التَّحَسُّرُ مِنْ تَغْيِيرِ رَأْيٍ فِي امْرِ فَائِتٍ. مفردات الفاظ القرآن، ماده ندم.

لذت می برد و هیچ گاه حالت پشیمانی ندارد. حیوان قدرت تفکر و حساب رسی و تدبّر ندارد تا در نتیجه توجه به کارهای انجام شده یا نشده، پشیمان شود.

۱. چرا پشیمانی در انسان به وجود می آید؟

الف) پژوهشگران مسائل تربیتی و اجتماعی یا روان شناسان می بایست با مطالعه و پژوهش های میدانی، به بررسی افرادی پردازند که این حالت را پیدا می کنند.

ب) هر شخصی می تواند به نهاد خود برگردد و با مطالعه مواردی که دچار این حالت شده است، ریشه های آن را بررسی کند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ».

ج) با مراجعه به قرآن و عترت، سخنان خداوند و معصومین علیهم السلام را در این زمینه می توان یافت.

یافتن عوامل و ریشه های پشیمانی از آن جهت مهم به نظر می رسد که نوعی خطایابی و شناخت لغزش گاه های آدمی است که از نظر هدایتی و تربیتی بسیار اهمیت دارد. بر اساس این آسیب شناسی اجتماعی می توان خانواده ها و نهادهای اجتماعی را از آسیب در امان نگاه داشت؛ زیرا اگر انسان، عوامل پشیمانی را بشناسد، می تواند با آنها مبارزه کند و در نتیجه، کمتر دچار پشیمانی شود.

این آسیب شناسی از نظر دیگری هم اهمیت دارد و آن اینکه بعضی آسیب ها جبران شدنی نیست و پشیمانی از آنها فایده ای ندارد. بنابراین، تجربه کردن بعضی چیزها برای جامعه خطرناک است. مؤمن باید با

توجه به تاریخ و عبرت های گذشته، آسیب های جبران ناپذیر را بشناسد و از رخ دادن آن جلوگیری کند تا دچار پشیمانی نشود.

۲. پشیمانی، مثبت است یا منفی؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا الْكَئِيسُ مَنْ إِذَا أَسَاءَ أَسْتَغْفَرَ وَإِذَا أَذْنَبَ نَدِمَ. (۱)

انسان زیرک و باهوش، کسی است که هرگاه بدی کرد، استغفار کند و هرگاه دچار گناه شد، پشیمان گردد.

پشیمانی از ویژگی های خوب انسان و نشانه سلامت روح و روان اوست و خبر از زیرکی و پابرجا بودن قوه تفکر و خرد او می دهد. پشیمانی، نشانه انسان بودن و در مرحله بعد، نشانه ایمان فرد است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معنای ایمان پرسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آن که هرگاه کار زشتی انجام می دهد، دچار ناراحتی و پشیمانی می شود و هرگاه کار شایسته ای انجام می دهد، خوشحال می گردد، از ایمان بهره مند است. (۲)

از سوی دیگر گفته شد که پشیمانی، نتیجه خرد آدمی است و این حالت، نتیجه توجه، علم و آگاهی انسان به گذشته است. بنابراین، چیزی که از خردمندی، علم و آگاهی سرچشمه بگیرد، ذاتا خوب است. باید توجه داشت انسانی که هیچ گاه دچار حالت پشیمانی نمی شود، از دو حالت خارج نیست:

الف) ممکن است انسانی باشد که هیچ گونه اشتباه و خطایی از او سر

۱- غرر الحکم، ص ۳۲۲، ح ۷۴۷۴.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۶۷.

نمی زند که آن را عصمت می نامند. چنین حالت متعالی که در نهاد انسان محقق شود، زمینه پشیمانی را می خشکاند. اگر چنین فرضی را قبول کنیم، از دیدگاه شیعه، حالت عصمت تنها در ناحیه افراد خاص تحقق می یابد که آنان را معصوم می نامند و این مرحله والای انسانیت است.

ب) ممکن است انسانی به دلیل انحطاط و انحراف دچار پشیمانی نگردد؛ زیرا انسان می تواند به مرحله حیوانی محض و حتی پایین تر از آن نزول کند. در چنین حالتی، او همانند یک حیوان است و ممکن است هر جنایت و اشتباهی از او سر بزند، ولی پشیمان نشود. چنین افرادی حیوان تمام عیارند؛ چون در حیوان نیز پشیمانی راه ندارد. بنابراین، اصل پشیمانی، خوب و مثبت است و نشان دهنده حقایقی از نهان آدمی و بیانگر سلامت فطرت و خردمندی و ایمان اوست.

پشیمانی، حسرت و افسوسی است که از بررسی کارهای گذشته آدمی حاصل می شود. اگر توبه را بازگشت جدی از گذشته و جبران آن تفسیر کنیم، پشیمانی از لوازم اولیه توبه به شمار می رود. انسان وقتی از کاری یا راهی پشیمان شد، تصمیم می گیرد از آن دست بردارد. بنابراین، سخن حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره روشن است که پشیمانی را یکی از ارکان توبه نصوص دانست.

ابوهلال العسکری در کتاب معجم الفروق اللغویه، به تفاوت توبه و پشیمانی و ندامت و تأسف اشاره کرده است:

توبه از ندامت اخص است؛ یعنی محدوده اش کمتر است: به این بیان که گاهی انسان نسبت به چیزی حالت پشیمانی پیدا می کند، ولی اعتقاد به زشتی آن ندارد. توبه فقط در جایی تحقق می یابد که آن چیز را زشت و

قبیح بدانیم. بنابراین، می توان گفت هر توبه ای، پشیمانی است، در حالی که هر پشیمانی، توبه نیست. تأسف حالتی است که به خاطر کاری که از خود انسان یا دیگران فوت شده حاصل می شود، ولی پشیمانی حالتی است که فقط به خاطر کار خود حاصل می شود. هیچ گاه انسان به خاطر کار دیگری پشیمان نمی شود. (۱)

زمینه های پشیمانی

اشاره

بعضی کارها ممکن است از عوامل و زمینه های پشیمانی باشد، مانند: بدی کردن به دیگران، ستم کاری و هم نشینی با انسان های فاسق و شرور. زمینه های پشیمانی را به استناد روایات نام می بریم:

۱. بدی

کارهای زشت و بد، زمینه اصلی پشیمانی است و به تعبیری، بذر اصلی پشیمانی را می پاشند. انسان اگر دنبال خوب و خوبی ها برود، معنا ندارد پشیمان شود. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدُ نَدَامَةً. (۲)

هر کس بدی بنشاند، پشیمانی درو کند.

۲. پیروی از زن

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

طَاعَةُ الْمَرْأَةِ نَدَامَةٌ. (۳)

پیروی از زن، پشیمانی است.

البته باید در تفسیر این حدیث دقت کرد؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید:

۱- ابوهلال العسکری، معجم الفروق اللغویه، ج ۱، ص ۱۴۷، مورد ۵۷۱؛ ص ۱۱۱، مورد ۴۳۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۹.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۵.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ. (زمر: ۱۷ و ۱۸)

پس به بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند، بشارت ده. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

بنابراین، هر گاه سخن و راه و روش زن مطابق با عقل و شرع بود، پیروی کردن از آن نه تنها اشکال ندارد، بلکه درست است. نمونه قرآنی آن، بلقیس، ملکه سبأ است که با اطرافیان مشورت و بعد رأی و نظر خود را مطرح می کرد. دیگران هم از این رأی و نظر پیروی می کردند:

(ملکه) گفت: ای سران (کشور) در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما (تا به حال) کاری را فیصله نداده ام. گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم، (ولی) اختیار کار با توست، بنگر چه دستور می دهی؟ (ملکه) گفت: پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند و این گونه می کنند. و (اینک) من ارمغانی به سوی شما می فرستم و می نگرم که فرستادگان (من) با چه چیز باز می گردند. (نمل: ۳۲ - ۳۵)

هم چنین قرآن کریم، زن فرعون را به عنوان الگو برای همه اهل ایمان، اعم از زن و مرد معرفی می کند:

و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا، همسر فرعون را مثل آورده است... (تحریم: ۱۱)

۳. ستم کاری

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

الظُّلْمُ نَدَامَةٌ وَ الطَّاعَةُ قُرَّةُ عَيْنٍ. (۱)

ستم، پشیمانی است (ندامت و پشیمانی به دنبال دارد) و پیروی از خدا مایه چشم روشنی است.

۴. دوستی با انسان شراب خوار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مُجَاوِرَةُ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى خَيْرٌ مِنْ مُجَاوِرَةِ شَارِبِ الْخَمْرِ وَلَا تُصَادِقُوا شَارِبَ الْخَمْرِ فَإِنَّ مُصَادَقَتَهُ نَدَامَةٌ. (۱)

هم نشینی یهودی و مسیحی بهتر است از هم نشینی با شراب خوار. با شراب خوار دوستی نکنید. به دوستی که دوستی با شراب خوار پشیمانی به دنبال دارد.

۵. خشم و عصبانیت

خشم و عصبانیت، آدمی را از حالت عادی خارج می کند. در چنین مواردی، قوای عقلی آدمی ضعیف می شود و تصمیم هایی می گیرد و کارهایی می کند که درست نیست. در بعضی روایات آمده است که خشم و غضب، کلید هر بدی است. بنابراین، معصومین علیهم السلام، پیروان خود را از عصبانیت برحذر داشته و فرموده اند:

إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَأَوْلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ. (۲)

از عصبانیت و خشم دوری کنید که آغاز آن، دیوانگی و پایانش، پشیمانی است.

بنابراین، باید تلاش کنیم دچار خشم و عصبانیت نشویم. البته انسان گاهی دچار این حالت می شود. در این میان، کنترل این حالت اهمیت دارد؛ چون اگر آدمی خشم خود را کنترل کند، از آفت های آن در امان می ماند و گرنه دچار پشیمانی می شود. در سخنی از سلمان فارسی نقل

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۳، ح ۲۰۷۱۷ _ ۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲.

شده است که فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ سَلِمَ وَمَنْ لَمْ يَكْظَمْهُ نَدِمَ. (۱)

هر کس خشم خود را فرو برد، سالم می ماند و هر کس این کار را نکند، پشیمان می شود.

نکته دیگری که از روایات در مورد خشم استفاده می شود آن است که پیروی از خشم و غضب علاوه بر پشیمانی، عصیان و سرکشی را هم به دنبال دارد و سبب می شود انسان از راه اعتدال و حق خارج شود و دچار زیان گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

طَاعَةُ الْغَضَبِ نَدَمٌ وَ عِصْيَانٌ. (۲)

پیروی از خشم و عصبانیت، پشیمانی و سرکشی به دنبال دارد.

۶. کوتاهی در انجام کارهای خوب

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ قَصَرَ عَنِ فِعْلِ الْخَيْرِ خَسِرَ وَ نَدِمَ. (۳)

هر کس در انجام کارهای خیر و خوب کوتاهی کند، زیان می کند و پشیمان می شود.

۷. شتاب کردن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ عَجَلَ نَدِمَ عَلَى الْعَجَلِ. (۴)

هر کس شتاب زدگی کند، بر همان شتاب زدگی خود پشیمان می شود.

۸. عمل به باطل و یاری کردن آن

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲، ح ۱۰۰۶۳ - ۸.

۲- غرر الحکم، ح ۶۸۹۹.

٣- غرر الحکم، ح ٣٠١٠.

٤- غرر الحکم، ح ٥٧٩٨.

مَنْ رَكِبَ الْبَاطِلَ نَدِمَ. (۱)

هر کس بر باطل سوار شود و پیروی کند، پشیمان می شود.

و همچنین حضرت فرمود:

هر کس باطل را یاری کند، دچار پشیمانی می شود. (۲)

۹. نیازموند

در دوستی و اطمینان کردن به دیگران، راه خردمندانه آن است که در ابتدا باید آنان را آزمود. رعایت این اصل در روابط اجتماعی خیلی مهم است. هر کس این اصل خردمندانه را رعایت نکند، پشیمان می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ اِطْمَأَنَّ قَبْلَ الْاِخْتِبَارِ نَدِمَ. (۳)

هر کس قبل از آزمودن به دیگران اطمینان کند، پشیمان می شود.

۱۰. بی باکی

هر انسانی، شجاعت را دوست دارد و آن را می پسندد. در مقابل این صفت خوب، دو صفت دیگر مطرح است که نکوهیده و زشت به شمار می رود. در ناحیه افراط شجاعت، صفت تهوّر و بی باکی است و حالت تفریط آن، جُبْن و ترسویی است که هر دو بد و نکوهیده است. صفت بی باکی می تواند آثار منفی در زندگی انسان به جای گذارد که پشیمانی از آن جمله است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ تَهَوَّرَ نَدِمَ. (۴)

هر کس بی باکی کند، پشیمان شود.

۱- غرر الحکم، ح ۱۰۲۹.

۲- غرر الحکم، ح ۱۰۳۱.

۳- غرر الحکم، ح ۹۴۹۷.

۴- غرر الحکم، ح ۱۱۰۹۸.

راهکار پشیمان نشدن

۱. اندیشه پیش از کار

مقصود از اندیشه آن است که انسان پیش از هر کاری، درباره آن فکر کند، سود و زیانش را بسنجد و پی آمدهای آن را در نظر بگیرد. اگر آدمی در مورد هر کاری چنین کند، کمتر دچار پشیمانی می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

التَّائِبُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُ النَّدَمَ. (۱)

اندیشیدن پیش از پرداختن به کار (آدمی را) از پشیمانی ایمن می گرداند.

۲. مشورت

یکی از فایده های مشورت، ایمن شدن از پشیمانی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه هم می فرماید:

لَا نَدَمَ مَنِ اسْتَشَارَ. (۲)

کسی که مشورت کند، پشیمان نمی شود.

پشیمانی و پشیمانان در قرآن کریم

پشیمانی را می توان به دو نوع اساسی تقسیم کرد:

الف) پشیمانی که فرصت جبران آن وجود دارد.

ب) پشیمانی که فرصت برای جبران آن وجود ندارد.

پشیمانی که فرصت جبران در آن وجود دارد، پشیمانی هایی است که در دنیا تحقق می یابد و قابلیت جبران دارد، مثل شخصی که ترک تحصیل می کند. آن گاه پس از مدتی پشیمان می شود و امکان جبران برای او

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۰۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۸، ح ۱۰۱۲۵.

وجود دارد. اگر انسان به کسی بدی کند، مال کسی را غصب کند، به کسی توهین کند و از کسی غیبت کند، در صورتی که توفیق توجه به کارهای غلط خود را پیدا کند و پشیمان شود، می تواند تا حدودی آنها را جبران کند. حال اگر این حالت پشیمانی پس از مرگ و در قیامت پیش آید، چه می توان کرد؟ آیا فرصت جبران وجود دارد؟ قرآن کریم به نوع دوم پشیمانی توجه خاص می کند. شاید انسان در این دنیا عبرت بگیرد.

کافر نباشید

خداوند از قیامت سخن می گوید و می فرماید:

آن روز، روز حق است. پس هر که خواهد راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید. ما شما را از عذاب نزدیک هشدار دادیم، روزی که آدمی، آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است، بنگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم. (نبأ: ۳۹-۴۰)

در جای دیگر می فرماید:

تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی ورزیدم، عمل صالحی انجام دهم، ولی به او می گویند: چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰)

دوست خوب انتخاب کنیم

قرآن کریم حالت پشیمانی دیگری را نقل می کند که عبرت انگیز است:

(و به خاطر آور) روزی را که ستم کار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم». ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود

انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود. و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است. (فرقان: ۲۷ _ ۲۹)

ما را مهلت دهید تا اندکی از نورتان برگیریم

قرآن مجید گاهی سخنانی را که میان اهل ایمان و اهل کفر و نفاق در قیامت رد و بدل می شود، نقل می کند. توجه به این سخنان مهم و آموزنده است؛ زیرا در آن جایگاه لغزش، عوامل اشتباه و دوزخی شدن بیان شده است. در عین حال، حالت پشیمانی و ندامت کافران و منافقان قابل مشاهده و درک است. سوره حدید از سوره های بسیار زیبا و دارای مضامین متعالی است که خداوند مهربان به بشر ارزانی فرموده است. (۱) آیاتی در این سوره وجود دارد که به تعبیر بعضی از روایات، مخصوص انسان های رشدیافته و فهیم است که بعد از پیامبر و در آخرالزمان زندگی می کنند. آیه مشهور «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»، سومین آیه از همین سوره است. حضرت حق تبارک و تعالی در ابتدای سوره، خود را معرفی می کند و از کارهای خود سخن می گوید و از بازگشت همه کارها به سوی خود، یاد می کند: «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ». (حدید: ۵)

سپس به انسان ها سفارش می کند که به خداوند و به پیامبر او ایمان بیاورند و در راه خدا انفاق کنند. آن گاه به قرض الحسنه سفارش می کند و به دنبال آن، حالت اهل ایمان را در قیامت به تصویر می کشد. پس

۱- در سوره مدثر هم، پرسش و پاسخی بین بهشتیان و جهنمیان نقل شده است: عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَأَلَكُم فِي سَقَرٍ. مدثر: ۴۱، ۴۲. سؤال می کنند از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ پاسخ دوزخیان قابل تأمل و عبرت انگیز است که در آیات بعد مطرح می شود.

سخنانی را که بین آنها و کافران و منافقان رد و بدل می شود، نقل می کند. قرآن مجید چنین می فرماید:

(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند): بشارت باد بر شما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر (درختان) آن جاری است. روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: نگاهی به ما بیفکنید تا از نور شما پرتویی بگیریم. به آنها گفته می شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید. در این هنگام، دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد؛ درونش رحمت است و برونش عذاب. آنها را صدا می زنند: مگر ما با شما نبودیم؟ می گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید و (در همه چیز) تردید داشتید. آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید و شیطان فریب کار، شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد. پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند، عوضی پذیرفته نمی شود. جایگاهتان آتش است. آن سزاوار شماسست و چه بد سرانجامی است. (حدید: ۱۲ - ۱۴)

به هر حال، بزرگ ترین پشیمانی از دیدگاه عقل و شرع، پشیمانی روز قیامت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ النَّدَامَةِ نَدَامَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

بدترین پشیمانی، پشیمانی روز رستاخیز است.

در روایت دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود می فرماید:

ای ابن مسعود! کارهای شایسته و اعمال خیر، بسیار به جای آر؛ زیرا

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۲، ح ۲۰۱۱۹.

نیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می شوند. نیکوکار می گوید: ای کاش نیکی های بیشتری انجام می دادم و بدکار می گوید: کوتاهی کردم.

مؤید این مطلب سخن خدای متعال است که می فرماید:

وَلَا تُقْسِمُ بِاللِّوَامَةِ. (۱)

و سوگند به (نفس لوامه و) وجدان بیدار و ملامت گر (که رستاخیز حق است). (قیامه: ۲)

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ. (مریم: ۳۹)

و آنان را از روز حسرت بیم ده.

زمینه های اساسی پشیمانی از دیدگاه قرآن کریم

۱. حسادت

زمینه های پشیمانی از نظر قرآن کریم، مصداق های متعددی دارد، مثل اجابت نکردن دعوت پیامبران، پیروی از باطل، دوستی با انسان های ناباب. در حوزه فردی، بعضی ویژگی های اخلاقی می تواند انسان را دچار اشتباه کند و به پشیمانی برساند، از جمله تکبر و ورزیدن و حسادت.

قرآن کریم وقتی داستان پسران حضرت آدم، قایل و هابیل را نقل می کند، می گوید قایل به خاطر رشک و حسادت به برادر دست به کاری زد که پایان آن جز پشیمانی جبران ناپذیر چیز دیگری نبود. قایل، برادر خود را به قتل رساند، ولی نمی دانست با این جسد چه کند؟ خداوند، زاغی را برانگیخت تا زمین را بکاود. قایل از زاغ راه دفن کردن را یاد گرفت، ولی در همین هنگام به خود گفت: وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از پشیمانان گردید.

(۲)

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۲، ح ۲۰۱۱۷.

۲- مائده: ۳۱.

۲. تکیه بر یهود و نصارا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده: ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را دوستان خود مگیرید که بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما، آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستم کاران را راه نمی نماید.

مفسران برای این آیه شأن نزولی ذکر کرده اند. (۱) با صرف نظر از شأن نزول آیه، از بیان و لحن آیه می توان مقصود آن مجید را دریافت. این آیات، مسلمانان را از تکیه بر یهود و نصارا باز می دارد. اتخاذ به معنای اعتماد به چیزی است و اولیا، جمع ولی به معنای نصیر و یاور است. نصیر کسی است که پشت سر رفیقش حرکت می کند. (۲) قرآن مجید می فرماید: آنها را ولی خود نگیرید؛ یعنی دوست، هم پیمان، سرپرست و تکیه گاه خود قرار ندهید. نمی توان به آنان اعتماد کرد؛ چون آنان همیشه منافع خود را می بینند و با همدیگر هم پیمانند (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ). نمونه های تاریخ از گذشته و حال هم این ویژگی یهود و نصارا را نشان می دهد. بنابراین، اگر کسی به این اصل توجه نکند و به یهود و نصارا تکیه کند؛ پشیمان می شود.

قرآن کریم در آیه بعد می فرماید:

می بینی کسانی که در دل هایشان بیماری است، در تکیه و دوستی با آنان

۱- نک: تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲- نک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۱۸.

شتاب می ورزند. می گویند: می ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد. امید است خدا از جانب خود فتح یا امر دیگری را پیش آورد تا در نتیجه، آنان از آنچه در دل خود نهفته داشته اند، پشیمان گردند. (مائده: ۵۲)

۳. اعتماد به اخبار انسان های فاسق

از لوازم زندگی اجتماعی این است که انسان ها به همدیگر اعتماد کنند، ولی در مواردی خرد و عقل عقلا حکم می کند که اعتماد کردن روا نیست. قرآن کریم به این دریافت عقل و خرد عقلا اشاره می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ. (حجرات: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید. مبادا به نادانی، گروهی را آسیب برسانید و بعد، از آنچه کرده اید، پشیمان شوید.

کلبانگ حدیث

جایگاه پشیمانی و ندامت

پوشاننده گناه

از نظر اهل بیت علیهم السلام، اگر انسان از روی اخلاص و از صمیم قلب پشیمان گردد، گناهانش بخشیده می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

نَدَمُ الْقَلْبِ يُكْفِرُ الذَّنْبَ. (۱)

پشیمانی قلبی گناهان را می پوشاند.

از ارکان توبه نصوح

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیده شد: توبه نصوح چیست؟ حضرت فرمود:

نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَالْقَصْدُ عَلٰى أَنْ لَا يَعُودَ. (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۸، ح ۱۳۶۷۴ - ۳.

۲- تحف العقول، ص ۲۱۰.

توبه نصوص عبارت است از پشیمانی قلبی، استغفار زبانی و قصد و نیت بر اینکه هیچ وقت به آن گناه برنگردد.

پشیمانی نوعی استغفار است

امیر مؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

الَّذِي اسْتِغْفَرَ. (۱) پشیمانی نوعی استغفار است.

زمینه های پشیمانی

۱. افراط و تفریط

زیاده روی و کوتاهی در هر کاری می تواند یکی از عوامل پشیمانی باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ. (۲)

ثمره تفریط، پشیمانی است و ثمره دوراندیشی، سلامت.

و همچنین حضرت فرمود:

با مشاهده هول و هراس های قیامت، پشیمانی کوتاهی کنندگان (در عمل) زیاد می شود. (۳)

۲. به خود بالیدن

فخرفروشی و حالت سلطه طلبی بر دیگران از عوامل پشیمانی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ تَعْقِبُ النَّدَامَةَ: الْمُبَاهَاةُ وَالْمُفَاخَرَةُ وَالْمُعَازَةُ. (۴)

سه چیز پشیمانی در پی دارد: به خود بالیدن، فخرفروشی و چیره جویی بر دیگران.

۱- غرر الحکم، ص ۱۹۴، ح ۳۷۹۵.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۰۹.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۲۰.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۱۰.

۳. شتاب زدگی

شتاب زدگی عامل بسیاری از پشیمانی هاست. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

أَشَدُّ النَّاسِ نَدَامَةً وَ أَكْثَرَهُمْ مَلَامَةً: الْعَجَلُ النَّزِقُ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ عَقْلُهُ إِلَّا بَعْدَ فَوْتِ أَمْرِهِ. (۱)

سخت ترین پشیمانی و بیشترین سرزنش دامن گیر کسی می شود که شتاب زده است. وقتی کار از کار گذشت، به سر عقل می آید.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره شتاب زدگی و ندامت، سخنان دیگری هم به ما رسیده است، از جمله حضرت فرموده است:

الْعَجَلُ نَدَامَةٌ. (۲)

عجله و شتاب ندامت و پشیمانی است.

حضرت اصل عجله و شتاب را پشیمانی معرفی می کند. به نظر می رسد این کلام از باب تأکید فراوان است تا انسان مؤمن از شتاب زدگی دوری کند و گرنه می دانیم شتاب، پشیمانی نیست، بلکه ثمره و نتیجه آن، پشیمانی است. بر همین اساس حضرت می فرماید:

إِخْذَرُوا الْعَجَلَةَ فَإِنَّهَا تَنْمُرُ النَّدَامَةَ. (۳)

از شتاب دوری کنید. پس به درستی که ثمره شتاب، پشیمانی است.

از نظر اهل بیت علیهم السلام، شتاب برای دفع بدی ها و جبران کمبودها و کوتاهی ها امر پسندیده ای است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْعَجَلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ إِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ. (۴)

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۳، ص ۶۲۸۰، ح ۲۰۱۱۲.

۲- غرر الحکم، ص ۲۶۷، ح ۵۷۹۵.

۳- غرر الحکم، ص ۲۶۷، ح ۵۷۹۶.

۴- غرر الحکم، ص ۲۶۷، ح ۵۸۰۳.

شتاب در هر کاری پسندیده نیست مگر در جایی که بدی را دور کند.

۴. نادانی

گاهی نادانی سبب می شود انسان قضاوت نادرستی کند یا کار بیجایی انجام دهد و به دنبال آن پشیمان گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

الْجَهْلُ يَزِلُّ الْقَدَمَ وَيُورِثُ النَّدَمَ.

نادانی می لغزاند و پشیمانی به جای می گذارد. (۱)

۵. از دست دادن فرصت ها

هر انسانی در زندگی، فرصت های فراوانی برای پیشرفت و انجام کارهای خوب دارد. در این میان، کسی پیروز است که از این فرصت ها استفاده کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَأَنْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ. (۲)

فرصت ها چون ابرها می گذرند، پس فرصت های نیک را غنیمت شمارید.

اگر از فرصت ها استفاده نشود، انسان دچار پشیمانی می شود.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. (۳)

از بین بردن فرصت (از دست دادن فرصت ها)، غصه و پشیمانی به دنبال دارد.

بر این اساس، حضرت می فرماید:

از فرصت ها استفاده کنید قبل از اینکه تبدیل به غصه و غم شود و خوبی

۱- غرر الحکم، ص ۷۵، ح ۱۱۷۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۸۴، ح ۲۱۰۴۵.

کنید؛ که کارهای خوب یک فرصت است. (۱)

۶. مخالفت با انسان های خیرخواه

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَتُعَقِّبُ الدَّامَةَ. (۲)

(بدانید که) نافرمانی با انسان خیرخواه، دل سوز، دانا و باتجربه حسرت به جای می گذارد و پشیمانی در پی دارد.

این سخنان را حضرت پس از اطلاع از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمروعاص بیان فرمود. کوفیان به سخنان رهبرشان، حضرت علی علیه السلام گوش ندادند و همین نافرمانی سبب پشیمانی و شکست آنان شد.

نمونه های رفتاری

۱. ورود گناه کار با محبت به سرزمین پشیمانی

به دستور منصور، صندوق بیت المال را باز کرده بودند و به هر کس از آن چیزی می دادند. شقرانی، یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی شناخت، وسیله ای پیدا نمی کرد تا سهمی برای خود بگیرد. شقرانی را به اعتبار اینکه یکی از اجدادش برده بود و رسول خدا او را آزاد کرده بود و قهرا شقرانی هم آزادی را از او به ارث می برد، «مولی رسول الله» می گفتند؛ یعنی آزاد شده رسول خدا. این مسئله افتخار و انتسابی برای شقرانی به شمار می رفت و از این نظر خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست. در این میان که چشم های شقرانی نگران آشنا و وسیله ای بود

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ذیل حدیث ۲۱۰۴۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۵.

تا سهمی برای خودش از بیت المال بگیرد، امام صادق علیه السلام را دید. جلو رفت و حاجت خویش را گفت. امام رفت و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفت و با خود آورد. همین که آن را به دست شقرانی داد، با لحنی ملاطفت آمیز این جمله را به وی گفت: کار خوب از هر کس خوب است، ولی از تو به واسطه انتسابی که به ما داری و تو را وابسته به خاندان رسالت می دانند، خوب تر و زیباتر است. کار بد از هر کس بد است، ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت تر است. امام صادق علیه السلام این جمله را فرمود و گذشت. شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او؛ یعنی شراب خواری آگاه است. امام با اینکه می دانست او شراب خوار است، به وی محبت کرد به صورت ضمنی او را نسبت به عییش هشدار داد. پس او پیش وجدان خویش شرمسار گشت. (۱)

۲. پشیمانی در عالم برزخ

راوی می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر شب جمعه، ارواح مؤمنان به سوی آسمان دنیا در اطراف اتاق ها و خانه ها می آیند. همه آنها با صدایی اندوه بار و گریان، خانواده خود را صدا می زنند و می گویند: ای اهل و عیال من، ای فرزندان و پدر و مادر من، ای خویشاوندان، خدا شما را رحمت کند. به وسیله آن چیزی که در دست ما بود، به ما نیکی کنید. ویل و بلا و حساب آن مال و منال بر عهده ماست، در حالی که سود و منفعتش برای دیگران. هر یک از آنها به خویشاوندان خود ندا کنند که (اگر شده) با یک پول اندک (یک درهم) یا قرص نانی یا پوشاکی به ما توجه کنید و نیکی کنید تا خدا شما را از لباس های بهشتی بپوشاند.

(سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست و ما هم با او گریستیم و پیامبر به خاطر شدت گریه اش نمی توانست سخن بگوید. سپس فرمود:) آنان برادران دینی شما بودند که بعد از یک دوره شادمانی و نعمت، خاک شدند. پس با حالت ویل و خسران می گویند: وای بر ما، اگر آنچه در دست داشتیم، در راه طاعت خدا و رضای او انفاق می کردیم، نیازمند شما نمی شدیم. سپس با حسرت و پشیمانی برمی گردند و ندا داده می شود؛ در صدقه اموات و مردگان بشتابید. (۱)

آموزه ها

۱. پشیمانی، عامل حرکت

پشیمانی یکی از ویژگی های مثبت انسان به شمار می رود. خوبی و خیر بودنش نیز آن گاه به ثمر می نشیند و کامل می شود که در پی آن حرکت باشد. انسان در سایه این حس معمولاً مصمم می شود گذشته را جبران کند و بر اساس آن حرکت به جلو را آغاز می کند. بنابراین، پشیمانی از دو جهت، خوب است.

الف) اصل این حالت، نوعی توبه و بازگشت است یا مقدمه آن خواهد بود.

ب) این حالت معمولاً می تواند سبب حرکت و عامل کار و تلاش شود.

۲. پشیمان ترین فرد در دوزخ

امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود:

دانشمندان دو دسته هستند. گروهی که به دانش خود عمل می کنند که

این گروه اهل نجاتند و گروه دوم کسانی هستند که به دانش خود عمل نمی کنند که این گروه، اهل هلاکت هستند. دوزخیان از بوی بد دانشمندی که به علم خود عمل نکرده است، در رنج و ناراحتی هستند. پشیمان ترین افراد دوزخ، کسی است که شخصی را به سوی خدا دعوت کرد و آن شخص حرف او را شنید و از او پذیرفت و از خداوند پیروی کرد و خداوند او را به بهشت درآورد. در حالی که، آن دعوت کننده را به سبب عمل نکردن به علمش و پیروی از هوا و هوسش و آرزوهای دور و درازش به دوزخ فرستاد. پیروی از هوا و هوس جلوی حق را می گیرد و آرزوهای دور و دراز آخرت را به فراموشی می سپارد. (۱)

۳. پذیرش پشیمانی

در روابط خانوادگی و اجتماعی، گاهی حالت پشیمانی برای افراد رخ می دهد. این حالت به دلیل اشتباه یا رعایت نکردن حقوق دیگران پدید می آید. در این هنگام، انسان پشیمان ممکن است برای جبران اشتباه با مراجعه به طرف مقابل اظهار پشیمانی کند. روش و اخلاق اسلامی اقتضا می کند این اظهار پشیمانی پذیرفته شود. جالب این است که در بعضی از روایات حتی در مورد معاملات، سفارش شده است اگر کسی معامله ای کرد، سپس پشیمان شد، بهتر است از او پذیرفته شود؛ چون این روش، بزرگواری انسان را می رساند. (۲)

۴. راهکار جلوگیری از پشیمانی

پشیمانی، حالتی است که هر انسان عاقلی آن را تجربه کرده است و می کند. بنابراین، شایسته است از خود پرسیم چه باید کرد؟

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۴، باب استعمال العلم، ح ۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۶، ح ۳۷۳۸.

این پرسش ممکن است در دو مرحله مطرح شود:

الف) پیش از پدید آمدن حالت پشیمانی؛ یعنی از خود پرسسیم چه راهکارهایی وجود دارد که انسان دچار حالت پشیمانی نشود یا حداقل کمتر دچار این حالت شود؟

ب) پس از پدید آمدن حالت پشیمانی از خود پرسسیم حالا که دچار پشیمانی شدیم، چه باید کرد؟

پاسخ پرسش اول را از قرآن و روایات می توان به دست آورد. بزرگ ترین پشیمانی، پشیمانی روز قیامت است. بنابراین هر انسان عاقلی به حکم عقل و خرد خود باید خود را از آن پشیمانی حفظ کند. شاید بتوان ادعا کرد که انبیا به ویژه آخرین پیامبر الهی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و قرآن کریم آمدند تا انسان را از آن پشیمانی بزرگ برهانند.

«چه باید کرد؟» پرسشی است که قرآن کریم در آیات مختلف به آن اشاره دارد. راه چاره در ایمان، صداقت و تقواست. حضرت حق در سوره عصر می فرماید که همه انسان ها در خسران و زیانند مگر افرادی که چهار ویژگی داشته باشند. آن چهار ویژگی عبارت است از: ایمان، عمل صالح، توصیه به حق، توصیه به صبر. و این؛ یعنی توجه به خدا و جامعه. ایمان و عمل صالح، توجه به خدا و سفارش های حضرت حق است. توصیه به حق و توصیه به صبر، توجه به مردم و توجه به جامعه است. رمز موفقیت و پیش گیری از پشیمانی و ندامت بزرگ در همین دو ارتباط نهفته است: ارتباط با خدا و ارتباط با مردم.

بعد از این راهکار کلی و اساسی، اگر بخواهیم معیارها و راهکارهای

جزئی را در زندگی فردی و اجتماعی پیدا کنیم تا درصد اشتباه و سپس پشیمانی کم شود، می توان نکاتی را از روایات استفاده کرد. برای دور بودن از اشتباه و سپس دور بودن از پشیمانی، در دو ناحیه باید دقت کرد. یکی در ناحیه ترک ها؛ یعنی چه کارهایی باید ترک شود و دیگر در ناحیه فعل ها؛ یعنی چه کارهایی باید صورت گیرد.

ترک ها (کارهایی که باید ترک شود)

۱. بدی؛

۲. ستم؛

۳. دوستان ناباب، به ویژه انسان های شراب خوار و هرزه؛

۴. خشم و غضب؛

۵. افراط و تفریط؛

۶. شتاب ورزیدن؛

۷. باطل و باطل گرایان.

افعال (کارهایی که باید صورت گیرد)

۱. تفکر و تدبیر به معنای آینده نگری پیش از عمل؛

۲. مشورت؛

۳. مدارا کردن با مردم؛

۴. سکوت؛

۵. دل نبستن به دنیا؛

۶. رعایت حق مردم؛

۷. دانش و معرفت اندوزی؛

۸. آزمودن سپس اعتماد کردن.

حال باید دید که پس از پشیمانی چه باید کرد؟

ندامت از جهتی مثل شک است. شک، حالت نفسانی انسان است که اگر مقدمه حرکت و مقدمه دانش و سپس رسیدن به یقین باشد، پسندیده است. چنین شک، گذرگاه است؛ یعنی انسان در آن نمی ماند، بلکه از آن می گذرد و به سرزمین یقین می رسد که سرزمین آرامش است. بنابراین، اگر انسان شکاک از این گذرگاه بگذرد، ارزشمند است، ولی اگر در همان شک بماند و حرکت نکند و در پی کسب دانش و رسیدن به یقین برنیاید، امر ناپسندی خواهد بود؛ زیرا ماندن در حالت شک می تواند کشنده باشد.

به همین ترتیب، اگر پشیمانی، مقدمه حرکت، جبران گذشته، توبه و بازگشت باشد، پسندیده است. در مقابل، اگر پشیمانی در حد خود بماند و به دنبال آن انسان فقط خود را سرزنش کند، چنین پشیمانی کارساز نیست و نامطلوب است. اگر انسان حالت پشیمانی پیدا کند و سپس فقط خود را سرزنش کند و حرکت به سوی جلو و جبران گذشته نداشته باشد، ممکن است از کار، زندگی، جامعه و حرکت دور و دچار افسردگی شود. بر این اساس، پشیمانی حقیقی و مورد نظر اهل بیت علیهم السلام آن است که حرکت ایجاد کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ نَدِمَ فَقَدْ تَابَ (مَنْ تَابَ فَقَدْ أَنَابَ). (۱)

همان کسی که نادم و پشیمان شود، توبه می کند و کسی که توبه کرده باشد، به درگاه الهی باز می گردد.

منابع دیگر

۱. آمدی غرر الحکم، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، روایات ۱۸۸۶، ۳۲۲۵، ۴۴۱۳، ۵۷۶۹، ۵۷۹۵، ۱۰۸۳۴، ۱۱۰۰۳، ۱۱۰۱۶.
۲. ثامنی، نسرین، صبح پشیمانی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۳.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، [بی تا]، ج ۲، باب محاسبه العمل.
۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۳.
۵. موفق، حمید، بازگشت (ماجراهای واقعی از جرم، پشیمانی و بازگشت به عرصه امید و زندگی)، تهران، نشر مجموعه، ۱۳۷۴.
۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۵، ج ۱۲.

پرسش**اشاره**

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)

اگر نمی دانید، پس از اهل ذکر پرسید.

پرسش، یکی از مهم ترین ویژگی های انسان

پرسش از ویژگی هایی است که در سایه قوه اندیشه برای انسان به دست می آید. بنابراین، پرسش، حالتی طبیعی در انسان است که از سه سالگی ایجاد می شود؛ یعنی هنگامی که قوای عقلی انسان کمی قوت گرفت و آدمی در سن کودکی با محیط اطراف خود آشنا شد. پس از این مرحله که آن را مرحله «علم حسی» می نامند، انسان وارد مرحله مقایسه یافته های خود می شود و در کنار تجزیه و تحلیل ابتدایی از این یافته ها، به مجهولاتی می رسد. سپس برای رفع حالت نادانی خود واکنش نشان می دهد. واکنش طبیعی در این باره آن است که انسان، ابتدا خود به دنبال تجربه حرکت کند. اگر نتوانست یا آن پدیده از مواردی است که در آن سن، تجربه کردن آن برایش امکان ندارد، از اطرافیان خود می پرسد. کودک در ابتدا از پدر و مادر خود می پرسد و این؛ یعنی آغاز پیمودن جاده دانش. پرسش، کلید اصلی درهای دانش است.

انسان در آغاز، با کمک حواس پنج گانه با محیط اطراف خود ارتباط برقرار می کند و با همین سرمایه ابتدایی، جهان اطراف را می شناسد. این مرحله از شناخت و علم را «علم حسی» می نامند که عالمان تعلیم و تربیت و حتی عالمان علم منطق، حیوانات را با انسان در این مرحله

شریک می دانند؛ یعنی حیوانات هم درک و علم حسی دارند. سپس انسان به یک مرحله بالاتر می رود که آن را علم خیالی می نامند. در این مرحله، ذهن آدمی در یافته های خود؛ یعنی صورت های حسی که از محیط اطراف به دست آورده است، تصرف و آنها را با هم مقایسه می کند. حتی می تواند صورت های ترکیبی بسازد که در خارج از ذهن وجود ندارند. بعد از این مرحله، انسان می تواند معانی جزئی را درک کند که آن معانی از مقوله محسوسات نیست، مثل اینکه انسان می تواند دوستی پدر و مادر خویش را دریابد. این نوع دریافت ها و علوم را در اصطلاح «علوم وهمی» می نامند. بعضی از دانشمندان معتقدند بسیاری یا حتی همه حیوانات تا این مرحله از دانش با انسان ها شریک هستند. البته مرحله دیگری هم وجود دارد که می تواند انسان را از همه موجودات جدا سازد و آن مرحله ای است که به کمک قوه عقل و فکر برای انسان حاصل می شود. در آن مرحله، انسان می تواند در مورد تمام یافته های قبلی خود قضاوت کند؛ می تواند از خود سؤال کند؛ می تواند علامت پرسش در مقابل بسیاری از چیزها قرار دهد. این مرحله پرسش، مرحله تعقل است و انسان را از موجودات دیگر متمایز می کند.

انسان، اگر انسان است و توانسته است در علوم و فنون مختلف پیشرفت کند، به دلیل رسیدن به این مرحله و دست یابی به این قدرت و توان است. انسان به کمک این قوه می تواند معانی کلی را درک کند، می تواند پرسش کند و می تواند پاسخ پرسش را بیابد. با توجه به این مقدمه، پاسخ پرسش روشن می شود که انسان چه وقت پرسید؟ انسان هنگامی می پرسد که با مشکلی روبه رو شود. انسان هرگاه متوجه باشد که

چیزی را نمی‌داند، برای او سؤال پیش می‌آید. این حالت انسان را به اصطلاح «جهل بسیط» می‌نامند؛ انسان آگاه است که نمی‌داند و به عبارت دیگر می‌داند که نمی‌داند. در همین زمان است که انسان می‌پرسد و فرق انسان با حیوانات در همین ناحیه است. جهل انسان، جهل بسیط است، ولی جهل حیوان، جهل مرکب است. حیوان نمی‌داند که نمی‌داند. بنابراین، حالت شک و حالت پرسش ندارد و در نتیجه، ترقی و پیشرفت در علم ندارد. انسان در کنار همین حالت به کلید علم دست می‌یابد. خداوند با اعطای همین حالت، کلید دانش را به انسان عطا فرموده است. بنابراین، می‌بینیم که در تعبیرهای روایی ما آمده است: «کلید دانش، پرسش است» یا «دانش، گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن پرسش است». (۱)

ارکان پرسش

اشاره

هر پرسشی سه رکن اساسی دارد:

۱. پرسشگر

۲. پاسخ دهنده

۳. موضوع پرسش

اسلام در مورد اصل پرسش، نظر مثبتی دارد و آن را تشویق می‌کند و قرآن کریم به صورت صریح فرموده است: سؤال کنید. برای پرسش گر ویژگی‌هایی را بیان می‌کند، همان گونه که برای پاسخ دهنده وظایفی را تبیین کرده است. همچنین درباره موضوع پرسش

۱- میزان الحکمه، ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۳۹ و ۸۰۴۱.

هم راهنمایی هایی برای پرسش گران دارد.

پرسش گر

اسلام در مورد پرسش گر، می گوید پرسش باید مقدمه ای برای تحقیق باشد یا مقدمه ای برای عمل کردن. البته در مواردی می توان گفت اصل دانستن هم مطلوب است. انسان از ندانستن گریزان است و دوست دارد بداند. بنابراین، اصل دانش، ارزش است. نکته ای که اسلام به آن توجه دارد، آن است که پیروان خود را به سوی دانش مفید راهنمایی می کند. پس به پرسش گران می گوید که پرسش خود را باید از اهلش پرسید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الدُّكْرِ».

بنابراین، برای هر پرسشی باید به دنبال عالم آن رشته و تخصص رفت.

پاسخ دهنده

از نظر اسلام، پاسخ دهنده که همان عالم است، جایگاه ویژه ای دارد. اسلام، عالم را مسئول می داند که دانش خود را در اختیار دیگران قرار دهد. دانشمند باید پاسخ پرسش های دیگران را روشن بیان کند و هرگاه پاسخ پرسشی را نمی داند، با شجاعت بگوید نمی دانم. همین جمله «نمی دانم» نشانه دانایی اوست و هر کس از این جمله استفاده نکند، به هلاکت می افتد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

هر کس به هر سؤالی که از او می شود، پاسخ دهد، دیوانه است. (۱)

موضوع پرسش

موضوع پرسش می تواند هر چیزی باشد. در سنت و سیره پیامبر اکرم

۱- میزان الحکمه، ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۲۲، ح ۸۰۶۷.

صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حتی یک مورد پیدا نمی شود که ائمه اطهار از اصل پرسش کردن ناراحت شده باشند و بگویند پرسش کردن ممنوع. البته در مواردی تذکر داده اند که از پرسش های بیهوده پرهیز کنید؛ سؤالی که فایده ای ندارد یا موجب به زحمت افتادن شما می شود. بر همین اساس قرآن کریم هم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوِئَةٌ ۖ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ
حَلِيمٌ (مائده: ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند، پرسید و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود، درباره آنها پرسید، برای شما روشن می شود. خدا از آن (پرسش های بی جا) گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است. درباره این آیه قرآن، در صفحه های آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

پرسش و پاسخ در قرآن کریم

اشاره

پرسش، واژه ای فارسی است. اگر بخواهیم آن را به زبان قرآن کریم ترجمه کنیم، باید بگوییم «سؤال». با توجه به اینکه زبان قرآن کریم با فارسی عجین شده است، واژه «سؤال» برای فارسی زبانان روشن است. حتی در زبان فارسی، واژه «سؤال» بیشتر از واژه پرسش به کار برده می شود. می گوییم: پدرم از من درباره مدرسه سؤال کرد. امروز استاد از دانش آموزان سؤال کرد. سؤال های امتحانی خرداد مشکل بود و... .

بنابراین، در نگاه اول به نظر می رسد سؤال مساوی است با همان پرسش فارسی. البته وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، سؤال معنای دیگری هم دارد. به عبارت دیگر، در کاربرد کلمه «سؤال» در قرآن کریم به دو

مورد برمی خوریم:

الف) سؤال به معنای پرسش؛

ب) سؤال به معنای درخواست از مردم.

حکم اولیه سؤال به معنای پرسش روشن است. قرآن کریم، پرسش گری را می ستاید و دستور می دهد که انسان باید حتما پرسد. در مواردی پرسیدن واجب می شود، مثلاً آنجا که انسان مسائلی را احتیاج دارد، باید پرسد و یاد بگیرد. (۱) بنابراین، سؤال کردن و یاد گرفتن مثل نماز خواندن و روزه گرفتن، واجب است. بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ».

این جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای پیامی بس ژرف برای همه مسلمانان است، ولی متأسفانه برای ما مسلمانان خوب معنا نشده است یا اگر معنا شده، فرهنگ ما، حق آن را ادا نکرده است. همه مردم وجوب نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر را می دانند، آن را به خوبی درک می کنند و می کوشند آن را به جای آورند. در مقابل، چنین فرهنگی در مورد علم شکل نگرفته است. باید بدانیم اهمیت این واجب کمتر از دیگر واجبات نیست و در مواردی اهمیت آن بیشتر است. نادرست است اگر بپنداریم در پی دانش رفتن، واجب کفایی است، ولی نماز و روزه، واجب عینی. معنای واجب کفایی آن است که دانش بر همه مسلمانان واجب است و آنان باید در پی انواع دانش بروند تا جایی که نیاز جامعه به طور کامل برآورده شود. مگر این

۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. رساله امام خمینی رحمه الله، مسأله ۱۱.

دستور قرآن کریم نیست که می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) آن اندازه باید در دانش و تکنیک و آمادگی پیشرفت کنیم که دشمنان دین خدا از قدرت مسلمانان و جامعه اسلامی بترسند و خیال تعرض به جامعه و کشورهای اسلامی را در سر نپرورانند. آیا ما در دانش و فنون مختلف به این حد رسیده ایم؟ قرآن کریم و سیره معصومین علیهم السلام، سؤال به معنای پرسش علمی و طلب دانش را واجب می دانند. در مقابل، سؤال به معنای درخواست از مردم، کاری ناپسند است. به ویژه در مورد سؤال و تقاضا نکردن از انسان های پاک و کریم و بزرگوار گفته اند: «فَسُؤَالُ الْكَرِيمِ يُورِثُ عِزًّا وَ سُؤَالُ اللَّئِيمِ يُورِثُ عَارًا».

سؤال کردن به معنای تقاضا کردن؛ یعنی از آبرو گذشتن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَ سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تُعْجَلُونَهُ وَ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

از تقاضا کردن از مردم بپرهیزید؛ زیرا تقاضا از مردم، خواری در دنیا و فقر و بیچارگی زودرس است و در روز قیامت، حساب دور و درازی دارد. (۲)

بعضی از اهل لغت که در معانی کلمات قرآن کریم دقت کرده اند، به این نکته اشاره دارند. راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن می نویسد:

السُّؤَالُ: اسْتِدْعَاءُ مَعْرِفَةٍ أَوْ مَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَعْرِفَةِ وَ اسْتِدْعَاءُ مَالٍ أَوْ مَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَالِ. فَاسْتِدْعَاءُ الْمَعْرِفَةِ جَوَابُهُ عَلَى اللِّسَانِ وَ الْيَدِ حَلِيفَةٌ لَهُ بِالْكِتَابَةِ أَوْ الْإِشَارَةِ وَ اسْتِدْعَاءُ الْمَالِ جَوَابُهُ عَلَى الْيَدِ وَ اللِّسَانِ حَلِيفَةٌ لَهَا

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰؛ باب کراهیه المسأله.

۲- سؤال به معنای تقاضا کردن از دیگران ابعاد دیگری دارد که باید در جای خود بررسی شود.

إِمَّا يَوْعَدُ أَوْ يَرَدُّ. (۱)

سؤال کردن دو معنا دارد: یکی آنکه انسان طلب معرفت و دانش کند یا طلب چیزی کند که منجر به معرفت و دانش بشود. دیگر آنکه انسان درخواست مالی کند یا درخواست چیزی که منجر به مال بشود. جواب سؤال به معنای اول، بر عهده زبان آدمی است و دست، جانشین زبان است. هنگامی که پاسخ را بنویسد یا اشاره کند. جواب سؤال به معنای دوم (تقاضا کردن مال) بر عهده دست است و زبان می تواند جانشین دست شود در اینکه به سائل وعده پرداخت دهد یا اینکه جواب رد دهد.

آیه «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

اشاره

این آیه شریفه در دو سوره قرآن کریم (نحل: ۴۳ و انبیا: ۴۳) آمده است. در تفسیر شریف مجمع البیان، سه قول ذکر می شود. احتمال اول این است که مقصود از اهل ذکر کسانی هستند که عالم به اخبار گذشتگان هستند. حال این دانشمند تاریخ، شاید مؤمن باشد یا کافر. در احتمال دوم، مقصود از اهل ذکر، اهل کتاب هستند؛ یعنی یهود و نصارا. در نتیجه، خطاب قرآن کریم متوجه مشرکان مکه است. خداوند می فرماید: ای مشرکان! اگر نمی دانید، بروید و از یهود و نصارا سؤال کنید. احتمال سوم اینکه مقصود، اهل قرآن است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (۲) این احتمال ها را ذکر و نقد می کند. البته صاحب تفسیر مجمع البیان، این احتمال ها را صحیح نمی داند و در پایان نتیجه می گیرد:

به هر حال آیه شریفه ارشاد به یکی از اصول عقلایی و احکام عام عقلی است و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در

۱- مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده سؤال.

۲- نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

آن فن. به همین جهت معلوم است که این دستور، دستور تعبدی نبوده و امرش هم امر مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به خصوص عالم مراجعه کن نه به غیر او. (۱)

بحث روایی

در روایات متعددی که از طرف اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، می خوانیم که اهل ذکر، امامان هستند. از جمله در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم که در پاسخ به پرسشی درباره این آیه فرمود:

نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ مَسْئُولُونَ.

ما اهل ذکریم و از ما باید سؤال شود.

در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه فرمود:

الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ آلُ الرَّسُولِ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ.

ذکر، قرآن است و اهل بیت پیامبر اهل ذکرند و از آنها باید سؤال کرد.

در بعضی روایت ها نیز می خوانیم که ذکر، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و اهل بیت او، اهل ذکر هستند.

در بسیاری از تفسیرها و کتاب های اهل سنت نیز روایاتی به همین مضمون می خوانیم. از جمله در تفسیرهای دوازده گانه معروف اهل سنت، از ابن عباس در ذیل این آیه چنین نقل شده است:

هُوَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ الْعَقْلِ وَ الْبَيَانِ.

اینان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند. آنها اهل ذکرند و اهل علم و عقل و بیان.

... روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده، بیان مصداق‌های معینی است و این، مفهوم وسیع آیه را هرگز محدود نمی‌کند. «ذکر» به معنای هرگونه آگاهی و یادآوری است و اهل الذکر، آگاهان را در همه زمینه‌ها دربرمی‌گیرد. از آنجا که قرآن مجید، نمونه یادآوری و علم و آگاهی است، به آن ذکر گفته‌اند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز مصداق روشن ذکر است. به همین ترتیب، امامان معصوم که اهل بیت و وارث علم او هستند، روشن‌ترین مصداق اهل الذکرند. پذیرش این مسئله‌ها نیز با عمومیت مفهوم آیه و شأن نزول آن که دانشمندان اهل کتاب است، هیچ‌گونه منافاتی ندارد. علمای اصول و فقه در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و پیروی ناآگاهان در مسائل دینی از آگاهان و مجتهدان به این آیه استدلال کرده‌اند.

(۱)

پرسش‌های بنی اسرائیلی ممنوع

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَشْوِيقٌ ۖ إِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ عَفُورٌ
حَلِيمٌ. (مائده: ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی بپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهناک می‌کند، و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود، درباره آنها بپرسید، برای شما روشن می‌شود. خدا از آن (پرسش‌های بی‌جا) گذشت و خداوند آمرزنده و بردبار است.

شأن نزول

در منابع حدیث و تفسیر، گفته‌های مختلفی در شأن نزول این آیه

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۴۳.

دیده می شود، ولی شأن نزول نقل شده از علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر مجمع البیان با آن سازگارتر است. روزی پیامبر خطبه ای خواند و دستور خدا را درباره حج بیان کرد. شخصی به نام عکاشه _ و به روایتی سراقه _ گفت: آیا این دستور برای هر سال است و همه سال باید حج به جا آوریم؟ پیامبر به پرسش او پاسخ نگفت. او لجاجت کرد و دوبار یا سه بار، پرسش خود را تکرار کرد. پیامبر فرمود: وای بر تو! چرا این همه اصرار می کنی؟ اگر در جواب تو بگویم بلی، حج در همه سال بر همه شما واجب می شود و اگر در همه سال واجب باشد، توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید، گناه کار خواهید بود. بنابراین، تا وقتی که چیزی به شما نگفته ام، اصرار نورزید؛ زیرا یکی از اموری که باعث هلاکت بعضی از اقوام گذشته شد، این بود که لجاجت و پرحرفی می کردند و از پیامبرشان زیاد سؤال می کردند. بنابراین، هنگامی که به شما دستوری می دهم، به اندازه توانایی خود آن را انجام دهید و هنگامی که شما را از چیزی نهی می کنم، خودداری کنید. در این هنگام، آیات یاد شده نازل شد و آنها را از این کار بازداشت.

پرسش های بی جا

پرسیدن، کلید فهم حقایق است. به همین دلیل، کسانی که کمتر می پرسند، کمتر می دانند. در آیات و روایات اسلامی نیز به مسلمانان دستور داده شده است که هر چه را نمی دانند، پرسند. از آنجا که هر قانونی معمولاً استثنایی دارد، این اصل اساسی تعلیم و تربیت نیز استثنایی دارد. آن استثنا این است که گاهی پنهان بودن پاره ای از مسائل برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این گونه

موارد، جست و جوها و پرسش های پی در پی برای پرده برداشتن از روی واقعیت، نه تنها فضیلتی نیست، بلکه ناپسند است. مثلاً پزشکان صلاح می دانند که بیماری های سخت و وحشتناک را از شخص بیمار پنهان دارند. گاهی تنها اطرافیان را در جریان می گذارند، با این قید که از بیمار پنهان دارند؛ زیرا تجربه نشان داده است که بیشتر افراد اگر از عمق بیماری خود آگاه شوند، گرفتار وحشتی می گردند که اگر کشنده نباشد، دست کم بهبودی را به تأخیر می اندازد. همچنین بسیاری از نقشه ها و طرح های مبارزه های اجتماعی باید تا هنگام عمل پنهان باشد؛ چون افشای آنها، ضربه ای به تشکیلات و باعث ناکام ماندن و دست نیافتن پیروزی است. پرسش در این موارد صحیح نیست و قرآن در این آیه به آن اشاره کرده است. (۱)

هدف پرسش

اشاره

انسان چرا می پرسد؟ پاسخ، روشن است؛ هدف اصلی از پرسش، کسب آگاهی است. انسان می خواهد بیشتر بداند. بنابراین، می پرسد. اساساً انسان از نادانی بیزار است. او ذاتاً دوستدار دانش و دانایی است. البته ممکن است هر پرسشی، مقدمه ای برای تحقیق بیشتر یا مقدمه ای برای کار باشد. علمای ادب با توجه به کاربردهای کلام عرب و کاربردهای قرآنی می گویند گاهی هدف از پرسش، چیزی جز کسب آگاهی و دانش است. در اصطلاح می گویند این استفهام در معنای حقیقی خود به کار نرفته، بلکه در معنای مجازی به کار رفته است. این معنای

مجازی که همان هدف یا اهداف پرسش پرسش گر است، اقسامی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم.

۱. هدف از پرسش، انکار ابطالی است

پرسش گر درصدد شنیدن پاسخ نیست. او نپرسیده است تا بداند، بلکه او با پرسش خود می خواهد عقیده طرف مقابل را انکار کند و باطل سازد، مثل پرسشی که در آیه غیبت وجود دارد. در سوره حجرات می خوانیم:

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ. (حجرات: ۱۲)

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد.

علامه طباطبایی رحمه الله عقیده دارد پرسش در این آیه برای انکار ابطالی است. (۱)

همچنین در سوره اسراء آمده است:

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا. (اسراء: ۴۰)

آیا پروردگارتان، شما را به داشتن پسران اختصاص داده و خود، از فرشتگان، دخترانی برگرفته است.

پرسش این آیه در واقع، انکار فرزند داشتن خداست. آیه می خواهد بگوید خداوند هرگز فرزندان را اختیار نمی کند و این معنا در آن ساحت راه ندارد.

۲. هدف از پرسش، انکار توییخی است

پرسشگر می خواهد سخن گوینده را انکار و او را توییخ کند که چرا چنین سخنی را گفته ای.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ * أَإِفْكَآ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ. (صافات: ۸۵ و ۸۶)

چون حضرت ابراهیم علیه السلام به پدر (خوانده) و قوم خود گفت: چه می پرستید؟ آیا غیر از خدا، به دروغ، خدایانی دیگر می خواهید؟

۳. اقرار گرفتن از مخاطب

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيِ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ... (مائده: ۱۱۶)

و (یاد کن) هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید؟

۴. مسخره و ریشخند کردن

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا... (هود: ۸۷)

گفتند: ای شعیب! آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم (۱)...

پرسش قبر

شارح مقاصد می گوید: اهل اسلام بر حقیقت پرسش نکیر و منکر در قبر و عذاب کافران و بعضی از گناه کاران اتفاق نظر دارند. (۲)

فرشتگان الهی پس از مرگ انسان، از او پرسش می کنند. البته این اعتقاد به شیعه اختصاص ندارد، بلکه اهل سنت هم به این مسئله اعتقاد دارند. بحث ما در مورد بررسی جزئیات این مرحله از عالم برزخ نیست، بلکه به مناسبت سخن از پرسش های قبر است؟ در قبر از انسان چه می پرسند؟ بنابر روایات، از عقاید آدمی می پرسند. علاوه بر روایات، از محتوای تلقین که بر سر قبر مرده مسلمان خوانده می شود، می توان

۱- نک: ابن هشام، مغنی اللیب الجزء الاول.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۷۴.

دریافت که پرسش های قبر درباره چه موضوعی است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

... فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي اللَّحِيدِ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى أُذُنِهِ فَقُلِ اللَّهُ رَبُّكَ وَالْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَالْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَعَلِيٌّ إِمَامُكَ.

(۱)

هر گاه میت را در لحد و قبر قرار دادی، دستت را بر گوشش قرار ده و بگو: الله، پروردگار توست؛ اسلام دین توست؛ محمد، پیامبر توست و قرآن، کتاب توست و علی، امام توست.

در متن تلقین میت هم آمده است:

إِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَيِّئًا لَكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبَلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَ قُلْ ...

در اینجا پرسش قبر درباره پروردگار، پیامبر، دین، کتاب آسمانی، قبله و امام است.

بنابراین، پرسش های قبر، پرسش هایی از اعتقاد انسان است. در بعضی روایت ها هم آمده است که از بعضی اعمال انسان در قبر پرسش می شود که عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. (۲)

پرسش در قیامت

پرسش در قیامت یکی از موضوع های علم کلام و علم تفسیر است. شکی نیست که در روز قیامت از انسان پرسیده می شود. چرایی و چگونگی پرسش را در جای خود باید بررسی کرد. فقط در این مقام به

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۹۵، باب سل المیت، ح ۲.

۲- نک: اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۱، يُسْأَلُ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ عَنْ صَلَاتِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ حَجِّهِ وَ صِيَامِهِ وَ وِلَايَتِهِ... .

یک نکته اشاره می کنیم و آن اینکه از بعضی آیات قرآن استفاده می شود که خداوند در روز قیامت از همه مردم پرسش می کند؛ از امت ها گرفته تا پیامبران آنان:

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ. (اعراف: ۶)

به یقین، از کسانی که پیامبران را به سوی آنها فرستادیم، پرسش خواهیم کرد و از پیامبران نیز می پرسیم. (۱)

در روز قیامت از چه چیزی پرسیده می شود؟

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

بنده خدا (در قیامت) قدمی بر نمی دارد، مگر آنکه از چهار چیز می پرسند: عمرش را در چه راهی گذرانده است؟ مالش را از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است؟ چه کاری انجام داده است؟ از محبت اهل بیت علیهم السلام (نیز می پرسند). (۲)

در قرآن کریم آمده است:

ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (تکواثر: ۸)

در قیامت از همه شما درباره نعمت ها پرسش خواهد شد.

خداوند از نعمت ها می پرسد؛ یعنی از چه چیزی پرسش می کند؟ ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسید. امام سؤال را به او برگرداند و فرمود: نعیم به عقیده تو چیست؟ عرض کرد: غذا است و طعام و آب خنک. حضرت فرمود: اگر خدا بخواهد تو را روز قیامت در پیشگاهش نگه دارد تا از هر لقمه ای که خورده ای و هر جرعه ای که نوشیده ای، از تو پرسد، باید در آنجا بایستی! عرض کرد: پس نعیم

۱- درباره مسئله سؤال در قیامت، نک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۸۶.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۳.

چیست؟ فرمود:

(نعیم) ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما، به بندگانش نعمت داده و میان آنها بعد از اختلاف، الفت بخشیده است. دل های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده و برادر خود ساخته است بعد از آنکه دشمن یکدیگر بودند و آنها را به وسیله ما به اسلام هدایت کرده است. نعیم همان پیامبر و خاندان اوست. (۱)

کلبانگ حدیث

جایگاه پرش

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْقُلُوبُ أَقْفَالٌ مَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ. (۲)

دل ها، قفل هایی است که کلیدهای آنها، پرسیدن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ أَرْبَعَةَ: السَّائِلِ، وَالْمُتَكَلِّمِ وَالْمُسْتَمِعِ وَالْمُحِبِّ لَهُمْ. (۳)

دانش گنجینه هایی است و کلیدهای آنها پرسش است. پس رحمت خدا بر شما، پرسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می یابند: پرسنده، گوینده، شنونده و دوستدار آنان.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

لَا تَزْهَدْ فِي مُرَاجَعَةِ الْجَهْلِ وَ أَنْ كُنْتَ قَدْ شَهَرْتَ بِخِلَافِهِ. (۴)

در برطرف کردن نادانی (از خود) بی توجهی مکن هرچند برخلاف آن (یعنی به دانایی) شهرت یافته باشی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۷.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۳۹.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۱.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۳.

السُّؤَالُ نِصْفُ الْعِلْمِ. (۱) پرسیدن نیمی از دانش است.

خوب پرسیدن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. (۲)

خوب پرسیدن نیمی از دانش است.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عَلِمَ. مَنْ عَلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ. (۳)

هر که خوب پرسد، دانا می شود و هر که دانا باشد، خوب می پرسد.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ. (۴)

ای مردم پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه می خواهید، از من پرسید که من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم.

نمی دانم

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَا يَسْتَحْيِي الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ لِي بِهِ. (۵)

هر گاه از دانشمند پرسشی شود که پاسخش را نمی داند، از اینکه بگوید: پاسخش را نمی دانم، شرم نمی کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ (۶).

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۴.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۵.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۵، ص ۲۳۱۶، ح ۸۰۴۶.

٤- نهج البلاغه، خطبه ١٨٩، ص ٣٧٢.

٥- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٣٢٢، ح ٨٠٦٤.

٦- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٣٢٢، ح ٨٠٦٦.

جمله «نمی دانم»، نصف دانش است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ». (۱)

هر که جمله «نمی دانم»، را ترک گوید، به هلاکت می افتد.

دیوانه

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ مَنْ أَجَابَ فِي كُلِّ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ لَمَجْنُونٌ. (۲)

هر کس به هر پرسشی که از او می شود، پاسخ دهد، دیوانه است.

پاسخ

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِذَا أَرَدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ. (۳)

هر گاه پاسخ ها دَرهم و انبوه شود، پاسخِ درست پوشیده می ماند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَسْرَعَ فِي الْجَوَابِ لَمْ يُدْرِكِ الصَّوَابَ. (۴)

هر کس در پاسخ دادن شتاب کند، پاسخ درست را نیابد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رُبَّ كَلَامٍ جَوَابُهُ السُّكُوتُ. (۵)

بسیار سخنی که پاسخش سکوت است.

و در جای دیگر فرمود:

- ١- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٣٢٢، ح ٨٠٦٥.
- ٢- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٣٢٢، ح ٨٠٦٧.
- ٣- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٠٤، ح ٢٩٥١.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٠٤، ح ٢٩٥٤.
- ٥- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٠٤، ح ٢٩٥٨.

بسا سکوتی که گویاتر و رساتر از سخن است. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اِذَا حُلِّمْتَ عَنِ الْجَاهِلِ فَقَدْ أُوسِتَهُ جَوَابًا. (۲)

هرگاه در برابر نادان بردباری نشان دهی، بی گمان، بهترین پاسخ را به او داده ای.

نمونه های رفتاری

۱. مساحت این گردو چقدر است؟

ابوعلی بن سینا هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که علوم زمان خود را فراگرفت و در علوم الهی و طبیعی و ریاضی و دینی زمان خود سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعلی بن مسکویه، دانشمند معروف آن زمان حاضر شد. با کمال غرور، گردویی را جلو ابن مسکویه افکند و گفت: مساحت این را تعیین کن. ابن مسکویه جزوه هایی از یک کتاب را که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود (کتاب طهاره الاعراق) جلو ابن سینا گذاشت و گفت: نخست، اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت سطح گردو را تعیین کنم. تو به اصلاح اخلاق خود محتاج تری از من به تعیین مساحت سطح این گردو. ابوعلی از این گفتار شرمسار شد و این جمله در همه عمر راهنمای اخلاقی او قرار گرفت. (۳)

۲. پاسخ دندان شکن

شخصی یهودی به حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام گفت: شما هنوز پیامبران را دفن نکرده بودید که درباره اش اختلاف کردید. امام فرمود: ما

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۰۴، ح ۲۹۵۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۰۴، ح ۲۹۵۷.

۳- داستان راستان، ج ۱، ص ۹۷.

درباره آنچه از او رسیده است، اختلاف کردیم، نه در خود او. شما یهودیان، هنوز پایتان پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبران گفتید:

اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (اعراف: ۱۳۸)

برای ما خدایی بساز، چنان که بت پرستان خدایی دارند و پیامبران گفت: شما مردمی نادانید. (۱)

آموزه ها

دری از درهای بهشت

پرسیدن، دری از درهای دانش است. انسان حقیقت جو برای دست یابی به دانش بدون هیچ گونه حیا و شرمی باید از این در وارد شود و بداند که در پی دانش بودن نزد خداوند ارج و قرب فراوانی دارد. خداوند، انسان هایی را که با پرسیدن می خواهند به حقایق دست یابند، دوست دارد. بنابراین، می توان گفت پرسیدن، دری از درهای محبت الهی و دری از درهای بهشت است.

جلسه پرسش و پاسخ

جلسه های پرسش و پاسخ برای دست یابی به حقیقت مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام است. بر همین اساس، در روایات، به همه افرادی که در پرسش و پاسخ شرکت می کنند، عنایت شده است و فرموده اند: خداوند به چهار گروه در پرسش و پاسخ پاداش می دهد:

۱. کسی که می پرسد. این شخص در حقیقت زمینه دانش را فراهم کرده است.

۲. کسی که پاسخ می دهد.

۳. کسانی که این پرسش و پاسخ را می شنوند.

۴. کسانی که این گونه جلسه ها را دوست دارند.

روش تدریس

امروزه پرسش و پاسخ را یکی از روش های مناسب و موفق در تدریس می دانند. مزیت این روش آن است که دانش پژوه به اندیشه فرو می رود. سپس با کمک استاد می کوشد به پاسخ پرسش ها برسد و مجهولات خود را حل کند. این همان روشی است که سقراط از آن استفاده می کرد.

می گویند مادر سقراط ماما بوده است و سقراط خود می گفت: من هم ماما هستم، ولی مامای اندیشه و دانش. او با پرسش های حساب شده و متوالی، اندیشه را در ذهن دانشجویان خود به مرحله ظهور می رساند. «در روش پرسش و پاسخ، معلم مستقیم به بیان مطلب نمی پردازد، بلکه با طرح سؤال های برنامه ریزی شده، فعالیت ذهنی شاگردان را در مسیر مطالب و مفاهیم جدید هدایت می کند تا خود به کشف مفاهیم جدید توفیق یابند. هدف از روش پرسش و پاسخ، تشخیص و تحریک تفکر، توانایی ها و علائق، تقویت قدرت استدلال، سنجش و قضاوت، استفاده از تجربه ها و دانسته های گذشته و ایجاد اعتماد به نفس در شاگرد است. محاسن این روش عبارتند از:

۱. تقویت اعتماد به نفس در شاگردان؛

۲. ایجاد علاقه و تقویت تفکر خلاق در شاگردان؛

۳. تقویت استدلال و قدرت اظهار نظر شاگردان؛

۴. تشویق آنان به شرکت در بحث و فعالیت های آموزشی؛

۵. افزایش روحیه و انگیزه مطالعه و تحقیق در شاگردان (۱)

پرسش و پاسخی آموزنده در قیامت

قرآن کریم از سر لطف و هدایت، یک جلسه پرسش و پاسخ قیامت را برای مسلمانان و همه انسان ها نقل می کند. در این مجلس، دو گروه با هم صحبت می کنند. گروه اول، اصحاب یمین هستند که در بهشت از نعمت های الهی متنعم اند و در میان باغ های بهشتی، زندگی جاویدان خود را به خوشی تجربه می کنند. گروه دوم، گناه کاران هستند. بهشتیان از مجرمان چنین می پرسند: ما سَلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ؟ چه چیز شما را در آتش (سَقَر) درآورد؟

آنان با ناراحتی پاسخ می دهند:

۱. لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ: اهل نماز نبودیم.

۲. وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ: (بینوایان را غذا نمی دادیم و اهل رسیدگی به بینوایان نبودیم).

۳. وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ: با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم.

۴. وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ: روز قیامت را دروغ می شمردیم.

حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ. تا مرگ ما در رسید. (مدثر: ۴۰ _ ۴۷)

پرسش های اساسی

روزها فکر من این است و همه شب سختم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم، آخر نمایمی وطنم

منابع دیگر

۱. المظفر قدس سره، الشیخ محمدرضا، المنطق، مبحث «العلم»، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
۲. حجتی، محمدباقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
۳. شعبانی، حسن، مهارت های آموزشی و پرورشی (روش ها و فنون تدریس)، انتشارات سمت، چاپ دهم، ۱۳۷۹.
۴. قرشی، سیدعلی اکبر، سیری در عالم برزخ، چاپ خانه حیدری، چاپ چهارم.
۵. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب سل المیت و باب المسأله فی القبر.
۶. مغنی اللیب، الجزء الاوّل.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ج ۵، صص ۹۷ و...

پناه بردن به خدا

اشاره

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ. وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ. (مؤمنون: ۹۷ و ۹۸)

و بگو پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم و پروردگارا از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند، به تو پناه می برم.

انسان در طول تاریخ هرگز از ترس و احساس تنهایی به دور نبوده است و همیشه می خواهد تا بر این حالت های خود غلبه کند. شاید بعضی از پیشرفت های انسان در سایه همین احساس بوده است. انسان اولیه در کنار این احساس، متوجه نیاز خود و اطرافیانش می شد. سپس برای رفع آن نیاز و غلبه بر مشکلات، از قدرت اندیشه خود برای حل آنها استفاده می کرد.

در کنار این اضطراب های کوچک، انسان همیشه ترس بزرگ تری هم داشته است. انسان خردمند همیشه درباره گذشته و آینده خود می اندیشد. هر انسانی از خود می پرسد: آیا قیامت هست یا خیر؟ اگر آخرت باشکوه که در متون دین اسلام آمده است، وجود داشته باشد، آیا انسان نباید از عظمت آن به خالق خود پناه ببرد. انسان گاهی این اضطراب را با زبان زیبای شعر بیان می کند. چنان که مولانا می گوید:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم، آخر نمایی وطنم

انسان در زندگی، گاهی نگران آینده است و گاهی نگران امروز. گاهی نگران کار است و گاهی نگران زن و فرزند. گاهی نگران دوست است و گاهی نگران دشمن. آیا راهی وجود دارد که انسان بتواند به همه این نگرانی ها پایان دهد و آرام و آسوده به سوی مقصد حرکت کند؟

پیامبران الهی با طرح دین الهی، فطرت انسان ها را به بیداری فرا می خوانند. آنان با آوردن دین الهی، راه و روش درست زندگی را بیان می کنند و بر این باورند که انسان تنها با تکیه بر خدا می تواند بر اضطراب ها مسلط شود.

دین با بیدار کردن فطرت آدمی به او آرامش می دهد و او را متوجه خالق هستی می کند. خالقی که بینا، شنوا و تواناست. خالقی که در همه جا و همه زمان ها با مهر و مهربانی حضور دارد. انسان در این دنیای پرغوغا، به پناه و پناهگاه نیاز دارد، ولی گاهی دچار غفلت می شود و به چیزهایی پناه می برد که پس از مدتی متوجه می شود پناه گاه واقعی نبوده است. انسان قرن بیست و یکم، اگر به علم و تکنولوژی یا فلسفه های انسانی پناه بُرد، برای غلبه بر همان اضطراب ها بود، ولی پس از مدتی دریافت که اینها پناهگاه حقیقی نیستند و مشکل انسان در جای دیگری است. او باید حقیقت خویش و حقیقت دنیا را بشناسد و در کنارش پناهگاه واقعی را بیابد. زندگی پیامبران و اولیای الهی، این پناهگاه را معرفی می کند. باید به درگاه الهی پناه برد؛ زیرا پناه بردن به حضرت دوست، تنها راه آرامش و مصون ماندن از خطر هاست. خداوند متعال به پیامبرش می فرماید:

بگو: پروردگارا از همزات شیاطین به تو پناه می برم. (مؤمنون: ۹۷)

اهمیت و جایگاه پناه بردن به خدا در قرآن کریم

پناه بردن به خدا، ترجمه واژه استعاذه است. استعاذه از کلمه «عَوِذٌ» گرفته شده و راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن می نویسد: «الْعَوِذُ: أَلْتَجَاءُ إِلَى الْغَيْرِ وَ التَّعَلُّقُ بِهِ؛ عَوِذٌ عِبَارَةٌ اسْتِزَادَ: پناه بردن به غیر و وابستگی و تعلق پیدا کردن به او». (۱)

دین آمده است تا به انسان بفهماند تنها پناه بردن و وابسته شدن و تعلق پیدا کردن به خالق جهان هستی، مشکل را حل می کند. حضرت حق، استعاذه یا همان پناه بردن به خدا را به همه پیامبران و رسولان الهی سفارش کرده است. پیامبران الهی در همه کارها و در طول زندگی، خود را به خدا می سپردند و در پناه آن یگانه به کار و تلاش می پرداختند. خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (غافر: ۵۶)

به خدا پناه ببر که فقط او شنوا و بینای مطلق است.

استعاذه را در داستان یوسف علیه السلام هم می بینیم. «معاذالله» شعار حضرت یوسف علیه السلام است. آن حضرت در شرایط سخت، دست به دعا برمی دارد و به حضرت حق پناه می برد. قرآن درباره او می فرماید:

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ. (یوسف: ۳۴)

در حقیقت، پناهندگی به خدا در توحید، ایمان و اعتقاد به حضور حضرت حق ریشه دارد. این روش را در زندگی حضرت موسی علیه السلام هم می بینیم. او هم اهل پناه بردن به خداست. این کلام نورانی آن پیامبر

إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. (غافر: ۲۷)

(موسی گفت:) من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده ام.

حضرت موسی علیه السلام این سخن را هنگامی بیان کرد که با آیه ها و معجزه های روشن الهی به سوی فرعون، هامان و قارون می رود، ولی آنان در مقابل منطق قوی و معجزه موسوی گفتند: «او افسونگری شیاد و جادوگری دروغ زن است». (غافر: ۲۴).

حضرت موسی علیه السلام در مقابل چنین انسان های متکبری که نمایندگان زر و زور و تزویرند و حاضر نیستند در مقابل حق سرتعظیم فرود آورند، به خدا پناه می برد.

پناه بردن به خدا از چیزی که نمی دانیم

حضرت نوح علیه السلام، یکی دیگر از پیامبران بزرگ الهی است. او سال ها برای هدایت قوم خویش تلاش می کند، قرآن کریم از قول آن پیامبر بزرگ می فرماید که آن حضرت خطاب به پروردگارش فرمود: «دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا» پس از سال ها انتظار، نتیجه مطلوب به دست نیامد و افراد کمی به حضرت نوح علیه السلام ایمان آوردند. سرانجام قوم حضرت نوح علیه السلام، گرفتار غضب و خشم الهی شدند. در میان مخالفان و کافران، پسر حضرت نوح هم بود. حضرت نوح با خدای خود زمزمه و مناجاتی دارد و می گوید:

رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي. (هود: ۴۵)

پروردگارا! پسر من از کسان من است. خطاب می رسد.

ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست. او کرداری ناشایست دارد. پس چیزی را که به آن علم نداری، از من نخواه. من به تو موعظه و اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.

در این مقام حضرت نوح علیه السلام به خدا پناه می برد:

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (هود: ۴۷)

گفت: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی، از زیان کاران باشم.

فرزندان خود را در پناه خدا پرورش دهیم

مریم علیها السلام، دختری از خاندان سلیمان نبی و پدرش، عمران بن ماثان از پیامبران خدا بود. عمران و همسرش، حنه (آنا) سالیانی دراز در حسرت داشتن فرزند بودند. روزی خداوند به عمران وحی کرد که به تو پسری خواهم بخشید که بیماران را شفا می دهد و به اذن من، مردگان را زنده می سازد. او فرستاده من در میان بنی اسرائیل است. خبر تولد فرزند موعود در منطقه پیچید و انتظار ظهور مسیحا را که در زمان جنگ های یهودیان با دشمنان اوج گرفته بود، قوت بخشید. هنگامی که حنه حامله شد، براساس وحی خداوند به عمران، یقین داشت که فرزندش همان پسر موعود است. بنابراین، نذر کرد که فرزندش را برای خدمت در معبد وقف کند. هنگام وضع حمل حنه فرا رسید، ولی بر خلاف انتظار، طفل را دختر یافت. تا آن زمان نمی دانست که بشارت به تولد عیسی علیه السلام به معنای تحقق آن در فرزند نیست. او نمی دانست که اراده خدا بر این تعلق

گرفته است که قدرت خود را در تولد عیسی علیه السلام از دختری پاک و شوهرنندیده نشان دهد. (۱)

وقتی زن عمران گفت: «پروردگارا! آنچه در شکم خود دارم، نذر تو کردم تا آزاد شده باشد. پس از من بپذیر که تو شنوای دانایی.» چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا! من دختر زاده ام _ و خدا به آنچه او زایید داناتر بود _ پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم».

پناهنده شدن محمد صلی الله علیه و آله به خدا

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ. (مؤمنون: ۹۷)

و بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.

خداوند متعال در موارد گوناگون به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد که به او پناه ببرد. در همین زمینه نیز فضای گفت و گوی کافران و مشرکان را با پیامبر به تصویر کشید. پیامبر، قوم خویش را به راه راست دعوت می کرد که همانا ایمان به خدا و قیامت و تصدیق پیامبر و پیروی از او است. سپس خدا را چنین معرفی می کرد:

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. (مؤمنون: ۷۱)

و اوست آن کس که برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد. چه اندک سپاس گزارید.

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (مؤمنون: ۷۹)

و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد و به سوی اوست که گرد آورده خواهید شد.

وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (مؤمنون: ۸۰)

و اوست آن کس که زنده می کند و می میراند و اختلاف شب و روز از اوست. مگر نمی اندیشید؟

این گفت و گو ادامه پیدا می کند تا پروردگار بزرگ به پیامبرش، روش برخورد با آنها را نشان می دهد و می فرماید:

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ ...

بدی را به شیوه ای نیکو دفع کن.

در راه هدایت خلق خدا باید بردبار بود و در مقابل کج خلقی ها، باید با متانت برخورد کرد. پس از این آیه که روش برخورد با مخاطبان در آن مطرح می شود، خداوند می فرماید:

بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم. (مؤمنون: ۹۷)

در کنار مدارا، در برخورد عملی در صحنه اجتماع، باید به خدا پناه برد. علامه طباطبایی به نکته ظریفی درباره آیه های ۹۷ و ۹۸ سوره مؤمنون اشاره می کند:

در این سخن خداوند یک نوع ایهام است؛ یعنی در این دو آیه که خداوند به پیامبرش فرموده به خدا پناه ببر، یک نوع اشاره ای است به آنچه مشرکان به آن گرفتار شدند. مشرکان به شرک و تکذیب خدا و قیامت و رسالت گرفتارند و این، نتیجه پیروی آنان از همزات و وسوسه های شیطان است. این نشان دهنده آن است که شیطان ها با حضور خود مشرکان را دربرگرفته اند. (۱)

نتیجه پیروی از وسوسه های شیطان، چیزی جز شرک و تکذیب آیات الهی نیست و این تکذیب مساوی است با زیان ابدی آدمی. پس باید فقط به خدا پناه برد. نکته دیگر که از این آیه برمی آید، این است که انسان و وسوسه جدانشدنی هستند؛ یعنی ساختمان وجودی انسان با توجه به حضور همیشگی شیطان که کارش هیچ گونه تعطیلی ندارد، به شکلی است که دچار وسوسه می شود. انسان باید بداند که وظیفه دارد در مقابله با وسوسه های شیطان به خدا پناه ببرد و این تنها راه نجات است. پناه بردن به خدا یک لفظ نیست، بلکه ورود به دژ الهی است و شیطان رانده شده از ساحت الهی به آن بارگاه راهی ندارد. حضرت حق می فرماید:

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (فصلت: ۳۶)

هر گاه وسوسه هایی از شیطان متوجه تو شد، فقط به خدا پناه ببر؛ زیرا فقط او شنوا و بینای مطلق است.

جمله «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» می تواند حکمت و فلسفه استعاذه را نشان دهد؛ زیرا آیه می فهماند که خداوند همیشه و در همه حال شنوا و بیناست. پس او همیشه حاضر و ناظر و بر همه چیز تواناست. بنابراین، فقط به او می توان پناه برد. دستور پناه بردن به خدا در دو سوره آخر قرآن کریم هم تکرار شده است. قرآن کریم با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می شود و با پناه بردن به پروردگار بزرگ به پایان می رسد. این همان توحید است: «انا لله و انا اليه راجعون». توحید؛ یعنی فقط خدا گفتن، خدا دیدن و به خدا پناه بردن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اولین پیام خود،

همین معنا را بیان فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلُحُوا». برای رسیدن به رستگاری باید از دل و جان «لا اله الا الله» گفت.

در روایتی درباره این دو سوره _ فلق و ناس _ آمده است که اگر کسی این دو سوره را خواند، گویی همه کتاب های آسمانی را که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده، خوانده است. (۱)

حقیقت پناهنده شدن به خدا (استعاذه) و آثار آن

اشاره

مرتبه پایین پناه بردن به خدا یا استعاذه، گفتن ذکر شریف «أَعُوذُ بِاللَّهِ» یا «مَعَاذَ اللَّهِ» است. در فارسی می گوییم خدایا! به تو پناه می برم، ولی این لفظ ها چه هنگام از حقیقت حکایت می کنند؟ چه انسان هایی وارد حریم الهی می شوند و در پناه حضرت حق قرار می گیرند و در پی آن، وسوسه های شیطانی بر آنان اثری نخواهد داشت؟

حقیقت پناه بردن به خدا را باید در ورای این الفاظ جست وجو کرد. با دقت در آیه ها و روایت ها به نظر می رسد استعاذه بر سه رکن اساسی استوار است:

۱. ایمان

اولین رکن پناه بردن به خدا و استعاذه، ایمان به خدایی دانا و شنواست. خدایی که توانای مطلق است و می تواند از بنده خود در همه حال دفاع کند. خدایی که ربّ است؛ یعنی صاحب اختیار حقیقی هستی است. به آیه هایی از قرآن کریم در این زمینه اشاره می کنیم:

عُدْتُ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ. (غافر: ۲۷)

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۲۷؛ تفسیر المیزان، ج ۲۰.

أَعُوذُ بِاللَّهِ. (بقره: ۶۷)

أَعُوذُ بِكَ. (هود: ۴۷)

أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ. (مریم: ۱۸)

أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْقِ. (فلق: ۱)

أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. (ناس: ۱)

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (اعراف: ۲۰۰)

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (فصلت: ۳۶)

در استعاذه، به جلوه های خاصی از خداوند تأکید شده است، از جمله: (أَعُوذُ بِرَبِّ)؛ صاحب اختیاری، حضور (اعوذ بِكَ)؛ مهربانی (اعوذ بالرحمن) و... کسی که به چنین خدای عالم، قادر، بینا، شنوا، مهربان و حاضر اعتقاد داشته باشد، به راحتی فقط به او پناه می برد.

۲. توکل

رکن دیگر که در کنار ایمان، حقیقت استعاذه را تحقق می بخشد، توکل است. انسان در سایه ایمان و توکل می تواند وارد حریم الهی شود و به او پناه ببرد. خداوند می فرماید:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (نحل: ۹۸ و ۹۹)

پس چون قرآن می خوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه بر؛ زیرا او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند، سلطه ای نیست.

۳. پارسایی

انسان بی پروا نمی تواند به حقیقت استعاذه دست یابد. قرآن کریم می فرماید:

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنْ

الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. (اعراف: ۲۰۰ و ۲۰۱)

به خدا پناه بر؛ زیرا او شنوای داناست. در حقیقت، کسانی که (از خدا) پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان به ایشان رسد، (خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.

آثار پناه بردن به خدا

با توجه به آیه های بیان شده می توان دو اثر مهم برای استعاذه بیان کرد: اول ذکر و دوم بصیرت و روشن دلی. استعاذه و پناه بردن به خدا، از تقوا و ایمان و توکل به حضرت حق سرچشمه می گیرد و میوه شیرینی آن، یاد خدا و بینایی است.

استعاذه از دیدگاه شهید دستغیب

پس از تأمل در حقیقت استعاذه و استفاده از قرآن مجید می توان گفت استعاذه پنج رکن اساسی دارد: رکن نخست که فرار از شیطان است، با تقوا به دست می آید (رکن اول تقوا) و ارکان دیگرش نیز تذکر، توکل، اخلاص و تضرع است. پس از به دست آمدن این حالت ها، حقیقت استعاذه پیدا می شود. (۱) شهید دستغیب درباره موارد استعاذه می نویسد:

در روایت های اهل بیت علیهم السلام، به ویژه در چند مورد تأکید شده که استعاذه کنید: نخست در هنگام حکومت... دوم، هنگام تنها شدن با زن بیگانه و نامحرم در جای خلوت. سوم در هنگام غضب. وقتی انسان ناگهان عصبانی می شود، شیطان در او نفوذ می کند. شیطان در مثالی به حضرت نوح علیه السلام می گوید که بنی آدم در حال خشم، در دست من، مانند توپ، در دست بچه است. در حال خشم، شیطان چنان بر انسان

۱- شهید دستغیب، استعاذه، ۱۳۷۹، ج ۱۰، صص ۳۰ و ۳۱.

مسلط می شود که او را به هر حرامی وا می دارد. چه بسا در آن حال از او کفر سرزنند، مگر کسی که خدا، او را نگه دارد. [\(۱\)](#)

به جز این، از موارد زیر هم باید به خدا پناه برد:

۱. انسان های بد و حسود. (ناس)

۲. نادانی و تشخیص نادرست. (بقره: ۶۷)

۳. حضور شیطان ها و وسوسه های آنان. (مؤمنون: ۹۷ و ۹۸)

۴. انسان های متکبر و بی ایمان. (فرقان: ۲۷)

کلبانگ حدیث

پناه بردن به خدا از دانش بی فایده و قلب بی خشوع

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْ أَرْبَعٍ، مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ. [\(۲\)](#)

(عبدالله بن عمرو گفت:) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از چهار چیز به خدا پناه می برد: دانشی که سود نبخشد، دلی که خاشع نباشد، دعایی که شنیده نشود و نفسی که سیر نگردهد.

پناه بردن به خدا از صفات و اخلاق بد

از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است که چنین دعا می کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [\(۳\)](#)

بار خدایا! به تو پناه می برم. از بخل و به تو پناه می برم از بزدلی و به تو پناه می برم از اینکه به پست ترین عمر بازگردانده شوم و به تو پناه می برم

۱- شهید دستغیب، استعاذه، ۱۳۷۹، ج ۱۰، صص ۹ و ۱۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۲۰۸، ح ۱۴۶۱۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۲۰۸، ح ۱۴۶۲۰.

از فتنه گری و به تو پناه می برم از عذاب قبر.

پناه بردن به خدا از غم و اندوه، فقر و قرض و...

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که حضرت چنین دعا می کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلْبَةِ الرَّجَالِ. (۱)

بار خدایا! من به تو پناه می برم از غم و اندوه و ناتوانی و کاهلی و زفتی و بزدلی و سنگینی کمرشکن بار قرض و چیرگی مردم (بر اثر هرج و مرج و مرج).

دعای سفر از امیرمؤمنان علی علیه السلام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. (۲)

خدایا! از سختی سفر، و اندوه بازگشتن و روبه رو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می برم... .

پناه بردن به خدا از نفاق و دورویی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَايَتِي، وَتُقَبِّحَ فِيمَا أَبْطُنُ لَكَ سِرِّي، مُحَافِظًا عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَأُفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ، وَتَبَاعُيدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ. (۳)

خدایا به تو پناه می برم که ظاهر من در برابر دیده ها، نیکو و درونم در آنچه از تو پنهان می دارم، زشت باشد و بخواهم با رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب کنم و چهره ظاهرم را زیبا نشان

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۲۰۸، ح ۱۴۶۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۶.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۷۶.

دهم و با رفتار نادرستی که درونم را زشت کرده است، به سوی تو آیم تا به بندگانت نزدیک و از خشنودی تو دور گردم.

پناه بردن به خدا از ماندن زنان در خانه

امام صادق علیه السلام فرمود:

تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ، وَ غَلْبَةِ الرِّجَالِ، وَ بَوَارِ الأَيِّمِ. (۱)

به خدا پناه برید از سنگین شدن بار قرض و چیرگی مردمان و در خانه ماندن زنان. (۲)

پناه بردن به خدا در سوره حمد

در روایتی از امام رضا علیه السلام که درباره سوره حمد و تفسیر آن وارد شده است، حضرت درباره «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» فرمود:

إِسْتِعَاذَةٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ الْكَافِرِينَ الْمُسْتَخْفِينَ بِهِ، بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ. (۳)

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، پناه بردن به حضرت حق از معاندان و کافران است؛ کسانی که خدا، فرمان و نهی آن حضرت را کوچک می شمردند.

کتاب استعاذه یا پناه بردن به خدا

سنن النسائی، یکی از کتاب های حدیثی اهل سنت است که روایت های زیادی از رسول گرامی اسلام درباره پناه بردن به خدا گرد آورده است. روایات را به دو دسته مهم می توان تقسیم کرد: دسته اول، روایت هایی

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۲۱۰، ح ۱۴۶۳۰.

۲- در روایتی آمده است که پیامبر زیاد این دعا را می خواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَ مِنْ بَوَارِ الأَيِّمِ وَ مِنْ الْجُوعِ فَإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجِيعِ. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۸۷، ح ۱۵۶۷۸ - ۱. ائیم بر وزن کیس: زن بی شوی خواه باکره باشد و خواه بر اثر طلاق گرفتن یا مردن شوهرش بیوه شده باشد. «بوار» نیز به معنای کساد و بی رونق بودن است. بنابراین، منظور حدیث این است که زنان در خانه بمانند و کسی به خواستگاری آنها نرود.

۳- الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۹۲۶.

است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آنها راه کلی را برای پناه بردن به خدا بیان کرده است. حضرت در این دسته روایت ها سفارش می کند در همه موارد برای پناه بردن به خدا، سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ خوانده شود. (۱) در بعضی از این روایت ها فقط به دو سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ اشاره می کند، مانند:

أَلَا أَدُلُّكَ أَوْ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ مَا يَتَعَوَّذُ بِهِ الْمُتَعَوِّذُونَ. قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ. (۲)

دسته دوم، روایت هایی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، موضوع هایی را که انسان باید به خدا پناه ببرد، یادآور می شود. فهرست کوتاه آن موضوع ها چنین است: ترس، بخل، فتنه دل، عذاب قبر، شرّ گوش و چشم و زبان و قلب، شرّ قوه جنسی، فتنه دنیا، بدی عمر، ناتوانی، کسلی، پیری، فتنه زندگی و مرگ، نفاق و دورویی، اخلاق بد، غلبه دشمن، شماتت دشمن، همسایه بد، شیاطین جن و انس، شر چیزهایی که انجام داده و نداده، شر در آتش سوختن و غرق شدن، دعایی که شنیده یا مستجاب نشود، هم و غم، حزن و اندوه، فتنه دَجَال، دین و قرض، فقر و بیچارگی، ذلت، ستم کردن و ستم دیدن، کفر و فقر، عذاب دوزخ، شر فقر و دارایی، گرسنگی، خیانت و... (۳) در این موارد، به چند روایت اشاره می شود:

۱- سنن النسائی، ح ۵۳۳۵.

۲- سنن النسائی، ح ۵۳۳۷.

۳- سنن النسائی، ح ۵۳۳۳ _ ۵۴۴۴.

... اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَ سُوءِ الْأَخْلَاقِ. (۱)

بارالها! از شکاف و دورویی و بداخلاقی به تو پناه می برم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدَّيْنِ وَ غَلْبَةِ العَدُوِّ وَ شَمَاتَةِ الأَعْدَاءِ. (۲)

بارالها! از چیره شدن دین و دشمن و شماتت دشمنان به تو پناه می برم.

نمونه های رفتاری

۱. پناه بردن به خدا از گناهان نابود کننده

امیرمؤمنان علی علیه السلام روزی در خطبه اش فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الفَنَاءَ؛ از گناهانی که سبب تعجیل در نابودی می شود به خدا پناه می برم.» شخصی به نام عبدالله بن کَوَّاءِ برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا گناهانی است که سبب تعجیل نابودی شود؟ حضرت فرمود:

بله وای بر تو، قطع رحم و قطع رابطه خانوادگی ها. اینها سبب می شود فنا زودتر به انسان برسد.

خانواده ای که اهل گناه و زشتی هستند، ولی با هم رابطه دارند و دور هم جمع می شوند و مساوات را در میان خود رعایت می کنند؛ خداوند به سبب همین (روحیه و رفتار) به آنها روزی می دهد. از سوی دیگر، خانواده ای اهل تقوا هستند، ولی متفرقند و قطع رحم می کنند و با هم رابطه ندارند. پس خداوند آنان را (از لطف و روزی خود) محروم می سازد. (۳)

۲. امام باقر علیه السلام و زراره

زراره می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: بگو:

۱- سنن النسائی، کتاب الاستعاذه، ح ۵۳۷۶.

۲- سنن النسائی، کتاب الاستعاذه، ح ۵۳۸۰.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۷، باب قطیعه الرحم، ح ۷.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الآخِرَةِ. (۱)

بارالها! هر خوبی را که علم تو به آن احاطه دارد، از تو درخواست می کنم و از هر بدی که علم تو آن را دربر می گیرد، به تو پناه می برم. بارالها! در تمام کارهایم، عافیت تو را می خواهم و از خواری دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می برم.

۳. امام صادق علیه السلام و پناه بردن به خدا

امام صادق علیه السلام در دعایی چنین فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَالِ وَالْهَرَمِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْعُقْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْفُسْرَةِ وَالْمَسِيكَةِ وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ نَفْسٍ لَا تَسْبُعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَنْفَعُ وَأُعِيدُ بِكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ... (۲)

بارالها! از کسالت و پیری و ترس و بخل و غفلت و قساوت و سستی و درماندگی به تو پناه می برم. بارالها! از نفسی که سیر نمی شود و از قلبی که خاشع نمی شود و از دعایی که شنیده نمی شود و از نمازی که فایده نمی رساند، به تو پناه می برم و خودم و خانواده و ذریه ام را از دست شیطان رانده شده، به تو می سپارم.

۴. پناه بردن به خدا از نیرنگ باز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبِ خَدَيْعِهِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا. (۳)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۸؛ باب دعوات موجزات لجمع الحوائج، ح ۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۲۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۱، ح ۱۰۲۶۹ - ۵.

(بارالها!) از انسان نیرنگ باز به تو پناه می برم. او هر گاه خوبی ببیند، آن را پنهان می کند و هر گاه بدی ببیند، افشا می کند.

۵. پناه بردن به خدا و بازار

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت هر گاه وارد بازار می شد، می فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذَا السُّوقِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفُسُوقِ. (۱)

بارالها! از خوبی این بازار از تو می خواهم و از کفر و بدی ها به تو پناه می برم.

آموزه ها

۱. گونه ای روش زندگی

به نظر می رسد پناه بردن به خدا نوعی روش زندگی باشد که در پناه ایمان و تقوا حاصل می شود؛ زیرا پناه بردن به خدا در لفظ و کلام خلاصه نمی شود. گفتن اعوذ بالله، معاذالله و پناه بر خدا، بیانگر حقیقتی است که همان ایمان داشتن به خدا و یافتن حضور او در همه حال به ویژه هنگام خطاست.

۲. بعضی زمینه های مهم

هر چند انسان باید همیشه خدا را به یاد داشته باشد و خود را به او بسپارد، ولی پناهندگی به خدا باید جدی تر باشد. در زمینه های اجتماعی مواردی هست که خطر لغزش انسان در آنها بیشتر است. بنابراین، باید توجه انسان به خود و خدایش بیشتر باشد، مانند حضور در بازار. بازار محل کسب و کار است، ولی می تواند به محلی برای خدعه و خیانت هم تبدیل شود. بنابراین، افرادی که در بازار کار می کنند یا در آن حضور

دارند، باید به خداوند بیشتر توجه کنند و خود را به او بسپارند. از موارد مهم دیگر، روبه رو شدن با نامحرم است که باید به شدت از آن پرهیز کرد. مورد دیگر که در روایت ها به آن توجه شده، مسئله حکومت است. انسانی که در معرض کارهای حکومتی یا قضاوت بین مردم قرار می گیرد، باید با دقت بسیار، در رساندن حق به حق دار، به خدای مهربان پناه ببرد.

۳. ذکر

ذکر در استعاذه، خیلی مهم است. بر همین اساس، در روایات اشاره شده است که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام دعا می کردند و در دعای خود به خداوند پناهنده می شدند. ایشان موارد لغزش انسان را بیان می کردند و با استعاذه از خدا یاری می جستند. ذکر زبانی، نوعی تلقین و یادآوری است. یادآوری خطرها و یادآوری خداوند که می تواند پشتیبان آدمی باشد.

۴. شیطان و استعاذه

از مواردی که در روایات و آیات قرآن مجید به آن اشاره شده، پناه بردن به خدا از شر شیطان است. براساس آیاتی از قرآن کریم، ابلیس با خود عهد کرده است که انسان را به گمراهی دعوت کند و او را به خواری بکشاند. بنابراین، سرسخت ترین دشمن انسان، ابلیس و سوسه گر است و خرد آدمی حکم می کند هر انسانی با ابلیس دشمنی کند: «فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا».

در راه مبارزه با این دشمن سرسخت، در گام نخست باید به خدا پناه برد. انسان باید این آیه را در نظر داشته باشد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ»

قُوَّةً». هر چند آیه و شأن نزول آن چیز دیگری است، ولی این آیه، قاعده کلی را بیان می کند و آن اینکه در برابر دشمن باید آمادگی به دست آوریم. چون شیطان، بزرگ ترین دشمن آدمی است، باید با اطاعت کردن از فرمان های الهی و انجام کارهای خیر و هر کار خوبی که روحیه تقوا و ایمان را در ما افزایش دهد، خود را در برابر شیطان قوی نگه داریم؛ یعنی در همه حال باید گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

منابع دیگر

۱. انصاریان، حسین، دیدار عاشقان با تفسیر جامعه صحیفه، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۱.
۲. دستغیب شیرازی، عبدالحسین، استعاذه، تهران، صبا، ۱۳۶۱.
۳. شفایی، محسن، استعاذه، بی جا، ۱۳۶۴.
۴. محمدی وند، رضا، اخلاق اسلامی، قم، چاپ خانه علمیه، ۱۳۶۱.
۵. نجفی، ضیاءالدین، شخصیت جوان در پناه اسلام، تهران، مکتب المهدی نارمک، ۱۳۵۱.
۶. نسائی، احمد، سنن النسائی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ه. ق، کتاب الاستعاذه.
۷. یزدی اصفهانی، حسین، پناه بی پناهان، قم، الزهرا، ۱۳۶۹.

پند و اندرز

اشاره

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه ای) که نیکوتر است، مجادله کن. در حقیقت، پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است. (۱)

۱. مقدمه

اندرز که معادل عربی آن کلمه «موعظه» است، به عنوان یک روش تربیتی و هدایتی مورد توجه قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام بوده است. تبیین جایگاه این روش و ویژگی های آن می تواند برای پیشبرد اهداف تربیتی مفید باشد؛ زیرا موعظه (اندرز) از روش های تربیتی است که مخاطبش می تواند هر فردی باشد، زن و مرد، کوچک و بزرگ، انسان عادی و ولی خدا، همسر و همسایه و... .

در داستان حضرت نوح علیه السلام می خوانیم که آن حضرت به پروردگار خود می گوید: «پروردگارا! پسر من از کسان من است.» خداوند نیز در پاسخ می فرماید:

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. (هود: ۴۶)

ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست. او کرداری ناشایست دارد. پس چیزی را که بدان علم نداری، از من نخواه. من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی.

در روایات اسلامی چنین می‌خوانیم: روزی جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد. پیامبر به او فرمود: مرا اندرز ده. جبرئیل فرمود:

يَا مُحَمَّدُ! عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبِّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ. شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ. (۱)

ای محمد! هر گونه که می‌خواهی زندگی کن؛ به درستی که تو می‌میری. هر کس را می‌خواهی دوست داشته باش؛ به درستی که (روزی) از او جدا می‌شوی. هر گونه خواستی، عمل کن (هر کاری دوست داشتی انجام ده)، به درستی که خداوند را ملاقات خواهی کرد.

به هر حال می‌بینیم پیامبران الهی با آن همه مقام معنوی و بزرگواری، نیازمند موعظه هستند. (۲)

۲. موعظه (اندرز) در لغت

موعظه؛ یعنی ترساندن از عاقبت بد (کارها). (۳) موعظه و اندرز، عبارت است از توصیه کردن به پرهیزکاری. تشویق به طاعت الهی و برحذر داشتن از گناه و معصیت و فریفته نشدن به زینت‌های دنیا. (۴)

اساساً وعظ (اندرز)؛ یعنی نصیحت و خیرخواهی و یادآوری عواقب (بد) کارها.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۱، باب ثواب صلاه اللیل.

۲- نحل: ۹۰؛ لقمان: ۱۳؛ نساء: ۳۴.

۳- تخویفٌ بِسوء العاقبه.

۴- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۹۲.

در کتاب مفردات الفاظ قرآن آمده است:

وعظ، بازداشتن همراه با ترساندن است. وعظ و موعظه عبارت است از یادآوری به وسیله خیر و خوبی در آن چیزهایی که موجب رقت و لطافت قلب می شود. (۱)

۳. پند و اندرز در لغت فارسی

در لغت فارسی کلماتی همچون پندگوی، پندشنو، پندپذیر یا پندگیرنده، پندآمیز، پندآگین، پند دادن و پند گرفتن به کار برده می شود. دقت در این الفاظ هم می تواند مفید باشد. مثلاً پندگوی را اندرزگو، نصیحت گو، ناصح و واعظ معنا کرده اند. پندشنو؛ یعنی اندرزپذیر و نصیحت پذیر، ولی کلمه پندپذیر را نصیحت آموز و عبرت آموز معنا کرده اند. کلمه پنددادن هم به معنای اندرزدادن، نصیحت کردن، وعظ کردن، تذکره و... آمده است. پندگرفتن را به عبرت گرفتن، اعتبار و تذکر معنا کرده اند. (۲) در روایات و آیات، لفظ اعتبار به معنی عبرت آمده است.

گفتن با شنیدن تناسب دارد. این دو، دو رکن اساسی موعظه، پند و اندرز هستند. پند و اندرز در اینجا از مقوله سخن است، ولی کلماتی چون پند، پندمند و پندآمیز، معنای وسیع تری را بیان می کنند؛ زیرا ممکن است یک چیز پندمند و پندآمیز از نوع سخن نباشد.

بنابراین، «پند» می تواند از نوع سخن باشد یا نباشد. مثلاً یک حادثه، یک حرکت و یک پدیده طبیعی می تواند برای انسانی پندآموز باشد. ممکن است انسان نگاهش به مورچه ای بیفتد که با تلاش، دانه گندمی را

۱- مفردات الفاظ القرآن اکرم، ذیل ماده «وعظ».

۲- فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۸۲۳.

به سوی لایحه خویش می برد و سختی کار، او را از راه باز نمی دارد. چنین انسانی می تواند از این مورچه، عبرت بیاموزد. معمولاً پند و اندرز از مقوله سخن است و آنجا که از مقوله سخن نیست، معنای عبرت در آن نهفته است.

۴. تفسیر و تبیین آیه ۱۲۵ سوره نعل

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...

شکی نیست که سه قید حکمت و موعظه و مجادله به سخن گفتن مربوط است. پیامبر مأمور شده است که به یکی از این سه طریق دعوت کند، ولی حکمت به گونه ای که در مفردات آمده، به معنای رسیدن به حق، به وسیله علم و عقل است.

موعظه به گونه ای که از خلیل حکایت شده، به معنای کارهای نیک است که با یادآوری آنها، قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد. باید گفت جدال به گونه ای که در مفردات آمده، سخن گفتن از راه نزاع و چیره شدن است. این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده، با سه طریق منطقی (برهان و خطابه و جدل) منطبق می شود. خدای تعالی، موعظه و جدال را به قید حسنه و احسن مقید کرده است. این موضوع دلالت می کند بر اینکه بعضی از موعظه ها حسنه نیستند و بعضی از جدال ها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) هستند و بعضی دیگر اصلاً حُسن ندارند و گرنه خداوند، موعظه را به حسن و جدال را به احسن مقید نمی کرد. در ذیل آیه می خوانیم:

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

خدای سبحان داناتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند؛ همچنان که او داناتر است به حال راه یافتگان.

شاید این تعلیل، وجه تقید یاد شده را روشن کند. پس او می داند تنها چیزی که در این راه مفید است، همانا حکمت و موعظه و جدال است، ولی نه هر موعظه و جدالی. مراد، موعظه حسنه و جدال احسن است. اعتبار صحیح هم این معنا را تأیید می کند، برای اینکه راه خدای تعالی، حق است. پیداست که دعوت به حق با موعظه، مثلاً از کسی که خودش به حق عمل نمی کند، پذیرفته نیست، هر چند به زبان دعوت به حق است، ولی عملاً دعوت به خلاف حق است.

دعوت به حق به وسیله مجادله با مسلمات کاذب خصم، هر چند اظهار حق است، ولی یاری رساندن به باطل نیز هست. چنین مجادله ای احیای حق است با کشتن حقی دیگر، مگر اینکه منظور از چنین مجادله ای، صرف مناقضه باشد، نه احیای حق. از اینجا روشن می شود که حسن موعظه از نظر حسن اثر آن در احیای حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می کند، پای بند باشد و از آن گذشته، در وعظ خود آنقدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده پذیرفته شود. اگر از راه جدال هم دعوت می کند، باید از هر سختی که سبب خشم دشمن می شود، پرهیزد. همچنین سخنان دروغین را هر چند خصم باور کند، به کار نبندد، مگر اینکه جنبه مناقضه داشته باشد. جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد. به همین سبب، خداوند، موعظه را به حسن و جدال را به احسن (بهتر) مقید کرده است. گفتنی است ترتیب در حکمت، موعظه و جدال، ترتیب بر اساس افراد

است؛ یعنی از آنجایی که تمامی مصداق‌ها و افراد حکمت خوب است، در آغاز قرار می‌گیرد.

«موعظه هم دو قسم است: یکی خوب و یکی بد. پس به موعظه خوب اجازه داده شده است. بنابراین، در مرحله دوم قرار می‌گیرد. جدال نیز بر سه قسم است: یکی بد، یکی خوب، یکی خوب تر. از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز است. پس جدال در سومین مرحله جای دارد. آیه شریفه درباره اینکه حکمت، موعظه و جدال احسن در کجا بیاید، سخنی نگفته است؛ زیرا تشخیص بر عهده خود دعوت کننده است. هر کدام حسن اثر بیشتری داشت، آن را باید به کار بست. ممکن است که در موردی هر سه راه به کار گرفته شود و در موردی دیگر، دو طریق و در مورد دیگری، یک طریق؛ تا بینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد. قرآن کریم، مجادله به شیوه احسن را بر آن دو عطف نکرده (۱) و به خاطر آن سیاق را عوض کرد که مجادله به معنای منازعه و غلبه بر خصم آمده است.» (۲)

مقید ساختن موعظه به حسنه شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که بدون هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد. چه بسیار اندرزهایی که اثر معکوسی می‌گذارند، برای آنکه مثلاً در حضور دیگران و همراه با تحقیر انجام می‌گیرد. بنابراین، موعظه هنگامی اثر بخش

۱- یعنی نفرموده: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْجِدَالِ الْأَحْسَنِ، بلکه سیاق را به هم زده و جدال را در سیاقی دیگر آورده و فرموده: و جادلهم بالَّتِي هِيَ أَحْسَن.

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۲، صص ۵۳۳ - ۵۳۷.

خواهد بود که حسنه باشد و به شکل زیبایی اجرا شود. (۱) تفسیر مجمع البیان، آیه شریفه را به شکلی معنا می کند که خود، روش جدید تربیتی را دربر دارد:

سپس خداوند سبحان، به پیامبرش امر فرمود که مردم را به سوی حق دعوت کند. بنابراین فرمود: به سوی راه پروردگارت دعوت کن؛ یعنی به سوی دین خدا دعوت کن؛ زیرا دین خدا تنها راه به سوی رضایت حضرت حق است. اگر این دعوت به وسیله حکمت یعنی به وسیله قرآن کریم و موعظه حسنه باشد، معنای آن، اندرز نیکو و خوب است و آن عبارت است از برگرداندن و بر حذر داشتن از کارهای زشت به صورتی که موجب ترغیب و تشویق بر ترک و کنار گذاشتن کارهای زشت شود و همچنین زهد ورزیدن در انجام دادن آن. در این کار نرمی و لطافتی برای قلب های آدمیان است که سبب خشوع و خضوع آنان می شود. وَ جَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ یعنی با آنان به وسیله قرآن و به وسیله آن دلایل و حجت های زیبایی که نزد خود توست، به مناظره پرداز... (۲)

باید گفت عامل به گفتار خود بودن، نوعی دور بودن سخن آدمی از بدی و زشتی است؛ زیرا اگر کسی مردم را به راه و روشی دعوت کند که خود خلاف آن را انجام می دهد، زشت ترین عمل را مرتکب شده است. بنابراین، اندرز خوب آن است که انسان ابتدا خود عامل به آن باشد و دوم اینکه کلام و بیان اندرز هم باید زیبا و خوب و دل نشین باشد و به دور از هر نوع برتری طلبی و تند و زشتی. جدال احسن پیش تر در گفتار علامه توضیح داده شد.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۲- مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۵.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، با توجه به احادیث، حکمت را به شکل ویژه ای معنا می کند. به نظر می رسد که حکمت، راهکار عملی برای دعوت و تربیت جامعه اسلامی است. ایشان حکمت را قرآن کریم معنا کرده است؛ (۱) یعنی اگر خداوند می فرماید ای پیامبر! مردم را به وسیله حکمت به سوی دین من، اسلام، دعوت کن. منظور قرآن کریم است. بنابراین، باید کوشید مردم با قرآن، مفاهیم و آموزه های آن بیشتر آشنا شوند و این بهترین راه برای دعوت مردم به سوی اسلام است. قرآن باید محور دعوت و هدایت مردم به سوی دین باشد و این یک سیاست یا بهتر بگوییم یک برنامه راهبردی و عملی است. بنابراین، اگر می بینیم در دعوت مردم به دین اسلام چندان موفق نیستیم، باید در روش ها تجدید نظر کنیم.

اگر قرآن در متن دعوت و تبلیغ دین قرار گیرد، با توجه به تمسک مردم به اهل بیت علیهم السلام، دیگر گمراهی و بی راهه رفتن ها کم رنگ و بی رنگ می شود و نتیجه اش همان سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

به درستی که من دو چیز گران مایه میان شما می گذارم که هر گاه به آن دو تمسک جویند، پس از من گمراه نمی شوید. (آن دو عبارتند از): کتاب خدا (قرآن مجید) و عترتم، اهل بیتم. همانا آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض (بهشت) بر من وارد شوند. پس بنگرید پس از من در مورد این دو چگونه رفتار می کنید. (۲)

۱- مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۵.

۲- بحار الانوار، ج ۲، باب ۱۴، من یجوز اخذ العلم منه، ص ۹۹.

۵. تفاوت موعظه و حکمت از دیدگاه شهید مطهری

و عظمی همچنان که در قرآن کریم آمده، یکی از راه‌های سه‌گانه دعوت (حکمت، موعظه و مجادله به نحو احسن) است. تفاوت موعظه و حکمت در این است که حکمت، تعلیم است و موعظه، تذکار. حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری. حکمت، مبارزه با جهل است و موعظه، مبارزه با غفلت. سر و کار حکمت با عقل و فکر است و سر و کار موعظه با دل و عاطفه. حکمت، یاد می‌دهد و موعظه یادآوری می‌کند. حکمت بر موجودیت ذهنی می‌افزاید و موعظه، ذهن را برای بهره‌برداری از موجودی خود آماده می‌سازد. حکمت، چراغ است و موعظه، باز کردن چشم است برای دیدن. حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای به خود آمدن. حکمت، زبان عقل است و موعظه، پیام روح. از این رو، شخصیت‌گوینده در موعظه نقش اساسی دارد. درباره سخنان موعظه‌ای چنین گفته شده است:

أَلْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ دَخَلَ فِي الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يَتَجَاوَزِ الْأَذَانَ. (۱)

سخن اگر از دل برون آید و پیام روح باشد، در دل نفوذ می‌کند، ولی اگر پیام روح نباشد و صرفاً صنعت لفظی باشد، از گوش‌ها آن طرف تر نمی‌رود.

۶. تفاوت موعظه با خطابه از دیدگاه شهید مطهری

موعظه با خطابه متفاوت است. سر و کار خطابه نیز با احساسات است، ولی خطابه برای بی‌تاب کردن احساسات است و موعظه برای رام

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

کردن. خطابه آنجا به کار می آید که احساسات را کد است و موعظه آنجا ضرورت پیدا می کند که شهوت ها و احساسات، خودسرانه عمل می کنند. خطابه و موعظه هر دو ضروری است و در نهج البلاغه از هر دو استفاده شده است. مسئله مهم، موقع شناسی است که از هر کدام در جای خود و به موقع استفاده شود. (۱)

۷. اندرزها و موعظه های بی نظیر

موعظه ها تقریباً نیمی از نهج البلاغه را تشکیل می دهد. بیشترین شهرت نهج البلاغه نیز مدیون موعظه ها، پندها، اندرزها و حکمت های عملی آن است. بیش از هزار سال است که این موعظه، نقش مؤثر خود را ایفا کرده و می کند. هنوز در این کلمات جاندار، آن نفوذ و تأثیر هست که دل ها را به تپش اندازد، به احساسات رقت بخشد و اشک ها را جاری سازد. تا بویی از انسانیت باقی باشد، این کلمات اثربخش خواهد بود. (۲)

۸. عناصر موعظه ای نهج البلاغه

عناصر موعظه ای نهج البلاغه گوناگون است. تقوا، توکل، صبر، زهد، پرهیز از دنیاپرستی، (پرهیز از) تنعم و تجمل، پرهیز از هوای نفس، پرهیز از طول أمل، پرهیز از عصبیت، پرهیز از ظلم و تبعیض، ترغیب به احسان و محبت و دستیگری از مظلومان و حمایت ضعیفا، ترغیب به استقامت و قوت و شجاعت، ترغیب به وحدت و اتفاق و ترک اختلاف، دعوت به عبرت از تاریخ، دعوت به تفکر و تذکر و محاسبه و مراقبه، یادآوری گذشت سریع عمر، یادآوری مرگ و شدايد سكرات و عوالم

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۲- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۰۶.

پس از مرگ، یادآوری قیامت، از جمله عناصری است که در مواعظ نهج البلاغه بدان ها توجه شده است. (۱)

۹. نمونه اندرز

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّهٍ إِنَّهُ هُوَ الْإِلَهُ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. (سبأ: ۴۶)

بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است، جز هشداردهنده‌ای (بیش) نیست.

در این آیه باید به کلمه «مِثْلِي» و «فُرَادَى» توجه کرد. مِثْلِي و فُرَادَى؛ یعنی دو به دو و یکی یکی. این تعبیر کنایه از دوری از غوغا برپا کردن است؛ زیرا غوغا، فکر و شعوری ندارد. وقتی به پا شد، حق را می‌میراند و باطل را زنده می‌کند. (۲) معنای آیه این است که: شما را به موعظه‌ای وصیت می‌کنم و آن، این است که بی سرو صدا و جدا جدا، برای خدا قیام کنید و در گوشه‌ای به فکر فرو روید؛ چون در تنهایی بهتر می‌توان اندیشید. در چنین حالی درباره امر من که در طول عمرم در میان شما زندگی کردم، نیک بیندیشید و به یاد آورید که جز رأی محکم، فکر بلند، صداقت و امانت از من ندیدید. آن وقت می‌فهمید که من مجنون نیستم. من بیم‌رسانی هستم که قوم خود را از عذاب شدیدی که در پیش رو دارند، هشدار می‌دهد. من غرضی دیگر ندارم و خواهید فهمید که من

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۲.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۸۵. نکته ادبی: أَنْ تَقُومُوا، در موضع جرات بدل از واحده معنا: ای: آمد کم و اوصیکم بخصله واحده و قیل بکلمه واحده و هی کلمه التوحید. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۱۹.

خیرخواه شمایم نه خائن به شما. (۱)

هر کدام از تعبیرهای این آیه، به مطلب مهمی اشاره دارد که ده نکته را می آوریم:

۱. جمله *أَعْظَمُكُمْ* (شما را اندرز می دهم) در حقیقت بیانگر این واقعیت است که من خیر و صلاح شما را در این سخن در نظر می گیرم، نه هیچ مسئله دیگری را.

۲. تعبیر به *وَاحِدَهُ* (تنها یک چیز) به ویژه با تأکید به وسیله «أَنَا» اشاره گویایی به این واقعیت است که ریشه همه اصلاحات فردی و جمعی، به کار انداختن اندیشه هاست.

۳. تعبیر به *قِيَامٍ*، به معنای آمادگی برای انجام کار است.

۴. تعبیر *لِلَّهِ* بیانگر این معنی است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد.

۵. تعبیر به *مَثْنِي وَفُرَادِي* (دو دو یا یک یک) اشاره به این است که اندیشه باید دور از غوغا و جنجال باشد.

۶. جالب اینکه قرآن در اینجا می گوید: *تَتَفَكَّرُوا* (بیندیشید)، ولی اندیشه درباره چه چیز؟ این پرسش، از این نظر مطلق است و به اصطلاح حذف متعلق دلیل بر عموم است؛ یعنی در همه چیز بیندیشیم: زندگی معنوی و مادی و مسائل مهم یا کوچک.

۷. تعبیر *صَاحِبِكُمْ* (هم نشین و دوست شما) درباره شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره به این است که او برای شما چهره ناشناخته ای نیست. او

سالیان دراز در میان شما بود. او را به امانت و درایت و راستی شناخته اید و تا کنون نقطه ضعفی در پرونده زندگی او ندیده اید. بنابراین، انصاف دهید اتهام هایی که به او می بندید، همه بی اساس است.

۸. چنه به معنای جنون... می خواهد این حقیقت را بیان کند که دعوت کننده به اندیشه، چگونه ممکن است مجنون باشد و همین که منادی اندیشه است، دلیل بر نهایت عقل و درایت است.

۹. جمله «إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ»، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مسئله انذار خلاصه می کند؛ یعنی بیم دادن از مسئولیت ها.

۱۰. تعبیر «بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» به این مطلب اشاره دارد که قیامت چنان نزدیک است که گویی پیش روی شماست. این تعبیر در روایات اسلامی نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ (وَضَمَّ الْوُسْطَى وَ السَّابِقَةَ)». بعثت من و قیامت مانند این دو است. (سپس انگشت اشاره و انگشت وسط خود را به هم چسبانید و نشان داد).»
(۱)

کلبانگ احادیث

الف) اندرز خواهی

امام علی علیه السلام فرمود:

نَعْمَ الْهَدِيَّةُ الْمَوْعِظَةُ. (۲)

اندرز خوب هدیه ای است.

ثَمَرَةُ الْوَعْظِ الْإِنْتِبَاهُ. (۳)

بیداری، میوه اندرز است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۸، صص ۱۳۵ - ۱۳۸.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۸۸.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۸۷.

(ب) عناصر اندرز یا اندرزدهنده های حقیقی

مرگ، مردگان، تجربه، عبرت، قیامت و... مایه های اندرز گرفتن معرفی شده اند. چه خوب است انسان به این کلام توجه کند و ساعتی در آن بیندیشد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

كَفَى بِالْمَوْتِ وَاِعْظًا. (۱)

بهترین واعظ، مرگ است.

علی علیه السلام فرمود:

الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التَّجَارِبُ. (۲)

خردمند، کسی است که تجربه ها او را پند دهد.

علی علیه السلام فرمود:

اِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا وَعَظَّهُ بِالْعِبَرِ. (۳)

هرگاه خداوند، بنده ای را دوست بدارد، او را با عبرت ها پند دهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

هدف نهایی قیامت است و این برای کسی که دانا باشد، بهترین واعظ است. (۴)

باید بدانیم برای صاحبان خرد و اندیشه و انسان های زیرک در همه چیز پندی وجود دارد. در بعضی از تعبیرهای معصومین علیهم السلام چنین آمده است:

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۳.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۵، ۲۲۰۰۰ و ۲۲۰۰۱.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۵، ۲۲۰۰۰ و ۲۲۰۰۱.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۱۹۹۵، ۲۲۰۰۰ و ۲۲۰۰۱.

إِنَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً. (۱)

با همه این موارد، رساترین پند و اندرز برای انسان امروز و انسان های فردا، قرآن کریم است. در کلامی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

راست ترین سخن و رساترین پند و اندرز و بهترین داستان، کتاب خدا (قرآن کریم) است. (۲)

ج آداب اندرز دادن

جابر بن سَیْمَره می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه موعظه خود را به درازا نمی کشاند، بلکه چند جمله کوتاه بود.» (۳) امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته و هر که در برابر دیگران موعظه اش کند، او را لکه دار کرده است. (۴)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

نصیحت کردن تو در حضور جمع، سرکوفت است. (۵)

بنابراین، در کلام موعظه و مکان و زمان آن باید دقت فراوان کرد. چه بسا رعایت نکردن این آداب، سبب شود موعظه اثر نامطلوبی داشته باشد.

یکی دیگر از آداب یا بهتر بگوییم از شرایط موعظه آن است که انسان به آنچه موعظه می کند، عمل کند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد: با حکمت من خودت را اندرز ده.

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۰۰۸.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۰۱۲.

۳- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۱۶۹.

۴- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۱۷۰.

۵- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۸۹۰، ح ۲۲۱۷۱.

اگر از آن سود بردی، آن گاه مردم را نیز اندرز ده و گرنه از من شرم کن. (۱)

نکته دیگر در روایات این است که موعظه در بعضی افراد اثری ندارد. موعظه و اندرز در کسی که عقلش بر او حاکم نباشد و راه نادانی را می پیماید و در نتیجه، چراغ فهم خود را خاموش کرده است، تأثیری ندارد.

(د) عمل، بهترین موعظه گر

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردم را به غیر زبان خود دعوت کنید، تا پارسایی و کوشایی در عبادت و نماز و خوبی را از شما ببینند؛ زیرا اینها خود دعوت کننده است. (۲)

پس وصیت کرد و تخم وعظ کاشت

چون زمین شان شور بُد، سودی نداشت

گرچه ناصح را بود صد داعیه

پند را از نم بیاید واعیه

تو به صد تلطیف پندش می دهی

او ز پندت می کند پهلو تهی (۳)

نمونه های رفتاری

۱. هارون الرشید و موعظه

«در موعظه، دو نکته مهم، شایان کمال توجه است؛ اول آنکه محتوای کلام واعظ، آگاهی بخش و بیدارکننده باشد و آن دیگر، کلام را با خلوص بیان کند. شنونده نیز باید واجد شرایط لازم، از جهت حسن

۱- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۹۴۳، ح ۲۲۱۹۳.

۲- میزان الحکمه ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۶۹۴۳، ح ۲۲۲۰۱.

۳- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۳۴.

استماع و ایمان به خدا باشد تا وعظ در وی اثر کامل بگذارد، و گرنه اثر وعظ، نسبی خواهد بود یا بی اثر. روزی یکی از واعظ، به مجلس هارون الرشید، خلیفه مقتدر عباسی وارد شد. هارون به وی گفت: مرا موعظه کن. واعظ گفت: ای رشید، اگر به شدت تشنه شوی و از آب منعت کنند، به چه قیمت حاضری آن را خریداری کنی؟ گفت: به نصف مملکت. واعظ گفت: اگر آب را خوردی، به صورت ادرار در مثانه آمد، ولی خارج نشد، برای بیرون آوردنش چه قیمتی می پردازی؟ گفت: به نصف باقی مُلکم. واعظ گفت: پس مغرور نکند تو را مملکتی که نصف آن را برای یک آب و نصف دیگرش را برای یک ادرار از دست می دهی.» (۱)

سعدی شیرازی در باب دوم از کتاب گلستان که در مورد اخلاق درویشان است، حکایتی را نقل می کند: «کاروانی را در زمین یونان بزدند و نعمت بی قیاس بردند. بازرگانان گریه و زاری کردند و خدا و رسول را شفیع آوردند، فایده نبود.

چو پیروز شد دزد تیره روان

چه غم دارد از گریه کاروان

لقمان حکیم اندر آن کاروان بود. یکی از کاروانیان گفتش: کلمه ای چند از حکمت و موعظت با اینان بگوی. باشد که طرفی از مال دست بدارند؛ که دریغ باشد چندین نعمت ضایع شود. گفت: دریغ، کلمه حکمت باشد با ایشان گفتن.

۱- محمد تقی فلسفی، سخن و سخنوری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، چ ۲، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

... با سیه دل چه سود خواندن و عظم

نرود میخ آهنین بر سنگ» (۱)

سعدی در جای دیگر می نویسد.

یاد دارم که در ایام طفولیت معتبد بودم و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز در کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای برای یگانه بگذارد؛ چنان خفته اند که گویی مرده اند. گفت: ای جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به که در پوستین خلق افتی».

(۲)

۲. رفتم تا امام باقر علیه السلام را موعظه کنم

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: محمد بن مُنگِدر بارها می گفت: من خیال نمی کردم که علی بن الحسین علیه السلام، فرزندی از خود به یادگار بگذارد که از خودش بهتر باشد و چون فرزندش، محمد بن علی را دیدم، رفتم تا او را موعظه ای کنم، ولی او مرا موعظه کرد. دوستانش از او پرسیدند: تو را به چه چیز موعظه کرد؟ گفت: روزی که هوا بسیار گرم بود، به اطراف مدینه رفتم و به ابو جعفر محمد بن علی که مردی تنومند بود، برخوردم و دیدم که به دست دو غلام و یا آزاد شده سیاه تکیه کرده است. در دل با خود گفتم: سبحان الله! مرد محترمی از محترمان قریش در این ساعت روز و با چنین حالتی به دنبال دنیا

۱- گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت هیجدهم.

۲- گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت هفتم.

برخاسته است. جا دارد او را موعظه ای کنم و حتما این کار را خواهم کرد. نزدیکش رفتم و سلام کردم. ایشان در حالی که عرق از سر و رویش می ریخت، جواب سلامم را داد. عرض کردم: خدا تو را اصلاح کند. آیا این درست است که مردی محترم از شیوخ قریش در این ساعت و با این حالت در طلب دنیا باشد؟ آیا اگر در همین حالت، اجلت فرا رسد، فکر می کنی که در چه حالی از دنیا رفته باشی؟ فرمود: اگر مرگ من در این ساعت برسد، در حالی رسیده است که من مشغول طاعت خدای عزوجل هستم و خود و عیالم را از تو و از مردم بی نیاز می کنم. ترس من تنها از این است که مرگم در حالی برسد که مشغول گناهی از گناهان باشم. گفتم: بله، خدا رحمت کند، تو درست گفتی. من آمدم تو را موعظه کنم، ولی تو مرا موعظه کردی. (۱)

۳. موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله

مردی صحرانشین از رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت و موعظه ای خواست. حضرت او را تنها به این وصیت کرد که دروغ نگوید. آن مرد خودش اظهار کرد که عمل به این نصیحت برای جلوگیری از همه گناهان کافی است؛ زیرا هیچ گناهی پیش نمی آید مگر اینکه آدمی به یاد این نصیحت می افتد و فکر می کند اگر مرتکب آن شود و آن گناه او پرسند آیا تو چنین کاری کرده ای چاره ای ندارد جز اینکه راست بگویی و اعتراف کند و همه مردم را از آلودگی خود خبر سازد و ناچار از ترس این رسوایی،

از ارتکاب آن خودداری می کند. (۱)

آموزه ها

۱. موعظه حسنه

موعظه حسنه

موعظه حسنه به عنوان یکی از روش های دعوت، به سوی راه خدا معرفی شده است. بنابراین، سزاوار است در مورد این روش بیشتر دقت کرد. به این معنا که موعظه یا موعظه حسنه را که همان اندرز و پند زیباست، باید دقیق تر تعریف کرد. همچنین مسائلی چون: اهداف موعظه، روش های موعظه، عناصر و محتوای موعظه و عوامل جانبی موعظه را که می تواند در اثربخشی موعظه مؤثر باشند، باید بیشتر بررسی کنیم. شرایط واعظ و اندرزشنو را هم نباید از یاد برد. به هر حال، چون موعظه حسنه از ناحیه حضرت حق که عالم و آگاه به همه چیز است، به عنوان روش هدایتی و روش دعوت به سوی حق معرفی شده، سزاوار است همه ابعاد آن را با توجه به زمان و مکان بررسی کنیم.

۲. اقسام موعظه

قرآن کریم در آیه ۱۲۵ سوره نحل، موعظه را به حسنه مقید کرد؛ یعنی فرمود با اندرز زیبا، مردم را به سوی پروردگارت دعوت کن. بنابراین، با توجه به صفت حسنه می توان نتیجه گرفت که موعظه غیرحسنه و نازیبا هم داریم که قرآن کریم آن را نمی پسندد و آن را وسیله دعوت به سوی دین خدا نمی شمارد. از این دیدگاه، موعظه به موعظه حسنه (نیکو و زیبا) و موعظه غیرحسنه تقسیم می شود. با توجه

به کاربرد ماده وعظ، موعظه می تواند عملی یا قولی باشد. موعظه عملی آن است که انسان رفتار و کردارش به گونه ای باشد که مایه عبرت مردم گردد. بر همین اساس، در بعضی از دعاها می خوانیم که خداوندا! به تو پناه می برم از اینکه مرا مایه موعظه دیگران قرار بدهی. آنچه باید از خدا بخواهیم این است که در خوبی ها مایه موعظه قرار گیریم. به ویژه رهبران جامعه باید به گونه ای باشند که مردم وقتی سیره عمل آنها را می بینند، به یاد آخرت، خدا و پیامبر بیفتند و وجود آنها مایه اثبات حقانیت دین و راه خدا باشد. به هر حال، تجسم خوبی ها و تجسم زشتی ها یا مشکلات می تواند مایه اندرز، پند و موعظه گردد. (۱)

نوع دیگر موعظه، موعظه و اندرز قولی و زبانی است که این مسئله هم در جایگاه خود باارزش است. انسان اندرزگو که مصلحت دیگران را می خواهد و خود فرد صالحی است و احساس مسئولیت می کند، با سخنان خویش، جامعه را به خوبی ها فرامی خواند. او گاهی با بیان نتیجه کارها، مردم را آگاه می کند و گاه با نشان دادن نمونه ها، جامعه را به خوبی ها می خواند. گاهی هم با بیان کلام خداوند و سخنان معصومین علیهم السلام درصدد هدایت جامعه برمی آید.

۳. هدف اندرز و موعظه

۱- قرآن کریم وقتی داستان یهود را نقل می کند و می فرماید که به آنان گفتیم: *كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ*. بقره: ۶۵ بوزینگانی باشید طرد شده، در ادامه می فرماید: و ما آن عقوبت را برای حاضران و نسل های پس از آن، عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم. *(وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ)*. (بقره: ۶۶)

با توجه به آیات قرآن کریم و روایات، اهداف زیر را برای موعظه می توان ترسیم کرد:

۱. دعوت به سوی راه خدا (دین). (أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ).

۲. کمک به انسان برای یافتن خویش.

چنین جمله هایی را شنیده اید: کتابم گم شد، دوچرخه ام گم شد و... حقیقت گم شدن چیست؟ به نظر می رسد هرگاه چیزی در جای خود نباشد؛ یعنی در جایگاهی که انتظارش می رود حضور نداشته باشد، ما از لفظ گم شدن استفاده می کنیم. حال انسان گاهی گم می شود یا راهش را گم می کند که می گویند گمراه است؛ همان که در نماز از خداوند می خواهیم چنان نباشیم: «وَلَا الضَّالِّينَ».

جایگاه حقیقی انسان کجاست و راه اصلی و راه مستقیم آدمی چیست که اگر در آن جایگاه و در آن راه نباشد، می توان گفت انسان گم شده یا راهش را گم کرده است؟ با توجه به آیات قرآن کریم، جایگاه انسان، عبودیت است. اگر آدمی در جایگاه عبودیت قرار گیرد، در مکان واقعی خود ایستاده است و اگر چنین نباشد، راهش را گم کرده است. بر همین اساس قرآن کریم می فرماید:

أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.

موعظه و اندرز به انسان کمک می کند که راهش را گم نکند و اگر هم گم کرد، با موعظه می توان راه را پیدا کرد و در مسیر خوبی ها، نیکی ها و عبادت حضرت حق قرار گرفت. در قرآن می خوانیم:

در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد.

يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل: ۹۰)

خداوند شما را موعظه می کند. باشد که اهل یادآوری گردید.

۴. نکاتی از قرآن کریم

الف) ایمان به خدا و روز قیامت در پندپذیری مؤثر است. قرآن کریم در موارد زیادی به مباحث اجتماعی و رفتارهای اجتماعی انسان توجه و سفارش کرده است. یکی از آن موارد، رابطه خانوادگی همسران است. گاهی زندگی زناشویی به طلاق و جدایی می انجامد. انسان در این موارد سخت نیز نباید از مسیر دین و آزادگی خارج شود. قرآن کریم می فرماید:

ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمِنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. (بقره: ۲۳۲)

هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می شود.

ب) در موعظه، گاهی ترساندن از پی آمد کارها می تواند مؤثر باشد. قرآن کریم هنگامی که می خواهد از ربا سخن بگوید، در ابتدا سخن از انفاق می گوید و بیان می دارد که حضرت حق به چنین انسان هایی توجه دارد:

کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکار، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود. نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. کسانی که ربا می خورند، (از گور) برنمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است، بدان سبب است که آنان گفتند: داد و ستد صرفاً مانند رباست، حال آنکه خدا، داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است. پس هر کس موعظه و اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود و کسانی که به رباخواری باز گردند، اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. (بقره: ۲۷۴ و ۲۷۵)

خداوند در این آیه، رباخوار را از پایان شوم آن که آتش دوزخ است، می ترساند چنین موعظه ای می تواند مؤثر باشد. بنابراین، گاهی باید انسان را متوجه پایان کارش کرد.

ج) قرآن، موعظه و اندرز است

باید قرآن کریم در میان مردم زنده بماند. مردم باید قرآن بخوانند، قرآن بفهمند و با قرآن زندگی کنند. قرآن، بهترین موعظه و اندرز است:

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. (آل عمران: ۱۳۸)

این قرآن برای مردم، بیانی و برای پرهیزگاران، رهنمود و اندرزی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. (یونس: ۵۷)

ای مردم! به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی بر آنچه در سینه هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان (به خدا) آمده است.

قرآن نه تنها موعظه، بلکه مایه شفا، هدایت و رحمت الهی است. وقتی قرآن مجید، موعظه باشد، حضرت حق تبارک و تعالی، واعظ حقیقی است. او انسان ها را به خوبی ها و خیرات، عدل و عدالت موعظه می کند:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا. (نساء: ۵۸)

خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست.

قرآن مجید در آیه ای دیگر اشاره دارد که اگر ملت ها به موعظه های

قرآن که موعظه های حضرت حق است، گوش می دادند و آنها را به کار می بستند، برای آنها مایه خیر و سعادت بود و در تثبیت ایمان آنان نقش مؤثری داشت:

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا. (نساء: ۶۷)

و اگر آنان آنچه را بدان پناه داده می شوند، به کار می بستند، برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود.

(د) موعظه در قالب داستان، مؤثر است.

دانستیم موعظه غالباً قولی است؛ یعنی از باب سخن است. سخن هم وقتی در مقام موعظه قرار می گیرد، باید از زیبایی ها سرشار شود. سخن باید آشنا و شایسته باشد: «قَوْلًا مَعْرُوفًا». (نساء: ۸) سخن باید محکم و استوار باشد: «قَوْلًا سَدِيدًا». (نساء: ۹) سخن باید رسا باشد: «قَوْلًا بَلِيغًا». (نساء: ۶۳) سخن باید با کرامت و بزرگواری همراه باشد: «قَوْلًا كَرِيمًا». (اسراء: ۲۳) و سخن باید آسان و همراه با لطافت و نرمی همراه باشد: «قَوْلًا مَيْسُورًا». (اسراء: ۲۸) و «قَوْلًا لَيِّنًا». (طه: ۴۴)

قرآن کریم، گاهی به صورت غیرمستقیم موعظه می کند. موعظه در قالب داستان، انسان را آگاه می کند:

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فِي الْقُلُوبِ لِقَاءَ ذِكْرِكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. (هود: ۱۲۰)

و هر یک از سرگذشت های پیامبران (خود) را که برای تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می گردانیم. در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان، اندرز و تذکر است.

قرآن کریم گاهی با یادآوری نعمت ها، به طور غیرمستقیم موعظه می کند و بیدارباش می دهد:

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ. (اعراف: ۱۴۴)

ای موسی تو برگزیده منی.

قرآن کریم با بیان موعظه لقمان حکیم، به طور غیرمستقیم همه را موعظه می کند. گویی خداوند می خواهد بگوید: من این موعظه لقمان را می پسندم. به هر حال به نظر می رسد گاهی موعظه غیرمستقیم اثربخشی بیشتری دارد:

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. (لقمان: ۱۳)

و یاد کن هنگامی که لقمان به پسر خویش، در حالی که وی را اندرز می داد، گفت: ای پسرک من! به خدا شرک میاور که به راستی شرک، ستمی بزرگ است.

۵. چه خوب است هر کس واعظ خود باشد. از امام جواد علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مؤمن به سه چیز نیازمند است: توفیق از ناحیه خداوند؛ واعظ و پندگوی از ناحیه خودش؛ قبول از کسی که او را نصیحت می کند. (۱)

بنابراین، می توان گفت بهترین واعظ آن است که انسان، واعظ خود باشد.

۱- حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۵۷، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ه. ق، «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ.»

منابع دیگر

۱. آموزگار، محمدحسن، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۲.
۲. احمدی، سیداحمد، اصول و روش های تربیت در اسلام، اراک، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸.
۳. برازش، علیرضا، مجموعه موضوعی نهج البلاغه و غررالحکم، قم، میقات، ۱۳۶۴.
۴. جوادی آملی، عبدالله، سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، قم، اسراء، ۱۳۷۴.
۵. رفیع، سیدکاظم، اخلاق در قرآن حالات خوب نفس، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۵.
۶. عابدنهادی، علی، چهل پند حکیمانه از قرآن کریم، تهران، نشر سبحان، ۱۳۷۴.
۷. فاضلی، رحمت الله، نصیحت از دیدگاه اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۸. ملکوتی، مسلم، ۲۸ گفتار، تبریز، سازمان تبلیغات، ۱۳۶۲.

پوشاک

اشاره

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. (اعراف: ۲۶)

ای فرزندان آدم! در حقیقت، ما برای شما لباس فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و برای شما زینتی است و بهترین جامه، (لباس) تقوا است. این از نشانه های خداست؛ باشد که متذکر شوند.

انسان و پوشاک

پوشاک و لباس پوششی است که انسان با قدم گذاشتن به این دنیا آن را تجربه می کند. در همان اولین روز تولد، نوزاد را با پارچه ای نرم می پوشانند. انسان از اینجا تا پایان عمر با پوشاک و لباس ارتباط دارد و در بعضی فرهنگ ها مانند فرهنگ اسلام، حتی مرده ها را در پوشش و لباس ویژه ای به خاک می سپارند. اصل پوشش و پوشاک امری پذیرفته شده است، ولی پرسش این است چرا انسان از پوشش و پوشاک استفاده می کند و نخستین انسان ها چرا به آن توجه کردند؟

نخستین پاسخی که به ذهن آدمی می رسد، این است که انسان به دلیل عوامل محیطی و برای حفظ جسم خود از آن عوامل، به پوشش و پوشاک روی آورد. پس از آن، انسان با ساده ترین چیزها برای خود پوشاک درست کرد. او با استفاده از برگ درختان و پوست حیوانات، برای خود اولین پوشاک را تهیه کرد. نخستین کفش ها و اولین تن پوش ها با همین وسایل ساده و ابتدایی ساخته شد.

در کنار این سخن، نظریه دیگری هم مطرح می شود و آن توجه به جنبه حیا و کرامت انسانی است. انسان با توجه به روح انسانی اش، نوعی شخصیت برای خود در نظر گرفت؛ یعنی دست کم دوست داشت قسمتی هایی از بدن خود را از دیگران پوشیده نگه دارد و بر همین اساس متوجه پوشش و پوشاک شد.

در کنار دو سخن یاد شده، می توان گفت انسان از نگاه دیگری هم به پوشش و پوشاک نگریسته است. این نگاه، نگاهی است بر اساس زیبادوستی. انسان به طور فطری زیبایی را دوست دارد و به سمت و سوی آن می رود. بنابراین، از پوشش و پوشاک به عنوان زینت و مایه زیبایی استفاده کرد. این نگاه سوم آدمی به لباس با آن دو نگاه هیچ منافاتی ندارد؛ یعنی آدمی می تواند به لباس از جنبه کرامت انسانی و همچنین برای حفظ خود از عوامل محیطی بنگرد و در کنارش به جنبه زینتی و زیبایی لباس هم توجه کند.

اگر هدف نهایی انسان را رسیدن به کمال و قرب الهی بدانیم، هر چیز که آدمی را به آن کمال برساند، خوب و پسندیده است و هر آنچه او را از آن کمال دور سازد، بد و ناپسند خواهد بود. لباس هم به عنوان عاملی برای حفظ عفت و پاکی، حیا و کرامت می تواند انسان را به آن کمال حقیقی نزدیک سازد. پس پوشاک و پوشش بسیار پسندیده است و زمان و مکان نمی تواند اصل خوب بودن آن را از بین ببرد. بنابراین، اصل پوشش و استفاده از پوشاک در همه جوامع و فرهنگ ها امری مطلوب تلقی شده است.

فرهنگ پوشش

گفتیم که اصل پوشش و استفاده از آن، در زندگی انسان امری پذیرفته شده است، ولی باید دانست چگونگی آن در جوامع گوناگون انسانی با هم متفاوت است. گاهی این تفاوت چنان زیاد است که در نقطه مقابل هم قرار می گیرند. با توجه به این تفاوت، باید پرسید آیا جهان بینی یک شخص و فرهنگ یک جامعه، در نوع و چگونگی پوشش افراد جامعه تأثیر دارد؟

جهان بینی انسان و فرهنگ یک جامعه بر همه رفتارهای آدمی احاطه دارد و بر روی پوشش و کیفیت پوشاک او نیز اثر می گذارد. گویی فرهنگ یک جامعه و جهان بینی یک شخص، همانند یک راهبر، انسان را به سوی کیفیت ویژه ای از پوشش و لباس رهبری می کند. انسان آن گونه که می اندیشد، رفتار می کند. شخصی که برای خود به عنوان یک انسان، کرامتی قائل است، برای روابط خانوادگی، حریمی می شناسد و انسان را موجودی هدفمند معنا می کند. او به پوشش، به شکلی هماهنگ با آن دیدگاه می نگرد. بنابراین، کیفیت ویژه ای از پوشش و لباس را می پسندد. در مقابل، ممکن است فرهنگ دیگری چنین ویژگی هایی را درباره انسان نپذیرد یا دست کم به آن حقایق، اعتقادی نداشته باشد. بنابراین، در پوشش و لباس به شکل دیگری عمل می کند.

فرهنگ اسلام و پوشش

فرهنگ اسلام، انسان را موجودی الهی با اهداف الهی معرفی می کند. در این دیدگاه، انسان، موجودی است که به سوی کمال مطلق حرکت می کند. زندگی او در دنیا مقدمه یک زندگی برتر در جهان آخرت است.

همه کارهای اختیاری انسان در این دنیا در زندگی اخروی او تأثیر مستقیم دارد. در این دیدگاه، زن و مرد به عنوان دو یار و یاور، مکمل یکدیگرند و در کنار هم با آرامش دادن به همدیگر به سوی مقصد الهی خود حرکت می‌کنند. با همه اینها، اسلام به تفاوت میان زن و مرد و پوشش آنها توجه می‌کند. زن مسلمان با توجه به اهداف عالی دین اسلام، پوشش ویژه‌ای را انتخاب کرده است تا به واسطه آن پوشش، خود و جامعه اش را در مسیر آرامش راهبر باشد. پوشش زن مسلمان از حیا و عفت او خبر می‌دهد. وی می‌داند که این پوشش اسلامی، او و مردان جامعه را در مقابل عوامل مخرب فراوانی حفظ می‌کند. البته او در خانه و برای شوهر خود می‌تواند از هرگونه پوششی با انواع زینت‌ها استفاده کند.

البته اسلام به پوشش مرد هم توجه دارد و مرد مسلمان حاضر نیست از هر پوششی استفاده کند. اسلام در پوشش، کلیاتی را مطرح می‌کند که با همه زمان‌ها و مکان‌ها منطبق است.

۱. اسلام، مسلمانان را از پوشیدن لباسی که سبب کوچکی آنان شود، باز می‌دارد.

۲. با توجه به جایگاه ویژه زن، به پوشش وی توجه ویژه‌ای می‌کند و قسمت‌هایی از بدن را که باید پوشانده شود، مشخص کرده است.

۳. اسلام، مسلمانان را از به کار بردن پوشش‌هایی مانند پوشش دشمنان اسلام نهی کرده است.

۴. درباره رنگ و جنس لباس هم سفارش‌هایی دارد.

فرهنگ غرب و پوشش

لباس پوشیدن، یکی از شئون انسان است که در هر تمدن، با تعریف انسان رابطه مستقیمی دارد. انسان در تمدن جدید غربی کیست؟ چون در تمدن غرب، خدا از صحنه زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده، استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی، به استخوان بندی مادی تبدیل شده است. در این تمدن، انسان با حیوان هیچ فرق بنیادی و وجودی ندارد. ارزش و اعتبار هر چیز با این ملاک سنجیده می شود که چقدر می تواند به انسانی که اساسا حیوانی مادی است، لذت ببخشد. بی شک، یکی از چیزهایی که می تواند به او لذت ببخشد، تن انسان است. انسان جز تن چیز دیگری نیست و این تن، یکی از مهم ترین آبشخورهای لذت اوست. این است که غریزه جنسی در چنین جامعه ای بی داد می کند و زن کالایی می شود که ارزش آن به اندازه لذت بخشی آن است. (۱)

در چنین مبنای فکری و تمدنی، آنچه بیشتر مورد حمله قرار می گیرد، پوشش زن است. البته در این میان، روان شناسی زن و دو خصالت سرمایه داری و حرص و آز آدمی هم بی تأثیر نیست. رفته رفته، حاکمان هوس ران با کمک فیلسوف نمایان به میدان آمدند تا مردم را به سوی آن دیدگاه نزدیک کنند؛ دیدگاهی که انسان را در حد حیوان پایین می آورد و همه توجه انسان را به لذت جنسی جلب می کند. بر همین اساس، با هر آنچه این لذت را محدود سازد، به مبارزه برخاستند. آنان با دامن زدن به نظریه هایی همچون نظریه های فروید که همه سرخوردگی انسان را در

۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی با تلخیص، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲، صص ۲۷ _ ۳۲.

محدود کردن گزینه جنسی می دانست، توانستند در ابتدا مردم را برای تغییر پوشش آماده سازند و سپس او را به سوی برهنگی بکشانند. آنان در این راه، از سینما، تلویزیون، مجله و روزنامه کمک گرفتند.

در این دیدگاه، پوشش برای عفت و پاکی معنا ندارد، بلکه پوشش باید در خدمت شهوت باشد. بنابراین، لباس و شکل و نوع آن، امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفاً محصول سلیقه افراد دانست. مسئله بیانگر دو فرهنگ و دو جهان بینی است که تفاوت آنها از زمین تا آسمان است. این تفاوت، در همه امور اصلی مربوط به انسان و از جمله در لباس او جلوه گر می شود. لباس هر انسان، پرچم کشور وجود اوست؛ پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می کند که پیرو کدام فرهنگ است. همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقادش را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش ها و بینش ها معتقد و دل بسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش ها و بینش ها را از تن به در نخواهد کرد. (۱)

پوشش و گزینه جنسی

گزینه جنسی، نعمتی الهی است که خداوند در نهاد زن و مرد قرار داده است. این گزینه عجیب سبب می شود زن و مرد با احساس نیاز به یکدیگر، با کمال رضایت و مهر و محبت در کنار هم زندگی کنند. اصل گزینه جنسی در زن و مرد وجود دارد، ولی شیوه عملکرد و

۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی با تلخیص، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲، ص ۴۰.

حساسیت‌هایی که بر اثر این غریزه در زن و مرد ایجاد می‌شود، متفاوت است و این تفاوت را در رفتار هر دو می‌توان دید. خود زن و مرد هم آن را درک می‌کنند. در روایت‌ها هم به گوشه‌ای از آن اشاره شده است. مثلاً غریزه جنسی در مرد با دیدن و نگاه کردن تحریک‌پذیر است، ولی در زن، لمس و تماس در تحریک‌پذیری او تأثیر بیشتری دارد. بعضی از پژوهشگران در این باره گفته‌اند: «آستانه حس لمس و درد در زنان از زمان تولد پایین‌تر از مردان است؛ یعنی زنان به درد و لمس حساس‌ترند.... این مزیت‌های جنسی در استعداد حسی، آموخته یا اکتسابی نیست، بلکه از زمان کودکی آشکار است».

مردان بالغ به محرک‌های بینایی شهوانی حساسیت بیشتر دارند. این نقطه ضعف مرد در زندگی روزانه‌اش همواره به چشم می‌خورد و به صورت‌های گوناگون از جمله تهیه عکس‌ها و مجله‌ها و فیلم‌های سکس نمود می‌یابد. زنان نیز به محرک‌های لمسی حساسیت بیشتری دارند. این تفاوت حساسیت از همان اوایل و تحت تأثیر اندروژن‌ها شکل می‌گیرد. اصطلاح چشم‌چرانی که برای این ویژگی مردان به کار می‌رود، زاییده حساسیت مردان نسبت به محرک‌های بینایی شهوانی است. بُرد حس بینایی زیاد است؛ یعنی چشم می‌تواند از فاصله نسبتاً دور تحت تأثیر محرک‌ها قرار گیرد. از این گذشته، وسعت زیادی از محیط در آن واحد دیده می‌شود. از سوی دیگر، ترشح اندروژن‌ها، صورتی یکنواخت دارد و هیچ عامل طبیعی آن را قطع نمی‌کند. مردان به صورتی گسترده‌تر تحت تأثیر محرک‌های شهوانی قرار می‌گیرند و از این نظر فعال‌ترند. در مقابل، حس لامسه بُرد زیادی ندارد و فعالیتش به تماس نزدیک محدود است.

از این گذشته، هورمون های جنسی زن به صورت دوره ای ترشح می شوند و به طور متناوب عمل می کنند. به همین دلیل، محرک های شهوانی بر زن، تأثیر محدودی دارد و از این نظر، فعالیت زنان بسیار کم است. (۱)

با توجه به این حقیقت، اسلام تفاوت هایی در مسئله پوشش زن و مرد قائل شده است. این تفاوت ها به میزان حضور در جامعه بستگی دارد. با توجه به ویژگی های جنسی که در مردان وجود دارد و برای سالم ماندن زن و مرد و در نتیجه جامعه، اسلام از زن خواسته است با بدن پوشیده در جامعه حضور پیدا کند تا با این کار، اسباب تحریک مردان را از میان ببرد.

پوشش (لباس) در کتاب و سنت

قرآن مجید به پوشش به معنای لباس اشاره دارد و در آیاتی به آن توجه کرده است. قرآن مجید با توجه به دیدگاه خاص خود درباره انسان، مفهوم لباس را توسعه داده و آن را از یک پوشش ظاهری بالاتر برده است. در یک مرحله، تقوا و پارسایی را لباس برتر معرفی می کند و در مرحله ای دیگر، زن و مرد را نسبت به هم لباس می شمرد:

ای فرزندان آدم! در حقیقت، ما برای شما لباس فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و برای شما زینتی است، ولی بهترین جامه، لباس تقوا است. این از نشانه های قدرت خداست؛ باشد که متذکر شوید. (اعراف: ۲۶)

و فن زره سازی به داوود آموختیم تا شما را از خطرهای جنگ حفظ

۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی با تلخیص، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲، ص ۶۳، به نقل از: محمود بهزاد، مقاله «تفاوت های زن و مرد از نظر فیزیولوژی و روان شناسی» مجله نگین، ش ۱۳۴، ۱۳۵۵.

کند. پس آیا شما سپاس گزارید؟ (انبیاء: ۸۰)

در این آیات به فایده پوشش اشاره شده است. پوشش، انسان را از خطرها و عوامل محیطی حفظ می کند، عاملی برای حفظ عفت و پاکی و مایه زینت و زیبایی انسان است.

خداوند مهربان در کنار پوشش ظاهری به پوشش و لباس معنوی هم اشاره دارد. تقوا به عنوان یک پوشش معنوی، انسان را حفظ می کند؛ یعنی او را از گناه و انحراف نگه می دارد و همین تقوا مایه زینت آدمی است. انسان با تقوا از چنان زیبایی معنوی برخوردار است که آثار آن در رفتار و کردار او نمایان می شود. قرآن در جای دیگر درباره زن و شوهر چنین می فرماید:

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ.

همسران شما برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی (بقره: ۱۸۷)

لباس از یک سو، انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیا به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر، عیب های آدمی را می پوشاند و زینت تن است. حال وقتی قرآن کریم، دو همسر را لباس همدیگر معرفی می کند، بدین معناست که زن و شوهر به همدیگر کمک می کنند تا از انحراف ها دور باشند، عیب هایشان پوشیده بماند و وسیله راحتی و آرامش یکدیگر و مایه زینت یکدیگر باشند. (۱)

قرآن کریم یکی از جلوه های طبیعت را هم به عنوان لباس معرفی می کند. از دیدگاه قرآن، شب، لباس آدمی است. گویی شب، همانند

لباس، آدمیان را در برمی گیرد و آنان را به آرامش دعوت می کند:

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا. (نبا: ۱۰)

پوشش در روایات

درست است که فایده اولیه پوشش، حفظ جسم آدمی است و زشتی های او را می پوشاند و به او زینت می بخشد، ولی داستان پوشش به همین جا پایان نمی پذیرد. پوشش و لباس با مسائلی همچون اخلاق، شخصیت، عقیده، تولی و تبری، بهداشت و پاکیزگی، عبادت، حق الله و حق الناس نیز مرتبط است.

اسلام، لباسی را می پسندد که از مال حلال تهیه شده باشد. بنابراین، لباس غضبی و لباسی که با پول خمس داده نشده، تهیه شود، پسندیده نیست و فرد با چنین لباسی نمی تواند به عبادت خداوند پردازد. همچنین لباس باید تمیز و پاک باشد. می دانیم پاک بودن غیر از تمیز بودن است. پاک بودن لباس به معنای این است که نجس یا متنجس نباشد. لباس باید حافظ عفت و پاکدامنی باشد و از لباس هایی که مخصوص دشمنان اسلام است و شعار آنها تلقی می شود، باید پرهیز کرد.

اگر بخواهیم سخن اسلام را درباره لباس خلاصه کنیم، می توانیم بگوییم اسلام، لباسی را می پسندد که از راه حلال به دست آمده باشد و پاک، تمیز، هماهنگ با روحیه و عقاید یک مسلمان و حافظ عفت و پاکدامنی او باشد.

کلبانگ حدیث

رنگ پوشی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ، وَكَفَّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ. (۱)

لباس سفید بپوشید؛ زیرا لباس سفید نیکوتر و پاکیزه تر است. مردگان خود را در پارچه سفید کفن کنید.

همچنین فرمود:

مَنْ أَحَبَّ ثِيَابَكُمْ إِلَى اللَّهِ الْبَيَاضُ فَصَلُّوا فِيهَا وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ. (۲)

از محبوب ترین جامه های شما نزد خدا، جامه سفید است. پس با جامه سفید نماز بخوانید و مردگان خود را در پارچه سفید دفن کنید.

جنس پارچه

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْكَتَانُ مِنْ لِبَاسِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ! (۳)

کتان از جمله لباس های پیامبران است و آن گوشت را می رویاند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تَلْبَسُ الصُّوفَ وَالشَّعْرَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ. (۴)

لباس پشمین و موین نپوش مگر برای علت و دلیلی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

الْبَسُوا الثِّيَابَ مِنَ الْقُطْنِ فَإِنَّهُ لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِبَاسُنَا... (۵)

لباس پنبه ای بپوشید؛ زیرا آن لباس رسول خدا و لباس ماست... .

لباس و پاکیزگی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ. (۶)

- ١- الكافي، ج ٦، ص ٤٤٥، باب لباس اليباض و القطن، ح ١.
- ٢- ميزان الحكمه، ج ١١، ص ٥٢٨٤، ح ١٨٠٦٣.
- ٣- الكافي، ج ٦، ص ٤٤٩، باب الكتان، ح ١.
- ٤- الكافي، ج ٦، ص ٤٤٩، باب لبس الصوف، ح ١.
- ٥- الكافي، ج ٦، ص ٤٤٩، باب لبس الصوف، ح ٢.
- ٦- الكافي، ج ٦، ص ٤٤٩، باب اللباس، ح ٣.

هر کس لباسی گرفت، پس آن را پاکیزه نگه دارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره لباس تمیز فرمود:

النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ... (۱).

لباس پاکیزه هم و غم را از بین می برد.

معیار کلی لباس

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْبِسْ مَا لَا تُشْتَهَرُ بِهِ وَلَا يُزْرَى بِكَ. (۲)

لباسی بپوش که نه به آن شهرت پیدا کنی و نه باعث خفت تو شود.

لباس شهرت

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ شُهْرَةَ اللَّبَاسِ. (۳)

خداوند تبارک و تعالی، لباس شهرت را بد می شمرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله همچنین آورده اند:

نُهِيَ عَنِ لُبْسَتَيْنِ: الْمَشْهُورَةِ فِي حُسْنِهَا وَالْمَشْهُورَةِ فِي قُبْحِهَا. (۴)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن دو نوع لباس نهی فرمود: لباسی که به زیبایی شهره (انگشت نما) باشد و لباسی که به زشتی شهره باشد.

تأثیر عنصر زمان در نوع پوشش

سفیان ثوری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما روایت می کنید که علی بن ابی طالب علیه السلام جامه خشن می پوشید، در حالی که

- ٢- ميزان الحكمه، ج ١١، ص ٥٢٨٦، ح ١٨٠٨٠.
- ٣- الكافي، ج ٦، ص ٤٤٤، باب كراهيه الشهره، ح ١.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ١١، ص ٥٢٨٦، ح ١٨٠٧٧.

خود جامه قوهی (۱) و مروی می پوشید؟ آن حضرت فرمود:

وای بر تو! علی بن ابی طالب در روزگار سختی و تنگ دستی به سر می برد. هرگاه در زمانه گشایش حاصل شود، نیکان روزگار به بهره مند شدن از آن گشایش سزاوارترند. (۲)

لباس های ممنوع

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَ الذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَ أَجَلَ لِانَاثِهِمْ. (۳)

پوشیدن حریر و طلا بر مردان امتم حرام و برای زنانشان حلال گشته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الْحَرِيرَ وَ الدِّيَابَجَ إِلَّا فِي الْحَرْبِ. (۴)

مرد به جز در جنگ نباید لباس حریر و دیبا بپوشد.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيْقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ. (۵)

بر شما باد پوشیدن لباس های ضخیم؛ زیرا کسی که جامه اش نازک باشد، دینش نازک شود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يُبَاهِي بِهِ لِيَرَاهُ النَّاسُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَهُ. (۶)

هر کس لباسی فاخر بپوشد که مردم به او نگاه کنند، خداوند به وی ننگرد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون آورد.

۱- جامه قوهی، جامه ای که در قهستان کرمان می بافتند.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۰۸۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۱۰۷.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۱۰۸.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۱۰۹.

٦- ميزان الحكمه، ج ١١، ص ٥٢٨٩، ح ١٨١١١.

در بعضی از روایات سفارش شده است که انسان در حال نماز از لباس های عکس دار استفاده نکند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُصَلِّيَ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ فِيهِ تَمَاثِيلٌ. (۱)

کراهت دارد که انسان نماز بگذارد، در حالی که لباس عکس دار بر تن دارد.

لباس های معنوی

علی علیه السلام فرمود:

الصَّدَقُ لِبَاسِ الدِّينِ. (۲)

راستی، لباس دین است.

مَنْ تَذَلَّلَ لِأَنْبَاءِ الدُّنْيَا، تَعَرَى مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى. (۳)

کسی که برای اهل دنیا خضوع و خشوع کند، از لباس تقوا عریان شده است.

الْوَرَعُ أَفْضَلُ لِبَاسٍ. (۴) پارسایی برترین لباس است.

مَنْ تَعَرَى عَنْ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَيْزِرْ بِشَيْءٍ مِنْ أَسْبَابِ الدُّنْيَا (۵)

کسی که از لباس تقوا و پارسایی عریان شود، به هیچ چیز از وسیله های دنیا پوشیده نمی شود.

الصَّبْرُ أَقْوَى لِبَاسٍ. (۶) شکیبایی قوی ترین لباس است.

لَا لِبَاسَ أَجْمَلُ مِنَ السَّلَامَةِ. (۷) هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۰۱، باب اللباس الذی تکره الصلاه فیه، ح ۱۷.

۲- غرر الحکم، ح ۴۳۰۷.

۳- غرر الحکم، ح ۵۶۵۶.

۴- غرر الحکم، ح ۵۸۹۵.

۵- غرر الحکم، ح ۵۹۰۰.

۶- غرر الحکم، ح ۶۲۲۰.

أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ (الدُّنْيَا) الْحَيَاءُ. (۱)

بهترین لباس های دین (دنیا)، لباس حیا و شرم است.

نمونه های رفتاری

۱. امام صادق علیه السلام و لباس زیبا

سفیان ثوری از مسجد الحرام می گذشت، امام صادق علیه السلام را دید که لباس های قیمتی و زیبایی پوشیده است. گفت: به خدا قسم، می روم و او را سرزنش می کنم. نزدیک حضرت رفت و گفت: یابن رسول الله! نه رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین لباسی پوشید و نه علی علیه السلام و نه هیچ یک از پدران تو. امام به او فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانه ای بخیل و سخت گیر به سر می برد و به تناسب بخل و سخت گیری آن زندگی می کرد، ولی بعد از آن دنیا (گویی) سر مشک های خود را شل کرد (و فراوانی نعمت شد). پس سزاوارترین مردم دنیا به بهره بری از نعمت های آن نیکانند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی های پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟

ما سزاوارترین کس به بهره بردن از نعمت های خدادادی آن هستیم، ولی، ای ثوری! جامه ای که بر تن می بینی به خاطر مردم پوشیده ام.

آن گاه دست سفیان را گرفت و او را به طرف خود کشید و لباس رویی را بالا زد و جامه درشتی را که زیر آن پوشیده بود و با بدن آن

حضرت تماس مستقیم داشت، بیرون آورد و فرمود: این را برای خودم می پوشم و آنچه را دیدی، برای مردم. حضرت سپس جامه سفیان را که زبر و درشت بود، کنار زد و زیر آن لباس نرم و لطیفی بود. فرمود: تو این لباس رویی را برای (فریب) مردم پوشیده ای و این (زیری) را برای خوشحال کردن نفست. (۱)

۲. آشکار کردن نعمت های الهی

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النُّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ.

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و (همچنین) دوست دارد آثار نعمت را در بنده خود ببیند.

بر این اساس، امام صادق علیه السلام به عبید بن زیاد می فرماید:

آشکار ساختن نعمت در نزد خدا محبوب تر از نگهداری آن در گنجی لباس است. پس زنهار که جز در نیکوترین نوع لباس در میان مردم ظاهر نشوی.

راوی می گوید: «از آن پس عبید تا زمانی که زنده بود جز در نیکوترین نوع لباس دیده نشد». (۲)

۳. تأثیر زمان در لباس و پوشاک

حمّاد بن عثمان می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به حضرت گفت: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، خدا شما را اصلاح کند. (خدا شما را به صلاح بدارد) شما فرمودید که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن و لباس چهار درهمی (ارزان) می پوشید، ولی می بینیم شما لباس های خوب

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۹۱، ح ۱۸۰۹۲؛ کافی، ج ۶، ص ۴۴۱، باب اللباس، ح ۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۲۸۹، ح ۱۸۰۸۲.

می پوشید و این شباهتی به آن ندارد؟ حضرت فرمود:

علی بن ابی طالب علیه السلام آن طور لباس می پوشید و در آن زمان عیب به شمار نمی رفت و اگر حالا کسی مثل زمان امیرمؤمنان علی علیه السلام لباس بپوشد، لباس شهرت می شود. پس بهترین لباس هر زمانه ای لباس و پوشاک همان زمانه است. البته به جز قائم ما (حضرت حجت علیه السلام) زمانی که قیام کند، لباس امیرمؤمنان علی علیه السلام را می پوشد و به روش و سیره آن حضرت عمل می کند. (۱)

آموزه ها

۱. مراتب لباس و پوشاک

انسان در یک دیدگاه از دو بعد جسم و جان و روح بهره مند است. هر دو مرحله وجودی انسان نیازمند لباس و پوشش است و حضرت حق تبارک و تعالی، مواد اولیه این دو نوع لباس را در اختیار آدمی قرار داده است: «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا». (اعراف: ۲۶)

انسان برای پوشاندن و زینت بخشیدن به جسم خود از انواع لباس ها استفاده می کند. روح و روان آدمی نیز باید ملبس به لباس های زیبای معنوی شود. ایمان، صبر و شکیبایی، حیا و غیرت همانند لباس هایی است که به روح آدمی زیبایی و رنگ خدایی می دهند. از دیدگاه قرآن و روایات، داشتن لباس های معنوی از داشتن لباس های فاخر دنیوی مهم تر است. قرآن کریم فرمود:

لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ. (اعراف: ۲۶)

لباس پارسایی بهتر و نیکوتر است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید:

کسی که لباس پارسایی نداشته باشد و از این لباس به درآید، هیچ چیزی از اسباب دنیا نمی تواند عریانی و زشتی انسان را بپوشاند. (۱)

۲. مایه توجه و تذکر یاد خدا

قرآن مجید هنگامی که از پوشاک و لباس سخن می گوید، به همه جنبه های آن توجه می کند. به ویژه انسان را متوجه خدا می کند و امیدوار است انسان با دقت در آیات و نشانه های الهی به سوی حضرت حق توجه کند. این یک درس مهم است که همیشه باید متوجه حضرت حق تبارک و تعالی بود.

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. (اعراف: ۲۶)

این از نشانه های خداست، باشد که متذکر شوند.

۳. انسان، موجود شریف

از نظر اسلام، انسان مسلمان از چنان شرافتی بهره مند است، که پس از مرگ هم باید او را محترم شمرد. بر همین اساس فرمود: مردگان خود را در بهترین جامه که جامه سفید است، بپوشانید و به خاک بسپارید.

۴. توجه به پوشاک و شخصیت آدمی

اسلام در انتخاب پوشاک به مسلمانان و انسان ها سفارش می کند که به دو بعد مهم آن توجه کنند. بعد اول مربوط به اصل پوشاک است. پوشاک باید از جنس و رنگی باشد که به سلامت و پاکی نزدیک تر باشد. انسان باید تلاش کند لباس را همیشه پاکیزه نگه دارد و لباس پاکیزه بپوشد؛ زیرا چنین پوشاکی در روح و روان آدمی تأثیر خوبی دارد و غم و اندوه را از آدمی دور می کند. جنس لباس اگر طبیعی باشد، مناسب تر

۱- مَنْ تَعَرَى عَنِ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَبِرْ بِشَيْءٍ مِنْ أَشْبَابِ الدُّنْيَا. غرر الحکم، ح ۵۹۰۰.

است. در روایات به لباسی که از پنبه تهیه شده است، سفارش و در کنار آن، رنگ سفید پیشنهاد شده است.

بعد دوم لباس، بعدی است که به شخصیت آدمی مربوط می شود. کیفیت لباس و الگوی لباس باید به گونه ای باشد که شخصیت و کرامت انسانی حفظ شود و دو معیار کلی برای آن مطرح شده است:

۱. مُد و کیفیت لباس به گونه ای نباشد که انسان انگشت نما شود. (لباس شهرت)

۲. مُد و کیفیت لباس به گونه ای نباشد که سبب سبکی و کوچکی انسان گردد.

۵. حق لباس

در مورد لباس باید به دو نکته توجه کرد:

الف) استفاده در جای خود: می دانیم برای موقعیت ها و کارهای مختلف، لباس های متفاوتی طراحی شده و می شود. مثلاً لباس بیرون از خانه، لباس داخل خانه، لباس خواب و لباس کار. جابه جا کردن این لباس ها می تواند مصداق اسراف باشد. اگر شخصی به جای لباس کار، از لباس بیرون خانه که معمولاً گران قیمت تر و با کیفیت متفاوت تر است، استفاده کند، مصداق اسراف به شمار می رود.

ب) رسیدگی به لباس: رسیدگی به لباس و رعایت پاکیزگی را می توان از حقوق پوشاک برشمرد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ. (۱)

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب اللباس، ح ۳.

هر کس لباسی دارد، باید آن را پاکیزه نگه دارد.

۶. احکام لباس نماز گزار

لباس نماز گزار شش شرط دارد:

اول _ پاک باشد.

دوم _ مباح باشد. (۱)

سوم _ از اجزای مردار نباشد.

چهارم _ از حیوان حرام گوشت نباشد. (۲)

پنجم و ششم _ اگر نماز گزار مرد است، لباس او از ابریشم خالص و طلا باف نباشد. (۳)

منابع دیگر

۱. اکبری، بهمن، اسلام و مصرف، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۷۰.۲. چیت ساز، محمدرضا، تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۷۹.

۳. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲.

۴. شریعت پناهی، حسام الدین، اروپایی ها و لباس ایرانیان، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲.

۱- لباس نماز گزار باید مباح باشد. کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر به عمد، در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غضبی است، نماز بخواند، باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غضبی بخواند. توضیح

المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۸۱۵

۲- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۷۹۸.

۳- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۷۹۸.

۵. شهشهبانی، سهیلا، تاریخچه پوشش سر در ایران، تهران، مدبر، ۱۳۷۴.
۶. شیرخانی، منیژه، پوشش و زن ایرانی، اصفهان، بی تا، ۱۳۸۰.
۷. صبور اردوباری، احمد، آیین بهزیستی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۸. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۹. _____، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
۱۰. هسن، جوزف، آرایش، مد و بهره کشی از زنان، مترجم: افشنگ مقصودی، تهران، گل آذین، ۱۳۸۱.

پیری و سالمندی

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ أَجَلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ. (۱)

احترام نهادن به مسلمان سالخورده، احترام به خداوند است.

«شَیْب» یا «هَرَم» که در فارسی به پیر، پیری، سالخورده و سالمند ترجمه می شود، بیانگر شخصی است که عمری را گذرانده باشد. اگر سن جوانی را حداکثر تا ۴۰ سالگی بدانیم، میان سالی تا ۶۰ سالگی خواهد بود و بالاتر از ۶۰ سالگی را می توان سن پیری و سالمندی دانست.

در روایات، قله اوج جوانی تا ۴۰ سالگی بیان شده است و بعد از آن، انگار آدمی از قله جوانی به سوی دامنه سالمندی و پیری سرازیر می شود. (۲) به هر حال، آدمی در زندگی طبیعی خود دوره های مختلفی را پشت سر می گذارد که می توان از دیدگاه های مختلف بررسی کرد. دوره سالمندی و پیری هم از این قاعده مستثنا نشده است؛ یعنی می توان آن را از دیدگاه زیست شناسی، پزشکی، روانی، اجتماعی، تربیتی و... بررسی کرد.

پیری از دیدگاه زیست شناسی و پزشکی

اشاره

دنیا و موجوداتی که می شناسیم، همه در حال تغییر و تحول هستند و همین تغییر و تحول، کهنگی و پیری را به دنبال دارد. یکی از سنت های

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۴.

۲- عن الصادق علیه السلام قال: إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ وَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ شَيْخٌ. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۲، ح ۹۴۱۱.

الهی در زندگی موجودات مادی، مسئله کهنگی و پیری است. پیری از نظر جسمی؛ یعنی از بین رفتن سلول ها و کاستی در کارآیی ارگان های موجود زنده که با ناتوانی همراه است.

پیری و کهن سالی پدیده ای است که نظر زیست شناسان و پزشکان را به خود جلب کرده است و درباره آن نظریه های متفاوتی دارند.

الف) نظریه «مک کئون»

الف) نظریه «مک کئون» (۱)

مک کئون در تعریف سالمندی می گوید:

پدیده سالمندی، تغییرات زیستی (بیولوژیک) است که در شیوه زندگی انسان در طول زمان به ظهور می رسد. تغییرات زیستی با کاهش توان زندگی و تطابق و قابلیت انطباق فرد با تغییر شرایط و اوضاع ناگهانی و همچنین با ناتوانی در به وجود آوردن توازن و تعادل دوباره همراه است و دگرگونی هایی را در ترکیب و ساخت و نحوه عمل ارگان های مختلف موجود زنده به وجود می آورد. (۲)

ب) نظریه استرهلر

ب) نظریه استرهلر (۳)

استرهلر در تعریف سالمندی می نویسد:

سالمندی، دگرگونی های تدریجی در ترکیب و ساخت ارگانیزم است. این دگرگونی ها در اثر عوامل مختلفی به وجود می آید که در مجموع عوامل مؤثر، عامل زمان را باید بیش از هر عامل دیگری مورد توجه قرار داد. (۴)

تعیین حد و مرز برای جدا کردن دوران جوانی از دوران پیری اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود و هر کوششی در این زمینه دقیقاً

۱- Mc keown

۲- غلام علی شاملو، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ شرکت سهامی چهر، چاپ مشعل، چ ۱، ص ۱۱.

۳- strehler

۴- غلام علی شاملو، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ شرکت سهامی چهر، چاپ مشعل، چ ۱، ص ۱۱.

به برداشت کلی از جریان پیری ارتباط پیدا می کند. اگر سن پیری را از نظر سن زمانی در نظر بگیریم، شاید بتوان گفت که از حدود ۵۰ تا ۵۵ سالگی به بالا، مثلاً دوران پیری است.

تغییرهای آشکار در بدن انسان و از جمله در صورت از مواردی است که زودتر از هر عامل یا عوامل دیگری، شخص را متوجه تغییر جسمانی خود می کند. موها به تدریج به سفیدی می گراید. پوست صورت و بدن که مدت ها صاف و روشن بوده است، چروک می خورد و خشک و شل می شود. جثه شخص کوچک تر و قد کوتاه تر می شود. این جریان های بیولوژیک، نمایانگر این واقعیت است که آدمی به تدریج وارد مرحله دیگری از حیات می شود که مرحله «سالمندی» است. پس برای تطابق کامل با تغییرهایی که به وجود می آید و برای ادامه زندگی در شرایط جدید باید آماده شد. (۱)

از دیدگاه زیست شناسی و پزشکی، پرسش ها درباره جسم آدمی و عوارض آن خلاصه می شود در: پیری و کهن سالی چیست؟ عوامل ایجاد این پدیده کدام است؟ آیا می توان سن پیری و کهن سالی را تغییر داد؟ آیا می توان از پیری انسان جلوگیری کرد؟ بیماری های دوران پیری و کهن سالی و راه مبارزه و درمان آنها چیست؟

در روایات بیشتر به جنبه اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و روانی توجه شده است. البته مسائل مربوط به جسم و بهداشت و عوامل پیری زودرس نیز از دیدگاه روایات پنهان نمانده است.

۱- غلام علی شاملو، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ شرکت سهامی چهر، چاپ مشعل، چ ۱، صص ۱۴ و ۱۶.

پیری و سالمندی از دیدگاه تربیتی و اجتماعی در اسلام

پیری، مرحله ای از زندگی انسان و از نشانه های قدرت الهی است. خداوند حکیم در قرآن مجید می فرماید:

خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان بیافرید. آن گاه پس از ناتوانی نیرومند ساخت. سپس بعد از آن نیرومندی، ناتوانی و پیری داد. هر چه بخواهد، می آفریند و او دانای تواناست!

این آیه قرآن کریم، دلیلی بر حقانیت حضرت حق است. این فقر و نداری که در انسان وجود دارد، نشانه ای از وجود یک غنی مطلق است.

حضرت حق می فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ... (روم: ۵۴)

خدا همان کسی است که شما را آفرید، در حالی که ضعیف بودید. سپس بعد از این ناتوانی، قوت بخشید و بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد.

جایگاه پیر و سالمند در آیات و روایات چگونه تبیین شده است؟ وظیفه جامعه نسبت به افراد پیر و سالمند چیست؟ آیا حکومت درباره سالمندان وظیفه ای دارد؟

جایگاه سالمندان و پیران

انسان از دیدگاه اسلام موجودی محترم و با ارزش است. در بعضی تعبیرها، ارزش انسان مؤمن هم سنگ و هم تراز خانه کعبه یا بیشتر از آن بیان شده است. قرآن کریم در مورد پدر و مادر پیر می فرماید:

و پروردگارت فرمان داده است: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگواران به آنها بگو. (اسراء: ۲۳)

معصومین علیهم السلام هم برای انسان های سالمند ارزش و اعتبار خاصی قائل شده اند و هیچ گونه بی احترامی نسبت به سالمندان را روا نمی دانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود:

گرامی داشتن و احترام به مسلمان سالخورده، احترام به خداست. (۱)

احترام نهادن و گرامی داشتن انسان سالخورده امت من، احترام نهادن به من است. (۲)

پیری، حرص و آزمندی

افکار و امیال ممکن است ناخواسته به سراغ آدمی بیاید. در این میان، انسان عاقل کسی است که آنها را با میزان عقل و شرع بسنجد و چاره کند.

انسان با توجه به تجربه دوران جوانی و خردمندی دوران پیری، باید در سالخوردگی عاقلانه زندگی کند. به این معنا که به دنیا و مظاهر آن دل نبندد و با انجام کارهای خیر و خدمت به مردم، زندگی و سرای آخرت خود را آباد کند و از هر گونه حرص و آزمندی و دل بستگی به دنیا دوری گزیند. در روایات اشاره شده است که با پیر و سالخورده شدن انسان، دو چیز در وجود او جوان می گردد: آزمندی و آرزوهای طولانی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ. (۳)

آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو.

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ح ۹۹۲۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ح ۹۹۲۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۲۳.

پیری و سالخوردگی در ادبیات فارسی

شاعران و نویسندگان ایران زمین درباره پیر و پیری سخن ها گفته و هر یک از زاویه ای به پیر و پیری نگریسته اند. بسیاری از اشعار این شاعران در کتابی جداگانه به نام رؤیای جوانی و غم پیری جمع آوری شده است که به چند نمونه اشاره می شود.

انزوا

نفس بریده و بی دست و پا نبودم من

دچار مخمضه انزوا نبودم من

طنین هلله ام تا به اوج ها می رفت

چنین خموش، چنین بی صدا نبودم من

به هر کجا که دلم میل داشت، می رفتم

قسم به باد چنین مبتلا نبودم من

دقیقه های من از اضطراب خالی بود

دچار دغدغه لحظه ها نبودم من

در آسمان نگاهم نشاط می زد موج

کسی ترانه نمی خواند، تا نبودم من

کسل مزاجی پیری، مرا به خود آورد

و گرنه هیچ به یاد خدا نبودم من (۱)

موی سپید

موی سپید هست خردمند را نذیر

ای غافل از زمانه به یک موی پند گیر (۱)

ثروت جوانی

ناتوان را سزَد شکایت فقر

فقر جز ضعف و ناتوانی نیست

پیر هر چند مالدار و غنی است

هر گز لطف زندگانی نیست

در جوانی ز فقر شکوه مکن

ثروتی بهتر از جوانی نیست

گفتی مرا که موی سپید تو بر سرت

تاجی است با شکوه که شاهی به سر نداشت

موی سپید گرچه، چو تاجی است بر سرم

اما برای من به جز از دردسر نداشت

حرفی است نادرست که گفتند روزگار

بالا تر از سیاهی رنگ دگر نداشت (۲)

پیری و احکام

حضرت حق تبارک و تعالی، پیامبر آخرین و کامل ترین دین خود (اسلام) را با بیان دستورهای فردی و اجتماعی برای سعادت جامعه

۱- رؤیای جوانی و غم پیری، گردآورنده: اصغر میرخدیوی، ص ۶۴، شعر از کمال الدین اسماعیل اصفهانی.

۲- رؤیای جوانی و غم پیری، گردآورنده: اصغر میرخدیوی، ص ۱۹۳، شعر از محمدحسین شهریار.

بشری فرستاده است. در این دستورها، صلاح فرد و جامعه و قدرت و طاقت آدمی لحاظ شده است. بر همین اساس، در کتاب های اصولی و فقهی می گویند: خداوند هیچ گاه تکلیف مالایطاق نمی کند. یعنی حضرت حق هیچ گاه از انسان کاری را نمی طلبد که فراتر از طاقت آدمی باشد.

انسان تا به سن تکلیف نرسد، از او چیزی نمی طلبند، ولی با رسیدن به سن تکلیف، از او می خواهند کارهایی مثل نماز، روزه و... را انجام دهد. آدمی وقتی به سن کهولت و پیری می رسد، حضرت حق در بعضی تکالیف که برای انسان سالخورده، مشقت آور است و شاید به سلامتی جسم او صدمه وارد سازد، رخصت و تخفیف قائل شده است. مثلاً انسانی که به سبب کهولت و پیری نتواند روزه بگیرد، از روزه گرفتن معاف می شود.

در مورد پوشش زنان نیز هنگامی که به سن کهولت و پیری می رسند، برای آسودگی آنان، مقداری در پوشش تخفیف قائل شده است. در قرآن کریم می خوانیم:

و بر زنان از کارافزاده ای که (دیگر) امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند (به شرطی که) زینتی را آشکار نکنند. البته عفت ورزیدن برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست. (نور: ۶۰)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه می خوانیم که فرمود:

منظور از اینکه پوشش خود را کنار نهند گناهی نیست، چادر و روسری است.

راوی می گوید: از امام پرسیدم در برابر هر کس باشد؟ حضرت فرمود:

در برابر هر کس باشد، ولی خودآرایی و زینت نکند. (۱)

کلبانگ حدیث

جایگاه پیری

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَقَارُ الشَّيْبِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَضَارِهِ الشَّبَابِ (۲)

وقار پیری، نزد من دوست داشتنی تر از خرمی جوانی است.

وَقَارُ الشَّيْبِ نُورٌ وَ زِينَةٌ. (۳) وقار پیری، روشنایی و زیور است.

ثَمَرُهُ طَوْلُ الْحَيَاةِ السَّقَمِ وَالْهَرَمِ. (۴) حاصل زندگی دراز، بیماری و پیری است.

موی سفید و پیری

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْمَشَيْبُ رَسُولُ الْمَوْتِ. (۵) موی سپید، پیک مرگ است.

إِذَا ابْيَضَّ أَسْوَدُكَ مَاتَ أَطْيَبُكَ. (۶)

هرگاه (موی) سیاه تو سپید شود، خوش ترین (دوران عمر) تو از بین برود.

كفَى بِالشَّيْبِ نَذِيرًا. (۷)

موی سفید برای هشداردهنده بودن کافی است (موی سپید بهترین هشداردهنده است).

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۳؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۲۲، باب القواعد من النساء، ج ۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۶۵۸، ح ۲۱۲۲۰.

- ٥- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩١٨، ح ٩٩١٢.
- ٦- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩١٨، ح ٩٩١٤.
- ٧- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩١٨، ح ٩٩١٥.

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَسْرَعَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الشَّيْبِ إِلَى الْمُؤْمِنِ، وَأَنَّهُ وَقَارٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا، وَ نُورٌ سَاطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِهِ وَقَّرَ اللَّهُ تَعَالَى خَلِيلَهُ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَا هَذَا يَا رَبُّ؟ قَالَ لَهُ: هَذَا وَقَارٌ فَقَالَ: يَا رَبُّ؟ زِدْنِي وَقَارًا. (۱)

چیزی را ندیدم که به سوی چیزی شتابنده تر از سپیدی موی، به سوی مؤمن باشد. موی سپید در دنیا برای مؤمن وقار است و در روز قیامت، نوری درخشان. خدای تعالی با موی سپید به خلیل خود ابراهیم وقار بخشید. پس ابراهیم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! این چیست؟ خداوند به او فرمود: این وقار است، ابراهیم گفت: پروردگارا بر وقار من بیفزای.

احترام به پیران

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ. (۲)

احترام نهادن به مسلمان سالخورده، احترام به خداوند است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَظُّمُوا كِبَارَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ. (۳)

بزرگ سالان خود را احترام کنید و صله ارحام به جای آورید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كِبِيرَنَا وَ يَرْحَمِ صَغِيرَنَا. (۴)

از ما نیست کسی که به بزرگ سالان ما حرمت ننهد و با خردسالانمان مهربان نباشد.

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۵.

۴- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۶.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ مِنْ إِجْلَالِي تَوْقِيرُ الشَّيْخِ مِنْ أُمَّتِي. (۱)

احترام نهادن به سالخورده امت من، احترام نهادن به من است.

پیری و حرص و آرز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشَبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحَرَصُ وَالْأَمَلُ. (۲)

آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو.

در جای دیگر می فرماید: آدمی زاد پیر می شود و دو چیز در وجود او جوان می گردد: آزمندی به مال و ثروت و آزمندی به زندگی. (۳)

عوامل پیری از دیدگاه روایات

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْهَمُّ نَضْفُ الْهَرَمِ. (۴)

اندوه، نیمی از پیری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَرْبَعَةٌ تُهْرِمُ قَبْلَ أَوَانِ الْهَرَمِ: أَكْلُ الْقَدِيدِ، وَالْقَعُودُ عَلَى النَّدَاوَةِ، وَالصُّعُودُ فِي الدَّرَجِ، وَ مُجَامَعَةُ الْعَجُوزِ. (۵)

چهار چیز است که پیری زودرس می آورد: خوردن گوشت، نشستن روی زمین نمناک، بالا رفتن از پلکان و نزدیکی کردن با پیرزنان.

خداوند در قیامت به سه نفر توجه نمی کند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

- ٢- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٦٥٨، ح ٢١٢٢٣.
- ٣- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٦٥٨، ح ٢١٢٢٤.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٦٥٨، ح ٢١٢٢٥.
- ٥- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٦٦٥٨، ح ٢١٢٣٠.

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخُ زَانَ وَ مَلِكٌ جَبَّارٌ وَ مُقَلُّ مُخْتَالٌ. (۱)

خداوند روز قیامت به سه نفر توجه نمی کند و آنها را پاک نمی کند و برای آنها عذابی دردناک است: پیرمرد زناکار، رهبر ستم کار و فقیر خودبین.

نمونه های رفتاری

۱. جوان و پیرمرد

مردی از بنی اسرائیل از داشتن نعمت فرزند محروم بود. او در حسرت داشتن فرزند می سوخت و آرزو داشت که خداوند به او فرزندی عطا کند. خداوند مهربان به او توجه کرد و پسری به او بخشید. به او گفته شد این فرزند تو در شب عروسی اش از دنیا خواهد رفت.

پدر همواره نگران بود. بچه روز به روز بزرگ می شد تا به سن ازدواج رسید. پدر برای تنها پسر خود مراسم عروسی بر پا کرد، ولی نگران و مضطرب بود. آیا آن خبر که به او داده اند راست است یا تنها خیال و وهم بوده است.

جشن عروسی با شکوه خاصی برگزار شد و میهمانان همه پذیرایی شدند. داماد در میان میهمانان قدم می زد. ناگاه چشمش به پیرمرد کهن سال ناتوانی افتاد که در گوشه ای ایستاده بود. داماد جوان جلو رفت. با پیرمرد به خوب رویی روبه رو شد و به او مهربانی کرد. سپس با غذاهای خوب از او پذیرایی کرد. پیرمرد با دیدن ادب و مهمان نوازی این جوان، در حق او چنین دعا کرد: ای جوان، تو به من گرسنه حیات

دوباره دادی و مرا زنده کردی، خدا تو را زنده نگه دارد.

میهمانی تمام شد. پدر، نگران فرزند جوان خود بود. آیا واقعا مرگ جوانش فرا می رسد یا همه اینها خواب و خیالی بیش نیست. از مرگ خبری نشد. پدر خوشحال بود، ولی نمی دانست چه شد که آن مرگ موعود به سراغ فرزندش نیامد. در خواب، شخصی به سراغ پدر آمد و به او گفت: برو از پسرت پرس که چه کاری کرده است؟ پدر پس از بیدار شدن از پسر پرسید: پسرجان! تو در شب عروسی چه کار خیری انجام دادی؟ پسر گفت: هیچ. فقط پیرمردی را دیدم که کناری ایستاده است. با احترام از او پذیرایی کردم. کار دیگری به خاطر ندارم.

فردای آن شب، پدر دوباره آن شخص را در خواب دید. او به پدر آن جوان گفت: خداوند فرزند تو را فقط به خاطر همان کارش، برای تو زنده نگه داشت. (۱)

۲. از عذاب کردنش شرم می کنم

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

روز قیامت پیرمردی را احضار می کنند و نامه اعمالش را به او نشان می دهند، او در نامه اعمالش کارهای زشت می بیند. می فهمد که باید داخل دوزخ شود. رو به پروردگارش می کند و می گوید: ای پروردگار من! آیا به من فرمان می دهی که داخل آتش روم؟ خداوند جبار که جبران کننده همه نقص ها و کمبودهاست، خطاب می کند:

ای پیرمرد! من از عذاب کردن تو شرم می کنم. تو گاهی در دنیا برای من نماز گزاردی. سپس به فرشتگانش خطاب می کند: این بنده مرا به

۱- این داستان بر اساس روایتی در کافی، ج ۴ ص ۷، باب ان الصدقه تدفع البلاء، ج ۱۰ نوشته شد.

بهشت برید. (۱)

۳. شَكَرَ اللهُ لَكَ يَا شَيْخُ

انس بن حارث کاهلی که از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همراهان ایشان در جنگ بدر و حنین بود، در روز عاشورا از امام حسین علیه السلام اجازه رفتن به میدان خواست. امام به او اجازه داد. او نیز با عمامه، کمرش را بست. ابروانش را که بر اثر پیری روی چشمش افتاده بود، با دستمالی بالا آورد و بست تا مانع دیدن او نگردد. وقتی امام حسین علیه السلام او را با این حال دید، بی اختیار منقلب شد و در حالی که قطره های اشک از چشم هایش سرازیر بود، فرمود:

شَكَرَ اللهُ لَكَ يَا شَيْخُ.

خداوند عمل تو را تقدیر و قبول کند ای پیر.

این پیر دلیر در میدان چنان جنگید که پس از کشتن هجده نفر از دشمنان، به شهادت رسید. (۲)

۴. آخرین شهید کربلا

سُوَیْدُ بن عَمْرُو، از یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به میدان تاخت و با دشمن جنگید تا بر اثر ضربه های زیاد دشمن، با صورت بر زمین افتاد. با توجه به اینکه در سن پیری بود، دشمن خیال کرد کشته شده است.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، او که تازه به هوش آمده بود، دریافت امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است. با آن حال برخاست و

۱- این داستان بر اساس روایتی در وسائل الشیعه ج ۴، ص ۴۰، ح ۴۴۵۸ نوشته شد.

۲- محمد محمدی اشتهاردی، داستان ها و پندها، ج ۶، ص ۵۹، به نقل از: مناقب ابن شهر آشوب.

با خنجرى كه داشت، به دشمن حمله كرد و همچنان جنگيد تا به شهادت رسيد. [\(۱\)](#) به اين ترتيب، او آخرين نفرى بود كه در روز عاشورا شربت شهادت نوشيد.

آموزه ها

۱. احترام به پير مسلمان

احترام به سالمند و كهن سال از آموزه هاى اسلام است. پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و ائمه اطهار عليهم السلام در سخنان گهربار خود با تعيين جايگاه سالمندان و پيران، جامعه انساني را متوجه حقوق سالمندان كرده اند. براى نمونه، حضرت اميرمؤمنان على عليه السلام، پيرمرد مسيحي را ديد كه فقر و ندارى با پيرى و كورى دست به دست هم داده بودند و او به ناچار به گدايى روى آورده و کنار كوچه اى نشسته بود.

حضرت على عليه السلام از گذشته مرد مسيحي پرسيد. به حضرت گزارش دادند كه تا قدرت و جوانى داشت، كار كرده و وقتى به سن پيرى رسيده و نابيناى به سراغش آمده، چاره اى جز گدايى برايش باقى نمانده است.

حضرت اميرمؤمنان على عليه السلام ناراحت شد و فرمود:

عجب! تا وقتى كه توانايى داشت از او كار كشيديد و اکنون او را به حال خود گذاشته اى؟ سوابق اين مرد حكايت مى كند در مدتى كه توانايى داشته، كار كرده و خدمت انجام داده است. بنا بر اين، بر عهده حكومت و اجتماع است كه تا زنده است، او را تكفل كند. برويد از بيت المال به او مستمرى بدهيد. [\(۲\)](#)

۱- محمد محمدى اشتهاردى، داستان ها و پندها، ج ۶، ص ۵۹، به نقل از: مقتل الحسين عبدالرزاق مكرم، ص ۳۰۷.

۲- داستان راستان، ج ۲، ص ۱۱۹.

کهن سالی که از گناه دوری می‌گزیند و مسلمان است، از احترام ویژه‌ای برخوردار است. بر همین اساس، پیری که اهل گناه و فسق و فجور باشد، شایسته آن احترام نیست.

اگر در روایات گفته شده احترام به پیر و سالمند در ردیف احترام به خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، باید دانست پیر و کهن سال از امت پیامبر اسلام و مسلمان از چنین احترامی بهره‌مند است:

مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ. (۱) مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُؤْمِنِ. (۲)

البته باید دانست اصل رعایت احترام به انسان کهن سال از هر دین و مسلکی از نظر اسلام محفوظ است.

۲. پدر و مادر پیر و کهن سال

خانه سالمندان، مکانی است که در آن انسان‌های پیر و کهن سال نگه‌داری می‌شوند. حکومت وظیفه دارد از افراد سالمند و پیر نگه‌داری کند و لازمه چنین کاری ساختن خانه سالمندان است. در مورد آن دسته از سالمندان و پیرانی که از نعمت فرزند برخوردار هستند، باید گفت وظیفه فرزندان است که پدر و مادر را در پناه خود بگیرند و از آنها به خوبی و با احترام نگه‌داری کنند.

بعضی از آیات قرآن کریم، ما را به اهمیت این موضوع رهنمون می‌سازند. قرآن کریم می‌فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۲۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۹، ح ۱۵۷۵۰.

الْكِبْرَ أَحْيَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقْلُ لَهُمَا أُمَّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا. (اسراء: ۲۳ و ۲۴)

و پروردگار تو مقرر کرد جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخورده‌گی رسیدند به آنها حتی «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی * و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند.

۳. وقار پیری

همت طلب از باطن پیران سحرخیز

زیرا که یکی را ز دو عالم طلیدند

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وَقَارُ الشَّيْبِ نُورٌ وَزِينَةٌ. (۱)

وقار پیر و کهن سال، نور و زیور است.

در تعبیر حضرت، واژه «زینت» به کار رفته است. وقار در درجه اول، زیور انسان پیر است و سپس زیور جامعه. تعبیر دوم حضرت، نور است. نور؛ یعنی چیزی که خودش روشن است و مایه روشنی دیگران می شود. پیر باوقار منبع نوری است در دل جامعه که زمینه بیداری و معرفت افراد جامعه را فراهم می سازد.

۴. جسم پیر می شود، ولی روح، نه

جسم آدمی رو به کهولت و پیری می رود، ولی در روح آدمی، کهولت

و پیری به معنایی که در جسم آدم ملاحظه می شود، دیده نمی شود. ویژگی های روحی می تواند در کنار پیری جسم، حتی جوان تر باقی بمانند.

در روایت خواندیم:

يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشْبُّ مِنْهُ اثْنَانِ: الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ. (۱)

آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو.

۵. نعمت موی سپید

هر چیزی که یاد مرگ، آخرت و خدا را در دل انسان زنده کند، ارزشمند است، حتی اگر این یادآوری به وسیله یک موی سپید باشد.

موی سپید هست خردمند را نذیر

ای غافل از زمانه به یک موی پند گیر

حضرت علی علیه السلام فرمود:

كَفَى بِالشَّيْبِ نَذِيرًا. (۲)

موی سفید برای هشداردهنده بودن کافی است.

۶. راه خداشناسی

اندیشیدن به مراحل زندگی انسان می تواند راه خوبی برای خداشناسی باشد. افرادی که توفیق پیدا می کنند تا ۴۰ سالگی را دریابند، شایسته است در زندگی خود تأمل و تدبیر جدی داشته باشند تا بهتر با خدا آشنا شوند. قرآن کریم می فرماید:

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱۸، ح ۹۹۱۵.

هُيَوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَکُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلِ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (غافر: ۶۷)

او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید. سپس از نطفه ای، آن گاه از علقه ای و بعد شما را (به صورت) کودکی برمی آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید. از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا (بالاخره) به مدتی که مقرر است، برسید و امید که در اندیشه فرو روید.

در این آیه به مراحل هفت گانه ای اشاره می شود که آدمی می پیماید. مرحله اول، اشاره به ماده ابتدایی خلقت آدمی دارد که از همین کره خاکی است. مرحله دوم، نطفه بودن آدمی است. مرحله سوم علقه است که قطعه خون بسته شده است. مرحله چهارم، تولد و ورود به دنیای کودکی است و مرحله پنجم، رسیدن به مرحله شدت و قوت است که همان دوران جوانی انسان است. دوره ششم، مرحله پیری و سالمندی و مرحله هفتم، مرحله گذر از دنیای مادی و ورود به جهان برزخ و آخرت است.

«قابل توجه اینکه در چهار مرحله اول که مربوط به آفرینش از خاک و نطفه و علقه و تولد طفل است، تعبیر به خلقکم (شما را آفرید) شده است و هیچ نقشی برای خود انسان در آن قائل نیست. در سه مرحله بعد از تولد؛ یعنی مرحله رسیدن به نهایت قوت جسمانی و بعد از آن، پیری و بعد، پایان عمر، تعبیر «لِيَبْلُغُوا» (تا برسید) و «لِيَكُونُوا» (تا بوده باشید) آمده است که هم اشاره ای است به استقلال وجودی انسان بعد از تولد و هم احتمالاً اشاره ای است به این حقیقت که این دوران های سه گانه

ممکن است با حسن تدبیر یا سوء تدبیر خود انسان جلوتر یا عقب تر شود و گاه پیری زودرس یا مرگ زودرس، دامن انسان را بگیرد. این نشان می دهد که تعبیرات قرآن تا چه حد دقیق و حساب شده است.» (۱)

در آخر هم می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ امید است که در اندیشه فرو روید.

منابع دیگر

۱. احدی، حسن، جمهوری، فرهاد، روان شناسی رشد، نوجوانی، جوانی، میان سالی، پیری، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۷.
۲. بریان ل. میشارا. روبرت ج. رایدل؛ روان شناسی پیری، ترجمه: حمزه گنجی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.
۳. شاملو، غلام علی، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟، تهران، چهر، ۱۳۶۴.
۴. علیخانی، ویدا، پیری از دیدگاه های مختلف، تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.
۵. قائمی، علی، خانواده و مسائل سالمندان، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۶۶.
۶. میرخدیوی، اصغر، رؤیای جوانی و غم پیری، بی جا، اصغر خدیوی، ۱۳۷۱.

پیمان

اشاره

خداوند حکیم در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (مائده: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان های خود وفا کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. (۱)

کسی که پای بند به عهد و پیمان نیست، دین ندارد.

عهد و پیمان و قول و قرار، مفهوم آشنایی برای انسان است. همه معتقدند که وفای به عهد، ضروری و نشانه شرافت آدمی است و برعکس، شکستن آن، نادرست و نشانه پستی آدمی است.

بیشتر یا همه روابط انسان بر اساس نوعی عهد و پیمان تنظیم می شود. بعضی از این پیمان ها نانوشته و بعضی نوشته و مکتوبند. به هر حال، زندگی آدمی با عهد و پیمان، گره خورده است. گویی انسان با خود پیمان بسته که با عهد و پیمان زندگی کند. بهترین دلیل این مدعا، وجود عهد و پیمان های مختلف در زندگی اجتماعی انسان است. اولین واحد اجتماع که خانواده نام دارد، بر اساس عهد و پیمان مقدس الهی و انسانی آغاز می شود. پیچیده ترین روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بین المللی نیز بر اساس نوعی عهد و پیمان تنظیم می شوند.

عهد و پیمان در دنیای امروز مصداق های فراوان و گاه بسیار پیچیده ای دارد که در حوزه های تخصصی خود قابل بررسی است.

جایگاه وفای به عهد و پیمان در اسلام

«بحثی که امروز در میان کسانی که درباره مسائل حقوقی می اندیشند [زیاد مطرح است]، مسئله شرافت انسانی یا به تعبیری که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، «حیثیت انسانی» است. ادعا می کنند که انسان یک شرافت و حیثیت بالخصوص دارد که به موجب آن شرافت و حیثیت، یک احترامی دارد که غیر انسان از حیوان و نبات و جماد، چنین احترامی را ندارد. (بر این اساس) می گویند خون هر انسانی محترم است، [ولی] نمی گویند خون هر حیوانی محترم است... . اکنون نمی خواهیم روی این مسئله بحث کنیم چون دامنه درازی دارد.

هم بشرهای دین دار و هم بشرهای غیر دین دار، هر دو یک شرافتی را برای انسان ادعا می کنند که انسان را [دست کم] اشرف از حیوانات می دانند و (به همین دلیل) برای انسان حقوق و آزادی هایی قائلند... . بحث ما این مطلب است، حال که برای انسان چنین شرافتی قائل شده اند و برای حیوان ها قائل نشده اند ما از این اشخاص می پرسیم: شرافت انسان به چیست؟ آیا شرافت انسان به جان داشتن است؟ همه جاندارها جان دارند،... باید یک چیزی در انسان وجود داشته باشد که اسمش انسانیت است و در حیوان ها وجود ندارد. اگر کسی قائل شد که در انسان یک حقایقی وجود دارد مافوق حیوانی، آن وقت می تواند برای انسان یک شرافتی قائل شود که به موجب آن شرافت، خون انسان محترم می شود، ولی خون حیوان ها محترم نیست. آزادی انسان محترم می شود و آزادی جانداران دیگر محترم نیست.

منطق قرآن این است (که) می گوید یک انسان به صرف اینکه از نسل

بشر است، نمی تواند احترام بیشتری از حیوانات را ادعا کند. یک انسان به موجب آنکه انسان است و شرافت های ذاتی انسانی و کمالات مختص انسانی را دارد، می تواند محترم باشد. یکی از اموری که لازمه انسانیت انسان هاست مسئله محترم شمردن پیمان و قرارداد است. انسان، انسان است به اینکه به اختیار خودش پیمان ببندد و در حالی که برایش ممکن است خیانت بکند، روی پیمانش بایستد، [هر چند] به ضرر خودش باشد. البته نمی گویم، منحصر به اینهاست. اینها از نشانه های انسانیت است». (۱)

اهمیت عهد و پیمان در قرآن

قرآن کریم، وفای به عهد و پیمان را رکن نیکوکاری می داند.

از نظر قرآن، ارکان نیکوکاری عبارتند از: ایمان، انفاق و احسان به دیگران، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد و پیمان، صبر و شکیبایی. اگر این ویژگی ها در کسی جمع شد، می توان او را اهل صدق و تقوا دانست. (۲)

خداوند، بزرگ ترین و اولین وفا کننده به عهد و پیمان است. او وفاداری خود به عهد و پیمان را بدیهی می داند و بر همین اساس می پرسد: چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟

خداوند به مؤمنان، جهادگران و شهیدان چنین اطمینان می دهد:

خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به بهای اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. این به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده

۱- آشنایی با قرآن، ج ۳، صص ۱۴۹ - ۱۴۷.

۲- نک: بقره: ۱۷۷.

اوست. چه کسی از خدا به عهد و پیمان خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید، شادمان باشید و این همان کام یابی بزرگ است. (توبه: ۱۱۱)

وفا به عهد و پیمان از ارکان فرجام خوش و همچنین از ارکان ایمان و بهشتی شدن است. خداوند در سوره مؤمنون به صراحت می فرماید که مؤمنان رستگار شدند. سپس ویژگی های آنان را چنین برمی شمارد:

از بیهوده روی گردانند، زکات می پردازند، پاکدامنند، بر عهد و پیمان خویش وفادارند، بر نماز خویش مواظبت می کنند. اینان وارث بهشتند و در آن جاودانه می زیند. (مؤمنون: ۸ - ۱۱)

وفای به عهد و پیمان چنان مهم است که حضرت حق با کلماتی صریح و روشن به اهل ایمان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (مائده: ۱)

وفای به عهد و پیمان در سخنان معصومین علیهم السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ. (۱)

مسلمانان، به شروط خود وفا دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخن دیگر می فرماید:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. (۲)

کسی که پیمان دار نباشد، دین ندارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ.

خوش قولی از ایمان است. (۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۱۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۲۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۲۵.

فلسفه احترام به عهد و پیمان

«مهم ترین سرمایه یک جامعه، اعتماد متقابل افراد اجتماع نسبت به یکدیگر است. آنچه جامعه را همچون رشته های زنجیر به هم پیوند می دهد، اصل اعتماد متقابل است که پشتوانه فعالیت های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح وسیع [است].

عهد و پیمان و سوگند، تأکیدی است بر حفظ این هم بستگی و اعتماد متقابل. آن روز که عهد و پیمان ها شکسته شود، دیگر اثری از این سرمایه بزرگ اعتماد عمومی باقی نخواهد ماند و جامعه به ظاهر متشکل، به آحاد پراکنده بی قدرت تبدیل می شود. به همین دلیل، در آیات قرآن و احادیث اسلامی به وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها تأکید شده است و شکستن آن از گناهان کبیره محسوب می شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر به اهمیت این مسئله در اسلام و جاهلیت اشاره [می کند] و آن را مهم ترین و عمومی ترین مسئله می شمرد و تأکید می کند که حتی مشرکان نیز به این امر پای بند بوده اند؛ زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند. در دستور[های] جنگی اسلام، [رعایت] حتی امان دادن یک نفر از سربازان عادی به فرد یا افرادی از لشکر دشمن برای همه مسلمانان لازم است.

مورخان و مفسران می گویند از جمله اموری که در صدر اسلام سبب شد گروه های زیادی از اسلام، [این] آیین بزرگ الهی را پذیرا گردند، همین پای بند بودن [مسلمانان] به عهد و پیمان و مراعات سوگندهایشان

بود. این امر تا آنجا اهمیت دارد که در روایتی از سلمان فارسی می خوانیم:

تَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِنَقْضِ مَوَاقِفِهَا.

هلاکت این امت به خاطر پیمان شکنی هایشان خواهد بود.

یعنی همان گونه که وفای به عهد و پیمان موجب قدرت و شوکت و پیشرفت است، پیمان شکنی سبب ضعف و ناتوانی و نابودی است». (۱)

«لحن آیات قرآن دلالت می کند بر اینکه خوبی وفای به عهد و زشتی عهدشکنی از فطریات بشر است. علت این است که بشر در زندگی اش هرگز بی نیاز از عهد و وفای به عهد نیست. نه فرد انسان از آن بی نیاز است و نه مجتمع انسان. اگر در زندگی اجتماعی بشر که خاص بشر است، دقیق شویم، خواهیم دید تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می کنیم و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق آرامش می یابیم، بر اساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن عقدهای عمومی استوار است. پس ما نه از خود برای انسان های دیگر اجتماع مالک چیزی می شویم و نه از آن انسان ها برای خود مالک چیزی می شویم، مگر زمانی که عهدی (و پیمانی) به اجتماع بدهیم و عهدی از اجتماع بگیریم، هر چند که این عهد را با زبان جاری نکنیم.

چون زبان تنها در جایی دخالت پیدا می کند که بخواهیم عهد عملی خود را برای دیگران بیان کنیم، پس ما همین که دور هم جمع شده و

اجتماعی تشکیل دادیم، در حقیقت، عهدها و پیمان‌هایی بین افراد جامعه خود مبادله کرده ایم، هر چند به زبان نیاورده باشیم. اگر این مبادله نباشد، هرگز اجتماع تشکیل نمی‌شود و بعد از تشکیل هم اگر به خود اجازه دهیم یا به ملاک اینکه زورمندیم و کسی نمی‌تواند جلوگیر ما شود و یا به خاطر عذری که برای خود تراشیده ایم این پیمان‌های عملی را بشکنیم، اولین چیزی را که شکسته ایم، عدالت اجتماعی خودمان است که رکن جامعه ماست و پناهگاهی است که هر انسان از خطر اسارت و استخدام و استثمار به آن رکن رکن پناهنده می‌شود.

به همین جهت است که خدای سبحان درباره حفظ عهد و وفای به آن فرمود: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده هم شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است و هم شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی است. از نظر اسلام، وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است، برای اینکه عدالت اجتماعی، مهم‌تر و نقض آن، بلایی عمومی‌تر است.

به همین جهت، قرآن با صریح‌ترین بیان و روشن‌ترین سخن، از نقض دقیق‌ترین عهدها و بی‌اهمیت‌ترین آنها منع کرده است. (۱)

معنا و دسته بندی عهد و پیمان

واژگانی که می‌تواند معنای پیمان را بیان کنند، واژه‌هایی چون عقد، عهد و میثاق است. در کنار این واژه‌ها، واژه‌های شرط و شروط و ذمه به

گردن گرفتن می تواند مکمل باشد.

در قرآن کریم آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. (مائده: ۱)

باید توجه داشت که عقود، جمع عقد و در اصل به معنای جمع کردن اطراف یک چیز محکم است. به همین مناسبت، گره زدن دو سر طناب یا دو طناب را با هم عقد می گویند. سپس از این معنای حسی به مفهوم معنوی منتقل می شویم و به هرگونه عهد و پیمان، عقد گفته می شود. به تصریح جمعی از فقها و مفسران، عقد، مفهومی محدودتر از عهد دارد؛ زیرا عقد به پیمان هایی گفته می شود که استحکام کافی دارد، نه به هر پیمان. اگر در بعضی روایت ها و عبارت های مفسران، عقد و عهد به یک معنا آمده است، با آنچه گفتیم، منافات ندارد؛ زیرا منظور، تفسیر اجمالی این دو کلمه بود، نه بیان جزئیات آن.

با توجه به اینکه «العقود» به اصطلاح جمع محلی به الف و لام است و مفید عموم و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه بر وجوب وفا به تمام پیمان هایی دلالت می کند که میان افراد انسان با یکدیگر یا افراد انسان با خدا به طور محکم بسته می شود. به این ترتیب، تمام پیمان های الهی و انسانی و پیمان های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی و مانند آن را دربرمی گیرد و یک مفهوم کاملاً وسیع دارد که ناظر به تمام جنبه های زندگی انسان اعم از عقیده و عمل است؛ از پیمان های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان هایی که مردم بر سر مسائل مختلف زندگی با هم می بندند.

در تفسیر روح المعانی از راغب نقل شده که عقد با توجه به وضع

طرفین، سه نوع است:

— عقد میان خدا و بنده

— عقد و پیمان میان انسان و خودش

— عقد و پیمان میان انسان و دیگر افراد بشر

مفهوم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به قدری وسیع است که عهد و پیمان هایی را که نیز مسلمانان با غیرمسلمانان می بندند، شامل می شود.

این آیه از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی همیشه به آن استدلال می کنند و قاعده فقهی «أَصَالَةُ اللَّزُومِ فِي الْعُقُودِ» از آن استنباط می شود. هرگونه پیمان و معاهده ای درباره پدیده ها یا کارها میان دو نفر منعقد گردد، لازم الاجراست. این موضوع حتی انواع معاملات و شرکت ها و قراردادهایی را که در گذشته وجود نداشته یا بعدها در میان عقلا به وجود آید، شامل می شود.

استناد به این آیه به عنوان قاعده فقهی، دلیل نمی شود پیمان های الهی را که میان بندگان و خدا بسته شده یا پیمان مربوط به رهبری امت را که پیامبر از مردم گرفته است، شامل نشود.

لزوم وفا به پیمان های دوجانبه تا زمانی است که یک طرف آن را نقض نکرده باشد. اگر یک طرف نقض کند، طرف مقابل ملزم به وفاداری نیست و این از ماهیت عقد و پیمان گرفته می شود. (۱)

آثار پیمان شکنی

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۵. در ترجمه تفسیر المیزان ج ۹، ص ۲۴۶ بحثی به عنوان «گفتاری در معنای عهد و اقسام و احکام آن» آمده است.

پیمان شکنی، رفتار نامناسب اجتماعی است که در همه جوامع بشری به زشتی از آن یاد می شود. در اسلام هم از آن به زشتی یاد شده تا جایی که پیمان شکنی از صفات اصلی فاسقان است. قرآن کریم می فرماید:

(فاسقان) کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده است، می گسلند و در زمین به فساد می پردازند. آنان از زیان کارانند. (بقره: ۲۷)

پیمان شکنی در هر سطح و اندازه ای زشت و بد شمرده می شود، ولی اگر این پیمان شکنی به مرز شکستن پیمان های الهی برسد، بیشتر ناپسند است.

خداوند لطف و رحمت خود را از کسانی که به این مرحله می رسند (همانند یهود) برمی دارد. به تعبیر دقیق تر، چنین افرادی شایستگی خود را برای دریافت رحمت الهی از دست می دهند.

خداوند در آیات متعددی از این پیمان شکنان سخن گفته است، از جمله می فرماید:

کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست و خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به ایشان نمی نگردد و پاکشان نمی گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت. (آل عمران: ۷۷)

و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است، می گسلند و در زمین فساد می کنند، برایشان لعنت است و بدفرجامی آن سرای ایشان راست. (رعد: ۲۵)

ریشه پیمان شکنی ها گاهی به ناتوانی افراد برمی گردد. ممکن است افراد به خاطر ناتوانی، پیمان خود را بشکنند و آنچه را وعده داده بودند، زیر پا بگذارند. گاهی پیمان شکنی در بعضی حالت های روانی ریشه دارد،

مثل حالت ترس و وحشت. حتی ممکن است گاهی نادانی یا سبک شمردن و اهمیت ندادن به کارها علت پیمان شکنی شمرده شود. عامل دیگر پیمان شکنی، فسق و فجور است. فسق و فجور، انسان را به مرحله ای می کشاند که به هیچ اصولی پای بند نیست و به عهد و پیمان احترامی نمی گذارد.

پیمان شکنی، امنیت روانی و اعتماد متقابل اجتماعی را از بین می برد. از بین رفتن اعتماد در جامعه مسئله کمی نیست، ولی باید دانست پیمان شکنی برای پیمان شکن آثار منفی بیشتری دارد و اعتبار و ارزش او را از بین می برد. این رفتار زشت با رفتارهای زشت دیگر تفاوت فراوانی دارد؛ زیرا شخص پیمان شکن، حیات اجتماعی و معنوی اش را با دست خود از بین می برد و می توان گفت پیمان شکنی، نوعی خودکشی شخصیتی است. بنابراین، انسان پیمان شکن در درجه اول تیشه به ریشه خود می زند و بعد، از این راه، پایه های زندگی اجتماعی را هم متزلزل می کند.

خداوند حکیم می فرماید:

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ. (فتح: ۱۰)

پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند.

کلبانگ حدیث

۱. وفاداری مسلمان به عهد و پیمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ. (۱) مسلمانان، پای بند شروط خود هستند.

الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَامًا حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا. (۱)

مسلمانان به شروط خود وفادارند مگر شرطی باشد که حلالی را حرام یا حرامی را حلال گرداند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَنْ شَرَطَ لِأَمْرٍ أَتَاهُ شَرْطًا فَلَيْفَ لَهَا بِهِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطَ حَرَامٍ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا. (۲)

هر کس برای همسرش شرطی کرد، باید به آن وفا کند؛ زیرا مسلمان به شرط های خود وفادار است مگر شرطی که حلال را حرام یا حرامی را حلال کند.

۲. پیمان شکنی

امام باقر علیه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً... وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ. (۳)

سه چیز است که خدای عز و جل درباره آنها به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است: ... و رعایت پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در فرمان استانداری به مالک اشتر می فرماید:

اگر با دشمنت پیمان بستنی یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد و پیمان خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی، امانت دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلاف هایی که در اندیشه ها و خواسته هاشان دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند، تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند،

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۱۰۰، ح ۱۴۴۱۵.

۲- تهذیب، ج ۷، ح ۱۸۷۲.

۳- تهذیب، ج ۷، ح ۱۴۴۱۸.

وفادار بودند؛ زیرا آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده؛ زیرا کسی جز نادان بدکار به خدا گستاخی روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می گیرد، با رحمت خود، مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغل کاری و فریب راه هایی وجود دارد. پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه از بهانه جویی دست بردار. مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات گرفته ای و خدا آن را بر گردنت نهاده است، تو را به پیمان شکنی وادارد؛ زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخگوی پیمان شکنی باشی. (۱)

۳. آثار وفاداری به پیمان و پیمان شکنی

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعُهُودَ قَلَائِدُ فِي الْأَعْنَاقِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ نَقَضَهَا خَذَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِهَا خَاصَمَتْهُ إِلَى الَّذِي أَكَّدَهَا وَأَخَذَ خَلْقَهُ بِحِفْظِهَا. (۲)

همانا پیمان ها، گردن بندهایی است که تا روز قیامت بر گردن است. هر کس آنها را رعایت کند، خداوند به او احسان می کند و هر که آنها را بشکند، خدا از یاری او فروگذار می کند. هر که پیمان ها را سبک شمارد، پیمان ها از او نزد آن کس که بر پیمان ها تأکید کرده و از خلق خود خواسته است تا آنها را پاس دارند، شکایت برد.

۱- نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳، صص ۵۸۷ _ ۵۸۹.

۲- تهذیب، ج ۷، ح ۱۴۴۱۷.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا. (۱)

هر کس پیمان بسته ای را بشکند، بوی بهشت را که از فاصله چهل سال به مشام می رسد، استشمام نخواهد کرد.

مَنْ أَمَّنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ فَقَتَلَهُ فَأَنَا بَرِيءٌ مِنَ الْقَاتِلِ، وَإِنْ كَانَ الْمَقْتُولُ كَافِرًا. (۲)

هر که کسی را بر جانش امان دهد و سپس او را بکشد، من از آن قاتل بیزارم، اگر چه مقتول کافر باشد.

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفٍ إِذَا وَعَدَ. (۳)

هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید هر گاه وعده می دهد، (بدان) وفا کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْوَفَاءُ حِصْنُ السُّودِ. (۴)

وفاداری، دژ سروری است.

الْوَفَاءُ حِلْيَةُ الْعَقْلِ وَعُنْوَانُ النَّبْلِ. (۵)

وفاداری، زیور خرد است و نشان شرافت.

أَفْضَلُ الصَّدَقِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ. (۶)

بالاترین صداقت، وفای به پیمان هاست.

أَضَلُّ الدِّينِ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ. (۷)

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۱۵۲۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۱۵۲۶.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۱۴، ح ۲۲۲۶۴.

۴- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۶۷.

۵- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۶۹.

۶- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۷۸.

ریشه دین، امانت داری و پای بندی به پیمان هاست.

مَنْ أَحْسَنَ الْوَفَاءَ اسْتَحَقَّ الْأَصْطِفَاءَ (۱)

هر که خوش قول باشد، شایسته گزینش (برای دوستی) است.

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ این پرسش که چکیده شرایع دین چیست؟ فرمود:

قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ. (۲)

حق گویی، داوری عادلانه و وفای به عهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَا عُدْرَ لِحَدِّ فِيهَا: آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ. (۳)

سه چیز است که هیچ کس در آنها معذور نیست: برگرداندن امانت به نیک و بد، وفای به عهد با نیک و بد و خوش رفتاری با پدر و مادر، چه خوب باشند چه بد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُوفِي بِعَهْدِهِ. (۴)

به دوستی کسی که به عهد خود وفادار نیست، اعتماد مکن.

۴. بی وفاترین مردم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءً الْمُلُوكُ. (۵)

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۸۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۸۵.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۸۱.

۴- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۹۰.

۵- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۲۲۲۹۲.

بی وفاترین مردم، شاهان هستند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْخَائِنُ لَا وَفَاءَ لَهُ. (۱)

خیانت کار را وفاداری نیست.

لَا وَفَاءَ لِمَلُولٍ. (۲)

انسان به ننگ آمده را وفاداری نیست.

۵. رابطه عهد و پیمان با دین و ایمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. (۳)

کسی که پیمان دار نباشد، دین ندارد.

حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. (۴)

خوش قولی از ایمان است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مَا آيْتَنَ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يَزَعْ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ. (۵)

به خدا یقین ندارد کسی که عهد و پیمان خود را رعایت نکند.

لَا تَتَّقَنَّ بَعْدَ مَنْ لَا دِينَ لَهُ. (۶)

به عهد و پیمان کسی که دین ندارد، اعتماد نکن.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ... (۷)

- ١- ميزان الحكمه، ج ١، ح ٢٢٢٩٤.
- ٢- ميزان الحكمه، ج ١، ح ٢٢٢٩٥.
- ٣- ميزان الحكمه، ج ٩، ح ١٤٤٢٤.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ٩، ح ١٤٤٢٥.
- ٥- ميزان الحكمه، ج ٩، ح ١٤٤٢٨.
- ٦- ميزان الحكمه، ج ٩، ح ١٤٤٢٧.
- ٧- الكافي، ج ١، ص ٢٧٧، ح ٣.

امامت، پیمان و عهدی از ناحیه خداوند عزوجل است.

۶. قرآن، پیمان خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (۱)

قرآن، پیمان خداوند است بر خلقش. پس سزاوار است برای مسلمان که به پیمانش بنگرد و روزی پنجاه آیه از آن را بخواند.

نمونه های رفتاری

۱. پیمان بستن با خدا

و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ نَبْذُرَهُمْ لَنْصَدَّقَنَّهُمْ وَ لَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمُ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ.
(توبه: ۷۵ و ۷۶)

و از آنان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند، صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم بود. هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سربچی کردند و روی گردان شدند.

این آیات درباره یکی از انصار به نام ثعلبه بن حاطب نازل شده است. او که مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر می آمد، اصرار داشت پیامبر دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد. حضرت به او فرمود: مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی ادای حقش را نداشته باشی. آیا بهتر نیست که به پیامبر خدا تاسی جویی و به زندگی ساده ای بسازی.

ثعلبه دست بردار نبود. سرانجام به پیامبر عرض کرد: به خدایی که تو را به حق فرستاده است، سوگند یاد می کنم اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند، تمام حقوق آن را می پردازم. پیامبر برای او دعا کرد. چیزی نگذشت پسر عموی ثروتمندی که داشت، از دنیا رفت و ثروت سرشاری به او رسید. به روایت دیگری، گوسفندهایی خرید که به زودی زاد و ولد کردند آن چنان که نگاه داری آنها در مدینه ممکن نبود. ناچار به آبادی های اطراف مدینه روی آورد و آن چنان سرگرم زندگی مادی شد که در جماعت و حتی نماز جمعه نیز شرکت نمی کرد.

وقتی پیامبر، مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد تا زکات اموال او را بگیرد، این مرد کم ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریح این حکم اعتراض کرد و گفت: این حکم، برادر جزیه است؛ یعنی ما مسلمان شده ایم که از پرداخت جزیه معاف باشیم. با پرداخت زکات، چه فرقی میان ما و غیرمسلمانان باقی می ماند؟

پیامبر هنگامی که سخن او را شنید، فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه! در این هنگام، این آیات نازل شد.

۲. عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

«در زمان قاجار، مردی نسبتاً فاضل و خوش نویس از شیراز به مشهد رفت. در بازگشت پولش تمام می شود یا دزد می زند و در تهران بی پول می ماند.

فکر می کند تا از هنرش که خطاطی است، استفاده کند و زیاد هم معطل نشود. برمی دارد همین عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک

اشتر را با یک خط بسیار زیبا می نویسد... و آن را اهدا می کند به صدراعظم وقت. یک روز می رود نزد صدراعظم، در حالی که ارباب رجوع هم زیاد بوده اند. نوشته را به او می دهد و می گوید هدیه ناقابلی است. پس از مدتی بلند می شود که برود. صدراعظم می گوید: آقا شما بفرمایید... تا اینکه همه مردم می روند، فقط پیش خدمت ها می مانند. صدراعظم می گوید: فرمایشی دارید؟

این شخص می گوید: نه، من عرضی نداشتم. همین را تقدیم کرده بودم. پیش خدمت ها را هم می گوید: همه بروید بیرون، کسی حق ندارد داخل اتاق بیاید. این بیچاره وحشتش می گیرد که این دیگر چگونه است؟ صدراعظم می گوید: بیا جلو، می رود جلو. آهسته در گوشش می گوید: چرا این را نوشتی و برای من آوردی؟ می گوید: شما صدراعظم یک مملکت هستید. این هم دستور العمل مولا - امیرالمؤمنین [علی علیه السلام] است برای کسانی مثل شما. فرمان اوست راجع به اینکه با مردم چطور باید رفتار کرد. من فکر می کنم شما هم شیعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستید و چنین چیزی را دوست دارید. فکر کردم هدیه ای برایتان بیاورم. هیچ چیز مناسب تر از این پیدا نکردم. گفت بیا جلو... و سپس گفت: یک کلمه می خواهم به تو بگویم و آن، این است که خود علی علیه السلام که اینها را نوشت و به اینها بیش از هر کس دیگر پای بند بود و عمل می کرد، در سیاست از اینها چقدر بهره برداری کرد که حالا من بیایم به اینها عمل بکنم؟ خود علی علیه السلام از همین راهی که دستور داد، عمل کرد و دیدیم که تمام ملکش از بین رفت و معاویه بر او مسلط شد. علی خودش به این دستورالعمل عمل کرد و شکست خورد. پس این چیست که برای

من نوشته ای؟ گفت: اجازه می دهید جواب بدهم؟ بله.

گفت: چرا این حرف را در میان جمعیت به من نگفتی؟ گفت: اگر در میان جمعیت می گفتم، پدرم را درمی آوردند. گفت: بسیار خوب، جمعیت که رفت، چرا پیش خدمت ها را گفتی همه بیرون بروید؟

گفت: اگر یکی از آنها می فهمید که من چنین جسارتی به علی می کنم، پدرم را درمی آورد. گفت: پیروزی علی علیه السلام همین است... آیا جز این است که علی علیه السلام را به همین صفات شناخته اند که علی [نماد] راستی و درستی، وفای به عهد و تجسم همین دستورالعملی است که خودش داده است...» (۱)

۳. پای بند بودن مسلمان به عهد و پیمان

هنگامی که مسلمانان در عصر خلیفه دوم، ارتش ساسانیان را شکست دادند، هرمزان، بزرگ لشکر ایران دستگیر شد. او را نزد عمر آوردند. خلیفه به او گفت: شما بارها با ما پیمان بستید و پیمان شکنی کردید، دلیلش چیست؟ هرمزان گفت: می ترسم قبل از آنکه دلیلش را بگویم، مرا به قتل برسانی! خلیفه گفت: نترس. در این هنگام هرمزان تقاضای آب کرد و به زودی ظرف ساده و بی ارزشی را پر از آب کردند و برای او آوردند.

هرمزان گفت: اگر از تشنگی هم بمیرم، هرگز در چنین ظرفی آب نخواهم خورد! خلیفه گفت: ظرف آبی بیاورید که مورد قبولش باشد. ظرف را به دست او دادند و او به اطراف خود نگاه می کرد و آب

نمی نوشید و می گفت: می ترسم در حالی که مشغول نوشیدن آب باشم، کشته شوم. خلیفه گفت: نترس! من به تو اطمینان می دهم تا آب ننوشی، با تو کاری نداریم.

هرمزان ناگهان ظرف را واژگون کرد و آب ها را به روی زمین ریخت. خلیفه که فکر می کرد آب بدون اختیار او ریخته شده است، گفت: آب دیگری برای او بیاورید و او را تشنه نکشید. هرمزان گفت: من آب نمی خواهم. منظورم این بود که امان از تو بگیرم. خلیفه گفت: من تو را به هر صورت خواهم کشت. هرمزان جواب داد: تو به من امان و اطمینان دادی. خلیفه گفت: دروغ می گویی، من به تو امان ندادم. انس که حاضر بود، گفت: هرمزان راست می گوید. تو به او امان دادی. مگر به او نگفتی با تو کاری ندارم تا آب را ننوشی؟ خلیفه در کار خود فرو ماند و به هرمزان گفت: تو مرا فریب دادی، ولی من به خاطر این فریب خوردم که تو قبول اسلام کنی.

هرمزان از مشاهده این صحنه (و پای بند بودن مسلمانان به عهد و پیمانشان نور ایمان در دلش درخشیدن گرفت) و مسلمان شد. (۱)

۳. پیامبر و چوپان یهودی

روزی که ستاره فروزان اسلام در مدینه درخشیدن گرفت، یهودیان بیش از قریش، کینه پیامبر را به دل گرفتند و با تمام قدرت برای نابودی اسلام دست به کار شدند. خداوند پیامبرش را یاری کرد و او را بر دشمنانش پیروز گردانید و مدینه از وجود یهودیان تخلیه شد.

یهودیان که از مدینه رانده شده بودند، به سرزمین «خیبر» رفتند و در آنجا سکونت گزیدند. خیبر، جلگه پهناوری در شمال مدینه بود که یهودیان برای سکونت و حفاظت از خود، دژهای هفت گانه محکمی در آن ساخته بودند و در میان آنان نیز مردان جنگاور بی شماری به چشم می خورد.

یهودیان خیبر که با نقشه های دقیق، طرح نابودی اسلام را در سر می پروراندند، توانستند تمام قبیله های عرب و مشرک را برای از بین بردن مسلمانان بسیج کنند. جنگ خندق یکی از توطئه های شوم آنان بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از پیمان صلح حدیبیه با مشرکان مکه تصمیم گرفت هر چه زودتر این کانون خطر را برچیند و برای همیشه آتش فتنه آنان را خاموش سازد. از این رو، به مسلمانان دستور داد برای تسخیر آخرین لانه فساد یهودیان آماده گردند.

سرانجام سپاهیان اسلام در ماه جمادی الاول سال هفتم هجری، قلعه های یهود را به محاصره خویش درآوردند و این محاصره بر اثر مقاومت یهودیان خیبر، نزدیک به یک ماه طول کشید. خطر گرسنگی و قحطی، سایه وحشتناک خود را بر سر سپاهیان اسلام انداخته و آنان را نگران ساخته بود. مسلمانان از نظر مواد غذایی در فشار سختی قرار گرفته بودند، به طوری که برای رفع گرسنگی، از حیواناتی که خوردن گوشت آنها مکروه است، استفاده می کردند.

در یکی از این روزها، چوپان سیاه پوستی که برای یهودیان گوسفندچرانی می کرد، به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شتافت و ایمان آورد. آن گاه به پیامبر عرض کرد: من امانتدار یهودیان خیبر هستم. با آنان

قرارداد بسته ام که گوسفندانشان را برای چرا به صحرا ببرم و دست مزدی از ایشان بگیرم. اکنون که مسلمان شده ام و رابطه من با صاحبان گوسفندان بریده شده است، وظیفه ام چیست؟

چشمان صدها سرباز گرسنه به لب های پیامبر دوخته شده بود. آنان گمان می کردند که حضرت دستور خواهد داد تمام گوسفندان در اختیار سپاهیان اسلام قرار گیرد تا از گرسنگی نجات یابند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با کمال صراحت فرمود: در آیین من، خیانت یکی از بزرگ ترین گناهان است. بر تو لازم است همه گوسفندان را به در قلعه ببری و آنها را در اختیار صاحبانش قرار دهی.

دین اسلام، دین راستی و امانت است و پیامبر آن در سخت ترین لحظه ها که سربازانش با مرگ و گرسنگی دست به گریبان بودند، به پیروانش درس امانت داری و پای بندی به قرارداد را می دهد و آن را اساس آیین خود معرفی می کند. (۱)

۴. هیچ یک از مسلمانان نباید تا شب در مکه بماند

مسلمانان بر اساس یکی از مواد صلح نامه حدیبیه می توانستند پس از یک سال از زمان انعقاد پیمان به مکه بروند، سه روز در آنجا بمانند و پس از به جای آوردن اعمال عمره، مکه را ترک کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای عمره ای که در سال ششم نرفته بود، در ذیقعده سال هفتم هجری با همان عده از اصحاب که در «حدیبیه»

۱- محمدعلی کریمی نیا، تربیت اجتماعی _ رفتارهای اجتماعی پیشوایان اسلام، چاپ خانه محمد، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۲۱۶.

شرکت داشتند، رهسپار مکه شد. اهل مکه با شنیدن خبر رسیدن مسلمانان، شهر را خالی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همراهانش وارد مکه شدند و سه روز در آنجا ماندند و مراسم عمره را به جا آوردند.

روز چهارم، نهیل بن عمرو و حوَّیْب بن عبد العُزَّی، نمایندگان قریش آمدند و گفتند: سه روز شما تمام است و بر اساس قرارداد باید هر چه زودتر سرزمین ما را ترک کنید.

برخی از یاران پیامبر از صراحت گفتار نمایندگان قریش ناراحت شدند. در مقابل، پیامبر که در پای بندی به عهد و پیمان سستی نمی ورزید، از این سخن دلگیر نشد و فرمود: هیچ یک از مسلمانان نباید تا شب در مکه بماند. ندای کوچ در میان مسلمانان داده شد و همگی سرزمین حرم را ترک کردند. (۱)

منابع دیگر

۱. تویسرکانی، ضیاءالدین، پرورش جان، تهران، کتاب فروشی اسلام، ۱۳۶۳.

۲. جلالی، محمدحسین، آداب معاشرت در اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۳. رحیمی اصفهانی، غلام حسین، درس هایی از اخلاق اسلامی، تفرش، عسگریه، ۱۳۷۴.

۴. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۱، قم، کتاب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام،

۱- محمدعلی کریمی نیا، تربیت اجتماعی _ رفتارهای اجتماعی پیشوایان اسلام، چاپ خانه محمد، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۲۲۴.

۵. موسوی زاده، محمد، پیمان در قرآن، یزد، بنیاد فرهنگی پژوهش ریحانه الرسول، ۱۳۸۱.
۶. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۷. نجارزادگان، فتح الله، میثاق فطرت الله در قرآن، قم، بی نا، ۱۳۷۲.

پیروزی

اشاره

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ (۱)

پیروزی در گرو اراده قاطع و دوراندیشی است.

فرهنگ پیروزی

دین الهی اسلام به پیروان خود سفارش می کند در برنامه ریزی های خود به شکلی عمل کنند که گویی تا ابد زنده اند. روحیه «من می توانم» به عنوان فرهنگ اسلامی به نسل های جامعه منتقل می شود تا جایی که هر مسلمانی اعتقاد پیدا کند او وظیفه دارد برای سربلندی اسلام به سوی قله های پیروزی حرکت کند.

در فرهنگ اسلام، پیروزی معنایی وسیع دارد. قرآن مجید، پیروزی را فقط در ظرف دنیا نمی سنجد، بلکه آن را در دو ظرف دنیا و آخرت می بیند.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء: ۷۴)

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند، در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

از نظر قرآن مجید، شکست برای مسلمان معنا ندارد. او در یک کارزار بزرگ ممکن است به شهادت برسد که «فوز عظیم» است یا پیروز شود. که هم سنگ شهادت در راه خدا پاداش دارد: «فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا».

قُلْ هَيْلٌ تَرْبُّصُونَ بِنَا إِلَّا- إِخْدَى الْحُسَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرْبُّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ. (توبه: ۵۲)

بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟ (پیروزی یا شهادت) در حالی که ما انتظار می کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما، عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم.

خداوند متعال می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (توبه: ۳۳)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دینی درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

این نوید، کلام الهی است و مسلمان به این وعده الهی یقین دارد. این وعده الهی در قرآن تکرار شده است (۱) و مسلمان می داند که او پیروز است و با این اندیشه و فرهنگ در راه درست خود، ثابت قدم حرکت می کند.

البته مسلمان می داند که دشمنان دین خدا بی کار نمی نشینند و تلاش می کنند اسلام و مسلمانان را از صحنه خارج کنند. خداوند حکیم در قرآن مجید می فرماید:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنَمَّ نُورُهُ وَ لَوْ

كَرَّةَ الْكَافِرُونَ. (توبه: ۳۲)

آنان (مخالفان اسلام از یهود، نصارا و مشرکان) می خواهند نور خدا (اسلام) را با دهان خود خاموش کنند، ولی خداوند اراده کرده است این نور الهی را گسترده تر و (کامل تر) سازد (تا همه جهان را فراگیرد)، هرچند کافران نپسندند.

در این آیه، آیین خدا و قرآن مجید و آموزه های اسلام به نور و روشنایی تشبیه شده است. می دانیم که نور، سرچشمه حیات و جنبش و آبادی روی زمین و منشأ هر گونه زیبایی است. اسلام نیز آیینی تحرک آفرین است که جامعه انسانی را در مسیر تکامل به پیش می برد و سرچشمه هر خیر و برکت است.

کوشش های دشمنان را نیز به دمیدن و فوت کردن با دهان تشبیه کرده است. چه قدر خنده دار است که انسان، نور عظیمی همچون نور آفتاب را بخواهد با پف کردن خاموش کند. برای مجسم کردن حقارت تلاش های آنها تعبیری از این رساتر به نظر نمی رسد. در واقع، کوشش یک مخلوق ناتوان در برابر اراده بی پایان حق جز این نخواهد بود.

مسئله خاموش کردن نور خدا دو بار در قرآن آمده است. به جز این آیه، آیه هشتم سوره صف نیز به همین مسئله اشاره دارد و هر دو مورد به عنوان انتقاد از تلاش های دشمنان اسلام ذکر شده است، ولی در میان این دو آیه، تفاوتی هم دیده می شود.

در آیه محل بحث، «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا» ذکر شده، در حالی که در سوره صف «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا» آمده است.

راغب در مفردات در توضیح تفاوت این دو تعبیر می گوید:

آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است، ولی در آیه

دوم، اشاره به خاموش کردن همراه با توسل به مقدمات و اسباب است. یعنی خواه آنها بدون استفاده از مقدمات و خواه با توسل به اسباب مختلف برای خاموش کردن نور حق به پا خیزند، با شکست روبه رو خواهند شد. (۱)

به هر حال، قرآن کریم به مسلمانان بشارت پیروزی جهان گیر می دهد. مفسران مصداق کامل و تمام «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» را در حکومت امام زمان (عج) می دانند.

طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه چنین نقل می کند:

إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

این پیروزی نهایی هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) خواهد بود. پس در آن زمان کسی (در روی زمین) باقی نمی ماند مگر اینکه به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار می کند. (۲)

بنابراین، مسلمانان باید این کلام خداوند را همیشه زمزمه کنند:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (قصص: ۵)

نقش جهاد مداوم در پیروزی

برای پیروز شدن باید اهل تلاش و جهاد بود؛ جهاد و تلاشی مستمر و بدون تعطیلی و سکون چه در مقیاس کوچک و فردی و چه در مقیاس بزرگ و اجتماعی که رویارویی اسلام و کفر است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۶۸.

۲- تفسیر مجمع البیان، ح ۵، ص ۴۵.

خداوند می فرماید:

هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبه رو می شوید، گردن هایشان را بزنید (و همچنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید. در این هنگام، اسیران را محکم ببندید. سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة (گرامت) بگیرید. (و این وضع باید همچنان ادامه یابد) تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. (آری) برنامه این است... (محمد: ۴)

در تفسیر این آیه گفته اند: «بارهای سنگین کنایه از انواع سلاح ها و مشکلاتی است که جنگ جویان بر دوش دارند و با آن روبه رو هستند و تا جنگ پایان نپذیرد، این بار بر دوش آنهاست».

درباره اینکه جنگ میان اسلام و کفر چه وقت پایان می گیرد، بعضی مفسران مانند ابن عباس گفته اند تا زمانی که بت پرستی بر صفحه جهان باقی نماند و آیین شرک برچیده شود. بعضی دیگر گفته اند: جنگ اسلام و کفر همچنان ادامه دارد تا مسلمانان بر دجال پیروز شوند. این تفسیر به استناد حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود:

الْجِهَادُ مَا ضُرَّ مُدْبَعَتِي اللَّهُ إِلَى أَنْ يُقَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِي الدَّجَالَ. (۱)

جهاد همچنان ادامه دارد از آن روز که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که آخر امت من با دجال پیکار کند.

بحث درباره دجال بحث دامنه داری است، ولی این قدر معلوم است که دجال، مرد یا مردان فریب کاری هستند که در آخر زمان برای منحرف ساختن مردم از اصل توحید و حق و عدالت به فعالیت می پردازند و حضرت مهدی علیه السلام با قدرتش آنها را درهم می کوبد. به این ترتیب، تا

دجالان در زمین زندگی می کنند، پیکار حق و باطل ادامه دارد.

در حقیقت اسلام با کفر دو نوع پیکار دارد: یکی پیکارهای مقطعی مانند غزوه هایی که پیامبر با دشمنان داشت و دیگر پیکار مستمری است که با شرک، ستم و فساد دارد. این، امری است مستمر تا زمان گسترش حکومت عدل جهانی به وسیله حضرت مهدی(عج). (۱)

این همان فرهنگ پیروزی است که اسلام آن را تبلیغ می کند؛ به پیروزی اندیشیدن و در راه آن تا آخرین درجه تلاش کردن.

عوامل پیروزی

اشاره

هر واقعیت در این جهان، علتی دارد. بنابراین، هر کس خواستار پیروزی و برتری است، باید به دنبال اسباب و علت های آن حرکت کند و با فراهم کردن آن اسباب، میوه شیرین پیروزی را بچیند. اسباب و عوامل پیروزی را در دو بعد می توان بررسی کرد: فردی و اجتماعی و جهانی.

زمینه های پیروزی در مقیاس کوچک (فردی)

انسان اگر در بعد شخصی می خواهد پیروز باشد و زندگی پیروزمندانه ای را تجربه کند، باید موارد زیر را رعایت کند:

۱. برنامه ریزی

داشتن برنامه جامع برای پیروزی در زندگی مؤثر است. انسان بی برنامه، کارنامه روشنی ندارد. با داشتن برنامه، حرکت انسان هدفمندتر، موزون تر و سریع تر خواهد شد. مسلمان برای عبادت، کار، اقتصاد، تفریح

و زندگی خانوادگی خود برنامه دارد. البته در برنامه ریزی رعایت این نکات ضروری است:

(الف) مشخص کردن هدف به صورت خیلی روشن.

(ب) آماده کردن مقدمات مورد نیاز برای رسیدن به هدف.

(ج) تبیین روش یا روش های رسیدن به هدف.

(د) زمان بندی مراحل کار.

(ه) حساب رسی و بازنگری در میانه و پایان کار.

۲. اراده قوی

۳. دوراندیشی

۴. تلاش

با داشتن اراده قوی، همراه با دوراندیشی و آینده نگری به همراه کوشش در راه هدف، می توان انتظار پیروزی داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

پیروزی در گرو اراده قاطع و دوراندیشی است. (۱)

۵. بردباری

بردباری در کار از عوامل مهم پیروزی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایتی فرمود:

فِي الصَّبْرِ ظَفْرٌ. (۲)

پیروزی در شکیبایی است.

بدون بردباری و صبر، رسیدن به پیروزی مشکل است؛ زیرا تلاش در

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۴، ح ۱۱۳۵۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۴، ح ۱۱۳۵۱.

کنار برنامه ریزی در صورتی مؤثر است که با صبر همراه باشد.

۶. مشورت

مشورت پیش از تصمیم گیری و برنامه ریزی از عوامل مؤثر پیروزی است. مشورت در حقیقت استفاده کردن از تجربه و قدرت تفکر دیگران است. در قرآن و روایات، به مشورت اشاره شده است.

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ... (آل عمران: ۱۵۹)

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره مشورت می فرماید:

مُشَاوَرَةُ الْحَازِمِ الْمُسْتَفِيقِ ظَفَرٌ. (۱)

مشاوره با انسان دوراندهش مهربان، پیروزی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام عوامل دیگری را نیز برای رسیدن به پیروزی بیان می کند، مانند:

خودشناسی، غلبه بر هوا و هوس و مهار خشم و غضب.

نَالَ الْفُؤُزَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ. (۲)

کسی که به شناخت نفس دست یابد، به رستگاری بزرگ رسیده است.

ظَفَرَ بِجَنَّةِ الْمَأْوَى مَنْ غَلَبَ الْهَوَى. (۳)

هر کس بر هوا و هوس خود چیره گشت، به بهشت الهی دست یافت.

ظَفَرَ بِالشَّيْطَانِ مَنْ غَلَبَ غَضَبَهُ. (۴)

هر کس بر خشم و عصبانیت چیره گردد، بر شیطان پیروز شده است.

۱- غررالحکم، ص ۴۴۲، ح ۱۰۰۸۴.

۲- غررالحکم، ص ۴۴۲، ح ۴۶۴۱.

۳- غررالحکم، ص ۴۴۲، ح ۳۳۱۷.

زمینه های پیروزی در مقیاس وسیع (جامعه و جهان)

اگر جامعه و کشوری بخواهد قله های پیروزی را فتح کند، باید مقدمات حقیقی آن را فراهم سازد. زمینه های پیروزی در مقیاس وسیع را می توان چنین نام برد: داشتن جهان بینی و ایدئولوژی صحیح (دین)؛ داشتن رهبر عادل، عاقل و عالم؛ پیروی مردم از رهبر؛ حضور آگاهانه مردم در صحنه؛ عدالت اجتماعی؛ داشتن زیرساخت های قوی چون اقتصاد، خانواده، آموزش و پرورش و ارتش؛ کار و تلاش؛ نظم و برنامه؛ دوری از فساد و فحشا؛ اتحاد اجتماعی؛ استفاده از فرصت ها.

زمینه های پیروزی از دیدگاه قرآن

اشاره

قرآن مجید به عنوان منادی فرهنگ پیروزی، عوامل پیروزی را چنین برمی شمارد:

۱. اعتقاد به خدا و یاری جستن از او

یک مسلمان جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را بارها در نمازهای روزانه خود تکرار می کند و می گوید: خدایا تو را می پرستم و بس و از تو یاری می جویم و بس.

۲. شکیبایی

صبر و مقاومت شرط اساسی پیروزی است. جایگاه صبر به آن اندازه بلند است که در روایات وقتی ایمان را به جسد آدمی تشبیه می کنند، شکیبایی را به منزله سر برای جسد در نظر می گیرند.

شکیبایی چنان ارزشمند است که حضرت حق تبارک و تعالی می فرماید:

وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. (آل عمران: ۱۴۶)

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ. (بقره: ۴۵ و ۱۵۳)

۳. نماز

نماز، مظهر ارتباط همیشگی بنده با خدای مهربان است. انسان در صورتی می تواند به قله های پیروزی در همه ابعاد آن برسد و در این مسیر دچار ناامیدی، سستی و تنبلی نشود که همیشه حضور پشیمانی قوی را در پشت سر خود و همراه خود احساس کند. نماز چنین نیرویی دارد.

خداوند مهربان در کنار شکیبایی، به نماز سفارش می کند: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». البته این سفارش همه انبیای الهی است. قرآن مجید، سخن حضرت موسی علیه السلام را به قوم خود چنین نقل می کند:

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می دهد و فرجام نیک (پیروزی) برای پرهیزکاران است.

۴. پارسایی

جمله «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» می تواند اشاره به این نکته باشد که رسیدن به پیروزی حقیقی در صورت پارسایی محقق می شود.

پیروزی نهایی فقط از آن اهل تقواست. انسان بدون تقوا نمی تواند عاقبت خوب و خوشی را برای خود و جامعه فراهم سازد.

قرآن مجید می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان دوست و هم راز نگیرید. آنان از هیچ گونه نابکاری در حق شما کوتاهی نمی ورزند... اگر

شکیبایی و پرهیزکاری کنید، نیرنگ آنان هیچ زیانی به شما نمی رساند. (آل عمران: ۱۱۸ _ ۱۲۰)

انسان های بزرگ در سایه صبر و تقوا به پیروزی کامل می رسند. قرآن مجید هنگامی که داستان حضرت یوسف علیه السلام را نقل می کند، پیروزی او را در نتیجه دو خصوصیت صبر و پارسایی معرفی می داند.

قرآن کریم، پایان داستان حضرت یوسف را چنین نقل می کند:

برادران یوسف به او گفتند: آیا تو خود یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است. به راستی، خدا بر ما منت نهاده است.

مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (یوسف: ۹۰)

بی گمان، هر که تقوا و شکیبایی پیشه کند، خدا، پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد.

اساسا پیامبران الهی برای رسیدن به پیروزی، جاده صبر را پیمودند:

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ. (انبیاء: ۸۵)

۵. یاری جستن از مردم

قرآن کریم، داستان قومی را مطرح می کند که گرفتار گروهی فاسد شده بودند. این قوم به شخصی دانا و نیرومند به نام ذوالقرنین مراجعه می کنند و از او یاری می جویند و به او می گویند: ما برای از بین بردن دشمنان، حاضر هستیم امکانات مالی در اختیار شما قرار دهیم. ذوالقرنین از آنان چیز دیگری درخواست می کند و آن چیزی نبود جز نیروی انسانی و حضور مردم. ذوالقرنین با کمک مردم و حضور آنان توانست سدی بسازد تا به وسیله آن از شر دشمنان در امان باشند و بر دشمنان خود پیروز شوند.

قرآن کریم درباره این موضوع چنین می فرماید:

گفتند: ای ذوالقرنین! یا جوج و مأجوج سخت در زمین فساد می کنند. آیا ممکن است مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟ ذوالقرنین گفت: آنچه پروردگار به من در آن تمکن داده، از کمک مالی شما بهتر است. مرا با نیروی انسانی یاری کنید تا میان شما و آنان سدی استوار قرار دهم. (کهف: ۹۴ و ۹۵)

۶. جهاد

به تأثیر جهاد در پیروزی اشاره شد. در این مقام به یک آیه اشاره می کنیم:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ. (آل عمران: ۱۴۲)

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند، جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد.

رسیدن به بهشت که پیروزی نهایی یک انسان مؤمن است، در پرتو جهاد و تلاش به دست می آید.

۷. دعا

انسان های مؤمن برای رسیدن به اهداف عالی و پیروزی بر مشکلات و دشمنان، دست به دعا برمی دارند؛ چون دعا از عوامل مهم پیروزی است. قرآن مجید به این عامل مهم اشاره می کند:

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. (فرقان: ۷۷)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم به شما هیچ اعتنایی نمی کند... .

پیامبران و اولیای الهی به دعا توسل می جستند. حضرت نوح علیه السلام برای پیروزی دعا می کند. او سال ها مردم را به توحید دعوت کرد، ولی آنها او را آزار دادند و دیوانه اش شمردند. حضرت نوح علیه السلام پس از تحمل مشکلات و شکیبایی فراوان، دست به دعا برداشت و به خدایش

چنین گفت:

أَنْتِي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ. من مغلوب شدم. به داد من برس! (قمر: ۱۰)

قرآن مجید می فرماید:

پس درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب (زمین و آسمان) برای امری که مقدر شده بود، به هم پیوستند. (قمر: ۱۱ و ۱۲)

طلوت هنگامی که با جالوت و سپاهیانش روبه رو شد، دست به دعا برداشت:

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. (بقره: ۲۵۰)

پروردگارا! بر ما شکیبایی فرو ریز و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

کلبانگ حدیث

۱. پیروزی

حضرت امیر علی علیه السلام فرمود:

الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ يَجَابُهُ الرَّأْيُ. (۱)

پیروزی در گرو دوراندیشی است و دوراندیشی در به کار انداختن رأی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يُظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ. (۲) هر که بردبار باشد، پیروز می شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

اسْتَعْمِلْ مَعَ عَدُوِّكَ مُرَاقَبَةَ الْإِمْكَانِ وَ انْتِهَازَ الْفُرْصَةِ، تَظْفَرُ. (۳)

برای مقابله با دشمن منتظر توانایی یافتن بر او و دست دادن فرصت

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۵۴، ح ۱۱۳۵۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۵۵.

باش. در این صورت، پیروز می شوی.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ظَفَرُ الْكَرِيمِ يُنْجِي ظَفَرُ اللَّئِيمِ يُزِدِي. (۱)

پیروزی انسان بزرگوار، نجات بخش است و پیروزی انسان فرومایه، نابودکننده.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمَ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. (۲)

پیروز نیست کسی که گناه بر او پیروز شده باشد. کسی که با توسل به بدی چیره گردد، شکست خورده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ أَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ مِّنْ بَلَغِ إِلَيْهَا فَصَدَّ فَازَ وَ ظَفَرَ وَ هُوَ أَنْ يَنْتَهِيَ بِسِرِّيرَتِهِ فِي الصَّلَاحِ إِلَىٰ أَنْ لَا يُبَالِي لَهَا إِذَا ظَهَرَتْ وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا إِذَا اسْتَرَّتْ. (۳)

بالاترین مراتب ایمان یک مرتبه و درجه است. هر کس به آن مرحله رسید، رستگار و پیروز است و آن درجه بالا، دین است در پنهان خود تا به درجه ای از صلاح و خوبی رسیده باشد که باکی از آشکار شدنش ندارد و اگر پنهان بماند، از عقابش ترسی ندارد.

مَنْ حَلَمَ مِنْ عَدُوِّهِ ظَفَرَ بِهِ. (۴)

هر کس نسبت به دشمنش بردباری ورزد بر او پیروز گردد.

۲. شهوت و پیروزی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۳.

۳- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۹، باب ۹۰، حسن العاقبه و اصلاح السریره.

۴- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۹، باب ۹۰.

مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ ظَهَرَ عَقْلُهُ. (۱)

هر کس بر شهوت خود پیروز شود، عقلش آشکار شود.

و همچنین فرمود:

مَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ؛ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَقْلُهُ افْتَضَحَ. (۲)

هر کس که عقلش بر هوا و هوسش پیروز گردد، رستگار است. هر کس که هوا و هوسش بر عقلش پیروز گردد، بدبخت است.

مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ صَانَ قَدْرَهُ. (۳)

هر کس که بر شهوت و هوا و هوسش پیروز گردد، ارزش و منزلتش محفوظ است.

نمونه های رفتاری

پیروزی در کنار شکیبایی، تلاش و کوشش و هجرت

سال به سال و ماه به ماه بر شمار مسلمانان در مکه افزوده می شد. هجوم روزافزون مردم به سوی اسلام، قریش را بیشتر عصبی و خشمگین می کرد و روز به روز بر آزار مسلمانان می افزودند. کار بر مسلمانان تنگ شد، ولی همچنان صبر می کردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اینکه موقتا دست قریش را از سر مسلمانان کوتاه کند، به آنان پیشنهاد کرد که از مکه خارج شوند و به حبشه مهاجرت کنند.

مسلمانان به حبشه هجرت کردند. بزرگان قریش همین که از رفتن مسلمانان به حبشه و آسایش آنها با خبر شدند، از ترس اینکه مبادا کانونی برای اسلام در آنجا تشکیل شود، نقشه کشیدند تا مسلمانان را به

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۴۶ - ۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۴۶ - ۸.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۴۶ - ۸.

مکه برگردانند. برای این منظور، دو مرد شایسته و زیرک از میان خود انتخاب کردند و همراه آنها هدایای زیادی برای نجاشی پادشاه حبشه و هدایای زیاد دیگری برای سران و شخصیت‌ها و اطرافیان نجاشی که سخنانشان در پادشاه مؤثر بود، فرستادند و خواسته خود را به نجاشی گفتند.

نجاشی گفت: مردمی از سرزمین خود به کشور من پناه آورده‌اند. این صحیح نیست که من تحقیق نکرده و ندیده، حکم غیابی علیه آنها صادر کنم و دستور اخراج بدهم. لازم است آنها را احضار کنم و سخنانشان را بشنوم، تا بینم چه باید بکنم؟ پس دستور داد این عده را که می‌گویند به کشور حبشه پناه آورده‌اند، در موقع معین به حضور وی آورند.

وقتی مأمور نجاشی آمد و مسلمانان را احضار کرد، دانستند که خطر تا بالای سرشان آمده است. پس جمع شدند و شورا کردند که در آن مجلس چه بگویند؟ نظرها متفق شد که جز حقیقت چیزی نگویند. با این فکر و تصمیم به مجلس وارد شدند. جعفر بن ابی طالب در جلو و دیگران به دنبال او، یکی پس از دیگری وارد شدند.

خود نجاشی عهده دار بازپرسی از آنها شد. پرسید: «این دین جدید شما چه دینی است که هم با دین قبلی خود شما متمایز است و هم با دین ما؟» جعفر بن ابی طالب، برادر بزرگ‌تر امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: ما مردمی بودیم که در نادانی به سر می‌بردیم، بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب فحشا می‌شدیم، قطع رحم می‌کردیم، به همسایگان بدی می‌کردیم. نجاشی گفت: آیا از آن کلماتی که پیغمبر شما می‌گوید وحی است و از جهان دیگر به سوی او آمده است، چیزی حفظ هستی؟

جعفر گفت: بلی. نجاشی گفت: مقداری بخوان.

جعفر با در نظر گرفتن وضع مجلس، که همه مسیحی بودند، سوره مبارکه مریم را _ که مربوط به مریم و عیسی و یحیی و زکریاست _ آغاز کرد. مجلس وضع عجیبی به خود گرفت و اشک همه بر گونه ها جاری شد. نجاشی گفت: به خدا حقیقت آنچه عیسی گفته، همین است. این سخنان و سخنان عیسی از یک رشته است. بعد رو کرد به نمایندگان قریش و گفت: بروید دنبال کارتتان. هدایای آنها را هم به خودشان رد کرد. نجاشی بعدها مسلمان شد و در سال نهم هجری از دنیا رفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از دور بر جنازه اش نماز خواند. (۱)

آموزه ها

۱. نقش بردباری در پیروزی

دوراندیشی؛ یعنی اطراف کار را دیدن و آینده نگری که لازمه این دوراندیشی، برنامه داشتن است. دوراندیشی و برنامه ریزی، رمز اصلی پیروزی به شمار می رود. البته در روایات در کنار دوراندیشی، داشتن اراده قوی هم مطرح شده است. اراده قوی، دوراندیشی و برنامه ریزی در ابتدای کار، سه رکن اصلی پیروزی است.

معمولاً حِلْم و حلیم را به بردباری و بردبار ترجمه می کنند، ولی باید دانست که حِلْم با صَبْر متفاوت است. صَبْر، مقاومت کردن و تحمل مشکلات است، ولی حِلْم یک مرحله بالاتر است. حلیم، کسی است که در کوران مشکلات، کار نابخردانه نمی کند. کار او سفیهانه نیست، بلکه

رفتار او از سر تفکر است. بنابراین، داشتن صفت حلم در رویارویی با دشمن، در پیروزی آدمی نقش مهمی دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يُظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ. (۱)

پیروز می شود هر کس که بردباری ورزد و کار سفیهانه نکند.

الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ وَإِنْ ظَلَمَ غَفَرَ وَلَا يَبْخُلُ وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ. (۲)

مؤمن، بردبار است و نادانی نمی کند و اگر با او به نادانی برخورد شود، بردباری می کند و کار سفیهانه انجام نمی دهد و اگر بر او ستم شود، می بخشد و بخل نمی ورزد و اگر بر او بخل ورزند، شکیبایی پیشه می کند.

۲. پیروزی انسان های کریم و بزرگوار

در جامعه انسانی، در مراحل مختلف، نوعی رقابت، جنگ و دعوا وجود دارد. در این رقابت ها ممکن است انسان های مؤمن و بزرگوار پیروز شوند و ممکن است انسان های پست و کوتاه نظر به پیروزی برسند. نکته ای که روایات و همچنین آیات قرآن کریم به آن اشاره دارند، این است که آثار پیروزی این دو گروه یکسان نیست. اگر انسان های مؤمن و کریم و بزرگوار به معنای واقعی پیروز شوند، آثار خوب و مثبتی در جامعه به جای می گذارند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶، کتاب العقل و الجهل، ح ۲۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۳۵، باب المؤمن و علاماته، ح ۱۷.

ظَفَرُ الْكَرِيمِ يُنَجِّي. (۱) پیروزی انسان های کریم و بزرگوار، نجات بخشی به دنبال می آورد.

پیروزی چنین افرادی، نجات بخش است. قرآن کریم هم وقتی از پیروزی مؤمنان سخن می گوید، آثار خوبی برای پیروزی آنان می شمرد. مؤمنان واقعی وقتی پیروز شوند و حاکمیت را به دست بگیرند، خوبی ها را رواج می دهند:

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

قرآن کریم در مقابل مؤمنان، هنگامی که از منافقان سخن می گوید، می فرماید:

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ. (بقره: ۲۰۵)

و چون برگردد (یا ریاستی یابد) کوشش می کند که در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباه کاری را دوست ندارد.

امام علی علیه السلام هم فرمود:

ظَفَرُ اللَّئِيمِ يُؤْدِي. (۲)

پیروزی انسان فرومایه و پست، نابود کننده است.

۳. هدف، وسیله را توجیه نمی کند

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.

در دیدگاه اسلام، برای رسیدن به اهداف خوب نمی توان به هر وسیله ای دست زد و انجام دادن هر کاری را نمی توان توجیه کرد که چون هدف مقدس است، اشکال ندارد.

در روایات اشاره شده است:

الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. (۱)

کسی که از راه توسل به بدی چیره گردد، شکست خورده است.

این بحث دامنه داری است و در کتاب جهاد در کتاب های فقهی بحث های تکمیلی دارد. (۲)

۰۴. پیروزی حقیقی

پیروزی حقیقی آن است که انسان بر خود حاکم شود. انسانی که مراحل بالای ایمان را به دست می آورد و عقل و شرع بر او حکم می رانند، پیروز حقیقی است. چنین انسانی می تواند خانواده و جامعه خود را حفظ کند و آنها را به سوی رستگاری رهنمون باشد.

قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا. (تحریم: ۲)

ابتدا خود و خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنید. هر کس حافظ خود شد، می تواند حافظ و راهنمای خانواده باشد و هر کس توانست خود و خانواده را حافظ و راهنما باشد، می تواند جامعه را حفظ و راهنمایی کند.

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ح ۱۱۳۶۶.

۲- نک: اللمعه، کتاب الجهاد.

منابع دیگر

۱. الهی (نباتی)، عزت السادات، تهران، نشر معمار، ۱۳۷۵.
۲. موریل جیمز، دوروتی جانگوارد، خودشناسی، یا تولد برای پیروزی. ترجمه: سینا نشاط، تهران، گلشایی، ۱۳۶۹.
۳. موسوی خمینی، سید روح الله، رمز پیروزی انقلاب از دیدگاه امام خمینی، بی جا، سازمان فجر اسلام، ۱۳۶۸.
۴. محقق افغانی، سید محمد ظاهر، رمز پیروزی انقلاب اسلامی در جهان، قم، سازمان نیروی اسلامی افغانستان، کمیته فرهنگی، ۱۳۶۶.
۵. گرامیان، علی، رمز پیروزی در زندگی فردی و اجتماعی، مشهد، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۷۰.
۶. سبحانی، جعفر، رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، نسل جوان، ۱۳۷۰.

کتاب نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آمدی، غررالحکم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۷۷.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه. ق.
۳. _____، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۲.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۳۶۳.
۶. ابن هشام، عبدالله بن یوسف مغنی، اللیب عن کتب الاعاریب، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۳۷۸.
۷. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، قم، سعید بن جبیر، ۱۳۷۶.
۸. اعرج، عبدالمطلب بن محمد، کنز الفوائد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۹. العسکری، حسن بن عبدالله، معجم الفروق اللغویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۰.
۱۰. الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دارالهجره، ۱۳۶۸.
۱۱. المقرم عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱.
۱۲. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۷۲.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی اسلامی،

۱۴. حسین دشتی، مصطفی معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۲۷۸.
۱۵. خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۴.
۱۶. دستغیب، عبدالحسین، استعاذه، تهران، صبا، ۱۳۶۱.
۱۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.
۱۸. زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت شناسی مقایسه ای، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
۱۹. سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان سعدی، تهران، قدیانی، ۱۲۷۲.
۲۰. شاملو، غلامعلی، پیری چیست؟ چرا پیر می شویم؟ تهران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۶۴.
۲۱. شعبانی، حسن، مهارت های آموزش و پرورش (روش ها و فنون تدریس)، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح اللمعه، قم، انتشارات، دار العلم، ۱۲۷۸.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ۱۳۷۴.
۲۴. _____، سنن النبی صلی الله علیه و آله، ترجمه: حسین استاد ولی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، (بی تا).
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، بی جا، بی نا، ۱۰۶۱ ه. ق.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۷. فلسفی، محمد تقی، سخن و سخنوری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۸. قرائتی، محسن، یوسف قرآن، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۲.
۲۹. کریمی نیا، محمد علی، تربیت اجتماعی، رفتارهای اجتماعی پیشوایان اسلام،

قم، روحانی، ۱۳۷۸.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم، (بی تا).

۳۱. مجلسی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸.

۳۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تهران، جهان آرا، ۱۳۸۳.

۳۳. مطهری مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۴. _____، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۵. _____، داستان راستان تهران، صدرا، ۱۳۶۸.

۳۶. _____، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.

۳۷. _____، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.

۳۸. _____، شرح منظومه، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

۳۹. _____، گفتارهای معنوی، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

۴۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، ورشان، ۱۳۸۲.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

۴۲. مولوی بلخی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۴۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه فارسی، قم، دارالحدیث، ۱۳۴۷.

۴۴. میر خدیوی، اصغر، رؤیای جوانی و غم پیری، (بی جا)، اصغر خدیوی، ۱۳۷۱.

۴۵. نسائی، احمد، سنن النسائی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸.

۴۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۵.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

